آفتاب حُسن

ترجمه کتاب "کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)"

تألیف : محمد بن یوسف گنجی شافعی (م ۶۵۸ ق)

مترجم: دکتر مینا جیگاره

عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا (س)



بسم الله الرحمن الرحیم

آفتاب حُسن

ترجمه کتاب :

کفایة الطالب فی مناقب

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

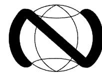
تألیف :

محمد بن یوسف گنجی شافعی

مترجم :

دکتر مینا جیگاره

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء(س)



انتشارات نبأ

سرشناسه : گنجی، محمد بن یوسف ـ ۶۵۸، ق.
عنوان قراردادی : کفایة الطالب فی مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام. فارسی
عنوان و نام پدید آور : آفتاب حسن / تالیف محمد بن‌یوسف گنجی شافعی ؛ مترجم مینا جیگاره.
مشخصات نشر : تهران : نبأ، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری : ۴۸۴ ص
شابک : ۳ ـ ۸۶ ـ ۸۳۲۳ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : علی بن ابی طالب علیه‌السلام، امام اول ،۲۳ قبل از هجرت ـ ۴۰ ق.ـ ـ مدایح و مناقب
شناسه افزوده : جیگاره ، مینا، ۱۳۴۱ـ، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۷۰۴۱ک ۹ک/ ۳۵ / BP ۳۵
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی : ۸۲۳۰۲۳۲
تاریخ درخواست : ۱۳۸۸/۰۷/۰۸
تاریخ پاسخگویی : ۱۳۸۸/۰۷/۱۹
کد پیگیری : ۱۸۵۶۹۹۴

آفتاب حسن

ترجمه : کتاب کفایة الطالب فی مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام
تألیف : محمد بن یوسف گنجی شافعی / مترجم : دکتر مینا جیگاره عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا (س) / ویراستار : محمد علی امینی
حروفچینی : انتشارات نبأ / چاپ و صحافی : صفیه / چاپ اول : ۱۳۹۰
شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه / قیمت : ۸۵۰۰۰ ریال / کد کتاب : ۱۴۰ / ۲۰۱
ناشر : انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان شبستری، خیابان ادیبی شماره ۲۶ تلفکس : ۷۷۵۰۶۶۰۲ ـ ۷۷۵۰۴۶۸۳
شابک : ۳ ـ ۸۶ ـ ۸۳۲۳ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸ ISBN : 964 - 964 - 8323 - 86 - 3

تقدیم:

تقدیم به رئیس مذهب شیعه امام جعفر صادق علیه السلام که مفتخر به نام او هستیم، و در جهان اسلام ما را به نام مقدس آن حضرت «جعفری» می‌نامند.

و تقدیم به اسوه زهد و تقوا، استاد اخلاق و کرامت، آیة اللّه حاج سید علی جمال هاشمی گلپایگانی که چون شمعی در راه تربیت شاگردان و ترویج مذهب جعفری سوخت تا از پرتو وجودش جانهای مشتاق روشنایی یابد.

و سرانجام تقدیم به پدر و مادر عزیز و بزرگوارم که مرا در این مکتب مقدس تربیت کردند.

فهرست

مقدمه مترجم:

بسم الله الرحمن الرحیم

سخن گفتن از علی بن ابی طالب (علیه السلام) اگر محال نباشد امری بسیار دشوار است. آنان که درکوهپایه ایستاده‌اند از اوج قله چگونه خبر خواهند داد؟ آنان که در ساحل دریا ایستاده‌اند چگونه عمق و ژرفای میانه آن را توصیف خواهند کرد؟ دریافت و شناخت روح بزرگ انسانی، برای افرادی کوچک و ناچیز چگونه امکان پذیر خواهد بود؟ مگر می‌شود اقیانوسی رادرکوزه‌ای جای داد؟

آنان که در طول تاریخ از علی سخن گفته‌اند جز به اندازه سعه وجودی خویش و به قدر معرفت اندک خود سخن نگفته‌اند. پس چگونه علی را بشناسیم؟ اگر بخواهیم علی را بشناسیم باید توصیف او را از زبان خدای علی بشنویم،اگر خواستار شناخت علی هستیم باید وصف او را از زبان مربی علی، هم اوکه ازسالها وسالها پیش ازخلقت آدم علیه السلام، همراه علی بوده است یعنی رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم اسلام بشنویم و سرانجام اگر بخواهیم علی را بشناسیم باید توصیف او را از زبان خود علی، جان پیامبر، بشنویم.

تاریخ شاهد وگواه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در راه شناساندن علی علیه السلام نه تنها به مردم عصر خویش که به همه اعصار و دورآنها، چه تلاش هایی نمود اما جز اندکی قدر او را درنیافتند و او را همراهی نکردند.

و مدعیان هرچند بیش از همه ارزش وجودی او را دریافتند اما منتهای تلاش خود را نمودند تا برای فضایل او رقبایی بتراشند و یا اینکه از فضایل بی حد و حصر او بکاهند و به خیال باطل خود او را از بلندای منزلتش فرود آورند و باگِل پاشی بر چهره آفتاب نور آن را کم فروغ سازند.

اما در این بین کسانی یافت شده اند که هر چند در زمره ولایتمداران و تابعان سیاسی امیرالمومنین علی علیه السلام نبوده اند اما آنجا که به مرجعیت علمی، فکری و ایمانی و فضایل و مناقب روایت شده آن حضرت در منابع صحیح و از طرق موثق رسیده اند جز به شهادت وگواهی راستین نیاندیشیده اند بلکه علیرغم مخالفتهای جاهلانه و کینه توزانه به بازگویی و بسط و نشر آنها کوشیده اند و از آن فضایل، مسانید و جوامع روایی فراهم ساخته اند و این مصداق این سخن است که :

خوش تر آن باشد که سرّ دلبران   گفته آید در حدیث دیگران

یکی از متون وکتابهای فراهم آمده در فضایل پیشوای پرهیزکاران و سرور مومنان علی بن ابی طالب علیه السلام کتاب برجسته وگران سنگ : کفایه الطالب فی مناقب امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام » تألیف عالم سترگ و حافظ بزرگ روایات، عالم اهل سنت، محمدبن یوسف گنجی شافعی می باشد که شرح حال ایشان در درآمد کتاب آمده است.

امید است پارسی کرده این کتاب که متن عربی آن سالها پیش با تصحیح استاد مرحوم محمدهادی امینی فرزند علامه امینی (رضوان الله تعالی علیهما) منتشر شده است، برای خوانندگان فارسی زبان از دوستان و پیروان آن حضرت در مذهب شیعه و رهجویان طریق حقیقت و وحدت در میان سایر مذاهب اسلامی، توشه ای درخور اعتنا برای شناسایی بهتر آن بزرگ مرد هستی که مصداق تام محبوب خدا و رسول خداست باشد.

یادآور می شود، مولف، این کتاب را در یکصد باب و سه فصل افزوده که فصل پایانی آن خود، مشتمل بر دوازده باب و یک قاعده است، به نگارش در آورده است. آنچه از روایات و رجال روایی آن در این کتاب ذکر شده در حدود ۱۱۵۶

منبع، شناسایی و یا در پاورقی درباره آن توضیح داده شده است.

در ضمن یادآور می‌شودکه تکمله این کتاب، نوشته دیگری است به نام «البیان فی أخبار صاحب الزمان »از مؤلف گنجی شافعی ،که جداگانه آن راترجمه و به نام « نشان از غایب » منتشر کرده ایم.

در خاتمه از تلاش و مساعی همه کسانی که در معرفی، آماده سازی، تدوین و انتشار این صحیفه مکرّمه کوشیده اند به ویژه استاد محترم جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای دکتر محی الدین بهرام محمدیان و جناب آقای محمدحسین شهری سپاسگزاری می کنم و آرزومندم در روز فرمان (اقرأکتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً) این کتاب، کفایت از مهمات آن روز بنماید.

دکتر مینا جیگاره

تهران ـ اردیبهشت ۱۳۹۰

قسمتی از مقدمه مصحّح:[1]

گمانم این است که شما نیز این موضوع را تأیید می کنید که در طول تاریخ، در هیچ موضوعی همچون موضوع مخالفت با شخصیت امیرالمومنین علی عليه‌السلام، دشمنان اسلام و پیروان هوی و هوسهای شخصی، علیرغم اختلافات گروهی، قومی و زبانی، با هم متحد شده باشند. شخصیتی که تاریخ او را در کنار پیامبر و همانند ایشان و به دنبال آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می شناسد، ولی با این همه، دشمنان از آن زمانی که علی عليه‌السلام پیش از همه مردم و در أوان نوجوانی به پیامبر ایمان آورد، علیه او با یکدیگر متحد شدند تا با اجتماع نیرو و توان خود به جنگ با او برخیزند و با افسانه سازی ها و خرافه پردازیهای گمراه کننده و دروغهای ظالمانه و جاهلانه، فضیلتهای ایشان را مخدوش سازند و بر سیمای آفتاب گل بپاشند.

از این روست که احادیث مربوط به فضایل و مناقب آن بزرگوار که از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وارد شده است از تحریف بدخواهان در امان نمانده و ناجوانمردانه بسیاری از آن فضیلت ها و منقبت ها به افرادی نسبت داده شده که ذره ای از تعهد و شرافت را در خود نداشته‌اند.

و زشت تر از آن، وضع و جعل احادیثی است که جز افترا و بهتان به ساحت مقدس آن بزرگوار نمی باشد و این در حالی است که جاعلان این احادیث، خود اعتراف دارند که هیچ یک از صحابه، هیچگاه نتوانستندگوی سبقت را در فضایل، از

---

۱ ـ مرحوم محمد هادی امینی

امیرمومنان علی علیه السلام بربایند و در طول تاریخ نیز پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی نتوانسته قرین آن سرور و مولا باشد.

آری، تاریخ شاهد سخنان گهربار پیامبرخدا صلی الله علیه و آله درباره علی است که همواره فرمود: علی سید و سرور مسلمانان، امیر مومنان، پیشوای پرهیزگاران، رهبر سپیدرویان و فاروق امت ... است.(۲)

و نیز فرمود: «ای علی، تو هم در دنیا و هم در آخرت، سید و سروری، هرکه تو را دوست بدارد مرا دوست خواهد داشت، و هرکه مرا دوست بدارد دوستدار خدا خواهد بود، دشمن تو، دشمن من، و دشمن من دشمن خداست، وای بر آن که پس از من به تو کینه ورزد.»(۳)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در طول زندگی و حتی پس از عروج ملکوتی‌اش به سوی حضرت حق همواره به گروهی کینه‌توز مبتلا بود که نه تنها عظمت و فضایل او را انکار می‌کردند بلکه تمامی قوای خود را جهت مبارزه و نبرد با آن حضرت علیه السلام به کار بستند و در این راه هم‌پیمان شدند تا تمامی عهد و پیمان‌هایی که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسته بودند به یکباره بگسلند و برای رسیدن به این هدف از سرنوشت شومی که دامنگیرشان می‌شد هراسی به دل راه ندادند. این گروه هرچند اندک، تنها توانستند با حیله‌گری، قلب طمع‌کاران، سودجویان و بازرگانان حدیث و سنت را به دست آورند و روایاتی را جعل نمایند که بنیان‌شان از خانه عنکبوت بسی سست‌تر بود.

این افراد هرچند گمان می‌کردند که با اجرای نقشه‌های شوم خویش ازجمله ترور صحابه مؤمن و مخلص می‌توانند نور حقیقت اسلام را به خاموشی کشانند امّا زهی خیال باطل که خداوند اراده کرده‌است نور خود را به اتمام رساند هر چند کافران را خوش نیاید.

تاریخ به روشنی، شرایط سخت بلکه هولناک زندگی امیر مؤمنان علی علیه السلام را به تصویر می‌کشد و به صراحت از اوضاع اسف‌بار مسلمین که نتیجه توطئه و فتنه آن

---

۲ ـ مستدرک الصحین ۳ / ۱۲۴، با اسناد خود از سعیدبن جبیر از عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله و... کنزالعمال ۶: ۱۷۵، أسدالغابة ۱: ۶۹، ۳: ۱۱۶، الریاض النضرة ۲: ۱۷۷.

۳ ـ تاریخ خطیب بغدادی ۴: ۴۰، الریاض النضرة ۲: ۱۶۶، حلیة الاولیاء ۱: ۶۶.

اشرار بود سخن می‌راند.امّا آن امام هُمام در تمام آن مواقع حساس و لحظات بحرانی، جانب صبر و خویشتن‌داری، تدبیر و هشیاری را رعایت، و همواره چهره جان را به سوی بارگاه خداوند سبحان داشت و بدون آنکه نشانه‌ای از اختلاف و دشمنی از خود بروز دهد، خویشتن را موظف به انجام واجبات الهی و ادای رسالت عظیم خود دانست، مبادا ابراز مخالفت، موجب سستی و ضعف پیکره مقدس اسلام گردد. ایشان اسلام و دوام این شریعت مقدس را بر گرفتن حق مسلم و شرعی خود ترجیح داد، همان حقی که آن حضرت‌علیه‌السلام در خطبه شقشقیه به آن این‌گونه اشاره می‌فرماید: «در این اندیشه بودم که آیا با دستی خالی برای گرفتن حق خود به پا خیزم یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد، صبر پیشه سازم... پس صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود و با دیدگان خود می‌دیدم که میراث مرا به غارت می‌برند.»

آری تمام این دشمنی‌ها، تهمت‌ها و بیدادها... تنها و تنها برای تحقق یک هدف باطل بود آنهم از میان برداشتن امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام، زیرا وی تنها کسی بود که برای خواب‌های آشفته و آمال پست ایشان خطر بزرگی محسوب می‌شد، چرا که آنها خواستار جامعه‌ای بی‌دین و در نتیجه بی‌قانون بودند تا کسی در برابر جرایم و جنایات ایشان دَم برنیاورد.

امّا به خدا قسم، وجود امیر مؤمنان‌علیه‌السلام و سلاله پاک آن حضرت‌علیهم‌السلام نه تنها تهدیدی برای مردم و جامعه نبود بلکه وجودشان سراسر خیر و رحمت و برکت برای بشریت به همراه داشت. ذوات مقدسه‌ای که بشریت را از پلیدی و بدبختی نجات و ایشان را به گزینش بسیار برتر و بالاتری سوق می‌دادند چراکه آن بزرگواران هم خلیفه بودند و هم امام، منصبی که با نص شرعی به ایشان واگذار شده بود، که امامت و خلافت مقامی است که جز به افراد خاص عنایت نمی‌گردد.

به اعتقاد من، علی را مظلوم داشتند، میراثش را به غارت بردند، حقش را غصب کردند و در واقع در روزگار حیاتش او را چون «کالایی احتکاری» پنهان نمودند و

همواره مشتاق خلاصی از او و رهایی از سیاست وی که سیاستی مبتنی بر حق و حقیقت بود، بودند. البته سرانجام به هدف شوم خود دست یافتند، علی را از میان برداشتند و بر این جنایت پایکوبی کردند و شاعرشان در مدح قاتل او چنین سرود:

یا ضربةً مِن تَقیٍّ ما أراد بها — اِلّا لِیَبلُغَ مِن ذی العرش رضوانا
إنی لأذکره حیناً فأحسبُه — أوفی البریة عندالله میزانا[۴]!!

« ضربه‌ای از مردی متقی که هدفش جز رسیدن به رضایت خداونـدِ صاحب عرش نبود. من هرگاه او را یاد می‌کنم وی را (مقرب‌ترین افراد نزد خداوند و) دارای سنگین‌ترین کفه ترازوی عمل نزد پروردگار می‌دانم!!!»

بدین ترتیب بودکه آنان که خواستار بازگشت جامعه و مردمان به وثنیت و بت‌پرستی بودند، پس از رحلت پیامبر بزرگ اسلامصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فرصت را غنیمت شمرده و تمامی قوای خود را در جهت برکناری علیعلیه‌السلام از خلافت‌بسیج‌کردند وماجرای سقیفه، فدک وبدنبال آن آتش زدن خانه زهراعلیهاالسلام و در نتیجه سقط محسن وگذاردن شمشیر زور برگردن علی و اجبار وی بر بیعت را در صفحات تاریخ رقم زدند و خود را در برابر تندباد ارتداد از دین و بازگشت به دین آباء و اجدادی خود قرار دادند.

و در همین راستا، با هرگونه نص و وصیتی، عهد و پیمانی که نشانگر سپردن خلافت از طرف پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی می‌شد به سختی مخالفت نموده و طریق انکار را طی کردند.

امّا در این میان عاشقان و دلدادگان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت مطهر آن حضرتعلیهم‌السلام از پای ننشستند و در جهت حمایت از عقیده و ایمان خود دست به قلم و شمشیر بردند. و در میان قلم به دستان، جمعی از حافظان و نگارندگان حدیث، با تلاشی خستگی‌ناپذیر، باگردآوری احادیث صحیح، مربوط به فضایل و مناقب امیر مؤمنان علیعلیه‌السلام به پاسداری از حریم علوی قیام کردند، که ازجمله این پاسداران، می‌توان از «امام حافظ ابوعبدالرحمان احمد بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر نسائی

---

۴ ـ الغدیر ۱: ۳۲۴.

شافعی» نام برد که در اواخر عمر از مصر به دمشق هجرت کرد و چون در آنجا به انحراف مردم از امام علی علیه السلام و سیره و روش او پی برد، کتابی در مناقب و فضایل آن حضرت علیه السلام نگاشت و همین کار سرانجام موجب به قتل رسیدن وی شد.

آری، چون از تألیف آن کتاب فارغ گشت از او پرسیدند چرااز فضایل معاویه نمی‌گویی؟ او در پاسخ گفت: زیرا من فضیلتی برای او جز [کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره وی که فرمود:] «خدا هرگز شکمت را سیر نکند» نمی‌شناسم. که همین جمله موجب گشت بر وی هجوم برده و او را لگدمال و از مسجد بیرونش کنند. وی به سال ۳۰۳ به درخواست خودش به مکه مکرمه برده شد ودر همان مکان مقدس بر اثر ضربات آن حمله از دنیا رفت.(۵)

از دیگر پاسداران این حریم می‌توان از مؤلف کتاب ارزشمند حاضر «کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام» نام برد، یعنی: «حافظ فخرالدین ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی» که وی نیز فدای دفاع از حرمت حریم علوی گشت. خدایشان رحمت کند.

و ما اینک با ورق زدن این کتاب شریف، خود را در محضر فضایل علی و مناقب آن امام همام قرار می‌دهیم، بدان امید که در روز واپسین در ﴿مقعد صدق عند مليك مقتدر﴾ در محضر آن بزرگوار و تحت الطاف خاص آن جانِ جانان قرارگیریم.

محمّد هادی امینی

---

۵ ـ خصائص النسائی: ۲۴ ـ ۲۵.

حافظ گنجی در تاریخ

گفتیم که ازجمله مدافعان امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام حافظ فخرالدین ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی است که به سال ۶۵۸ هـ به قتل رسید. وی در مقدمه کتابش چنین می‌گوید:

روز پنجشنبه بیست و چهارم جمادی الثانی سال ۶۴۷ در مشهد شریف در حصباء (از توابع شهر موصل) و دارالحدیث المهاجریة در مجلس بزرگان شهر (یعنی دانشمندان، مدرسان و فقیهان و ارباب حدیث) نشسته بودم، و پس از درس احادیثی را بیان داشتم و مجلس را با ذکر فضیلتی از مناقب اهل بیت‌علیهم‌السلام به پایان بردم،امّا یکی از حاضران به دلیل عدم شناخت به علم حدیثِ زید بن ارقم در غدیر خم، و حدیث عمار که گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و تصدیقت کند»، ایراد گرفت، و از آنجا که من در محبّت ایشان تعصب داشته و دارم اقدام به نوشتن کتابی کردم که شامل برخی از احادیثی است که از مشایخ و بزرگان خود روایت کرده‌ام؛ احادیث صحیحی که برگرفته از کتب ائمه حدیث و حافظان در مناقب امیرالمؤمنین علی ـ کرّم الله وجهه ـ می‌باشند، همان علی که همچون رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارای آباء و اجداد پاک و مطهر بود. و کتاب را با حدیثی آغاز کردم که نزاع بر سر همان حدیث آغاز شده بود [۶]

۶ ـ کفایة الطالب ـ مقدمه مؤلف ـ

سپس حافظ گنجی در ضمن ابواب و فصول به ذکر احادیثی می‌پردازد که درخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده، امّا با کمال تأسف بهره حافظ گنجی بیشتر از بهره دوستش حافظ نسائی نبود (یعنی: سرانجام به سرنوشت او دچار شد) و کتابش ـ کفایة الطالب ـ نیز به نفوس بیمار راه نیافت، برخی، با وی مخالفت نمودند، برخی و به او دشنام دادند و هم اکنون نیز او را با دشنام و ناسزا یاد کرده و او را به جهالت نسبت می‌دهند، در حالی که وی اقیانوسی بود بی‌همتا که قواعد و مسائل این علم را به خوبی دریافته و در زمرهٔ اولین حافظانی بود که قوانین این علم را از کتاب و سنت و قواعد دین استنباط، استخراج و وضع نمود.

و این مسئله بر قدرت و توانایی حافظ گنجی در علم حدیث، و نیز بر تقوا، صداقت، امانت و جوانمردی وی در تألیف و سیر در احادیث صحیح دلالت می‌کند، وی در نقل احادیث روایات سَره را از ناسره تمییز داده و از هر آنچه که مخالف با صداقت است پرهیز می‌کند، همان‌طور که خود حافظ گنجی در مقدمه می‌گوید: در نقل روایات بسیار محتاط است و جز از راوی عادل و صادق زیرک روایت را اخذ و نقل نمی‌کند، و از این‌روست که احادیث اهل غفلت و اشتباه را به دور می‌اندازد...؛

امّا با تمامی این ویژگی‌ها و خصایص علمی، عرصه را چنان بر او تنگ می‌کنند که مجبور به ترک موصل می‌شود و برای طلب حدیث به دمشق، که در آن مشهورترین و بزرگ‌ترین محدثان زندگی می‌کردند، مهاجرت می‌کند.

و سرانجام وی پس از رسیدن به دمشق و اقامت درآنجا در جامع دمشق به دست دشمنان به قتل می‌رسد.[۷]

ابوشامه مقدس می‌گوید: محمّدبن یوسف گنجی در ۲۹ رمضان در مسجد دمشق به قتل رسید. او اهل علم و آگاه به فقه و حدیث بود ولی در این موضوع به مذهب رافضی‌ها (شیعه) تمایل داشت وکتاب‌هایی را جمع‌آوری [و تألیف]کرد که

---

۷ ـ تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۴۱.

موافق اغراض ایشان بود و به وسیله همین نوشته‌ها خود را به سران رافضی در دو دولت اسلامی و تاتار نزدیک کرد. سپس با شمس قمی که عهده‌دار اخذ اموال غایبان [از دمشق] و دیگران بود، همکاری کرد. و [روزی] پس از نماز صبح یکی از افرادی که مورد آزار وی قرارگرفته بود، به او حمله‌ور شد و وی را به قتل رساند و شکمش را شکافت، و نیز دیگر یاران ظَلَمه که شبیه حافظ گنجی بودند، [!]مانند شمس بن ماسکینی و ابن بغیل که چارپادار بود، به همین دلیل به قتل رسیدند.(۸)

«یونینی» که از معاصرین گنجی بود، از او یاد کرده و می‌گوید: «نوشته مظفر در ۲۷ ماه رمضان به دمشق رسید و خبر از فتح ایشان و شکست دشمن داد، و به آنها وعده داد که نزد آنها خواهد آمد و عدالت را در میانشان برپا خواهد کرد، پس مردم عامی را برانگیختند و فخر محمد بن یوسف بن محمد گنجی را در مسجد دمشق به قتل رساندند، و او هرچند از اهل علم بود امادر وجودش شر و تمایل به مذهب شیعه بود، [!]و شمس قمی که از طرف هولاکو به دمشق آمده بود با وی معاشرت کرد و حافظ گنجی درگرفتن اموال غایبان از دمشق با وی همکاری می‌کرد و سرانجام نیز به قتل رسید.(۹)

یونینی به همین مقدار اکتفا نکرده و در جای دیگری از کتابش نیز از او یاد کرده می‌گوید: «فخر محمد بن یوسف گنجی مردی فاضل و ادیب بود و نظمی نیکو داشت،امّا به جهت همکاری‌اش با نمایندگان مغول در مسجد دمشق به قتل رسید.»(۱۰)

ابن کثیر در تاریخ خود از وی یاد می‌کند و می‌گوید: «و مردم عامی در مسجد دمشق شیخی رافضی را به قتل رساندند... وی که در مورد اموال مردم با مغولان همکاری می‌کرد نامش فخر محمد بن یوسف بن محمد گنجی بود، مردی خبیث [!]که طرفدار مغولان بود و دراموال مردم به ایشان گرایش داشت و با آنها همکاری می‌کرد ـ خدا چهره‌اش را زشت گرداند ـ و مردم عده‌ای منافق مانند او را به قتل

۸ـ الذیل علی الروضتین: ۲۰۸.
۹ـ ذیل مرآة الزمان ۱: ۳۶۰.
۱۰ـ منبع سابق ۱: ۳۹۲.

رساندند.»[11]

ابن تغری بردی با شادمانی از قتل او یاد می‌کند و می‌گوید: اهل دمشق از قتل او بسیار شادمان شدند، فخرالدین محمد بن یوسف بن محمد گنجی را در مسجد دمشق به قتل رساندند، وی از اهل علم بود،امّا وجودش را شرّ فراگرفته بود و او رافضی خبیثی بود که با مغولان همکاری می‌کرد.[12]

آری ابوعبدالله گنجی به جهت جمع‌آوری احادیث مربوط به امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام خارجی محسوب شد زیرا عمل او ناپسند و ناگوار تلقّی گردید.

و در تاریخ افراد بسیاری را چون او سراغ داریم که از این جهت از سختی و محنت رنج بردند، و ناسزا و ناروایی‌های فراوانی را تحمل کردند و در معرض نقدی بی‌ارزش قرارگرفتند و سرانجام نقل احادیث از امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام و ائمه اطهارعلیهم‌السلام در نظر مخالفان موجب مطرود شدن این افرادگشت، تا جایی که به راحتی آنها راکافر و نجس دانستند و این بلای بزرگی بود که بدون شک از طرف ناصبیان، میان اهل حدیث رواج داده شد تا بدین وسیله بتوانند هر چه را از فضایل علی‌علیه‌السلام نقل شده است از میان ببرند. از اینرو نشانه تشیع یک راوی را نقل روایاتی از فضایل علی‌علیه‌السلام دانستند و او را بدعت گزار تلقی نمودند و چنین مقرر داشتند که هر کس روایتی را درباره فضایل علی‌علیه‌السلام نقل کند هرچند که آن راوی از ثقات باشد مردود و باطل شمرده شود یعنی در واقع اعلام کردند که هیچ حدیثی در فضیلت علی‌علیه‌السلام درست نخواهد بود!

و این دسیسه و توطئه در میان اکثر ناقدان چنان رایج شد که هر راوی را به صرف نقلِ یک روایت از فضایل علی‌علیه‌السلام از شیعیان پنداشتند و آن احادیث را با نسبت فسق به راوی دادن جرح می‌کردند، احادیثی راکه در بیان فضایل آنحضرت آورده بود نقل و آنرا کنار می‌گذاشتند و غیر آن را می‌پذیرفتند.

و به جانم قسم این دسیسه‌ای شیطانی و مکری ابلیسی بود که اگر حکم نافذ

---

۱۱ ـ البداية و النهاية ۱۳: ۲۲۱.

۱۲ ـ النجوم الزاهرة ۶: ۸۰.

الهی نبود باب روایات صحیح در فضیلت عترت نبوی یکسره از میان رفته و این راه مسدود می‌گشت.[۱۳]

امام احمدبن حنبل در پاسخ پسر خود عبدالله درباره علی‌علیه‌السلام و معاویه به مثل چنین مسئله‌ای اشاره کرده، می‌گوید: «بدان که علی دشمنان فراوانی داشت و این دشمنان همواره به دنبال یک نقطه ضعف در زندگی او بودند امّا هیچگاه به آن دست نیافتند لذا نزد مردی آمدند که با او بجنگد و او را به قتل برساند، سپس او را ستودند و این جز مکر و حیله‌ای بر علیه علی نبود.»[۱۴]

آری مردم حافظ گنجی را متهم به تشیع کردند و در کتب سیره و معاجم از آوردن شرح حال او خودداری نمودند.

از اینرو در مورد زندگی وی و حیات فرهنگی ـ فکری‌اش و آثار و تألیفات گرانقدرش چیزی به دست ما نرسیده است.

و به همین جهت حافظ گنجی از محدثان گمنام و مظلوم به‌شمار می‌رود که تاریخ در حق او هرگز انصاف را رعایت نکرد و میراث ارزشمند او را از فنا و نابودی حفظ ننمود. در حالی که وی سرآمد حافظان و مشایخی است که همه سرچشمه علم و ادب و نور هدایت و ائمه فکر و فضیلتند.

مشایخ[۱۵] او در روایت:

حافظ ابوعبدالله گنجی همان‌طور که از کتابش برمی‌آید برای یافتن حدیث، شناخت کتاب و سنت و اجماع صحیح، و قیاس‌های جلی و آشکار و انواع و طرق و اصول شناخته شده آن، و ارتباط و معاشرت با ائمه حدیث و اخذ حدیث از ایشان و مؤدب شدن به آداب آنها در قول و فعل، به پایتخت کشورهای اسلامی مسافرت و در طی آن با بزرگان ملاقات نمود. بزرگانی که اهل بدعت نبودند بلکه اهل علم و

۱۳ ـ فتح الملک العلی: ۱۰۹. ۱۴ ـ منبع سابق: ۱۵۵.
۱۵ ـ شیخ: استاد حدیث و کسی است که راوی از وی حدیث را فرامی‌گیرد.

عمل و پیروی [از شرع] بودند، و در آشکار و نهان تقوای الهی را پیشه می داشتند و براساس شرع حکم می‌کردند؛ دنیا آنها را به مذلت نینداخته و فقر ایشان را فاسد و ثروت آنها را طاغی و سرکش نکرده بود... یعنی برای آنها چیزی جز علم و حدیث مطرح نبود.

شرح حال نویسان به‌طور مختصر از مشایخ او نام برده‌اند و صرفاً به اسم آنها اشاره می‌کنند و نام راویانی راکه وی از آنها روایت نقل می‌کند را ذکر می‌کنند. و به همین جهت اینجانب نام آن مشایخ را از کتاب استخراج و به صورت الفبایی مرتب کردم [و شرح مختصری از ایشان رابیان نمودم] تا راهی باشد برای شناخت مقام علمی و تاریخی حافظ گنجی... ،امّا در میان ایشان افراد بسیاری هستند که یا تاریخ از آنها بی‌خبر است و یا خود را به بی‌خبری زده است. به همین جهت شرح حال یا نام خاصی از ایشان دیده نمی‌شود، و حقیقت آن است که حافظ گنجی در طلب علم و شنیدن حدیث به سرزمین‌های مختلف سفرکرده، یک بار به دمشق و اطراف آن رفته، بار دیگر به مکه و حلب و توابع آنها، و یکبار به موصل و اربل و تکریت و بغداد و اطراف آن سفر نموده است. در حالی که تاریخ، شنیدن روایات را توسط وی از مشایخش نقل نمی‌کند.[۱۶] اگرچه مکان آن شنیدن‌ها را بیان می‌کند و این چیزی است که به وضوح درکتابش دیده می‌شود، او به حق در نقل حدیث صادق و نسبت به آن بصیر و آگاه است.

[و اینک نام مشایخ وی:]

۱ـ **ابوطالب بن محمد بن علی القبیطی جوهری،** متوفای ۶۴۱. حافظ گنجی در سال ۶۴۱ به قصد شنیدن حدیث از ایشان به بغداد رفت، و چون ابوطالب از دنیا می‌رود وی در مدرسه نظامیه در نماز بر جنازه او مقدم می‌گردد و او را در مقبره احمد دفن

---

۱۶ ـ بهترین و برترین نوع تحمل حدیث سماع است که عبارت است از شنیدن مستقیم راوی از دهان شیخ. و تفاوتی ندارد که شیخ این الفاظ را از روی کتابی بخواند یا از حفظ اداکند و یا بر راوی املا نماید. / مترجم به نقل از علوم حدیث و اصطلاحات آن ـ تألیف دکتر صبحی صالح.

می‌کنند.

۲ـ ابراهیم ـ ابواسحاق ـ حاجب الحجاب عثمان بن یوسف بن ایوب کاشغری که پدرش مشهور به ازارتق بوده حافظ گنجی به سال ۶۴۲ در دمشق در مدرسه شریفیة آن زمان که ریاست دارالحدیث را بر عهده داشت، حدیث را از وی می‌شنود.

۳ـ ابراهیم بن محمود المقری در باب الأزج، حافظ گنجی به سال ۶۴۱ از او حدیث می‌شنود.

۴ـ ابراهیم ـ ابو اسحاق ـ بن یوسف بن برکة الکتبی. وی درسال ۶۴۷ در مسجدش در شهر موصل از او استماع حدیث می‌کند.

۵ـ احمد ـ ابومنصور ـ بن شعیب بن صالح بُخاری. حافظ گنجی در سال ۶۴۱ در بغداد در جامع منصور در جمعی از اهل حدیث از او استماع حدیث می‌کند.

۶ـ احمد ـ زین‌الدین ابوالعباس ـ بن عبدالدائم بن نعمة بن محمد بن ابراهیم بن احمد مقدسی مغربی نابلسی، متوفای ۶۶۸.[۱۷] حافظ گنجی در کَفَربطنا قریه‌ای از اطراف دمشق به سال ۶۴۸ از او استماع حدیث کرده است.

۷ـ احمد ـ ابوالعباس ـ بن عبدالله زاهد شیخ صالح بقیة السلف. به سال ۶۴۸ در مسجد الاقصی در بیت المقدس از او حدیث شنیده است

۸ـ بشیر ـ نجم الدین ابو النعمان ـ بن حامد بن سلیمان بن یوسف بن سلیمان بن عبدالله تبریزی جعفری زینبی شافعی متوفای ۶۴۶.[۱۸] وی در سال ۶۳۷ در مکه در درس تفسیر از او حدیث شنید.

۹ـ جعفر ـ ابوالفضل ـ بن علی بن ابی البرکات همدانی اسکندری مالکی متوفای ۶۳۶. وی در دمشق به سال ۶۳۵ از او حدیث شنید و او راوی زینت حافظان و شیخ اهل صنعت، ـ ابوطاهر احمد بن محمد بن ابراهیم سلفی اصفهانی ـ[۱۹] می‌باشد.

---

۱۷ ـ محدث، مورخ، ادیب و شاعر. وی آثاری دارد ازجمله البدایة و النهایة ۱۳: ۲۵۷، کشف الظنون ۲: ۱۲۱۶.

۱۸ ـ مفسر، محدث، صوفی و فقیه. وی در مکه از دنیا رفت. آثاری از او به جای مانده. طبقات المفسرین: ۸، طبقات الشافعیّة ۵: ۲۵۲، ایضاح المکنون ۱: ۳۰.

۱۹ ـ مقری و محدث. او را تألیفاتی است. طبقات القراء ۲: ۱۹۳.

۱۰ـ **حسن بن سالم بن علی بن سلام الوزیر**، «ستاره دنیا و دین» به سال ۶۴۸ در باغی در مَزّه در حومه دمشق،و بار دوم در مقابل کعبه معظمه برای او قرائت کرد ودر مکانی دیگر از این مطلب یاد می‌کند که در شهر مدینه و در خیبر از او حدیث شنیده است.

۱۱ـ **حسن ـ رضی الدین ابوالفضائل ـ بن محمد بن حسن بن حیدر بن علی بن اسماعیل قرشی عدوی عمری حنفی** متوفای ۶۵۰.[۲۰] حافظ گنجی در دمشق از او روایت کرد و حدیث شنید و آنگاه در بغداد به سال ۶۴۸ با او ملاقات کرد.

۱۲ـ **صالح ـ ابوجعفر ـ بن ابی مظفر سیبی، شیخ صالح و بقیة السلف** به سال ۶۴۱، که حدیث را بر او قرائت کرد. و این واقعه در باب المراتب بغداد اتفاق افتاد.

۱۳ـ **صدقة بن الحسین بن محمد بن علی بن الوزیر** به سال ۶۴۱ در بغداد.

۱۴ـ **صقر بن یحیی بن صقر شافعی** مفتی در حلب به سال ۶۴۰.

۱۵ـ **صلف ـ تاج النساء ـ بنت قاضی القضاة ابی البرکات جعفر بن قاضی القضاة عبدالواحد ثقفی شافعی**. که به سال ۶۴۱ در بغداد احادیث را بر او قرائت کرد.

۱۶ـ **عبدالحق بن خلف بن عبدالحق المقری** به سال ۶۴۸ در کوه قاسیون. و تولد وی در سال ۵۴۵ بوده است.

۱۷ـ **عبدالرحمان بن عبداللطیف بن ابی السعید صوفی شیخ الشیوخ و بقیة السلف**، حافظ گنجی در بغداد به سال ۶۴۱ از او حدیث شنید.

۱۸ـ **عبدالعزیز ـ عزالدین ابومحمد ـ بن عبدالسلام بن ابی القاسم بن حسن بن محمد بن مهذب سلمی دمشق شافعی** متوفای ۶۶۰.[۲۱] حافظ گنجی در دمشق به سال ۶۴۸ از او حدیث شنید.

۱۹ـ **عبدالغنی بن احمد بن فهد** در بغداد به سال ۶۴۱.

---

۲۰ ـ النجوم الزاهرة ۷: ۲۶، بغیة الوعاة ۲۲۷، معجم الأدباء ۹: ۱۸۹، البدر الطالع ۱: ۲۱۰، شذرات الذهب ۵: ۲۵۰، تاج التراجم ۱۷، مرآة الجنان ۴: ۱۲۱.

۲۱ ـ فقیه در اصول عربی و تفسیر. هدیة العارفین ۱: ۵۸۰، فوات الوفیات ۱: ۲۸۷، شذرات الذهب ۵: ۳۰۱، مرآة الجنان ۴: ۱۵۳، البدایة ۱۳: ۲۳۵.

۲۰ـ **عبدالکریم بن محمد** در موصل به سال ۶۴۸.

۲۱ـ **عبدالله بن عمر لیثی** به سال ۶۳۳ در دمشق.

۲۲ـ **عبدالملک بن قیبا** در حریم الطاهر.

۲۳ـ **عثمان ـ ابوعمرو ـ بن عبدالرحمان بن عثمان بن موسوی کردی موصلی** مشهور به ابن الصلاح متوفای ۶۴۳[۲۲]، در دمشق. وی در درس تفسیر و فقه او حاضر شد و از او حدیث شنید و فقه مذهب شافعی را در سال ۶۳۱ از او فراگرفت.

۲۴ـ **علی بن ابراهیم بن بکروس** در بغداد به سال ۶۴۱.

۲۵ـ **علی ـ ابوالحسن ـ بن ابی عبدالله بن ابی الحسن شیخ صالح بغدادی أزجی** در جامع دمشق به سال ۶۳۴.

۲۶ـ **علی بن محمد مداینی** در بغداد به سال ۶۴۱.

۲۷ـ **علی ـ ابوتمام ـ ابن ابی الفخار محمدبن ابی منصور بن عبدالسمیع بن الواثق بالله**، متوفای ۶۴۱. حافظ گنجی در سال ۶۴۱ درکرخ بغداد از او حدیث شنید و بر وی قرائت کرد.

۲۸ـ **علی ـ ابوالحسن ـ** نقیب[۲۳] نقبای شام، نور هدایت، شرف اُمرای آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ابن محمد بن ابراهیم بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن عباس بن حسن بن عباس بن حسن بن حسین بن علی بن محمد بن علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام. در دمشق و در منزل او، بر او حدیث قرائت کرد، و چون از زمان تولدش پرسید، پاسخ داد: ۸ رمضان سال ۵۷۹.

۲۹ـ **علی بن المعالی بن ابی عبدالله رصافی** در بغداد سال ۶۴۱.

۳۰ـ **عجیبة ـ ضوء الصباح ـ بنت امام حافظ ابوبکر محمد بن ابی غالب با قدرائی** در بغداد به سال ۶۴۱. و می‌گوید: به ما خبر داد «الشیخة الصالحة».

۳۱ـ **فاطمه بنت عبدالله** زاهد به سال ۶۴۸ در منزلش در نزدیکی بیت المقدس،

---

۲۲ ـ وفیات الاعیان ۱: ۳۹۳، تذکرة الحفاظ ۴: ۲۱۴، هدیة العارفین ۱: ۶۵۴، شذرات الذهب ۵: ۲۲۱.

۲۳ ـ نقیب به معنای مهتر و بزرگ قوم می‌باشد./ مترجم

مکانی که به دیر أبوثور معروف است.

۳۲ـ **محمد بن ابی البدر بن فتیان** در بغداد به سال ۶۴۱.

۳۳ـ **محمد بن ابی جعفر** در بصری به سال ۶۴۸.

۳۴ـ **محمد بن ابی الفضل المرسی** در مکه به سال ۶۴۸.

۳۵ـ **محمد ـ ابوالحسن ـ بن ابی جعفر احمد بن علی** به سال ۶۴۸ در قریه بیت الآبار در حومه دمشق.

۳۶ـ **محمد ـ ابوالحسن ـ بن احمد بن علی** در قریه بیت الآبار در حومه دمشق به سال ۶۴۸.

۳۷ـ **محمد بن اسماعیل مقدسی خطیب.** در مردا در سرزمین فلسطین به سال ۶۴۸ بر او حدیث را قرائت کرد.[۲۴]

۳۸ـ **محمد بن سعید بن الموفق مشهور به ابن الخازن نیشابوری.** به سال ۶۴۸ در منزل او در درب الخبازین بغداد بر او قرائت حدیث کرد.

۳۹ـ **محمد ـ کمال الدین ابوسالم ـ بن طلحة بن محمد بن حسن قرشی قاضی عدوی نصیبی شافعی** متوفای ۶۵۲.[۲۵]

۴۰ـ **محمد بن عبدالکریم** حافظ به سال ۶۴۸ در منی.

۴۱ـ **محمد ـ ضیاء الدین ابو عبدالله ـ بن عبدالواحد بن احمد بن احمد بن عبدالرحمان بن اسماعیل بن منصور سعدی مقدسی جماعی دمشق صالحی** متوفای ۶۴۳. در سال ۶۴۸ در کوه قاسیون از او حدیث شنید.[۲۶]

۴۲ـ **محمد بن عبدالهادی بن محمد مقدسی**، سال ۶۴۸ در قریه ساویة از استانهای نابلس.

---

۲۴ ـ قرائت عبارت است از خواندن شاگرد بر شیخ، چه از حفظ و چه از روی کتاب و از آنجایی که دراین نوع تحمل حدیث، شاگرد قرائت خود را بر شیخ عرضه می‌کند، قرائت را «عرضه» نیز می‌نامند. قرائت از روی کتاب بهتر است زیرا مطمئن‌تر از حفظ است و شاگردی که از راه قرائت از شیخ، حدیثی را تحمل نموده است بهنگام روایت کردن می‌گوید: «قرأت علی الشیخ» یا «قرأت علیه».

۲۵ ـ طبقات الشافعیة ۵: ۲۶، شذرات الذهب ۵: ۲۵۹، ایضاح المکنون ۲: ۴۹۹.

۲۶ ـ تذکرة الحفاظ ۴: ۱۹۰، فوات الوفیات ۲: ۲۳۸، البدایة و النهایة ۱۳: ۱۶۹، الدارس ۲: ۹۱، الوافی ۴: ۶۵.

۴۳ـ **محمد ـ ابوعبدالله ـ بن عمر بن عسکر ارصافی** در بغداد به سال ۶۴۱.

۴۴ـ **محمد ـ محب الدین ابو عبدالله ـ بن محمود بن حسن بن هبة الله بن محاسن بغدادی شافعی**، مشهور به ابن النجار، متوفای ۶۴۳.[۲۷] در بغداد به سال ۶۴۱ از او استماع حدیث کرد.

۴۵ـ **محمد بن یوسف بن قاسم**، در تکریت از او حدیث شنید.

۴۶ـ **محمود ـ ابوالمحامد جمال الدین ـ بن احمد بن عبدالسید بن عثمان بن نصر بن عبدالملک بُخاری حصیری** متوفای ۶۳۶، در دمشق از او حدیث شنید.

۴۷ـ **مرجان ـ ابوالفضل ـ بن ابی الحسن بن هبة الله بن شقیرة واسطی**، در سال ۶۴۰ در حماة و حلب و بغداد از او حدیث شنید.

۴۸ـ **موهوب ـ ابو احمد ـ بن احمد بن اسحاق بن موهوب بن جوالیق**.[۲۸] به سال ۶۴۸ بر او قرائت حدیث کرد و در منزلش در درب القیار از او شنید.

۴۹ـ **نصر بن ابی السعود بن بطة**.

۵۰ـ **هبة الله بن حسن بن هبة الله بن دوامی** در ۶۴۱ در بغداد.

۵۱ـ **یعقوب بن عبدالله** زاهد در سال ۶۴۸ در کنار صخره مکرمه.

۵۲ـ **یعیش ـ موفق‌الدین ابوالبقاء ـ بن علی یعیش بن ابی السرایا بن محمد بن علی بن فضل اسدی نحوی موصلی**، متوفای ۶۴۳. در موصل از او حدیث شنید.

۵۳ـ یوسف بن خلیل بن عبدالله دمشقی در شهر حلب به سال ۶۴۰.

۵۴ـ **یوسف ـ ابومحمد ـ بن حافظ عبدالرحمان بن علی** واعظ مشهور به ابن جوزی. در شهر حلب بر او حدیث قرائت کرد و نیز در موصل و بغداد از او حدیث شنید.

۵۵ـ **یوسف بن علی بن شروان المقری** در بغداد به سال ۶۴۱.

۵۶ـ **یوسف بن یعقوب بن عثمان أربلی**، در سال ۶۴۷ در شهر موصل.

---

۲۷ ـ معجم الأدباء ۱۹: ۴۹،طبقات الشافعیة ۵: ۴۱،الحوادث الجامعة: ۲۰۵،مرآة الجنان۴: ۱۱۱، فوات الوفیات ۲: ۲۶۴.

۲۸ ـ گمان می‌کنم اشتباهی وجود دارد، زیرا وفات ابن جوالیقی به سال ۵۳۹ یا ۵۴۰ بوده و این قرائت گنجی بر او سازگار نیست، همان‌طورکه در وفیات الأعیان ۲: ۱۸۷، معجم الأدباء ۱۹: ۲۰۵، بغیة الوعاة: ۴۰۱، اللباب ۱: ۲۴۴، المنتظم ۱۰: ۱۱۸ آمده است.

ایشان همگی مشایخ حافظ گنجی می‌باشند، وی به سرزمین‌های متفاوتی سفر کرد و از آنها حدیث اخذ نموده و سپس روایت کرد، و آنها بدون شک از امامان حافظ[۲۹] و راویان می‌باشند. و او در برخی از اوقات در توصیف برخی از شیوخ خود چنان توضیحاتی می‌دهد که می‌توان آن را نوعی تعریف ازایشان دانست، گرچه کلمات و عبارات وی بسیط و موجز می‌باشند.

---

۲۹ ـ حافظ عالی‌ترین درجه و بالاترین مقام را در میان محدثان دارد. و از صفات او این است که باید آشنا به سنت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آگاه به طرق سنن باشد و سند این طریق را به خوبی تمییز دهد. عظمت [حافظ باید آن مقداراز احادیثی راکه اهل حدیث صحت آن را تأیید کرده‌اند بداند... در یا لقب حافظ همین بس، که این لقب مخصوص اهل حدیث است و به قاریان قرآن حافظ حافظان آن حدیث را] نمی‌گویند. حاکم در کتاب خود «المدخل» می‌گوید:«هر حافظ پانصد هزار حفظ می‌کرد.» و برخی معتقدند حداقل احادیث حفظ شده توسط حافظ نباید کمتر از بیست هزار حدیث باشد. / علوم حدیث و اصطلاحات آن.

منابع شرح حال حافظ گنجی:

از آنجا که مؤلفان و سیره نویسان حافظ گنجی را در زوایای فراموشی گذاشته‌اند و از توجه به زندگی وی خودداری کرده‌اند، لذا علیرغم تحقیق گسترده در کتب شرح حال حدیث نویسان، نتوانستم به جز اشاراتی ساده و اندک دست یابم، لذا یقین پیدا کردم که حافظ گنجی مانند بسیاری دیگر مشمول غضب ایشان در تاریخ شده است در حالی که آنان همواره مدیون تلاش و کوشش این‌گونه افراد بوده و روزیِ حدیث و سنت را از طریق این بزرگان دریافت کرده‌اند.

در اینجا به‌طور اختصار به ذکر منابعی که شرح حال مؤلف در آنها آمده می‌پردازیم:

۱ـ اثبات الهداة شیخ حر عاملی، متوفای ۱۱۰۴ / جلد ۷، ص ۱۹۴.

۲ـ بحار الانوار علامه مجلسی، متوفای ۱۱۱۱ / چاپ قدیم، ص ۱۳.

۳ـ البدایة و النهایة ابن‌کثیر دمشقی، متوفای ۷۷۴، جلد ۱۳، ص ۲۲۱.

۴ـ البیان فی اخبار صاحب‌الزمان حافظ گنجی، کشته شده به سال ۶۵۸، چاپ نجف ـ مقدمه ـ به قلم سید محمد مهدی خرسان.

۵ـ تذکرة الحفاظ شمس‌الدین ذهبی، متوفای ۷۴۸، جلد ۴، ص ۱۴۴۱.

۶ـ چرا شیعه شدم شیخ محمد رازی، به زبان فارسی، ص ۶۵.

۷ـ الذیل علی الروضتین ابوشامة مقدسی، متوفای ۶۶۵، ص ۲۰۸.

۸ـ ذیل مرآة الزمان الیونینی موسی بن محمد متوفای ۷۲۶، جلد ۱، ص ۳۶۰

و ۳۹۲ و حوادث سال ۶۵۸.

۹ـ راه و روش ما   سید محمدباقرهمدانی، چاپ ایران، ص ۲۸.

۱۰ـ سیرتنا و سنتنا   شیخ عبدالحسین احمد أمینی، چاپ نجف، ص ۱۳۲.

۱۱ـ الغدیر   شیخ عبدالحسین احمد أمینی، چاپ ایران، جلد اول، ص ۱۲۰.

۱۲ـ الفصول المهمة   ابن صباغ مالکی، متوفای ۸۵۵، چاپ نجف، ص ۱۱.

۱۳ـ فهرست جامعة طهران   ع. المنزوی، جلد ۲، ص ۳۰۴.

۱۴ـ کشف الظنون   حاجی خلیفة/ ۲۶۳، ۱۴۹۷، ۱۸۴۴.

۱۵ـ الکنی و الالقاب   محدث شیخ عباس قمی، متوفای ۱۳۵۹، جلد ۳، ص ۱۰۶، چاپ المطبعة الحیدریة.

۱۶ـ مؤلفین کتب چاپی، خانبابا مشار، به زبان فارسی / جلد ۵، ص ۸۹۹.

۱۷ـ مجموع الکتابات المحررة فی أبنیة الموصل، نقولاسیوفی، ص ۴۱، تحقیق سعید دیوه‌چی

۱۸ـ مجموعة الجباعی   شمس‌الدین محمد بن علی الجباعی ۱ـ۲ بصورت نسخه خطی درکتابخانه اختصاصی‌ام.

۱۹ـ مشارکة العراق فی نشرالتراث العربی کورکیس عواد، ص ۷۱، چاپ بغداد ۱۳۸۸. العربی

۲۰ـ المطالعات فی مختلف المؤلفات سید محمد علی حمامی، چاپ نجف ۲، ۵۱۹.

۲۱ـ معجم المطبوعات النجفیة محمد هادی امینی، چاپ نجف ۱۱۱، ۲۸۵.

۲۲ـ معجم المؤلفین   عمر رضاکحالة ۱۲، ۱۳۴.

۲۳ـ المهدی المنتظر   شیخ محمد حسن آل یاسین، چاپ بغداد ۱۳۸۸، ص ۴۵، ۲۴

۲۴ـ مهدی موعود شیخ   علی دوانی، به زبان فارسی ص ۱۱۱ ـ ۱۱۲.

۲۵ـ النجوم الزاهرة ابن تغری بردی، متوفای ۸۷۴، جلد ۶، ۸۰.

۲۶ـ نور الابصار   سید مؤمن شبلنجی، ص ۱۵۴.

۲۷ـ هدية العارفين   اسماعيل پاشا، ج ۲، ۱۲۷.

۲۸ـ اليقين   سيد بن طاوس متوفاى ۶۷۳، چاپ نجف ۱۶۲.

۲۹ـ ينابيع المودة   شيخ سليمان قندوزى، متوفاى ۱۲۹۴، ص ۴۷.

حافظ گنجی و شعر:

حافظ محمد بن یوسف، در زندگی خود به شعر روی نیاورد، نه به این دلیل که قدرت سرودن شعر را نداشت، بلکه بدین خاطر که با تمام وجود در طلب حدیث و مناقب و سفر برای بدست آوردن حدیث بود و توجه فراوانی به آن مبذول می‌داشت.

با این حال برخی از سروده‌های وی را در کتاب ـ کفایة الطالب ـ باب ۵۴ درباره علی علیه السلام ـ سید المسلمین ـ یافتم که در اینجابدان اشاره‌ای می‌کنم.

علیٌ امیرُ المؤمنین الذی بِهِ هدَی اللهُ أهلَ الارض مِن حیرة الکفر

أخو المصطفی الهادی الذی شَدَّ أزره فکان له عوناً علی العُسر و الیُسر

و مَن نَصَر الاسلامَ حتّی تَوَطَّدتْ قواعدهُ عِزّاً فَتَوّجَ بالنَصرِ

علیٌ علیُّ القدرِ عند ملیکه علیٰ رغم مَن عاداه قاصمةُ الظهر

منابع کتاب کفایة الطالب:

حافظ گنجی در تألیف خود «کفایة الطالب» بر منابع تاریخی ارزشمند و معاجم مورد اعتماد در ادبیات و حدیث تکیه می‌کند، و این امر نشان از قدرت، توانایی، فرهنگ و سرمایه فکری متعالی او می‌باشد.

در ذیل به ترتیب الفبا به ذکر منابعی می‌پردازیم که وی از آنها بهره جسته است:

۱ـ الابانُ الاکبر	ابن بطة عکبری عبیدالله بن محمد حنبلی
۲ـ أخبار الرهبان	تمام بن محمد بن عبدالله رازی حافظ
۳ـ الأربعین الطوال	حافظ علی بن حسن بن عساکر دمشقی
۴ـ الارشاد	ابو عبدالله مفید محمد بن محمد بن نعمان
۵ـ الاستیعاب	حافظ ابو عمروبن عبدالبر یوسف أندلسی
۶ـ الأغانی	ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی
۷ـ الأمالی	حافظ علی بن حسن بن هبة الله بن عساکر دمشقی
۸ـ الأمالی	المحاملی ابو عبدالله حسین بن اسماعیل بن محمد الضبی
۹ـ التاریخ	ابن النجّار محمد بن محمود بن حسن بغدادی
۱۰ـ تاریخ بغداد	خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت بن احمد
۱۱ـ تاریخ الامم و الملوک	طبری محمد بن جریر بن زید
۱۲ـ تاریخ الشام	حافظ علی بن حسن بن عساکر دمشقی
۱۳ـ التاریخ الکبیر	البُخاری ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم

۱۴ـ تثبیت الامامة	حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد
۱۵ـ تفسیر القرآن	ابن جریر طبری محمد بن جریر بن یزید
۱۶ـ الجامع[۳۰]	حافظ محمد بن ابی بکر عمربن ابی عیسی المدینی
۱۷ـ الجزء[۳۱]	ابو احمد محمد بن احمد بن الغطریف
۱۸ـ جزء الفیل	ابوعلی حسن بن محمد حمامی بزاز متوفای ۴۳۹
۱۹ـ حلیة الاولیاء	حافظ ابونعیم اصفهانی احمد، چاپ قاهره
۲۰ـ خصائص امیرالمؤمنین	حافظ احمد بن شعیب نسائی، متوفای ۳۰۳، چاپ المطبعة الحیدریة ۱۳۸۸
۲۱ـ الخلعیات	خلعی ابوالحسن علی بن حسن قاضی موصلی
۲۲ـ دیوان	حسان بن ثابت صحابی متوفای ۵۵ چاپ قاهره
۲۳ـ دیوان	خزیمة بن ثابت ذوشهادتین صحابی
۲۴ـ دیوان	صاحب بن عباد کافی الکفاة اسماعیل، چاپ بغداد ۱۳۸۴، تحقیق شیخ محمد حسن آل یاسین
۲۵ـ دیوان	ابوالطیب متنبی احمد بن حسین متوفای ۳۵۴، چاپ قاهره
۲۶ـ دیوان	ذوالرمة غیلان بن عقبة بن نهیس بن مسعود
۲۷ـ دیوان	عبدالرحمن بن جعل جمحی
۲۸ـ دیوان	فضل بن عباس بن عبدالمطلب
۲۹ـ دیوان	محی الدین، محمد بن عربی محمد بن علی بن محمد، چاپ مصر

۳۰ ـ جامع: جمع آن جوامع است به کتب حدیثی گفته می‌شود که مشتمل بر تمامی ابواب حدیث می‌باشد، بهمین دلیل بر هشت باب است: باب عقاید؛ احکام؛ رقاق؛ آداب طعام و شراب؛ تفسیر و تاریخ و سیر؛ سفر و قیام و قعود؛ فتن؛ مناقب و مثالب.

۳۱ ـ جزء: جمع آن اجزاء است در نزد محدثان به تألیفی گفته می‌شود که احادیثِ یک صحابه یا یک تابعی را جمع‌آوری کرده باشد. و گاه «جزء» به تألیفی گفته می‌شود که احادیثی را در یکصد موضوع واحد جمع‌آوری کرده باشد مانند جزء سیوطی درباره صلوة ضحی یا جزء مروزی درمورد صلوة اللیل.

۳۰ـ دیوان	ابوهاشم، سید اسماعیل بن محمد حمیری، متوفای ۱۷۳
۳۱ـ السیرة النبویة	عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری / ۱ـ۴
۳۲ـ السیرة النبویة	محمد بن اسحاق بن یسار مدنی
۳۳ـ السنن	ابو داود سلیمان بن اشعث متوفای ۲۷۵
۳۴ـ السنن	ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید حافظ، متوفای ۲۷۳
۳۵ـ شرح مشکل الحدیث	طحاوی، احمد بن محمد بن سلامة، متوفای ۳۲۱
۳۶ـ شفاء الصدور	ابن سبغ مغربی
۳۷ـ الشفا بتعریف حقوق المصطفی	قاضی عیاض ابوالفضل بن موسی
۳۸ـ الصحیح	ابوعبدالله، محمدبن اسماعیل بُخاری، متوفای ۲۵۶
۳۹ـ صحیح مسلم	مسلم‌بن حجاج حافظ، چاپ مصر
۴۰ـ الطبقات الکبری	محمدبن سعد زهری بصری متوفای ۲۳۰
۴۱ـ طرق حدیث الولایة	حافظ احمدبن عقدة کوفی متوفای ۳۲۳
۴۲ـ طرق حدیث الولایة	حافظ ابوالحسن علی‌بن عمر دارقطنی
۴۳ـ العوالی	ابن سماک محمدبن صبیح متوفای ۱۸۳
۴۴ـ الفرج بعد الشدة	ابن ابی‌الدنیا عبدالله بن محمد قرشی بغدادی
۴۵ـ الفضائل	حافظ علی‌بن حسن‌بن عساکر شافعی
۴۶ـ فضائل علی	جوهری علی‌بن جعدبن عبید متوفای ۲۳۰
۴۷ـ الفوائد	ابوبکر احمدبن نصر زارع بغدادی متوفای ۳۶۵
۴۸ـ الفوائد	حافظ ابوعبدالله حمیدی محمد متوفای ۴۸۸
۴۹ـ الفوائد	محمدبن عباس‌بن نجیح
۵۰ـ الفوائد	یوسف میانجی‌بن قاسم متوفای ۳۷۵
۵۱ـ فوائد النسب	خطیب بغدادی صاحب تاریخ بغداد
۵۲ـ الکشف و البیان	احمدبن محمدبن ابراهیم ثعلبی نیشابوری چاپ حیدرآباد
۵۳ـ المستدرک علی الصحیحین	ابوعبدالله حاکم نیشابوری چاپ حیدرآباد

۵۴ـ المسند [۳۲]	ابویعلی موصلی، احمدبن علی، متوفای ۳۰۷
۵۵ـ المسند	احمدبن محمدبن حنبل شیبانی بغدادی
۵۶ـ المسند	ابوبکر احمدبن نصر زارع بغدادی، متوفای ۳۶۵
۵۷ـ المسند	ابوداود سلیمان‌بن اشعث‌بن اسحاق سجستانی
۵۸ـ المسند	محمدبن اسحاق‌بن خزیمه سلمی نیشابوری
۵۹ـ المسند	ابن السماک محمدبن صبیح کوفی
۶۰ـ مسند زید	عبدالعزیزبن حکیم
۶۱ـ المشیخة	ابوعلی‌بن شاذان فضل، متوفای ۲۵۷/۲۶۰
۶۲ـ المشیخه	الفسوی حسن‌بن سفیان متوفای ۳۵۳
۶۳ـ المعارف	ابن قتیبة، ابومحمد عبدالله‌بن مسلم، متوفای ۲۷۶
۶۴ـ معرفة علوم الحدیث	حاکم نیشابوری، چاپ قاهره سال ۱۹۳۷
۶۵ـ معجم الشیوخ	اسماعیلی احمدبن ابراهیم متوفای ۳۷۱
۶۶ـ المعجم الکبیر [۳۳]	طبرانی ابوالقاسم سلیمان‌بن احمد، متوفای ۳۶۰الاوسط و الصغیر و الکبیر
۶۷ـ المغازی	محمدبن عمربن واقد مدنی مشهور به واقدی
۶۸ـ مقاتل الطالبین	ابوالفرج علی‌بن حسین اموی اصفهانی، چاپ المطبعة الحیدریة
۶۹ـ المناقب	حافظ همدانی
۷۰ـ المناقب	حافظ العراقین
۷۱ـ المناقب	ابن‌شاهین، ابوحفص واعظ عمربن احمدبن عثمان، متوفای ۳۸۵

---

۳۲ ـ مسند: جمع آن مسانید؛ کتاب حدیثی است که در آن روایات، به ترتیب صحابه (چه به ترتیب حروف الفبا و چه برحسب سابقه اسلامی) جمع‌آوری شده باشد.

۳۳ ـ معجم: کتاب حدیثی است که روایات در آن به ترتیب صحابه یا شیوخ یا بلدان جمع‌آوری شده باشد؛ معمولاً معجم بر کتابی اطلاق می‌شود که احادیث آن به ترتیب حروف الفبا آمده است باشد.

۷۲ـ المناقب	ابوالمؤید موفق‌بن احمد مکی خوارزمی فقیه متوفای ۵۶۸، چاپ المطبعة الحیدریة
۷۳ـ مناقب الأشراف	عبدالله بن علی‌بن عبدالله تکریتی مشهور به ابن‌سویدة متوفای ۵۸۴
۷۴ـ مناقب علی	امام حافظ احمدبن حنبل صاحب المسند
۷۵ـ منتقی ابی حفص	ابراهیم‌بن نجیح‌بن ابراهیم کوفی متوفای ۳۱۰
۷۶ـ نصرة الصحاح	ثقفی، ابراهیم‌بن محمدبن سعید زیدی امامی متوفای ۲۸۳

آثار وی:

فقیه حرمین، حافظ گنجی خود را وقف تألیف و تصنیف و ثبت آن احادیثی کرد که بر اثر دیدار با شیوخ و همنشینی با ایشان و سفر کردن در طلب علم و حدیث، از آن بزرگان شنید و یا بر ایشان قرائت کرد، او از ابتدا شافعی بود و فقه را از ائمه شافعی و رجال آن مذهب فراگرفت، امّا از مجموع ثروت علمی او و آثاری که بر جای گذاشته جز این دوکتاب به دست ما نرسیده است:

الف) البیان:

در اخبار صاحب‌الزمان علیه السلام، که در آخر کتاب ـ کفایة الطالب ـ آن را ذکر می‌کند و می‌گوید: «به دنبال آن از امام مهدی علیه السلام درکتابی جداگانه نام می‌برم که آن را «البیان فی اخبار صاحب الزمان» نامگذاری کرده‌ام.

این کتاب در مکان‌های ذیل به چاپ رسیده است:

تبریز ـ ایران ـ ۱۳۲۴ هـ‌ق، حجم وزیری سنگی در ۴۷ صفحه، و در اول آن، کتاب «الغیبة» شیخ الطائفه محمدبن حسن طوسی، متوفای ۴۸۰، آمده است.

نجف ـ ۱۳۸۲ هـ با قطع وزیری در ۱۱۸ صفحه.

نجف ـ ۱۳۸۰ با حجم وزیری حروف، چاپ نعمان، در ۱۱۸ صفحه، با مقدمه و تحقیق سید محمد مهدی خرسان موسوی ـ ۲۷.

استامبول... گفته شده: این کتاب با ورق زرد به چاپ رسیده [علیرغم جستجوی بنده، این کتاب را نیافتم]. و برای بار پنجم ـ ۱۳۹۰ ـ چاپخانه حیدریه، با قطع وزیری در آخر کتاب «کفایة الطالب...»

ب) کفایة الطالب:

«فی مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام»، که در یکصد باب تنظیم شده، و علاوه بر آن به ذکر نام اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز کسانی که همراه امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند می‌پردازد، آنگاه فصل جداگانه‌ای را به ذکر ائمه هُدی به‌طورمختصر اختصاص می‌دهد.

اکثر شرح حال‌نویسان نیز این کتاب را به «ابوعبدالله محمدبن یوسف گنجی شافعی» نسبت می‌دهند، و «رضی‌الدین ابوالقاسم علی‌بن موسی‌بن جعفربن محمدبن طاووس حسنی حسینی» بسیار از او نقل می‌کند. وی که متوفای ۶۶۴ است در ۱۶۲ کتاب خود: «الیقین فی إمرة امیرالمؤمنین علی‌بن ابی طالب[۳۴]» می‌گوید: آنچه ذکر می‌کنیم از کتابی به نام «کفایة الطالب فی مناقب علی‌بن ابی طالب» تألیف محدث شام؛ بزرگ حافظان؛ محمدبن یوسف قرشی گنجی شافعی می‌باشد. و در صفحات ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۹۸ و ۱۹۹ کتاب خود نیز از حافظ گنجی به نیکی یاد می‌کند.

همان‌طور که «نورالدین علی‌بن محمدبن احمد مالکی مکی» معروف به «ابن صباغ» متوفای ۸۵۵ـ در کتاب خود «الفصول المهمة فی معرفة أحوال الأئمه[۳۵]» صفحه ۱۱۱ از او نقل می‌کند، می‌گوید: [به نقل] از کتاب «کفایة الطالب فی مناقب علی‌بن ابی طالب» تألیف شیخ امام حافظ محمدبن یوسف‌بن محمد گنجی شافعی.

و این کتاب در قرون اخیر از منابع ارزشمند و مهمی در فضایل امام امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار می‌آید به‌طوری که هیچ محقق و پژوهشگری خود را از آن بی‌نیاز نمی‌بیند، زیرا این کتاب شامل تعداد فراوانی از احادیث صحیح، مشهور و مورد اعتماد می‌باشد که از هرگونه ضعف و خلل و جرح و ساختگی بودن به دورند، و خود مؤلف نیز از هر حدیث ضعیف یا مرسل و یا سندی که در روایتش متهم به دروغ باشد، دوری می‌جوید. و این کتاب، خود بیانگر علم فراوان و فضل عظیم و تقدّم مؤلف در زمینه حدیث و نیز توجه خاص ایشان به فنون حدیث

۳۴ـ در نجف به سال ۱۳۶۹ [برابر با ۱۹۵۰ میلادی] در چاپخانه حیدریه به چاپ رسیده است.
۳۵ـ در چاپخانه حیدریه در نجف به سال ۱۹۶۲ [برابر با ۱۳۸۱ هجری] با مقدمه‌ای از مؤلف و به خط مرحوم مغفور توفیق فکیکی به چاپ رسیده است.

می‌باشد.[۳۶]

این کتاب برای اولین‌بار در مصر... در ۱۶۰ صفحه با حذف أسناد و به‌طور مختصر به چاپ رسید. و در نجف اشرف به سال ۱۳۵۶ هـ.ق/۱۹۳۷ م در قطع وزیری در ۳۲۴ صفحه به‌طور مسند براساس اصل کتاب تجدید چاپ شد، امّا چاپ آن دارای غلط‌های فراوان بود و اسناد آن نیز تصحیح نشده و بانصوص صحیح مقابله نگشته بود و نیز متن احادیث و رجال آن دارای اشکالات فاحشی بود، به‌طوری که گاه محقق نمی‌توانست میان پدر و پسر، میان حافظ و غیر آن، و حق و باطل، و درست و نادرست فرق بگذارد، و نیز در برخی از نام‌ها و اسنادها و الفاظ احادیث، نوشته‌ها به طور واضح خطا و غلط بود،امّا با وجود این همه غلط و اشکال بازهم‌کتاب درجایگاه تقدیروثناء ودرمعرض احادیث محققان وپژوهشگران بود، و این به دلیل عظمت این کتاب و اعتماد به احادیث وارد در آن می‌بود.

به این دلیل و دلایل دیگر... برخی از بزرگوارانی که در دو زمینه ویرایش و تحقیق‌کار می‌کنند از من خواستند که تصحیح کتاب را در زمینه اِسنادها، و نیز مقابله متون و الفاظ احادیث با متون این احادیث که در معاجم حدیث و آثار محدثان در زمینه فضایل و مناقب به‌طور نامنظم منتشر است را برعهده گیرم... و همچنین فهرست‌های فنی و علمی برای این کتاب تهیه کنم و درکنار آن به شرح حال راویان همت گمارم؛ باشد که در راه دستیابی ایشان به رجال و احادیث وارد در کتاب سهولتی ایجاد شود، و این روش بدون شک محقق را در راه رسیدن به حدیث به آسانی یاری می‌دهد... و تکرار درخواست این بزرگواران علی‌رغم اصرار بنده بر عدم پذیرش موجب گشت که نتوانم از قبول این‌بار شانه خالی کنم...

سرانجام برای تحقق خواست آن عزیزان با یاری خداوند متعال به تصحیح کتاب به‌طور مطلوب اقدام نمودم و آنچه مرا در تصحیح این کتاب یاری و سختی‌ها را برایم آسان نمود این بود که مؤلف گرانقدر آن به عادت نیکوی مؤلفان قدیم هیچ حدیثی را بدون نسبت دادن به صاحبش رها نکرده است. و سرانجام با رجوع به این کتاب شریف و مقابله احادیث آن با سایر منابع و نسخه‌ها که در برخی مواقع بسیار

۳۶ـ الغدیر ۱: ۱۲۰.

سخت بود [این کار را آغاز کردم] و با این روش توانستم بسیاری از اشتباهات کتاب را برطرف ساخته و در حاشیه هر صفحه به منابع اقتباس و أخذ آنها اشاره نمایم و درمواردی که به ابیات شعراء برخورد می‌کردم به دیوان‌های مختلف آنها رجوع می‌نمودم. همچنین نشانه آیات قرآنی و احادیث را نیز با مراجعه به قرآن کریم و کتب حدیث می‌یافتم. و در پایان، شرح حال أعلام را با اشاره به منابع شرح حال ذکر نمودم و درنتیجه ارزش این کتاب با مزین شدن به فهرست‌های مفصل، افزون و به کتابی نمونه تبدیل شده است. و در پایان لازم به تذکر است که در بررسی و تصحیح این کتاب به حد کمال دست نیافتم و بدون شک عمل اینجانب با لغزشها، کوتاهی‌ها و یا اهمال‌هایی همراه بوده است زیرا کمال فقط از آنِ خداوند متعال است... امّا نهایت سعی خود را در این راه مبذول داشتم... و نیز متذکر می‌شوم که هیچگاه لطف دوست بزرگوار استاد محمدکاظم کتبی صاحب مؤسسه «المکتبة الحیدریة» و چاپخانه آن در نجف اشرف را فراموش نمی‌کنم که با لطف ایشان بود که تحقیق و تصحیح این کتاب را برعهده گرفتم... و از طرف خود و «مکتبة العربیة» تشکر و تقدیر بی‌پایان خود را به محضر ایشان تقدیم می‌دارم، که چاپ این کتاب به این صورت از تفضلات آن بزرگوار می‌باشد... و ابوصادق اول کسی بود که اقدام به چاپ این کتاب نفیس نمود؛ ونیز تشکر خود را از چاپخانه [فارابی] که تلاش فراوان و خستگی‌ناپذیری در چاپ این کتاب به خرج داد، اعلام می‌دارم و اینک که این کتاب را تقدیم می‌دارم امیدوارم که رضای الهی و رضای رسول مکرمش را جلب کرده باشم... و از خداوند متعال خواستارم که ما را به راه خیر موفق بدارد.

و لله الحمد اولاً و آخراً

نجف اشرف

ابوعلی

محمدهادی امینی

[که] خداوند او و پدر و مادرش را

مورد عفو و مغفرت خود قرار دهد.

مقدمه مؤلف (حافظ گنجی)

بسم الله الرحمن الرحيم

درود خداوند بر محمد و آل محمد ـ صلی الله علیه و آله ـ

خداوند با عظمت را به جهت عفو زیبا و نعمت‌های ارزشمندش حمد و سپاس می‌گویم، سپاس کسی که واله و شیدای اوست، و بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که وجودش مهبط و منزلگاه قرآن مجید است، و بر خاندان پاک و مطهر و یاران با وفایش درود و تحیت می‌فرستم، هم ایشان که همواره دشمنان آنها را دشمن و دوستان ایشان را دوست خود می‌دانم.

بنده فقیر (محمدبن یوسف‌بن محمدگنجی) گوید:

امّا بعد، در سال ۶۴۷ هجری، در روز پنجشنبه ۲۴ جمادی‌الثانی در مشهد شریف در حصباء[۳۷] شهر موصل، و در «دارالحدیث المهاجرية» در محضر بزرگان آن سرزمین و مدرسان و فقها و ارباب حدیث سخنانی ایراد کردم، و چون در پایان، حدیثی در بیان مناقب و فضایل اهل بیت پیامبر علیهم السلام ذکر نمودم، یکی از حاضران به دلیل عدم آگاهی به علم نقل، به آن حدیث ایراد گرفت. حدیث مزبور را که رسول

---

۳۷ ـ بدرالدین لؤلؤ به سال ۶۱۵ آنجا را بنا کرد و اولین کسی که در آنجا درس خواند ابن‌مهاجر به سال ۶۳۷ بود. وی قبّه مشهد را در کنار آن بنا نمود و امام یحیی‌بن قاسم را در آنجا دفن کرد و بدالدین لؤلؤ پس از وفاتش در آن مشهد دفن شد؛ مدرسه خراب شد امّا مشهد مجاور آن باقی ماند، و این مشهد، مشهد یحیی‌بن قاسم یا مشهد شریف نامیده می‌شد.
لؤلؤ به حافظ گنجی امر کرد که سیره امام علی علیه السلام را در آنجا تلاوت کند. / الحوادث الجامعة : ۳۷۷، تحفة الاحباب : ۲۲. مجموع الکتابات المحررة فی أبنية مدينة موصل : ۱۴۱.

خداﷺ [درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام] فرموده بود و از قول زیدبن ارقم[۳۸] در غدیر خم، و عماربن یاسر به دست ما رسیده بود، این حدیث است[۳۹]: «خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و تصدیقت کند.»[۴۰]

در اینجا بود که تعصب و حبّ من نسبت به ایشان مرا بر آن داشت که کتابی را به نگارش درآورم که حاوی احادیث صحیحی باشد که ائمه و حافظان حدیث در کتب خود درباره فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورده‌اند. و در آن به ذکر فضایلی بپردازم که آن حضرت علیه السلام در آنها با رسول اکرمﷺ شریک بود مانند طهارت آباء و اجدادشان. و در این زمینه به علی‌بن محمدبن عبدالصمد السخاوی امام قاریان جامع دمشق[۴۱]، و علی‌بن هبة الله سلامة ابن الجمیزی خطیب مصر[۴۲]، و عبدالله‌بن حسین‌بن رواحة در حلب[۴۳] و دیگران تأسی جستم. که ایشان چنین نقل کرده‌اند:

(به ما خبر داد): حافظ ابوطاهر احمدبن محمد سلفی[۴۴] ـ قاضی ابوالمحاسن عبدالواحدبن اسماعیل الرویانی[۴۵] ـ ابوغانم احمدبن علی الکراعی[۴۶] ـ

---

۳۸ ـ صحابی معروف، متوفای ۶۶ یا ۶۸. مسند احمدبن حنبل ۴:۳۶۸، خصائص النسائی، الکنی و الألقاب ۲: ۶۱، المستدرک ۳: ۱۰۹، الریاض النضرة ۲: ۱۶۹، الفصول المهمة: ۲۳، و از طرق دیگر که در الغدیر ۱: ۲۹ـ۳۷ می‌یابی.

۳۹ ـ «طوبی لمن أحبّك و صدّق فيك».

۴۰ ـ عماربن یاسر گفت: از رسول اکرمﷺ شنیدم که به علی علیه السلام فرمود: «ای علی خوشا به حال هرکه دوستت بدارد و تصدیقت کند، و وای بر کسی که دشمنت بدارد و تکذیبت کند.» مستدرک‌الصیحین ۳: ۱۳۵، تاریخ بغداد ۹: ۷۱ از دو طریق. مجمع الزوائد ۹: ۱۳۲، الریاض النضرة ۲: ۲۱۵، ذخائر العقبی: ۹۲.

۴۱ ـ شرح حال ایشان در صفحات بعدی می‌آید.

۴۲ ـ شرح حال ایشان در صفحات بعدی می‌آید.

۴۳ ـ شرح حال ایشان در صفحات بعدی می‌آید.

۴۴ ـ شرح حال ایشان در صفحات بعدی می‌آید.

۴۵ ـ ابوالمحاسن، عبدالواحدبن اسماعیل‌بن احمدبن محمد الرویانی، در آمل طبرستان در محرم سال ۵۰۲ به شهادت رسید، وی از اهالی طبرستان و از بزرگان علمای شافعی بود و در شهر خود بسیار مشهور و مورد احترام بود؛ اللباب ۱: ۴۸۲؛ العبر فی خبر من غَبر ۴: ۴.

۴۶ ـ صحیح آن ابوالحسین محمدبن علی‌بن حسین‌بن مهدی کراعی مروزی است که به ـ الکراعی ـ مشهور است. وی در مرو ازجمله راویان حدیث بوده؛ اللباب ۳: ۳۲.

عبدالحسین النضری[۴۷] ـ حارث‌بن ابی اُسامة[۴۸] ـ محمدبن کناسة[۴۹] ـ أعمش[۵۰] ـ شقیق[۵۱] ـ عبدالله[۵۲]: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: ای رسول خدا، اگر کسی قومی را دوست بدارد با ایشان محشور و به آنها ملحق می‌شود؟ فرمود: «انسان با کسی که دوستش دارد خواهد بود.[۵۳] و در روایتی آمده است: [به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عرض شد:] مردی با نمازگزاران هم‌نشین می‌شود امّا جز برخی از اوقات نماز نمی‌گزارد، با روزه‌داران معاشرت می‌کند امّا جز اندکی روزه نمی‌گیرد، با اهل ذکر نشست و برخاست می‌کند امّا جز اندکی ذکر نمی‌گوید، و صدقه‌دهندگان را دوست دارد، امّا جز کمی صدقه نمی‌دهد، با مجاهدان هم‌نشین است امّا جز اندکی جهاد نمی‌کند امّا علیرغم این مسأله خدا و رسول خدا و مؤمنان را دوست دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ایشان [که نام بردید یعنی نمازگزاران، روزه‌داران و...] افرادی هستند که هرکه، با آنها همنشین شود بدبخت نمی‌گردد.»[۵۴]

---

۴۷ ـ به گمانم نام صحیح او چنین بوده: ابوعبدالله حسین‌بن حسن‌بن أحمدبن نضربن حلیم نضری مروزی؛ اللباب ۳: ۲۲۸.

۴۸ ـ درکتاب‌های شرح حال جز اشاره‌ای به نام وی نیافتم و او از محمدبن کناسه روایت می‌کند.

۴۹ ـ ابوعبدالله محمدبن عبدالله بن عبدالأعلی کوفی، مشهور به ابن‌کناسه متوفای ۲۰۷ یا ۲۰۹ ه، صاحب اخبار و حکایاتی بوده است و به علوم عربی و شعر و... عالم بوده؛ تهذیب التهذیب ۹: ۲۵۹؛ تقریب التهذیب ۲: ۱۷۷؛ الجرح و التعدیل ق ۲ ج ۳: ۳۰۰.

۵۰ ـ ابومحمد سلیمان‌بن مهران أسدی کاهلی کوفی أعمش، درکوفه متولد شد و به سال ۱۴۵ یا ۱۴۸ وفات یافت. گویند اصل او از طبرستان است؛ تهذیب التهذیب ۴: ۲۲۲؛ تذکرة الحفاظ ۱: ۱۵۴؛ شذرات الذهب ۱: ۲۲۰

۵۱ ـ ابووائل شقیق‌بن سلمة أسدی کوفی، متوفای ۸۲. زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرد امّا آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را ندید. وی بسیار حدیث می‌گفت؛ تهذیب التهذیب ۴: ۳۶۱؛ تذکرة الحفاظ ۱: ۶۰؛ تقریب التهذیب ۱: ۳۵۴؛ الجرح و التعدیل ۲ ق ۱: ۳۷۱؛ خلاصة تهذیب الکمال: ۱۴۲.

۵۲ ـ در این اسم اشتباهی رخ داده و صحیح آن این است: «ابوعمرو»؛ گفته شده: ابوعبدالله جریربن عبدالله‌بن جابربن مالک‌بن نضربن ثعلبة‌بن جشم‌بن عویف البجلی القسری، متوفای ۵۱. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است؛ تهذیب التهذیب ۲: ۷۳ شذرات الذهب ۱: ۵۷؛ اللباب ۱: ۹۸؛ الإصابة ۱: ۲۳۳؛ طبقات ابن سعد ۶: ۲۲ سنن ابن ماجة ۱: ۵۶ ط عیسی البابی.

۵۳ ـ الغدیر ۲: ۳۲۵.

۵۴ ـ مسند احمدبن حنبل ۴: ۳۵۷ ـ ۳۶۶؛ سفینة البحار ۱: ۱۶۷؛ ناسخ التواریخ ۵: ۳۳۳ چاپ

این کتاب را با حدیثی که اختلاف در آن واقع شده بود آغاز کردم، و چون تألیف این کتاب با یاری و توفیق الهی به پایان رسید، آن را به شریف‌ترین فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دوران ما که با قدرت و توان خود برتر از دیگران می‌باشد و با هوش و زکاوت خود و شجاعت و شهامت خویش یگانه دوران ماست مولای ما صاحب أعظم، شرف آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم، تاج الدین ابوالمعالی محمدبن نصر[۵۵]، یار و یاور امیرالمؤمنین علیه السلام ـ که خداوند سایه‌اش را مستدارم بدارد ـ تقدیم نمودم.

این کتاب را «کفایة الطالب فی مناقب علی‌بن ابی اطالب علیه السلام»[۵۶] نام نهاده، و آن را به چندین باب[۵۷] تقسیم کردم که عبارتند از:

(باب اول): در بیان صحت خطبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غدیرخُم.

(باب دوم): در حدیث عماربن یاسر (رضی الله تعالی عنه) در محبّت به علی.

(باب سوم): محبّت علی علیه السلام و نشانه‌های ایمان و نفاق.

(باب چهارم): محبّت به علی، محبّت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بغض به او بغض به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

(باب پنجم): پذیرش ولایت علی پذیرش ولایت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم است.

(باب ششم): اکرام خداوند به علی‌بن ابی طالب علیه السلام و فضیلت محبّت علی علیه السلام.

(باب هفتم): در شدّت محبّت خداوند متعال نسبت به علی علیه السلام.

(باب هشتم): در محبّت به حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام.

←
جدید؛ صحیح مسلم ۴: ۲۰۳۲.

۵۵ ـ صاحب تاج‌الدین ابوالمکارم محمدبن نصربن یحیی هاشمی علوی، جانشین خلیفه باربل، درکوه «سیاه کوه» به سال ۶۵۶ به قتل رسید. وی قصد داشت پس از واقعه بغداد خدمت سلطان برسد و از حال او با خبر شود که سلطان دستور قتل او را صادر کرد. وی بسیار بزرگوار، بخشنده، فاضل و متدین بود و از بزرگان روزگار خود شمرده می‌شد؛ العبر: ۵، ۲۳۶؛ الحوادث الجامعة، ۲۳۶.

۵۶ ـ «یعنی»: کسیکه طالب فضایل علی‌بن ابی طالب «ع» است، می‌تواند به این کتاب اکتفا کند. (مترجم)

۵۷ ـ به صد باب و چند فصل تقسیم می‌شود. (مترجم)

(باب نهم): هرکه ولایت علی علیه‌السلام را بپذیرد از دوستان خدا است.

(باب دهم): گوینده ناسزا به علی علیه‌السلام کافر است.

(باب یازدهم): بیعت گرفتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر محبّت أهل بیت علیهم‌السلام.

(باب دوازدهم): دستور خداوند، به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در محبّت به علی علیه‌السلام.

(باب سیزدهم): قلب علی علیه‌السلام در امتحان به تقوا.

(باب چهاردهم): محبّت خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی به دلیل در فتوحات آن حضرت.

(باب پانزدهم): زبان علی علیه‌السلام هدایت یافته و قلبش استوار است.

(باب شانزدهم): گوش علی علیه‌السلام شنواست و هرگز شنیده‌ها را فراموش نمی‌کند.

(باب هفدهم): امر خدا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تعلیم علی علیه‌السلام.

(باب هیجدهم): تعلیم آداب قضاوت.

(باب نوزدهم): خشم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مخالفت با علی علیه‌السلام.

(باب بیستم): وعده آتش به کینه توزان علی علیه‌السلام.

(باب بیست و یکم): اختصاص علی علیه‌السلام به علم و حکمت.

(باب بیست و دوم): تأیید قضاوت علی علیه‌السلام.

(باب بیست و سوم): شباهت علی علیه‌السلام با پیامبران علیهم‌السلام است.

(باب بیست و چهارم): عدم شرک علی علیه‌السلام حتّی به اندازه چشم برهم زدنی.

(باب بیست و پنجم): علی علیه‌السلام اولین نمازگزار با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

(باب بیست و ششم): فرشتگان، بهشت و علی علیه‌السلام.

(باب بیست و هفتم): اندوه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در فراق علی علیه‌السلام.

(باب بیست و هشتم): سایه ابر بر سر علی علیه‌السلام در سریّه‌ها.

(باب بیست و نهم): تنها عمل کننده به آیه «نجوا».

(باب سی ام): مراد از صالح المؤمنین در سوره تحریم. (۵۸)

---

۵۸ ـ تحریم (۶۶): ۴.

(باب سی و یکم): مصداق اصلی آیه **«یا أیها الذین آمنوا»**.

(باب سی و دوم): مصادیق آیه «مباهله».

(باب سی و سوم): حدیث «طائر».

(باب سی و چهارم): نگاه به علی علیه السلام عبادت است.

(باب سی و پنجم): علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هادی مردم است.

(باب سی و ششم): علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

(باب سی و هفتم): نبرد علی علیه السلام با ناکثان قاسطان مارقان.

(باب سی و هشتم): پیش گویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره عمار.

(باب سی و نهم): خبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خوارج و سرنوشت علی علیه السلام.

(باب چهلم): علی علیه السلام اول کسی که با اهل بغی و ستم می جنگد.

(باب چهل و یکم): علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت.

(باب چهل و دوم): ندای فرشته الهی در روز قیامت.

(باب چهل و سوم): خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام که به هیچ خیری دعوت نشدم مگر آنکه تو نیز بدان دعوت شدی.

(باب چهل و چهارم): پیروی از علی علیه السلام در فتنه‌های روزگار.

(باب چهل و پنجم): سه ویژگی خاص علی علیه السلام.

(باب چهل و ششم): در اختصاص علی علیه السلام به زهد در دنیا.

(باب چهل و هفتم): در اختصاص داشتن علی علیه السلام به برادری با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

(باب چهل و هشتم): نُه دهم علم نزد علی علیه السلام است.

(باب چهل و نهم): علی علیه السلام در تفاخر سران قریش.

(باب پنجاهم): اجازه بازماندن در خانه علی علیه السلام به مسجد.

(باب پنجاه و یکم): قریش به ابوطالب: «از پسرت علی اطاعت کن.»

(باب پنجاه و دوم): در اختصاص علی علیه السلام به فهم کتاب خدا.

(باب پنجاه و سوم): علی علیه السلام سرور و سید عرب است.

(باب پنجاه و چهارم): علی علیه السلام سرور و آقای مسلمانان است.

(باب پنجاه و پنجم): دو ریحانه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله.
(باب پنجاه و ششم): علی علیه‌السلام امام اولیاء خداست.
(باب پنجاه و هفتم): علی علیه‌السلام تنها حلّال مشکلات پس از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله.
(باب پنجاه و هشتم): شهر علم، دروازه علم.
(باب پنجاه و نهم): علم و دانش علی علیه‌السلام.
(باب شصتم): جایگاه علی علیه‌السلام در بهشت.
(باب شصت و یکم): تنها علی علیه‌السلام بود که در حال رکوع صدقه داد.
(باب شصت و دوم): صد ویژگی علی علیه‌السلام که دیگر صحابه از آن محرومند.
(باب شصت و سوم): علی علیه‌السلام و اجازه کنیه ابوالقاسم.
(باب شصت و چهارم): امتیاز پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله بر علی علیه‌السلام و امتیاز علی علیه‌السلام بر مردم.
(باب شصت و پنجم): دعای پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در حقّ علی علیه‌السلام.
(باب شصت و ششم): علی علیه‌السلام و باغ نیکوی بهشت.
(باب شصت و هفتم): علی از من است و منم از علی.
(باب شصت و هشتم): پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله: «هرکه علی را آزار دهد مرا آزرده است».
(باب شصت و نهم): در جنگ بدر:« هیچ شمشیری چون ذوالفقار نیست و هیچ جوانمردی چون علی نیست».
(باب هفتادم): پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله: «نسبت تو به من همچون نسبت هارون است به موسی علیه‌السلام ».
(باب هفتاد و یکم): علی علیه‌السلام جان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است.
(باب هفتاد و دوم): آب وضوی علی علیه‌السلام از بهشت.
(باب هفتاد و سوم): علی علیه‌السلام و هفتاد پیمان خاص او.
(باب هفتاد و چهارم): عالِم علم ظاهر و باطن علی علیه‌السلام است.
(باب هفتاد و پنجم): تعلیم دعابه هنگام خوابیدن.
(باب هفتاد و ششم): تعلیم دعای محافظت از بلاها توسط پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله.
(باب هفتاد و هفتم): علی علیه‌السلام برگزیده خدا.

(باب هفتاد و هشتم): عقد علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به امر الهی.

(باب هفتاد و نهم): دُر و یاقوت بهشتی در عقد علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام.

(باب هشتادم): فرشتگان در عقد حضرت فاطمه علیها السلام.

(باب هشتاد و یکم): ملائکه حضرت فاطمه علیها السلام را به خانه علی علیه السلام می‌برند.

(باب هشتاد و دوم): اِطعام عروسی.

(باب هشتاد و سوم): علی علیه السلام عزیزتر از فاطمه نزد پیامبر است.

(باب هشتاد و چهارم): علی علیه السلام برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

(باب هشتاد و پنجم): علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام در روز قیامت زیر عرش خواهند بود.

(باب هشتاد و ششم): خُلق علی علیه السلام، خُلق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

(باب هشتاد و هفتم): علی علیه السلام از نور پیامبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم آفریده شده.

(باب هشتاد و هشتم): مدّعی حبّ رسول صلی الله علیه و آله و سلم و بغض علی علیه السلام دروغگو است.

(باب هشتاد و نهم): آنچه در بهشت برای علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام بنا شده‌است.

(باب نودم): درباره هجرت علی علیه السلام.

(باب نود و یکم): بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دوستدار علی علیه السلام.

(باب نود و دوم): در امر خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نجوای علی علیه السلام.

(باب نود و سوم): پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی و فاطمه و دو فرزندش [حسن و حسین] علیهم السلام فرمود: «هرکه با شما دشمنی کند من با او دشمن و در جنگم».

(باب نود و چهارم): آگاه‌ترین امت به سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

(باب نود و پنجم): پرچمدار جنگ بدر.

(باب نود و ششم): نهی از ناسزاگفتن به علی علیه السلام.

(باب نود و هفتم): اکرام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام توسط پیامبر.

فصلی در: بیماری حسن و حسین علیهما السلام و نذر روزه پدر و مادر ایشان جهت سلامتی آن دو بزرگوار و نزول سورهٔ «هل أتی».

(باب نود و هشتم): خدیجه و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

باب اوّل:

«در بیان صحت خطبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غدیرخم»

محمّدبن عبدالله‌بن محمّد ابوالفضل[۵۹] در مکه ـ خدا آن سرزمین را حفظ فرماید ـ و أبومحمد حسن‌بن سالم‌بن علی‌بن سلام[۶۰] ـ که من میان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و منبر ایشان این روایت را در محضرتش قرائت کردم ـ و حافظ محمّدبن أبوجعفر قرطبی[۶۱] در شهر بُصریٰ و ابراهیم‌بن برکات خشوعی[۶۲] در جامع دمشق و محمّدبن محمودبن حسن حافظ معروف به ابن‌نجار[۶۳] در بغداد (به ما خبر دادند[۶۴]) که ابن‌نجار و ابن ابی‌الفضل گفتند که: ابوالحسن مؤیدبن محمّدبن علی

---

۵۹ ـ شرف‌الدین ابو عبدالله المرسی اندلسی، متوفای ۶۵۵، (فقیه و محدث). در معجم الادباء: ۱۸، ۲۰۹، الوافی بالوفیات ۳: ۳۵۴، طبقات الشافعیة ۵: ۲۹، طبقات المفسرین: ۳۵، مرآة الجنان ۴: ۱۳۷.

۶۰ ـ نجم‌الدین حسن دمشقی، متوفای ۶۴۲ (در سن هفتاد و هفت سالگی). تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۲۷.

۶۱ ـ تاج‌الدین ابوالحسن محمّدبن احمدبن علی‌بن ابی جعفر قرطبی، متوفای ۶۴۳/تذکرة الحفاظ ۱۴۳۲/۴.

۶۲ ـ در این نام خطا وجود دارد و گمان می‌کنم این‌گونه بوده: ابومحمّدعبدالله‌بن برکات‌بن ابراهیم ابن... خشوعی متوفای ۶۵۸. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۴۱.

۶۳ ـ متوفای ۶۴۳، تذکرةالحافظ ۴: ۱۴۲۸، العبر ۵: ۱۸۰، معجم المؤلفین ۱۱: ۳۱۷.

۶۴ ـ عبدالله بن وهب از نزدیکان امام مالک می‌گوید: الفاظ روایت چهار لفظ است، اگر بگویم: «حَدّثنی»؛ یعنی، آن را به تنهایی از شیخ شنیده‌ام و اگر بگویم «حَدّثَنا»؛ یعنی، روایت را همراه دیگران از شیخ شنیده‌ام، و اگر بگویم «أخبَرَنی»؛ یعنی، روایت را بر شیخ خوانده‌ام، و اگر بگویم «أخبرنا»؛ یعنی، کسی روایت را بر شیخ خوانده در حالی که من نیز می‌شنیدم./ ترجمه علوم حدیث و اصطلاحات آن ـ دکتر صبحی صالح: ۷۱.

طوسی[۶۵] (به ما خبر دادند)؛ و ابن‌سلام و قرطبی گفتند که: محمّدبن علی‌بن صدقه حرانی[۶۶] (به ما خبر داد)، و خشوعی گوید: حافظ علی‌بن حسن‌بن هبةالله مشهور به ابن عساکر[۶۷]، مورخ شام (به ما خبر داد) وگفت: امام ابوعبدالله محمّدبن فضل فراوی[۶۸] (به ما خبر داد)، و ابوالحسین عبدالغافربن محمّد فارسی[۶۹]، محمّدبن عیسی‌بن عمرویه جلودی[۷۰]، ابراهیم‌بن محمّدبن سفیان[۷۱] امام حافظ ابوالحسین مسلم‌بن حجاج قشیری نیشابوری[۷۲]:(برای من حدیث کرد) زهیربن حرب[۷۳] و شجاع‌بن مخلد[۷۴]، از ابن علیه[۷۵]، که زهیر گفت: اسماعیل‌بن ابراهیم (برای ما حدیث کرد) که ابوحیان[۷۶] (برای من حدیث کرد) که زبیدبن حیان[۷۷] (برای من حدیث کرد) که: من و حصین‌بن سبرة[۷۸]، و

---

۶۵ ـ رضی‌الدین نیشابوری فقیه حنفی معروف به طوسی، متوفای ۶۱۷، هدیةالعارفین ۲: ۴۸۳.

۶۶ ـ ابوعبدالله، محمدبن علی‌بن محمّدبن حسن‌بن صدقه (تاجرو کثیر السفر بود) متوفای ۵۸۴،تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۵۵.

۶۷ ـ معجم المؤلفین ۷: ۶۹.

۶۸ ـ ابوعبدلله محمّدبن فضل‌بن أحمدبن محمّدبن أحمدالفراوی، متوفای ۵۳۰، شافعی مذهب و فقیه حرم بود. وی دارای مؤلفاتی است.هدیةالعارفین ۲: ۸۷، العبر ۴: ۸۳.

۶۹ ـ متوفای ۵۱۰، مردی صالح و عابد بود، وی آخرین کسی بود که از حیری و صیرفی نقل حدیث کرد و از دیگر سرزمینها نزد او می‌آمدند، العبر ۴: ۲۰، شذرات الذهب ۴: ۲۷، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۲۶۱، اللباب ۱: ۲۳۴.

۷۰ ـ ابواحمد محمدبن عیسی‌بن محمدبن عبدالرحمان جلودی زاهد اهل نیشابور و متوفای سال ۳۶۸. وی زاهد و بسیار پرهیزکار و ثوری مذهب بود و از بزرگان صوفیه بود، و از بافندگی کسب معاش می‌کرد. اللباب ۱: ۲۳۴.

۷۱ ـ اللباب ۱: ۲۳۴.

۷۲ ـ متوفای ۲۶۱، او صاحب صحیحی است که شامل سیصد هزار حدیث مسموع است.

۷۳ ـ ابوخیثمة زهیربن حرب‌بن شداد الحرشی، اهل بغداد و متوفای ۲۳۴، تهذیب التهذیب ۳: ۳۴۲، تقریب التهذیب ۱: ۲۶۴، تاریخ بغداد ۸: ۴۸۲، خلاصة تهذیب الکمال: ۱۰۴، طبقات القراء ۱: ۲۹۵.

۷۴ ـ ابوالفضل الفلاس البغوی، اهل بغداد و متوفای ۲۳۵. تهذیب التهذیب ۴: ۳۱۲، الجرح و التعدیل ۲ ق ۱: ۳۷۹، تاریخ بغداد ۹: ۲۵۱، تقریب التهذیب ۱: ۳۴۷.

۷۵ ـ اسماعیل‌بن ابراهیم‌بن مقسم أسدی بصری، مشهور به ابن‌علیه، متوفای ۱۹۴. تهذیب التهذیب ۱: ۲۷۵، تقریب التهذیب ۱: ۶۵، خلاصة تهذیب الکمال: ۲۷.

۷۶ ـ ابوحیان یحیی‌بن سعیدبن حیان تیمی کوفی (مردی عابد بود). متوفای ۱۴۵ هـ تهذیب التهذیب ۱۱: ۲۱۴، طبقات القراء ۲: ۳۷۲، خلاصة تهذیب الکمال: ۳۶۳، الکنی و الأسماء ۱: ۱۶۱.

۷۷ ـ در این نام اشتباهی رخ داده. و صحیح آن: یزیدبن حیان تیمی کوفی می‌باشد، وی از قدمای

عمربن مسلم[۷۹]، نزد زیدبن ارقم رفتیم، چون نشستیم، حصین به اوگفت: ای زید، خیر زیادی را درک کرده‌ای، رسول خداﷺ رادیده‌ای و حدیث ایشان را شنیده‌ای و همراه او جنگیده‌ای و پشت آن حضرتﷺ نمازگزارده‌ای، ای زید خیر فراوانی نصیبت شده، پس آنچه از رسول خداﷺ شنیده‌ای برای ما بازگو کن. زید گفت: ای پسر برادرم، به خدا قسم پیر شده‌ام و بخشی از آنچه از رسول خداﷺ شنیده بودم را از یاد برده‌ام، پس آنچه را به شما می‌گویم بپذیرید و آنچه را نمی‌گویم مرا به زحمت نیندازید.

سپس گفت: روزی رسول خداﷺ درکنار [برکه] آبی بنام خُم که میان مکه و مدینه بود برای ایراد خطبه ایستاد.

پیامبرﷺ پس از حمد و ثنای الهی و پند و تذکر، فرمود: «امّا بعد، ای مردم آگاه باشید که من بشرم و نزدیک است که پیام‌آور الهی [برای قبض روحم] نزد من آید و من دعوت او را اجابت کنم. من در میان شما دو چیز ارزشمند [سنگین] بر جای می‌گذارم؛ اولین آنهاکتاب خداست که در آن هدایت و نور است. پس کتاب خدا را بگیرید و بدان متمسّک شوید. سپس آن حضرتﷺ، مردم را به کتاب خدا [قرآن] تشویق و ترغیب فرمودند.

آن‌گاه، فرمودﷺ: «و [دومین آنها] اهل بیت من است، که شما را به اهل بیتم سفارش می‌کنم، شما را به اهل بیتم سفارش می‌کنم.»

در اینجا حصین از او پرسید: ای زید، اهل بیت پیامبرﷺ چه کسانی هستند؟ آیا همسران ایشان ازاهل بیت آن حضرتند؟ زید پاسخ داد: اهل بیت پیامبرﷺ

←

اهل کوفه بود و مردی ثقه به شمار می‌رفت. تهذیب التهذیب ۱۱: ۳۲۱، خلاصة تهذیب الکمال: ۳۷۰، تقریب التهذیب ۲: ۳۶۳ و در آن یزیدبن حبان آمده.

۷۸ ـ اصل کوفی و ثقه است. از عمر و زیدبن أرقم روایت کرده و تنها ابن ابی‌حاتم درکتاب الجرح و التعدیل ۱ ق ۲: ۱۹۲ نام او را آورده است.

۷۹ ـ عمربن مسلم بن عمارةبن الکیمة لیتی جندعی مدنی، و گفته شده «عمرو». تهذیب التهذیب ۸: ۱۰۴.

کسانی هستند که پس از آن حضرتصلی‌الله‌علیه‌وآله صدقه بر آنها حرام است.(۸۰) و آنها عبارتند از آل علی، آل عقیل و آل جعفر و آل عباس.

احمدبن حنبل در مسند خود آورده است، و همین راوی با همین یک سند کافیست، و چگونه کافی نباشد که چنین شخصی این طرق را جمع‌آوری کرده است. و حافظ ابوعیسی(۸۱) در جامع خود، آورده است، که: شیخ ما، شیخ الاسلام، ابومحمّد عبدالله‌بن ابی‌الوفا محمدبن حسن بادزائی از حافظ ابومحمّد عبدالعزیز الأخضر و وی از ابوالفتح کروخی(۸۲) خبر می‌دهد و نیز من بر قاضی ابوالفضائل عبدالکریم‌بن قاضی القضاة عبدالصمدبن محمد انصاری خطیب جامع دمشق و بر ابوالغیث فرج‌بن عبدالله جوان قرطبی و ابوالفتح نصرالله‌بن ابی‌بکر بن ابی‌الیاس قرائت کردم و همگی گویند که ابوحفص عمربن طبرزد از کروخی از قاضی ابوعامر محمود بن القسم أزدی و غیر او، جراحی(۸۳) از محبوبی(۸۴) از امام ابوعیسی، از محمدبن بشار از محمدبن جعفر و وی از شعبة و او از سلمة‌بن کهیل از ابوالطفیل زیدبن ارقم نقل می‌کنند که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هرکه من مولا و سرپرست اویم پس علی مولا و سرپرست اوست.»(۸۵)

این حدیث را ترمذی در جامع خود آورده، و حافظ دارقطنی(۸۶) در جزء خود

۸۰ ـ در نسخه‌ای دیگر آمده است که پرسید: و آنها کیستند؟ پاسخ داد: آنها آل علی‌علیه‌السلام هستند.

۸۱ ـ حافظ محمّدبن ابی‌بکر عمربن ابی‌عیسی احمد ابوموسی مدینی؛ متوفای ۵۸۱. وفیات الاعیان ۲: ۱۶۱، طبقات شافعیة ۴: ۹۰، الغدیر ۱: ۱۱۶، طبقات القراء ۲: ۲۱۵.

۸۲ ـ ابوالفتح عبدالملک‌بن أبی القسم عبدالله‌بن ابی سهل بن قاسم‌بن ابی منصور کروخی؛ متوفای ۵۴۸. اللباب ۳: ۳۹، تذکرة الفقهاء ۴: ۱۳۱۳، العبر ۴: ۱۳۱.

۸۳ ـ ابومحمد عبدالجباربن محمدبن عبدالله بن محمّدبن ابی‌الجراح مروزی جراحی؛ متوفای ۴۱۲، اللباب ۱: ۲۱۷، العبر ۳: ۱۰۸ و ۲۹۸.

۸۴ ـ ابوالعباس محمدبن أحمدبن محبوب المحبوبی تاجر مروزی، روایتکننده کتاب جامع ترمذی؛ متوفای ۳۴۶. تذکرة الحفاظ ۳: ۸۶۳، اللباب ۳: ۱۰۴.

۸۵ ـ صحیح ترمذی ۲: ۲۹۸.

۸۶ ـ ابوالحسن علی‌بن عمربن احمد بغدادی، حافظ و محدث، متوفای ۳۸۵. الکنی و الالقاب/۲۰۳/۲، تاریخ بغداد ۳۴/۱۲، الغدیر/۱۰۶/۱ و ۱۴۵، تذکرةالحفاظ/۹۹۱/۳، وفیات الاعیان/۴۱۷/۱، شذرات الذهب/۱۱۶/۳، اللباب/۴۰۴/۱، النجوم الزاهرة/۱۷۲/۴.

آن حدیث را ذکر کرده است، و حافظ ابن عقدة کوفی کتابی، در خصوص آن جمع‌آوری نموده[۸۷]، و سیره‌نویسان و صاحبان تواریخ، همگی داستان غدیر خم را روایت کرده‌اند.

محدث شام در کتاب خود از طرق گوناگون از بسیاری صحابه و تابعین[۸۸] این روایت را نقل کرده است.

مشایخ از طریق عالی نیز این روایت را آورده است. ازجمله شریف خطیب ابوتمام علی‌بن ابی الفخاربن ابی منصور هاشمی در کرخ بغداد[۸۹]، ابوطالب عبداللطیف‌بن محمد ابن علی‌بن حمزة قبیطی در کنار نهر معلی، و ابراهیم‌بن عثمان‌بن یوسف‌بن ایوب کاشغری، همگی گفتند: ابوالفتح محمدبن عبدالباقی‌بن سلیمان معروف به نسیب‌بن البطی (به ما خبر داده است، و نیز کاشغری[۹۰] گوید: ابوالحسن علی‌بن ابی‌القاسم طوسی مشهور به «ابن‌تاج القراء» از ابوعبدالله مالک‌بن أحمدبن علی البانیاسی از ابوالحسن احمدبن موسی‌بن الصلت از ابراهیم‌بن عبدالصمد هاشمی از ابوسعید أنتج[۹۱] و وی از مطلب‌بن زیاد و او از عبدالله‌بن محمّدبن عقیل حدیث کرده است که: نزد جابربن عبدالله در خانه‌اش بودم، و علی‌بن حسین و محمدبن حنفیه و ابوجعفر نیز حضور داشتند، مردی از اهل عراق داخل شد و گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که هر آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده یا دیده‌ای برایم بازگو کنی. جابربن عبدالله گفت: در جحفه در کنار غدیر خم بودیم و در آنجا مردمان فراوانی از جهینه و مزینه و غفارگرد آمده بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله از

---

۸۷ ـ حافظ ابوالعباس احمدبن عقدة، متوفای ۳۳۳. الغدیر ۱: ۱۰۲ و ۱۵۳، فهرست نجاشی ۶۷.
۸۸ ـ حافظ علی‌بن حسن‌بن هبة الله ابوالقاسم دمشقی شافعی متوفای ۵۷۱. الکامل ۱۱: ۱۷۷، البدایة و النهایة ۱۲: ۲۹۴، الغدیر ۱: ۱۱۶، طبقات شافعیة ۴: ۲۷۳، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۲۸.
۸۹ ـ علی‌بن ابی‌النجار هبة الله‌بن ابی‌منصور ابوتمام هاشمی بغدادی خطیب، متوفای ۶۴۱. لسان المیزان ۴: ۲۴۸، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۵ و در آن آمده: او بیش از نود سال داشت.
۹۰ ـ ابوعبد الله حسین‌بن علی‌بن خلف‌بن جبریل کاشغری متوفای بعد از ۴۸۴. اللباب ۳: ۲۲، لسان المیزان ۲: ۳۰۵.
۹۱ ـ ابوسعید عبد الله‌بن سعیدبن حصین کندی متوفای ۲۵۷. تهذیب التهذیب ۵: ۲۳۶ تذکرة الحفاظ ۳: ۵۰۱، العبر ۲: ۱۵.

خیمه بزرگی خارج شدند و سه بار با دست خود اشاره کرده و سپس دست علی بن ابـی طالب علیه السلام را گـرفتند و فـرمودند: هـرکه مـن مـولای اویـم پس عـلی مـولای اوست.[۹۲]

حافظ یوسف‌بن خلیل دمشقی از شریف ابوالمعمر محمّدبن حیدرةالحسـینی کوفی در بغداد ـ ابوالغنائم محمّدبن علی‌بن میمون النرسی در کوفه ـ ابـوالمـثنی دارم‌بن محمّدبن زیدالنهشلی ـ ابـوحکیم مـحمّدبن ابـراهـیم‌بن السـری تـمیمی ـ ابوالعباس احمدبن محمّدبن سعید همدانی ـ ابراهیم‌بن الولیدبن حماد ـ پدرش ـ یحیی‌بن یعلی ـ حرب‌بن صبیح ـ پسر خواهر حمیدالطویل ـ ابن جدعان ـ سعیدبن المسیب: به سعدبن ابی‌وقاص گفتم: می‌خواهم از تو چیزی بپرسم امّا مـی‌ترسم. گفت: هر سؤالی داری بپرس، من عموی تو هستم. می‌خواهم درباره روز غدیر خم و ایستادن پـیامبر صلی الله علیه و آله در مـیانتان بـرایـم بگـویید. گـفت: آری، ظـهر هـنگام، آن حضرت صلی الله علیه و آله در میان ما ایستاد و سپس دست علی‌بن ابی‌طالب راگرفت و فرمود: «هرکه من مولا و سرور اویم پس علی مولا و سرپرست اوست، خدایا دوست بدار هرکه او را دوست دارد و دشمن بدار، هرکه با او دشمن است و یاری کن هرکه او را یاری می‌کند». سعدبن ابی‌وقاص گفت: پس ابوبکر و عمر گفتند: ای پسر ابوطالب اکنون مولا و سرور هر زن و مرد مؤمنی شدی.[۹۳]

ابوعبد الله حسین‌بن اسماعیل المحاملی[۹۴] ـ کاشغری ـ احمدبن عبدالغنی ـ ابن‌البطر ـ ابن البیّع[۹۵] ـ قاضی المحاملی ـ یوسف‌بن موسی ـ عبیدالله‌بن موسی ـ فطربن خلیفة ـ ابواسحاق[۹۶] ـ عمرو[۹۷] + سعیدبن وهب + زیـدبن یـثیع[۹۸]،

---

۹۲ ـ الغدیر ۱: ۲۰۵، البدایة و النهایة ۵: ۲۱۳، تفسیر طبری ۱۹: ۷۴کنزالعمال ۶: ۳۹۸.
۹۳ ـ الغدیر ۱: ۲۷۳، فیض القدیر۶: ۲۱۷.
۹۴ ـ بغدادی که قضاوت کوفه ۶۰ سال به دست او بود و در سال ۳۳۰ وفات یافت. تذکرة الفقهاء ۳: ۸۲۴ اللباب ۳: ۱۰۳، العبر ۲: ۲۲۲، تاریخ بغداد ۸: ۱۹.
۹۵ ـ حافظ بزرگ ابوعبد الله محمّدبن عبدالله بن محمد حاکم نیشابوری مشهور بـه ابـن‌البـیّع متوفای ۴۰۵. تذکرة الحفاظ ۳: ۱۰۳۹، طبقات القراء ۲: ۱۸۴.
۹۶ ـ ابواسحاق الاشجعی کوفی... تقریب التهذیب ۲: ۳۹۰.
۹۷ ـ ابوعبدالله عمروبن قیس الملائی متوفای ۱۴۶. تهذیب التهذیب ۸: ۹۲، خلاصة تهذیب

همگی گویند: شنیدیم که علیؑ در رحبه [منطقه‌ای نزدیک کوفه] می‌گوید: شما را به خدا قسم می‌دهم هرکس گوشش می‌شنود و قلبی آگاه دارد درباره غدیر شهادت دهد.» پس عده‌ای برخاستند و گواهی دادند که رسول خداﷺ فرمود: «آیا من شایسته‌تر به تصرف در امور مؤمنان از خودشان نیستم؟» عرض کردند: آری، ای رسول خدا. پس دست علی بن ابی طالب راگرفت و فرمود: «هرکه من سرپرست و مولای اویم پس این [مرد] مولا و سرپرست اوست، پروردگارا هرکه او را دوست دارد دوست بدار [و یا: هرکه ولایت او را می‌پذیرد تو ولیّ و سرپرست او باش] و هرکس با علی دشمنی می‌کند دشمن او باش و دوستدار دوستان او باش و از کینه‌توزان به او بیزار باش، و یاری کن هرکه او را یاری می‌کند و هرکس او را رها کرد او را رها کن.[۹۹]

این حدیثی است مشهور و حَسَن، که راویان ثقه[۱۰۰] و مورد اعتماد آن را روایت کرده‌اند. این اسناد همگی دلیل بر صحّت نقل روایت فوق دارند. دعای خیر پیامبرﷺ برای دوستدار و محب علیؑ کافی است و خدا به او توفیق [این محبّت را] داده است. زیرا پیامبرﷺ از پروردگار خود می‌خواهد که ولایت هرکه ولایت علیؑ را می‌پذیرد برعهده گیرد و هرکه علیؑ را دوست دارد دوستش بدارد و هرکه علیؑ را یاری می‌کند یاریش کند.

طبق نص [معتبر] حسان‌بن ثابت در این‌باره چنین سروده است:

یُناديهم يومَ الغدير نَبيّهُم بِخُمٍّ فاسمعْ بالرسولِ مُناديا

فقالَ: فَمَن مولاكم و وليُّكم فَقالوا و لم يَبدوا هناك التَعاميا

←

الکمال: ۲۴۸.

۹۸ ـ کوفی. تهذیب التهذیب ۳: ۳۲۷، المشتبه ۱: ۱۱۲، الجرح و التعدیل ۱ ق ۲: ۵۷۳. و در آن آمده: زیدبن نفیع.

۹۹ ـ خصائص النسائی: ۹۶، الغدیر ۱: ۱۷۲ـ۱۷۳، البدایة و النهایة ۷: ۳۴۷، کنزالعمال ۶: ۴۰.

۱۰۰ ـ حدیث «المناشدة یوم الرحبة»؛ یعنی، قسم دادن امیرالمؤمنینؑ در روز «رحبه» به سال ۳۵ دارای اسناد فراوانی است که به تفصیل آن را در الغدیر ۱: ۱۶۶ـ۱۸۶ می‌یابیم و در آن براساس روایت چهار صحابی این حدیث آمده است.

اِلهكَ مـولانا و أنتَ نَـبيُّنا | و لَم تَـلْقَ مِـنّا فى الولايـةِ عـاصيا
فَـقال له: قُـم يـا عـلى فَـانَّنى | رَضـيتُكَ مِـن بَـعدى اماماً و هـاديا
فَمَـن كـنتُ مـولاه فَـهذا وَليُّـه | فكونوا له انصار[۱۰۱] صدقٍ مُواليـا
هـناك دعـا اللّـهمَ و الِ وليَّـه | وَ كُـن لِـلّذى عـادىَ عـلياً مُـعاديا

یعنی:

پیامبرشان در روز غدیر در میان آنها
در خم ندا در داد که سخن پیامبر را بشنوید
پس فرمود: مولا و سرپرست شما کیست؟
گفتند در حالیکه خود را به نادانی نزدند
مولای ما، خدای تو و تو پیامبر ما هستی
و در پذیرش ولایتت از ما نافرمانی ندیده‌ای
پس پیامبرﷺ به علیؑ فرمود: برخیز ای علی که من
راضی شدم که پس از من امام و هادی باشی
هرکه من مولا و سرپرست اویم، این مرد مولای اوست
پس برای او یاران صادق و دوستدار باشید

در اینجا بود که [پیامبرﷺ] چنین دعا کرد: خدایا دوستدارش را دوست بدار و با دشمن او دشمن باش.

در این هنگام پیامبرﷺ به حسان فرمود: «ای حسان [امیدوارم] تا زمانی که زبانت به بیان فضایل ما به گردش درمی‌آید مؤیَّد به تأییدات روح‌القدس باشی.»[۱۰۲]

سید حمیری[۱۰۳] ـ رحمة الله علیه ـ نیز در این‌باره چنین سروده است:

یـا بـایعَ الدیـنِ بـدُنیاه | لیس بهـذا أَمـرُ اللهِ

---

۱۰۱ ـ در روایتی آمده: أتباعُ صدقٍ.
۱۰۲ ـ الغدیر ۲: ۳۴ چاپ ایران.
۱۰۳ ـ ابوهاشم اسماعیل‌بن محمدبن یزیدبن وداع حمیری ملقب به «سید» متوفای ۱۷۳. أخبارالسید الحمیری: ۱۹۰.

مِن أینَ أبغضتَ علیّ الرضی[۱۰۴] و أحمدُ قد کان یرضاه
مَن الذی أحمدُ مِن بَینهم یوم (غدیر الخم) ناداه
أقامه مِن بین أصحابه و هُم حوالیه فسماه
هذا علیبن ابیطالب مولی لِمن قد کنت مولاه
فَوالِ مَن والاه یا ذاا العلا و عادِ مَن قد کان عاداه[۱۰۵]

یعنی:

ای که دین را به دنیای خود فروختهای
امر خداوند این نبود
چگونه با علی مرتضی کینه ورزیدی
در حالیکه احمد از او راضی است [و او را برگزیده است]
کسی که احمد از میان مردم
در غدیر خم او را مورد خطاب قرارداد
و در میان أصحابش او را بلند کرد
در حالیکه اصحاب اطراف بودند پس فرمود:
این علیبن ابیطالب،
مولا و سرپرست هرکسی است که من مولای او هستم
پس پروردگارا هرکه ولایت او را میپذیرد دوست بدار
و با هرکه با وی دشمنی میکند دشمن باش

و نیز در قصیدهای دیگر چنین میسراید:

اذا أنا لم أحفظْ وصاةَ محمّد و لا عهده یوم الغدیر مؤکدا
فانی کمن یشری الضلالة بالهدی تَنصّر مِن بعد التُقی[۱۰۶] أو تَهوّدا
و ما لی وَقیْماً أو عدیّاً و انّما اولوا نعمتی فی الله من آل أحمدا

---

۱۰۴ ـ در اغلب روایات آمده: علی الوصیّ.
۱۰۵ ـ الغدیر/۱۹۳/۲، دیوان السید الحمیری/۴۵۳، المناقب/۳۳/۳، اعیان الشیعة/۲۷۳/۱۲ و این قصیده ۱۴ بیت است.
۱۰۶ ـ در روایتی: تنصر من بعد الهدی.

تَـــتمّ صـــلاتی بـالصلاة عــليهم و ليست صــلاتی بــعد أن أتـشهدا
بكـــاملة اِن لم اُصَـــلّ عـــليهم و أدع لهـم ربّاً كـريماً مُمَجّدا[۱۰۷]

يعنی:

اگر چنانچه من وصیت‌های محمّد صلی الله علیه و آله را حفظ نکنم
و عهد او را در روز غدیر پاس ندارم
پس مانند کسی هستم که گمراهی را به جای هدایت خریده است
و بعد از تقوا (و هدایت) مسیحی یا یهودی شده است

مرا باتیم وعدیّ چه کار؟ که همانا صاحبان نعمت من در راه خدا آل احمد می‌باشند.

نماز من با صلوات بر ایشان کامل می‌شود
و نماز من بدون تشهد تمام نمی‌گردد
اگر بر آنها صلوات نفرستم
و به درگاه خدای کریم صاحب مجد و بزرگی برای ایشان دعا نکنم

۱۰۷ ـ الاغانی ۷: ۲۶۲، الغدیر ۲: ۱۹۴. و این قصیده ۸ بیت است.

باب دوّم:

«در حدیث عمّاربن یاسر در محبّت به علی علیه‌السلام»

سالم‌بن حسن‌بن صصری تغلبی + غیر او در دمشـق ـ ابـوالسـعادات القـزاز + أحمدبن مبارک ـ ابوالقسم علی‌بن بیان + عبدالله‌بن حسین‌بن رواحـة در حـلب ـ حافظ ابوطاهر احمدبن محمد السلفی ـ ابوالقاسم علی‌بن حسین الربعی و: به من خبر داد: محمدبن محمودبن النّجار در بغداد + محمّدبن یوسف‌بن قاسم در تکریت + عبدالکریم‌بن محمّد در موصل ـ عبدالمنعم‌بن عبدالوهاب ـ ابن بیان ـ ابوالحسن مـحمّدبن مـحمّدبن مـخلّد ـ اسـماعیل‌بن مـحمّد ـ حسـن ابـن عـرفة ـ سـعیدبن محمّدالورّاق ـ علی‌بن الخرّور: شنیدم که ابومریم ثقفی می‌گوید: از عماربن یـاسر شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم که به عـلی علیه‌السلام فـرمود: «ای عـلی، خوشا به حال کسی که تو را دوست دارد و تو را تصدیق کند، و وای بر کسی که به‌تو کینه ورزد و تکذیبت کند.» این حدیثی عالی و حسن(۱۰۸) است که افراد فراوانی آن را روایت کرده‌اند.

معنای سخن آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود: «وای (الویل) برکسیکه به تو کینه ورزد و تکذیبت کند» این است که وای برکسیکه به فضایل وکراماتی که برای تو نقل شده و به آن علم و بردباری و معرفت و فهم و عدل و انصاف و دیگر صفات خیری که خدا تو را به آنها اختصاص داده ایمان نیاورد.

---

۱۰۸ ـ مستدرک الصحیحین ۳: ۱۳۵، که در آن آمده است. ایـن حـدیث دارای اسـناد صـحیح می‌باشد. الریاض النضرة ۲: ۲۱۵، مجمع الزوائد ۹: ۱۳۲، فضائل الخمسة ۲: ۲۱۳ با إسنادها و طرق مختلف.

«ویل» وادی ای در دوزخ است[۱۰۹]، و خداوند متعال آن را در کتاب خود ذکر کرده و بندگانش را به آن تهدید کرده است: «**ویلٌ للمطفّفین الذین اِذا اکتالوا علی الناس یستوفون**»[۱۱۰] یا «**ویل لِلمُصَلّین الذین هم عن صلاتهم ساعون**»[۱۱۱]؛ وگفته شده: «**ویل لهم من الله**» یعنی دوری [از خدا] و نابودی برای ایشان باد.

«**طوبی لمن احبك**»، یعنی پاداش کسی که ترا (علی را) دوست دارد «**طوبی**» است. گفته‌اند یعنی کسی که علی را دوست بدارد، در دنیا دین او پاک است و در آخرت جایگاهش.

گفته‌اند: «**طوبی له**»، یعنی جزایش در بهشت در سایه درخت طوبی است.

درباره درخت طوبی احادیث فراوانی وارد شده است. از جمله:

هیچ خانه و هیچ اطاق و هیچ قصر و قبّه و هیچ شهری نیست مگز اینکه در آن شاخه‌ای از شاخه درخت طوبی وجود دارد و نیز: اگر پرنده‌ای تیز پرواز در سایه شاخه‌ای از شاخه‌های درخت طوبی صد سال پرواز کند نمی‌تواند آنرا طی کند. هرکس علی را دوست داشته باشد و ولایت او را بپذیرد در سایه این درخت خواهد بود و روزگار خوشی خاهد داشت.

در حدیثی آمده است: «پرنده‌ای با سرعت فراوان در طی صد سال در سایه شاخه‌ای از شاخه‌های طوبی پرواز می‌کند امّا آن را به پایان نمی‌رساند، پس هرکه علی را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد، در سایه این درخت زندگی خوشی خواهد داشت.[۱۱۲]

---

۱۰۹ ـ لسان العرب ۱۱: ۷۳۷ چاپ بیروت، تفسیر القرطبی ۱۹: ۲۴۸.

۱۱۰ ـ مطففین (۸۳): ۲؛ معنای آیه: «وای بر کم‌فروشان، آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، حق خود را به‌طور کامل می‌گیرند».

۱۱۱ ـ ماعون (۱۰۷): ۴؛ معنای آیه: «وای بر نمازگزاران، کسانی که از نمازشان غافلند.»

۱۱۲ ـ تفسیر القرطبی ۱۹: ۳۱۶ـ۳۱۷، مجمع‌البیان ۳: ۲۹۱.

باب سوّم:

«محبّت علی علیه‌السلام و نشانه‌های ایمان و نفاق»

حافظ ابراهیم‌بن محمدبن الازهر الصریفینی در دمشق[۱۱۳] + یحیی‌بن علی الحضرمی + حافظ محمدبن محمود بغدادی ـ ابوالحسن بن محمّد ـ محمدبن فضل ـ ابوالحسین‌بن محمد ـ محمّدبن عیسی ـ ابراهیم‌بن محمّد ـ حافظ ابوحسین مسلم[۱۱۴] ـ یحیی‌بن یحیی ـ معاویة[۱۱۵] ـ اعمش ـ عدیّ ابن ثابت ـ زرّ[۱۱۶] نقل کرده‌اند که: علی علیه‌السلام فرمود: «قسم به آن که دانه را شکافت و موجودات را آفرید، پیامبر اُمی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مقرر فرموده است [و حتمی دانسته] که جز مؤمن مرا دوست نمیدارد و جز منافق به من کینه نمی‌ورزد.»

این روایت را به همین ترتیبی که ما آورده‌ایم مسلم بن حجّاج نیشابوری در صحیح خود آورده است[۱۱۷] و به همین معنا

شیخ ما قاضی احمدبن محمّدبن شمذویه الصریفینی در صریفین من نیز در محضر قاضی احمدبن محمدبن سید الأوانی در دمشق آن را قرائت کردم، و این دو

---

۱۱۳ ـ تقی‌الدین ابواسحاق حنبلی متوفای ۶۴۱. تذکرة الفقهاء ۴: ۱۴۳۳، العبر ۵: ۱۶۷، ذیل طبقات الحنابلة ۲: ۲۲۷.

۱۱۴ ـ حافظ امام مسلم‌بن حجاج قشیری نیشابوری صاحب الصحیح.

۱۱۵ ـ معاویةبن عماربن ابی معاویة الدهنی بجلی کوفی... تهذیب التهذیب ۱۰: ۲۱۴، تقریب التهذیب ۲: ۲۶۰، الجرح و التعدیل ۴ ق ۱: ۳۸۵.

۱۱۶ ـ ابومطرف زرّبن حبیش‌بن حباشة کوفی، او را مخضرمین بود یعنی جاهلیت را نیز درک کرده بود... تهذیب التهذیب ۳: ۳۲۱، تقریب التهذیب ۱: ۲۹۵، شذرات الذهب ۱: ۱۰۲.

۱۱۷ ـ الغدیر/۱۸۳/۳، خصائص النسائی/۱۰۴، مطالب السؤل/۱۷، الاستیعاب/۳۷/۳ مسند احمد/۸۴/۱، الدرر الکامنة/۲۰۸/۴، تیسیر الوصول/۲۷۲/۳.

بزرگوار از عمرالدینوری ـ کروخی ـ ابوعامر محمودبن القاسم ازدی و دیگران از محمد المحبوبی ـ حافظ ابوعیسی محمدبن عیسی الترمذی ـ و اصل بن عبدالأعلی ـ محمدبن واصل بن عبدالأعلی ـ محمدبن فضیل ـ عبدالله بن عبدالرحمان ـ مساور حمیری نقل می‌کند که: بر أم سلمه وارد شدم و شنیدم که می‌گفت: رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «منافق، علی را دوست ندارد و مؤمن به او کینه نمی‌ورزد». این حدیث حسن و عالی است که ابوعیسی در صحیح خود آن را به همین ترتیب روایت می‌کند.(۱۱۸) و به منافق بودنِ، کینه‌توزِ علی، این جمله را هم می‌افزاید که هنگام مباشرت پدرش با مادرش و باردار شدن مادر آن بچه، شیطان نیز دخالت داشته است.

صاحب نظام‌الدین ابوالمعالی هبة الله حسن‌بن الدوای(۱۱۹) از تاج النساء صلف دختر قاضی القضاة ابی البرکات جعفربن قاضی القضاة عبدالواحد ثقفی شافعی در محضر آن دو بزرگوار قرائت می‌کرد و من در بغداد می‌شنیدم ـ از ابوالغنائم سالم‌بن حافظ حسن‌بن صصری در دمشق. از ابوالفتح عبید الله بن عبد الله‌بن شاتیل از ابوالحسن علی‌بن محمدبن العلاف ـ علی‌بن أحمدبن عمر الحمامی ـ عثمان‌بن أحمد مشهور به ابن سماک ـ محمدبن احمدبن یحیی‌بن بکار ـ اسحاق‌بن محمد نخعی ـ احمدبن عبد الله بغدادی ـ منصوربن ابی‌الأسود ـ أعمش ـ ابووائل(۱۲۰) ـ از ابن عبدالله: علی‌بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام فرمود پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نزد صفا دیدم که در مقابل شخصی است که به شکل فیل است و پرسیدم: این کیست؟ فرمود: این شیطان رانده شده است. [به شیطان] گفتم: ای دشمن خدا، به خدا قسم تو را می‌کشم و امّت را از شرّ تو راحت می‌کنم. اوگفت: به خدا قسم کیفر من از طرف تو این نیست.

---

۱۱۸ ـ الریاض النضرة ۲: ۲۱۴، صحیح الترمذی ۲: ۳۰۱، مسند احمد ۱: ۸۴، تاریخ بغداد ۲: ۲۵۵ و ج ۸: ۲۱۷ و ج ۱۴: ۴۲۶، کنزالعمال ۶: ۳۹۴، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۲۹، حلیة الأولیاء ۶: ۲۹۴.

۱۱۹ ـ متوفای جمادی الاول ۶۴۵. العبر ۵: ۱۸۷، و پدرش وکیل خلیفه ناصر بود.

۱۲۰ ـ شقیق‌بن سلمة أسدی کوفی متوفای ۸۲، تهذیب التهذیب ۴: ۳۶۱، خلاصة تهذیب الکمال: ۱۴۲.

گفتم: ای دشمن خدا پس کیفر تو از طرف من چیست؟ گفت: به خدا قسم، هیچ‌کس کینه تو را به دل نمی‌گیرد مگر آن که یقیناً با پدر او در رحم مادرش شریک خواهم بود.[۱۲۱]»

این روایت را الحمامی[۱۲۲] در بخشی که آن را «جزء الفیل» نامگذاری کرده نیز ذکر کرده است.

قاضی علامة ابونصر محمدبن هبة الله بن محمد شیرازی در دمشق[۱۲۳] ـ حافظ ابوالقاسم علی‌بن حسین‌بن هبة الله دمشقی ـ ابوالقاسم الواسطی ـ ابوبکر الخطیب ـ محمدبن ابی‌نصر النرسی ـ ابومحمّد عبدالله بن احمدبن معروف قاضی ـ سهل‌بن یحیی ـ حسین‌بن هارون الصایغ ـ ابن فضیل ـ اعمش ـ موسی‌بن طریف ـ از عبایة[۱۲۴] نقل کرده است که: علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام فرمود: «من در روز قیامت تقسیم‌کننده آتش [دوزخ] هستم، در آنجا خواهم گفت این [شخص] را بگیر و آن را رها کن.» همین روایت را حافظ ابوالقاسم دمشقی در تاریخ خود آورده است.

محمدبن منصور طوسی گفته است: نزد احمدبن حنبل بودیم، که مردی به او گفت: ای ابا عبدالله درباره این روایت که علی علیه‌السلام فرمود: «من تقسیم‌کننده آتش دوزخم» چه می‌گویی؟ احمد گفت: چگونه می‌توان این روایت را انکار کرد؟ مگر برای ما روایت نشده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: «جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق به تو کینه نمی‌ورزد»[؟]. ما گفتیم: آری. احمد گفت: جایگاه مؤمن کجاست؟ گفتیم: بهشت. گفت: مکان منافق کجاست؟ گفتیم: دوزخ. احمد گفت:

---

۱۲۱ ـ تاریخ بغداد ۳: ۲۹، الغدیر ۴: ۳۲۱ـ۳۲۴.

۱۲۲ ـ ابوعلی حسن‌بن محمدبن اسماعیل‌بن اشناس مشهور به الحمامی البزاز، متوفای ۴۳۹. اعیان الشیعة ۲۳: ۷۰، معجم المؤلفین ۳: ۲۷۵.

۱۲۳ ـ شمس‌الدین ابونصر، متوفای ۶۳۵ از قضات عالی‌رتبه، فقیه، عالم و آشنای به اخبار و جنگهای عرب و اشعار. البدایة و النهایة ۱۳: ۱۵۱، الوافی بالوفیات ۱: ۲۸۵، شذرات ۵: ۱۷۴، قضاة دمشق: ۶۸.

۱۲۴ ـ ابورفاعة عبایة بن رفاعة‌بن رافع‌بن خدیج انصاری متوفای... تهذیب التهذیب ۵: ۱۳۶ و او این روایت را مستقیماً از علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام روایت نکرده بلکه به واسطه امام حسین‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام نقل می‌کند. تقریب التهذیب ۱: ۴۰۰.

پس علی تقسیم‌کننده آتش دوزخ است [یعنی در همین دنیا اهل بهشت و دوزخ به واسطه محبّت و یا کینه به علی علیه السلام از هم جدا می شوند]. و به همین نحو، در طبقات اصحاب احمد(۱۲۵) ـ رحمة الله علیه ـ ذکر شده است.

۱۲۵ ـ مسند احمدبن حنبل ۱: ۸۴ـ۹۵ـ۱۲۸، تاریخ الخطیب البغدادی ۲: ۲۵۵ و ج ۸: ۴۱۷ و ج ۱۴: ۴۲۶، حلیة الاولیاء ۴: ۱۸۵ پس از نقل حدیث می‌گوید ـ این حدیث صحیح و مورد اتفاق است.

باب چهارم:

«محبّت به علی علیه السلام محبّت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بغض به او بغض به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم است.»

عبد اللطیف‌بن محمدبن علی‌بن القبیطی[۱۲۶] از الشریف ابوتمام علی‌بن أبی‌الفخاربن الواثق بالله درکرخ ـ ابوالفتح محمدبن عبدالباقی مشهور به ابن البطی ـ حمدبن أحمد الحدّاد ـ حافظ ابونعیم احمدبن عبدالله ـ ابوبکرالطلحی ـ محمّدبن علی‌بن دحیم ـ عبادبن سعید الجعفی ـ محمّدبن عثمان بن أبی بهلول ـ صالح‌بن ابی الأسود ـ ابوالمطهر الرازی ـ اعمش الثقفی ـ سلام الجعفی ـ ابوبرزة[۱۲۷]: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند متعال درباره علی از من پیمانی گرفت. عرض کردم. پروردگارا آن عهد و پیمان را برایم بیان فرما. خدا فرمود: بشنو. عرض کردم: می‌شنوم. پس پروردگار فرمود: علی پرچم هدایت و امام اولیاء و نورکسی است که از من اطاعت می‌کند، و او نشانه‌ای است که اهل تقوا همواره ملازم آنند، هرکه او را دوست بدارد مرا دوست دارد و هرکه به او کینه [و دشمنی] ورزد به من کینه ورزیده است، این بشارت را به علی بده. پس چون علی آمد این بشارت را به او دادم. علی گفت: ای رسول خدا، من بنده خدا و در تحت حکومت اویم، اگر مرا عذاب کند به جهت گناهانم است و اگر بشارتی راکه به من دادید درباره من اجرا

---

۱۲۶ ـ ابوطالب شیخ مستنصریة متوفای ۶۴۱. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۴، العبر ۵: ۱۶۸، تاریخ علماء المستنصریة: ۲۰۱.

۱۲۷ ـ نضلة بن عبید الأسلمی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، متوفای بعد از سال ۶۴. تهذیب التهذیب ۱۰: ۴۴۶، اللباب ۱: ۴۶، تقریب التهذیب ۲: ۳۰۳، أسدالغابة ۵: ۱۹، الاستیعاب ۴: ۱۴۹۵.

کند، خداوند نسبت به من سزاوارتر است. «[و اوست که ولایت مطلقه هستی من به دست اوست].» پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «عرض کردم: پروردگارا قلبش را روشن کن و ایمان را بهار و طراوت وجودش قرار بده. خداوند ـ عزّ و جلّ ـ فرمود: چنین خواهم کردم.

سپس خداوند به من فرمود: از میان بلاها علی به بلایی دچار خواهد شد که هیچیک از اصحاب من به آن بلا دچار نشده است. پس عرض کردم: پروردگارا برادر و همراه من؟ پس فرمود: این امری است که پیش از این مقدّر شده و علی به آن بلا دچار خواهد شد.»

این حدیثی است حسن و عالی که حافظ در حلیة الاولیاء آورده است.[۱۲۸]

---

۱۲۸ ـ حلیة الاولیاء ۱: ۶۶.

باب پنجم:

«پذیرش ولایت علی(ع) پذیرش ولایت خدا و رسول(ص) است»

ابوالحسن علی‌بن عبدالله بن ابی‌الحسن بغدادی در دمشق[129] ـ مبارک‌بن حسن شهرزوری[130] ـ ابوالقاسم‌بن البسری ـ ابوعبدالله العکبری[131] ـ محمدبن أحمد الرقام ـ محمدبن احمدبن یعقوب ـ علی‌بن هاشم ـ ابورافع ـ ابوعبیدة[132] بن محمدبن عماربن عمار یاسر از پدرش نقل می‌کند که: رسول اکرم(ص) فرمودند: «سفارش می‌کنم کسانی را که به من ایمان آورده و ولایت علی را تصدیق نموده‌اند که: هرکس ولایت او را بپذیرد، یقیناً ولایت مرا پذیرفته، و هرکه ولایت مرا بپذیرد ولایت خداوند ـ عز و جل ـ را پذیرفته است.» این حدیث حسن و مشهور است و نزد اهل نقل دارای سندیت است.

بر حافظ ابوعبد اللهبن نجار این روایت را خواندم و به اوگفتم: بر مفتی ابوبکر قاسم‌بن عبداللهبن عمر الصفار این روایت را قرائت کردم. مفتی ابوبکر گفت: (به ما خبر داد): عائشه بنت أحمد الصفار[133] ـ احمدبن علی الشیرازی ـ امام حافظ

---

۱۲۹ ـ الشاذلی المغربی، متوفای ۶۵۶. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۸، العبر ۵: ۲۳۲.

۱۳۰ ـ ابوالکرم المبارک، قاری عراق، متوفای ۵۵۰. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۲۹۲، هدیة العارفین ۲: ۲، طبقات القراء ۲: ۳۸، العبر ۴: ۱۴۱.

۱۳۱ ـ عبیدالله بن محمدبن حمران عکبری مشهور به ابن‌بطة، متوفای ۳۸۷. اللباب ۱: ۱۳ و ج ۲: ۱۴۶، تاریخ علماء المستنصریة: ۲۲۳، العبر ۳: ۳۵.

۱۳۲ ـ تهذیب التهذیب ۱۲: ۱۶.

۱۳۳ ـ وی محدِّثه بود و این روایت را از پذیرش شنید و برادرش عصام‌الدین ابوحفص عمربن احمد الصفار یکی از ائمه [حدیث] در نیشابور از خواهرش عائشه شنیده بود. و نیز زینب بنت الشعریة. اعلام النساء ۳: ۵.

ابوعبد الله نیشابوری ـ حافظ محمدبن مظفر ـ عبدالله ابن محمدبن غزوان ـ علی بن جابر ـ محمدبن خالدبن عبدالله ـ محمدبن فضیل ـ محمّدبن سوقة ـ ابراهیم[۱۳۴] ـ الاسود[۱۳۵]: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عبدالله، فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد، ازکسانی که پیش از تو مبعوث شدند بپرس بر چه امری مبعوث شدند؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «[از آن فرشته سؤال را پرسید].» فرشته الهی گفت: بر [پذیرش] ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب[۱۳۶]».

این روایت در بخش بیست و چهارم از شناخت علوم حدیث[۱۳۷] آمده است.

۱۳۴ ـ ابوعمران ابراهیم‌بن یزیدبن قیس‌بن الاسورد النخعی، متوفای ۹۶. تهذیب التـهذیب ۱: ۱۷۷.

۱۳۵ ـ ابوعبدالرحمان الاسودبن یزیدبن قیس النخعی، متوفای ۷۴. تهذیب التهذیب/۳۴۳/۱، شذرات الذهب/۱۱۳/۸۲/۱، الجرح و التعدیل/۱ ق ۲۹۱/۱.

۱۳۶ ـ کنزالعمال ۶: ۱۵۴، مجمع الزوائد ۹: ۱۰۸، الریاض النضرة ۲: ۱۶۶. و این حدیث به این صورت هم آمده است: «سفارش می‌کنم به هرکس که به من ایمان دارد و مرا در پذیرش ولایت علی‌بن ابی‌طالب تصدیق می‌کند، هرکه ولایت او را بپذیرد، ولایت مرا پذیرفته، و هرکه ولایت مرا بپذیرد ولایت خدا را پذیرفته، و هرکه او را دوست بدارد مرا دوست دارد و هرکه مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته و هرکه به او کینه بورزد به من کینه ورزیده و هرکه به من کینه ورزد به خدا کینه ورزیده است.

۱۳۷ ـ در مصر به سال ۱۹۳۷ در ۲۶۶ صفحه با قطع وزیری به چاپ رسیده است.

باب ششم:

«اکرام خداوند به علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام و فضیلت محبّت به علی علیه السلام»

محمدبن عبدالواحدبن أحمدبن المتوکل علی الله در بغداد ـ از محمّدبن عبیدالله ـ حسین‌بن محمّد الفرزوق ـ حسین‌بن علی‌بن بزیع ـ یحیی‌بن حسن‌بن حسن‌بن فرات ـ ابوعبدالرحمان المسعودی (و او همان عبدالله‌بن عبدالملک است) ـ الحرث‌بن حصیرة ـ صخربن الحکم الفزاری ـ حبان‌بن الحرث الأزوی ـ الربیع بن جمیل الضبی ـ مالک‌بن ضمرة الدوسی ـ ابوذر الغفاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمود که فرمود: «پرچم امیرالمؤمنین و امام پیشانی سپیدان در کنار حوض [کوثر] بر من وارد می‌شود، پس من برمی‌خیزم و دست او [علی] را می‌گیرم، آنگاه چهره او چهره یاران او سپید می‌شود. و می‌گویم با ثقل اکبر و اصغرم پس از من چه کردید؟ پس آنها می‌گویند: از ثقل اکبر [قرآن] پیروی کردیم و ثقل اصغر [اهل بیت علیهم السلام] را تصدیق و پشتیبانی و یاری کردیم و در رکاب آنها جنگیدیم. پس من می‌گویم: وارد شوید و از این آب سیراب گردید، پس از آن آب می‌نوشند به‌طوری که دیگر هیچگاه تشنه نمی‌شوند؛ چهره امام ایشان مانند خورشید فروزان، و چهره آنها چون ماه شب چهارده و مانند ستاره‌ای در آسمان می‌درخشند.»(۱۳۸)

---

۱۳۸ ـ ابوعبدالله حافظ حنبلی متوفای ۶۴۳. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۰۵، العبر ۵: ۱۷۹ و لسان المیزان ۳: ۳۱۲، تنقیح المقال ۲: ۱۹۶ و مجمع الزوائد ۹: ۱۳۱، کنوز الحقائق: ۱۸۸، الاستیعاب ۲: ۴۵۷ از سلمان فارسی. مستدرک الصحیحین ۳: ۱۳۶، و در آن ابن ابی شیبه این روایت را آورده و رجال آن همگی ثقه می‌باشند.

در این خبر هم بشارت است و هم هشداری از طرف پیامبرﷺ. امّا بشارت برای کسانی است که به خداوند متعال و رسول او ایمان آورند. و اهل بیت او را دوست دارند و هشدار برای کسانی است که به خدا و پیامبرشﷺ کفر ورزیده و به اهل بیت پیامبرعليهم‌السلام بغض و کینه داشته باشند. و سخنی گویند که شایسته اهل بیت نیست و رأی و عقیده آنها، همان رأی و اعتقاد خوارج و یا ناصبیان باشد. چون به دوستداران اهل بیتعليهم‌السلام بشارت می دهد و می‌فرماید که وارد بر حوض کوثر می شوند و از آب آن می نوشند به طوری که تاابد تشنه نشوند. این است راه رسیدن و وارد شدن به بهشت. و هرکه از ورود به حوض منع شود همواره در تشنگی به سر خواهد برد و این راهی است که تشنگی دائم و محرومیت از ورود به بهشت الهی را در پی خواهد داشت. امّا مراد از «ثقلین»، کتاب خداوند ـ عزّ و جلّ ـ [قرآن کریم] و عترت پیامبرﷺ و اهل بیت آن حضرتﷺ می باشد، که این دو بالاترین و ارزشمندترین شفیعان نزد خداوند می باشند.

محدث ابومحمد عبدالرحمان‌بن ابی‌الفهم[۱۳۹] البلدانی ـ از ابوالفرج عبدالوهاب الحرانی ـ ابوعلی‌بن تیهان ـ حسن‌بن حسین‌بن زوما ـ حافظ ابوبکر احمدبن نصربن عبد الله الذراع[۱۴۰] ـ صدقة[۱۴۱] ـ سلمةبن شبیب ـ عبدالرزاق ـ معمر ـ الزهری ـ عروةبن الزبیر ـ ابن عباسرضي‌الله‌عنه: هنگامی که علی‌بن ابی‌طالبعليه‌السلام در جنگ خندق عمروبن عبدود را به قتل رساند و سپس به محضر پیامبرﷺ وارد شد در حالیکه از شمشیرش خون می چکید چون پیامبرﷺ او رادید مسلمانان یکپارچه تکبیر گفتند. رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! به علی‌بن ابی‌طالب فضیلتی عنایت فرما که نه تاکنون به کسی مانند آن را عنایت فرموده‌ای و نه پس از

۱۳۹ ـ ابوالفهم عبدالرحمان‌بن عبدالعزیزبن محمدبن ابی‌العجائز ازدی دمشقی متوفای ۵۷۶. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۰۴.

۱۴۰ ـ بغدادی مشهور، که احادیثی در فضیلت امام علی‌بن ابی‌طالبعليه‌السلام را نقل کرده و به همین جهت در میان قوم، برای او ارزشی قائل نیستند! لذا در شرح حال او آمده است که وی منکرهایی را انجام داده که دلالت بر این دارند که وی ثقه و مورد اعتماد نمی‌باشد! لسان المیزان ۱: ۳۱۷، میزان الاعتدال ۱: ۱۶۱.

۱۴۱ ـ صدقةبن موسی‌بن تمیم.

این به کسی عطا خواهی کرد.» پس جبرئیل در حالیکه تُرَنجی از بهشت همراه داشت فرود آمد، و به آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کرد: خداوند به شما سلام می‌رساند و می‌فرماید: این را به علی‌بن ابی‌طالب بدهید، آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ترنج را به علی علیه‌السلام داد و چون علی علیه‌السلام آن را شکافت و به دو قسمت تقسیم کرد: در میان ترنج حریری سپید رنگ وجود داشت که روی آن با رنگ زرد در دو سطر نوشته شده بود: «**تحیة من الطالب الغالب الی علی‌بن ابی‌طالب**»؛ یعنی: سلام و تحیتی ازخداوند طلب کننده چیره به علی‌بن ابی طالب.[۱۴۲]

این حدیث را «الذراع» در کتاب فوائد خود نقل کرده و نزد اهل نقل عراق و شام مشهور می‌باشد.

---

۱۴۲ ـ این حدیث به‌طور کامل در لسان المیزان ۱: ۳۱۷ و میزان الاعتدال ۱: ۱۶۲ آمده است.

باب هفتم:

«در شدت محبّت خداوند متعال نسبت به علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام»

علی‌بن ابی عبدالله بغدادی(۱۴۳) ـ از فضل‌بن سهل(۱۴۴) ـ حافظ احمدبن علی خطیب بغدادی(۱۴۵) ـ محمدبن ابی‌السری ـ ابوعبید محمدبن عمران مرزبانی(۱۴۶) ـ ابوالحسن محمدبن أحمدبن عبدالرحیم ـ عبدالله بن عبدالرحمان‌بن محمد الحاسب ـ پدرش ـ حزیمة‌بن حازم ـ منصوربن محمدبن علی(۱۴۷) ـ علی‌بن عبد الله: ابوعبد الله بن عباس چنین نقل می‌کند: من و پدرم عباس‌بن عبدالمطلب در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم، که علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام وارد شد و سلام کرد: و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که از دیدن او شادمان(۱۴۸) شده بود پاسخ سلام او را داد و برخاست و وی را در آغوش گرفت و میان دو چشم ایشان را بوسید و سمت راست خود نشاند. پس عباس گفت: ای رسول خدا آیا این [مرد] را دوست دارید(۱۴۹)؟

---

۱۴۳ ـ ابوالحسن علی‌بن عبید الله بن نصر الزاغونی متوفای ۵۲۷. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۲۸۸، العبر ۴: ۷۲، ۲۵۱، الذیل علی طبقات الحنابلة ۱: ۱۸۰.

۱۴۴ ـ حافظ ابوالعباس بغدادی أعرج، از بزرگان محدثان بغداد، متوفای ۲۵۵. تذکرة الحفاظ ۲: ۵۵۲، تاریخ بغداد ۱۲: ۳۶۴.

۱۴۵ ـ مؤلف تاریخ بغداد متوفای ۴۶۳.

۱۴۶ ـ ابوعبید الله متوفای ۳۸۴. اخبار السید الحمیری ۳: ۱۰، اخبار شعراء الشیعة: ۸، المنتظم ۷: ۱۷۷، معجم الادباء ۱۸: ۲۶۸.

۱۴۷ ـ منصوربن محمدبن علی‌بن مزینة البزدوی النسفی متوفای ۳۲۹، الجامع الصحیح از بُخاری روایت کرده، لسان المیزان ۶: ۱۰۰.

۱۴۸ ـ «بَشّ» که در روایت آمده (...دخل علی‌بن ابی طالب فسلّم علیه رسول الله و بَشّ) بمعنای: با روی باز مواجه شد و به آن [شخص یا] چیز روی آورد و شادمان گشت، می‌باشد.

۱۴۹ ـ در این روایت: «**أتُحِبّ هذا یا رسول الله**» آمده و در روایتی دیگر: «**یا رسول الله أتحبّ هذا**» آمده است.

پیامبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «ای عموی رسول خدا، خدا او را بسیار بیشتر از آنچه که من دوست دارم دوستش دارد. خداوند ذریه هر پیامبری را در صلب خود آن پیامبر قرار داده، امّا ذریه مرا در صلب علی قرار داده است[۱۵۰].»

این حدیث اگرچه در صحیح نیامده امّا در صحیحین [۲ صحیح] شاهد حدیث زیر آن را تأیید می‌کند: هنگامی که ابراهیم پسر پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از دنیا رفت، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گریست، جبرئیل نزد آن حضرتصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و عرض کرد: چه چیز شما را به گریه آورده است؟ هر نسبت و سببی قطع می‌شود جز نَسب و سبب شما ای رسول خدا[۱۵۱]. با این خبر، روایت قبل تأیید می‌گردد.

---

۱۵۰ ـ تاریخ بغداد ۱: ۲۱۶، این سند در متن مذکور است. الریاض النضرة ۲: ۱۶۸، و می‌گوید: ابوالخیر حاکمی آن را آورده. و در جلد ۲: ۲۱۳ می‌گوید: ابوالخیر قزوینی آن را آورده است، الصواعق المحرقه: ۹۳، و می‌گوید: ابوالخیر حاکمی و صاحب کنوز المطالب فی بنی ابی طالب، آن را آورده است، و در روایتش این عبارت را افزوده است: «چون روز قیامت می‌شود مردم را به نام مادرانشان می‌خوانند تا آبرویشان حفظ گردد، مگر این [مرد] و ذریه او، که آنها به نام خودشان خوانده می‌شوند زیرا ولادت آنها از طریق صحیح و پاک است.» مجمع الزوائد ۹: ۱۷۲ با سند خود از جابربن عبدالله انصاری نقل می‌کند، کنزالعمال ۶: ۱۵۲، فیض القدیر ۲: ۲۲۳.

۱۵۱ ـ این حدیث با اسنادهای متفاوتی که رجال آن‌ها همه ثقه می‌باشند وارد شده و آن را در مستدرک الصحیحین ۳: ۱۵۸، حلیة الاولیاء ۷: ۳۱۴، مجمع الزوائد ۸: ۲۱۶ و ج ۹: ۱۷۳، فیض القدیر ۵: ۲۰، کنز العمال ۱: ۹۸، ذخائر العقبی: ۶ می‌یابید.

باب هشتم:

«در محبّت به حسن و حسین و علی و فاطمه ـ علیهم السلام ـ»

ابوالمنجی عبداللهبن عمربن علی‌بن زیداللیثی[152] از ابوالوقت عبدالاول‌بن عیسی‌بن شعیب[153] شجری هروی به سال ۵۵۳ در بغداد ـ از ابوعاصم فضیل‌بن یحیی‌بن فضیل ـ ابومحمد عبدالرحمان‌بن أبی شریح انصاری ـ ابوعبدالله محمّدبن ابراهیم شجری ـ عامربن محمّدبن عبدالرحمان ابوعبدالله مدنی ـ نصربن علی[154] ـ علی‌بن جعفربن محمد ـ از موسی‌بن جعفرعليه‌السلام از پدر بزرگوارشعليه‌السلام (جعفربن محمدعليه‌السلام) و ایشان از جدّ بزرگوارشانعليه‌السلام: روزی پیامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست حسن و حسینعليهما‌السلام راگرفتند و فرمودند: «هرکه مرا و این دو را و پدر و مادر این دو را دوست بدارد در روز قیامت هم درجه من خواهد بود.»

حاکم می‌گوید: صحیح‌ترین سندها اهل‌بیت، جعفربن محمدعليه‌السلام از پدر [بزرگوارش] و ایشان از جد [بزرگوارش] می‌باشد. و راوی حدیث نصربن علی الجهضمی شیخ دو امام بزرگ بخاری و مسلم می‌باشد.[155]

---

۱۵۲ ـ متوفای ۶۴۲، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۲۷، العبر ۵: ۱۴۳ و در آن آمده است: مردی مبارک و اهل خیر بود که حدیثش در شام منتشر گشت.

۱۵۳ ـ او تکیه‌گاهی درزمان خود بودو به سال ۵۵۳در سن ۹۵ سالگی از دنیا رفت. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۱۵، العبر ۴: ۱۵۱.

۱۵۴ ـ ابوعمرو نصربن علی‌بن نصر بصری متوفای ۲۵۱، و وارد شده که چون وی این حدیث را بازگو کرد متوکل دستور داد هزار ضربه او را شلاق بزنند، و ائمه حدیث همگی بر ثقه بودن و عدالت وی اجماع دارند. تهذیب التهذیب ۱۰: ۴۳۰، الغدیر ۱: ۹۲، تذکرة الحفاظ ۲: ۵۱۹، تاریخ بغداد ۱۳: ۲۸۷، خصائص النسائی : ۵۰، بطل فخ : ۹۱.

۱۵۵ ـ تاریخ بغداد ۳: ۲۸۷، تهذیب التهذیب ۱۰: ۴۳۰،کنزالعمال ۶: ۲۱۷، و در آن ابن‌عساکر از

باب نهم:

«هرکه ولایت علی علیه السلام را بپذیرد از دوستان خدا است زیرا که خداوند ـ عزّ و جلّ ـ فرمود: ﴿اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد﴾

شریف ابوتمام الهاشمی و غیر او ـ از محمدبن عبدالباقی(۱۵۶) ـ احمدبن احمد ـ احمدبن عبدالله الحافظ ـ فهدبن ابراهیم‌بن فهد ـ محمدبن زکریا الغلابی ـ بشربن مهران ـ شریک ـ أعمش ـ زیدبن وهب ـ از حذیف بن یمان: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هرکس دوست دارد چون من زندگی کند و چون من بمیرد. یاقوتی را که خداوند با دست خود آفریده بدست گیرد ـ باید پس از من ولایت علی‌بن ابی طالب را بپذیرد.»

این حدیث را ابونعیم حافظ درحلیة الاولیاء نقل کرده است.(۱۵۷)

←
قول زیدبن ارقم نقل می‌کند.

۱۵۶ ـ ابوعبدالله‌الدوری السمسار الصالح، متوفای ۵۱۳، العبر ۴: ۳۱.

۱۵۷ ـ حلیة الاولیاء ۱: ۸۶، الغدیر ۱ ـ مقدمة ـ، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۲۸، کنزالعمال ۶: ۱۵۵، الاصابة ۳: ۲۰ از زیادبن مطرف، ذخائر العقبی : ۹۲ از ابن عباس، مجمع الزوائد ۹: ۱۰۸.

باب دهم:

«ناسزا گوینده به علی علیه‌السلام کافر است»

ابوالحسن‌بن ابی‌عبدالله بن ابی‌الحسن بغدادی در دمشق از فضیل‌بن سهل ابن بشر اسفراینی از حافظ احمدبن علی بغدادی از قاسم‌بن جعفربن عبدالواحد الهاشمی[۱۵۸] از پدر و دو عمویش که گفتند: این روایت در محضر جدمان عباس‌بن عبدالواحد خوانده شد و ما هم می‌شنیدیم که: ـ یعقوب‌بن جعفربن سلیمان و او از پدرش روایت کرده که: همراه عبدالله بن عباس[۱۵۹] بودم و سعیدبن جبیر راهنما بود پس چون به کنار زمزم رسید قومی از اهل شام رادید که علی علیه‌السلام را دشنام می‌دهند.[۱۶۰] پس به سعیدبن جبیر گفت: مرانزد ایشان ببر، وکنار ایشان ایستاد و گفت: کدامیک از شما به خداوند ـ عزّ و جلّ ـ دشنام میداد؟ گفتند: سبحان الله، هیچیک از ما به خداناسزا نمی‌گفت. ابن‌عباس گفت: پس کدام یک از شما به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ناسزا می‌گفت؟ گفتند: سبحان الله، هیچ یک ازما به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ناسزا نمی‌گفت، پرسید: پس کدامیک از شما به علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام ناسزا می‌گفت؟ پاسخ دادند: امّا به علی آری دشنام می‌دادیم.

ابن عباس گفت: خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم و با دوگوش خود شنیدم وبا

---

۱۵۸ ـ متوفای ۴۱۴ در نود و دوسالگی. تذکرة الحفاظ ۳: ۱۰۵۷، العبر ۳: ۱۱۷.

۱۵۹ ـ متوفای ۶۸. الغدیر ۱: ۴۹، جامع الرواة ۱: ۴۹۴، شذرات الذهب ۱: ۷۵، اعیان الشیعة ۴۱: ۳، اخبار شعراء الشیعة: ۳۰.

۱۶۰ ـ در حدیثی آمده است: در مجلسی از مجالس قریش به علی دشنام می‌دادند، پس به راهنمای خود گفت: ایشان چه می‌گویند؟ گفت: به علی علیه‌السلام ناسزا می‌گویند. گفت: مرا نزد ایشان ببر. پس او نیز چنین کرد، تا آخر حدیث.

قلبم دریافتم که به علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام فرمود: «هرکه به تو ناسزا گوید به من ناسزا گفته است و هرکه به من ناسزاگوید به خدا ناسزا و دشنام داده است و هرکه به خدا دشنام دهد، خداوند او را با صورت به آتش می‌اندازد.» سپس از آن قوم روی گرداند وگفت: پسرم[۱۶۱] آنها چه کردند؟ گوید: به او گفتم: پدر:

نظروا الیك بأعین محمرة   نظر التیوس الی شفار الجازر

[یعنی: با چشمان سرخ به تو نگریستند   مانند بزی که به قصاب خود می‌نگرد]

پس ابن‌عباس گفت: بیشتر بگو که پدرت به فدایت باد[۱۶۲]. پس گفتم:

خزر العیون نواکص أبصارهم   نظر الذلیل الی العزیز القاهر[۱۶۳]

[یعنی: با گوش چشم به تو نگریستند و دیدگان خود را پائین افکندند

مانند نگاه انسانی خوار به عزیزی قاهر و چیره]

پس گفت: پدرت به فدایت بیشتر بگو. گفتم: دیگر چیزی ندارم. وی گفت: اما من می‌گویم:

أحیاؤهم عارٌ علی أمواتهم   والمیتون مَسَبّة للغابر[۱۶۴]

[یعنی: زندگان آنها ننگ و عاری بر مردگان ایشان است

و مردگان مورد دشنام بازماندگانند]

احمدبن محمدبن هبة الله الشیرازی + محمدبن احمد المغربی و غیر این دو در دمشق از ابومحمد حسن‌بن سالم‌بن علی در مدینة الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله + حافظ محمدبن محمود در شهر بغداد ـ محمدبن دقة الحرانی، ابوالحسن‌بن محمد الطوسی + ابراهیم‌بن برکات القرشی + عتیق‌بن سلامة و غیر این دو ـ حافظ ابن عساکر ـ

---

۱۶۱ ـ در حدیث آمده است: به راهنمای خود گفت: ایشان چه می‌گویند؟ و سعیدبن جبیر راهنمای او بود نه پسرش تا اینکه ابن‌عباس به پسرش گفته باشد: پدرت به فدایت.

۱۶۲ ـ این جمله در دیگر کتب حدیث اینچنین است. پس گفت: باز هم بگو که پدر و مادرم به فدایت باد.

۱۶۳ ـ در نسخه‌ای دیگر آمده:

(جزر الحواجب ناکسی أذقانهم   نظر الذلیل الی الغدیر القاهر)

۱۶۴ ـ الریاض النضرة ۲: ۱۶۶، نورالابصار: ۹۹، اخبار شعراء الشیعة: ۳۰ الغدیر: مسند عبدالله‌بن عباس.

الحرانی + طوسی + ابن عساکر ـ ابوعبدالله محمدبن الفضل الفراوی ـ ابوالحسین عبدالغافر ـ الفارسی ـ محمدبن عیسی‌بن عمرویه ـ ابراهیم‌بن محمد ـ حافظ ابوالحسین مسلم ـ قتیبه‌بن سعید + محمدبن غباد ـ حاتم‌بن اسماعیل ـ بکیربن مسمار ـ از عامربن سعدبن ابی‌وقاص ـ نقل می‌کند که: روزی معاویة‌بن ابی‌سفیان به سعد گفت: چرا ابوتراب را دشنام نمی‌دهی؟ گفت: وقتی به یاد سه سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی می‌افتم نمی‌توانم او را دشنام‌دهم، که اگر یکی از آن سخنان درباره من گفته می‌شد برای من از شتران سرخ رنگ بهتر و دوست داشتنی‌تر بود. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام فرمود: «آیا خشنود نیستی از این‌که نسبت به من مانند هارون برای موسی باشی[۱۶۵]، با این فرق که پس از من نبوتی نیست؟» و این سخن را آن حضرت صلی الله علیه و آله زمانی به علی فرمود که در یکی از جنگها، پیامبر صلی الله علیه و آله او را [همراه زنان و کودکان در شهر [و پشت جبهه]] باقی گذاشته بود علی عرض کرد: «مرا با زنان وکودکان وامی‌گذارید؟» و پیامبر آن پاسخ را فرمود و نیز شنیدم که در جنگ خیبر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فردا پرچم جنگ را به مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد[۱۶۶]». در انتظار بودیم که پرچم به ما داده شود امّا ایشان فرمود: «علی را نزد من فراخوانید» و علی آمد درحالیکه از درد چشم رنج می‌برد، پس آن حضرت صلی الله علیه و آله آب دهان خود را به چشمان او مالید و پرچم را به دست وی سپرد، و خداوند نیز پیروزی را نصیب او کرد.

و نیز چون این آیه [شریفه] نازل شد: «**نَدعُ أبناءَنا و أبناءکم**»[۱۶۷] رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه، حسن و حسین را فراخواند و به خداوند عرضه داشت: «پروردگارا اینان اهل بیت من هستند.[۱۶۸]»

---

۱۶۵ ـ این حدیث همان حدیث منزلت است: «**أما ترضی أن تکون منی بمنزلة هارونَ من موسی الاّ أنه لانبوة بعدی**». که با الفاظ دیگر امّا به همین معنا آمده است [مترجم].
۱۶۶ ـ و در برخی روایات آمده: خدا و رسولش او را دوست دارند.
۱۶۷ ـ سوره آل عمران (۳): ۶۱: معنای آیه:
۱۶۸ ـ الغدیر ۱: ۳۸، با الفاظ متفاوت و اسناد آن همگی با رجال ثقه می‌باشد.

این حدیث را مسلم در صحیح خود و دیگران در الحفاظ[۱۶۹] آورده‌اند.

مشایخ بزرگ و حافظان [ارزشمند] ازجمله: محمدبن جعفرالقرطبی[۱۷۰] در جامع شهر بُصری و حسن‌بن سالم‌بن علی‌بن سلام الوزیر[۱۷۱] در عرفه روز یکشنبه سال ۶۳۷، از شریف نقیب الاشراف ابوالحسن علی‌بن محمدبن ابراهیم حسینی + قاضی احمدبن قاضی محمدبن هبة الله الشیرازی[۱۷۲] + دو برادر خطیب یحیی و سالم پسران عبدالرزاق + عقیل‌بن نصرالله بن عقیل الصوفی + عبدالرحمان‌بن سلطان‌بن جامع الفقیه + احمدبن عبدالملک المقدسی +محمدبن سلیمان‌بن أبی‌الفضل + عمربن نصرالله بن محفوظ‌بن صصری + أحمدبن عبدالدائم‌بن نعمة الله + عبدالحق‌بن خلف‌بن عبدالحق در دمشق[۱۷۳] + حافظ یوسف‌بن خلیل در حلب[۱۷۴] ـ ابوعبدالله محمدبن صدقه الحرانی[۱۷۵] ـ ابو عبدالله بن الفضل الفراوی ـ ابوسعید محمدبن عبدالرحمان الکنجرودی[۱۷۶] ـ ابوسعید عبدالله بن محمّد رازی ـ محمدبن أیوب ـ محمدبن کثیر ـ سفیان الثوری ـ مغیرةبن نعمان ـ سعیدبن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند[۱۷۷]: «همه شما برهنه. و عریان[۱۷۸] محشور می‌شوید»، سپس این آیه را قرائت فرمود: «**کما**

---

۱۶۹ ـ سنن ابن‌ماجه ۱: ۳۰، خصائص النسائی: ۴۸ـ۴۹، صحیح الترمذی ۲: ۳۰۰، مسند احمدبن حنبل ۱: ۱۸۵.

۱۷۰ ـ مقری صالح کامل زاهد، که در وهران در سن نزدیک به هشتاد سالگی وفات یافت. طبقات القراء ۲: ۱۰۹، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۶۰، و در آن آمده است که وی به سال ۵۸۶ وفات یافته.

۱۷۱ ـ نجم‌الدین دمشقی متوفای ۶۴۱. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۲۷.

۱۷۲ ـ تاج‌الدین الشیرازی متوفای ۶۴۱. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۲۷.

۱۷۳ ـ شیخ ضیاءالدین دمشقی حنبلی متوفای ۶۴۱، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۵، العبر ۵: ۳۷۴.

۱۷۴ ـ حافظ مفید شمس‌الدین ابو الحجاج دمشقی آدمی محدث حلب متوفای ۶۴۸. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۱۰، هدیة العارفین ۲: ۵۵۴، العبر ۵: ۲۰۱.

۱۷۵ ـ الحمصی الجیلانی. تهذیب التهذیب ۹: ۲۳۱، الجرح و التعدیل ۳ ق ۲: ۲۸۸.

۱۷۶ ـ و گفته شده: ابوطالب نیشابوری، متوفای ۵۴۸. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۱۳، الوافی بالوفیات ۳: ۲۳۱.

۱۷۷ ـ و در روایتی دیگر آمده: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان ما ایستادند تا ما را موعظه کنند... تا آخر حدیث.

۱۷۸ ـ «**حفاة عراة غرلاً جمع**»

بدأنا أول خلقٍ نُعیده وعداً علینا انّا کنّا فاعلین»(۱۷۹) آگاه باشید اول کسی‌که در قیامت لباس بر تن می‌کند ابراهیم علیه السلام است، بدانید که برخی از اصحاب من به سمت چپ(۱۸۰) برده می‌شوند، و من می‌گویم: اصحابم اصحابم. پس گفته می‌شود: از زمانی که ایشان را ترک کردی، به عقب بازگشته و مرتد شدند. و من سخنی را می‌گویم که بنده صالح خداوند عیسی‌بن مریم فرمود: «**و کنت علیهم شهیداً ما دمت فیهم، اِنْ تُعَذبهم فانهم عبادک و انْ تغفرْلهم فانك أنت العزیز الحکیم**»(۱۸۱)

این حدیث صحیح و صحت آن مورد اتفاق است و بخاری آن را در صحیح(۱۸۲) خود از قول محمدبن کثیر و وی از سفیان آورده است، و مسلم نیز در صحیح خود از قول محمدبن بشار بندار و او از محمدبن جعفر غندر و وی از شعبه، نقل می‌کند. خدا را سپاس که از طریقی عالی این روایت را روزی ما فرمود.(۱۸۳)

حافظ یوسف ـ ابن ابی‌زید ـ محمود ـ ابن فاذشاه ـ امام ابوالقاسم ـ عبدالله بن احمد + عبدالرحمان‌بن سلم رازی ـ عبادبن یعقوب اسدی(۱۸۴) ـ علی‌بن عابس ـ بدربن خلیل: ابوکثیر گوید: در محضر حسن‌بن علی علیهما السلام بودم که مردی خدمت ایشان آمد و عرض کرد: مردی بنام معاویة‌بن خدیج(۱۸۵) در برابر معاویه، علی را به شکلی بسیار زشت دشنام داد. [امام] حسن علیه السلام فرمود: «او را می‌شناسی؟»

---

۱۷۹ ـ سوره انبیاء (۲۱): ۱۰۴؛ معنای آیه: همان‌گونه که آفرینش را آغاز کردیم آن را بازمی‌گردانیم این وعده‌ای است بر ما و قطعاً آن را انجام خواهیم داد.

۱۸۰ ـ در روایتی آمده: اولین مخلوقی که در روز قیامت لباس بر تن او می‌کند ابراهیم علیه السلام است.

۱۸۱ ـ سوره مائده (۵): ۱۱۸، معنای آیه: اگر آنان را عذاب‌کنی باز خدایا همه بندگان تواند (کسی تو را از آن منع نتواند کرد) و اگر از گناه آنها درگذری. تو عزیز و حکیمی.

۱۸۲ ـ صحیح بخاری ۴: ۸۲ کتاب «الرقاق» در باب «کیف الحشر».

۱۸۳ ـ تفسیر ابن‌کثیر ۲: ۱۲۰. و در این تفسیر پس از ذکر تمام حدیث، بخاری به هنگام رسیدن به این آیه، این حدیث را از قول ابوالولید و از شعبة و از محمدبن کثیر از سفیان ثوری، و هر دو از مغیرةبن نعمان نقل می‌کند.

۱۸۴ ـ ابوسعید الرواجنی متوفای ۲۵۰، تذکرة الحفاظ ۲: ۱۴۱، تنقیح المقال ۲: ۱۲۳، و در آن آمده است. و حافظ بخاری ازاو کتابی را در اخبار مهدی علیه السلام و در معرفت صحابه روایت می‌کند. قاموس الرجال ۵: ۲۲۱، اللباب ۱: ۴۷۷.

۱۸۵ ـ عبدالرحمان کندی مصری، وی عثمانی بود، به سال ۵۲ وفات یافت. تهذیب التهذیب ۱۰: ۲۰۳، خلاصة تهذیب الکمال: ۳۲۶، شذرات الذهب ۱: ۵۴ و ۵۸.

عرض کرد: آری. فرمود: «هرگاه او رادیدی نزد من بیاور.» پس چون او را در کنار منزل عمروبن حریث(۱۸۶) دید، وی را به [امام] حسن علیه‌السلام نشان داد. و حسن‌بن علی علیه‌السلام به او فرمود: «تو معاویةبن خدیج هستی»؟ آن مرد سکوت کرد و پاسخ نداد. [حضرت علیه‌السلام سه بار سؤال خود را تکرار کرد و او پاسخ نداد] پس فرمود: «تو علی را نزد پسر آن زن جگرخوار سبّ و دشنام دادی؟ بدان که اگر درکنار حوض [کوثر] بر او وارد شوی ـ هرچند نمی‌بینم که تو بر آن حوض وارد شوی ـ علی را می‌یابی در حالیکه آستین بالا زده وکافران و منافقان را از حوض رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دور می‌کند، همان‌طور که شتر بیگانه را از صاحبش دور می‌کنند و این سخنِ انسانی صادق و تصدیق شده [از طرف پروردگار] یعنی رسول خدا ابوالقاسم [محمّد] صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.»(۱۸۷): طبرانی این حدیث را به همین صورتی که ما آوردیم(۱۸۸) در شرح حال امام حسن علیه‌السلام آورده است.

---

۱۸۶ ـ ابوسعید کوفی، متوفای ۸۵. تهذیب التهذیب ۸: ۱۷، شذرات الذهب ۱: ۹۵، العبر ۱: ۱۰۰، خلاصة تهذیب الکمال : ۲۴۴.

۱۸۷ ـ مجمع الزوائد ۹: ۱۳۰، و در آن آمده است: طبرانی.

۱۸۸ ـ مستدرک الصحیحین ۳: ۱۳۸، کنزالعمال ۶: ۴۰۰، و در آن آمده است که این حدیث دارای اسناد صحیح است.

باب یازدهم:

«بیعت گرفتن پیامبر اکرمؐ بر محبّت اهل بیتؑ»

عبد اللطیف‌بن القبیطی[189] از ابوتمام‌بن ابی‌الفخار هاشمی در کرخ بغداد ـ محمدبن عبدالباقی ـ حمدبن أحمد[190] ـ حافظ ابونعیم ـ محمدبن أحمدبن علی‌بن مخلد ـ محمدبن عثمان‌بن أبی شیبة ـ عبادةبن زیاد ـ از یحیی‌بن العلاء[191] از جعفربن محمدؑ ـ پدر بزرگوارشانؑ ـ جابربن عبدالله: مردی اعرابی خدمت رسول خداؐ رسید و عرض کرد: ای محمد، اسلام را بر من عرضه کن، فرمود: «گواهی بده که هیچ معبودی جز الله نیست[192] یگانه است و بی‌شریک، و محمّد بنده و فرستاده اوست». عرض کرد: بر این امر از من اجرتی می‌طلبی؟ فرمود: «خیر، جز مودّت نزدیکان و قربا». عرض کرد: نزدیکان من یا شما؟ فرمود: «نزدیکان و قربای من». عرض کرد: بیا تا با شما بیعت کنم، پس لعنت خدا بر هرکه شما [را ای پیامبرؐ] و قربا و نزدیکان شما رادوست نداشته باشد. پیامبرؐ فرمودند: «آمین»[193].

یوسف ـ ابن أبی‌زید ـ محمود ـ ابن فاذشاه ـ طبرانی ـ محمدبن عبدالله ـ حرب‌بن

---

۱۸۹ ـ پیش از این به شرح حال او اشاره شد.

۱۹۰ ـ فقیه موفق حمدبن أحمدبن محمدبن صدیق الحرانی متوفای ۶۳۴. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۱۹.

۱۹۱ ـ ابوسلمة، و گفته می‌شود ابوعمرو رازی متوفای پس از پنجاه می‌باشد. تهذیب التهذیب ۱۱: ۲۶۱، الجرح و التعدیل ۴ ق ۲: ۱۷۹.

۱۹۲ ـ لا اله الا الله یعنی جز «الله» که فطری و جبلّی هستی انسان است هیچ معبودی نیست (مترجم).

۱۹۳ ـ حلیة الاولیاء ۳: ۲۰۱.

حسن ـ حسین أشقر ـ قیس‌بن ربیع ـ أعمش ـ سعیدبن جبیر ـ از ابن عباس: زمانی که این آیه نازل شد: «**قل لا أسألکُم علیه أجراً الّا المودةَ فی القربی**»(۱۹۴)، عرض کردند: ای رسول خدا، مراد از قربای شما که مودّت و دوستی آنها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی و فاطمه و دو پسر آنها(۱۹۵)».

طبرانی این حدیث را مانند آنچه ما [در اینجا] نقل کردیم در معجم بزرگ خود در شرح حال امام حسنؑ آورده است.(۱۹۶)

علامة حجة العرب ابوالبقاء یعیش‌بن علی(۱۹۷) در حلب ـ خطیب ابوالفضل عبدالله‌بن أحمدبن محمد طوسی(۱۹۸) در موصل ـ ابوطاهر حیدربن زیدبن محمد بخاری‌در بغداد به سال ۴۹۱ در بغداد ـ ابوعلی حسن‌بن محمد جوانشیر ـ ابوزید علی‌بن محمدبن حسین ـ ابوعمربن مهدی ـ ابوالعباس احمدبن عقدة ـ علی‌بن حسین‌بن عبید ـ اسماعیل‌بن أبان(۱۹۹) ـ سلام‌بن ابی‌عمرة از معروف(۲۰۰) ابوالطفیل نقل می‌کند:

حسن‌بن علیؑ پس از وفات پدرشؑ خطبه‌ای خواند و به ذکر [فضائل] امیرمؤمنان، پدرشؑ پرداخت و فرمود: «[پدرم] خاتم اوصیاء و وصی خاتم انبیاء و امیر صدیقان و شهداء و صالحان است.» سپس فرمود: «ای مردم، مردی از میان

---

۱۹۴ ـ شوری (۴۲): ۲۳؛ یعنی: بگو از شما اجری جز مودّت قربا و اهل بیت خود نمی‌خواهم.

۱۹۵ ـ الکشاف ۲: ۳۳۹، ذخائر العقبی: ۲۵، مجمع الزوائد ۷: ۱۰۳ و ج ۹: ۱۶۸، نور الأبصار: ۱۰۱.

۱۹۶ ـ الصواعق المحرقة: ۱۰۱، و در آن آمده است: احمد و طبرانی و ابن ابی‌حاتم و حاکم از ابن‌عباس نقل می‌کنند.

۱۹۷ ـ شیخ العربیة موفق‌الدین اسدی حلبی، متوفای ۶۴۳، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۳، بغیة الوعاة: ۴۱۹، طبقات القراء ۲: ۳۹۱، العبر ۵: ۱۸۱.

۱۹۸ ـ خطیب موصل ابوالفضل متوفای ۵۷۸، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۴۱، العبر ۴: ۲۳۴.

۱۹۹ ـ ابواسحاق وراق أزدی، و گفته می‌شود: ابوابراهیم کوفی متوفای ۲۱۶، تهذیب التهذیب ۱: ۲۶۹، خلاصة تهذیب الکمال: ۲۶، الجرح و التعدیل ۱ ق ۱: ۱۶۰.

۲۰۰ ـ معروف‌بن خربود مکی خادم عثمان، تهذیب التهذیب ۲۳۰/۱۰/، تقریب التهذیب ۲۶۴/۲/، میزان الاعتدال ۱۴۲/۲/.

شما رفت[۲۰۱] که پیشینیان از او سبقت نگرفته و آیندگان [مقامات] او را درنیابند، رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله پرچم را به دست او می‌داد و در حالی به میدان جنگ می‌رفت که جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در سمت چپ او بود، و از میدان جز با فتح و پیروزی بازنمی‌گشت، و به خدا قسم هیچ طلا و نقره‌ای از خود برجای نگذاشت، و در بیت‌المال جز هفتصد درهم که پس از تقسیم میان مردم باقی مانده بود و با آن می‌خواست برای ام‌کلثوم خادمی خریداری کند[۲۰۲] چیزی باقی نگذاشت.» سپس ادامه داد: «هرکه مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هرکه نمی‌شناسد [بداند که] من حسن فرزند رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله محمد هستم و سپس این آیه را که حکایت از قول یوسف‌علیه‌السلام است تلاوت فرمود: «**و اتّبعتُ ملةَ آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب**[۲۰۳]»، من بشارت‌دهنده و هشداردهنده‌ام، من فرزند کسی هستم که به سوی خدا دعوت می‌کرد، من فرزند چراغ نورانی و فرزند کسی هستم که برای رحمت جهانیان فرستاده شد، من از اهل‌بیتی هستم که خداوند رجس و پلیدی را از آنها برداشته و ایشان را پاک و مطهرگردانیده است، من از خاندانی هستم که جبرئیل بر آنها نازل می‌شد و از [خانه] ایشان عروج می‌کرد، من از اهل بیتی هستم که پروردگار دوستی و ولایت آنها را واجب و فرض دانسته است»، و خداوند درباره ما چنین نازل فرموده است: «**قل لا أسألکم علیه أجراً الّا المودة فی‌القربی**» [یعنی: بگو من در برابر رسالتم هیچ مزدی جز دوستی نزدیکانم از شما نمی‌خواهم. نزدیکان پیامبر ما هستیم. جز دوست داشتن نزدیکانم ...

ابوعلی جوانشیر این حدیث را در بخشی از کتابش که در آن حدیث مشایخ و بزرگان را جمع‌آوری کرده آورده است امام ابوعبدالرحمان[۲۰۴] نسائی در بیان

---

۲۰۱ ـ و در روایتی آمدی: دیروز مردی را به قتل رساندید...
۲۰۲ ـ طبقات ابن‌سعد ۳ ق ۱: ۲۶، حلیة الاولیاء ۱: ۶۵، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۷۲، مسند احمدبن حنبل ۱: ۱۹۹، خصائص النسائی : ۶۱.
۲۰۳ ـ یوسف (۱۲): ۳۸؛ یعنی: از دین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم.
۲۰۴ ـ حافظ مقتول ۳۰۳. به مقدمه الخصائص مراجعه کنید.

خصائص و ویژگی‌های علی علیه السلام[(۲۰۵)] از هبیرة‌بن بریم[(۲۰۶)] حدیث فوق را عیناً نقل نموده است.

۲۰۵ ـ خصائص امیرالمؤمنین که در نجف به سال ۱۳۸۸ باقطع وزیری به چاپ رسید: ص ۱۷۲ باتحقیق و تصحیح شیخ محمدهادی امینی.

۲۰۶ ـ صحیح این است: هبیرة‌بن هدیم شیبانی کوفی، متوفای ۶۶. تهذیب التهذیب ۲: ۳۵۱ الجرح و التعدیل ۴ ق: ۱۰۹، میزان الاعتدال ۴: ۲۹۳.

باب دوازدهم:

«دستور خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله در محبّت به علی علیه السلام»

ابوالحسن‌بن ابی عبدالله بغدادی در دمشق از مبارک‌بن حسن‌بن شهرزوری(۲۰۷) ـ قاسم‌بن بسری ـ عبیدالله بـن مـحمّد عکـبری ـ احـمدبن مـحمد السـری(۲۰۸) ـ ابوحصین محمدبن حسین همدانی قـاضی ـ عکـبری ـ ابـوجعفر مـحمدبن عـلی شیبانی ـ ابوعمروبن ابی غرزة غفاری + ابوصالح ـ ابوالأحوص قاضی ـ یـحیی‌بن عبدالحمید الحمانی(۲۰۹) ـ شریک(۲۱۰) ـ ابی‌ربیعة ایادی ـ عبدالله‌بن بریدة(۲۱۱) از پدرش(۲۱۲) نقل می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند ـ عزّ و جلّ ـ مرا به محبّت چهار تن أمر فرمود و به من خبرداد که، این چهار نفر را دوست دارد.» عرض کردیم: ای رسول خدا، ایشان کیستند؟ همه ما دوست داریم جزء آن چـهار نـفر بـاشیم فـرمود: «تـو ای عـلی از آنـهایی، تـو ای عـلی از آنـهایی، تـو ای عـلی از

---

۲۰۷ ـ ابوالکرم مقری عراق متوفای ۵۵۰، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۲۹۲، العبر ۴: ۱۴۱، طبقات القراء ۲: ۳۸، مرآة الجنان ۳: ۲۹۶، کشف الظنون ۱: ۸۲۲، ۱۷۰۶، هدیة العارفین ۲: ۲.

۲۰۸ ـ حافظ مسند ابوبکر تمیمی کوفی، محدث کوفه، متوفای ۳۵۱، تذکرة الحفاظ ۳: ۸۸۴.

۲۰۹ ـ ابوزکریا حافظ یحیی‌بن عبدالحمیدبن عبدابن مـیمون‌بن عـبدالرحـمان حـمانی کـوفی متوفای...، تهذیب التهذیب ۱۱: ۲۴۳.

۲۱۰ ـ قاضی ابوعبدالله شریک‌بن عبدالله‌بن أبی‌شریک نخعی متوفای ۱۸۸. شذرات الذهب ۱: ۲۸۷، الجرح و التعدیل ۲ ق ۱: ۳۶۵، میزان الاعتدال ۲: ۲۷۰.

۲۱۱ ـ قاضی ابوسهل عبدالله‌بن بریدة‌بن حصیب أسلمی مروزی، متوفای ۱۱۰. تهذیب التهذیب ۵: ۱۵۷، اخبار القضاة ۱: ۱۴، ۱۵، ۱۶، میزان الاعتدال ۲: ۳۹۶.

۲۱۲ ـ ابو عبدالله بریدة، متوفای ۶۳، در خیبر و فتح مکه حاضر بود. تهذیب التهذیب ۱: ۴۳۲، أسدالغابة : ۱: ۱۷۵، تجرید أسماء الصحابة ۱: ۵۰، عیون الأخبار ۱: ۲۱۵.

آنهایی.»[۲۱۳]

این سندی است که نزد اهل نقل[۲۱۴] مشهور است.

از یکی از مشایخ خود پرسیدم: این شخصی که سؤال کرد که بود؟ به من گفت: او علی بود. پرسیدم: آن سه نفر دیگر چه کسانی بودند؟ پاسخ داد: ایشان حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام بودند. می‌گویم: این حدیث دلالت بر عنایت خاص خداوند متعال به آن بزرگواران علیهم السلام می‌کند و امر خداوند اقتضاء وجوب دارد، و اگر امر به رسول، اقتضای اختصاص به آن حضرت صلی الله علیه وآله را نکند، دلالت بر وجوب آن امر بر امت پیامبر صلی الله علیه وآله می‌کند، و اقتضاء و جواب، دلالت بر محبّت حق تعالی به پیروی از رسول می‌کند به دلیل این آیه کریمه: «**قل ان کنتم تحبون الله فاتّبعونی یُحببکم الله**»[۲۱۵].

---

۲۱۳ ـ صحیح ترمذی ۲: ۲۹۹.

۲۱۴ ـ مستدرک صحیحین ۳: ۱۳۰، مسند احمدبن حنبل ۵: ۳۵۱، حلیة الأولیاء ابونعیم اصفهانی ۱: ۱۹۰، مجمع الزوائد هیثمی ۹: ۱۵۵؛ و گوید: طبرانی در أوسط نقل کرده است، تهذیب التهذیب ۱۰: ۲۸۶، الإستیعاب ۱: ۲۸۰.

۲۱۵ ـ آل عمران (۳): ۳۱؛ یعنی: بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد.

باب سیزدهم:

«قلب علی در امتحان به تقوا»

احمدبن محمدبن شمذویه الصریفینی و من نیز بر احمدبن محمد سید الأوانی قرائت کردم و آن دو گفتند که ـ عمرالدینوری[۲۱۶] از کروخی ـ ابوعامر محمودبن قاسم أزدی و غیر او از عبدالجباربن محمدبن عبدالله جراحی ـ احمد محبوبی ـ ابوعیسی حافظ ـ سفیان‌بن وکیع[۲۱۷] ـ پدرش ـ شریک از منصور[۲۱۸] ـ ربعی ـ حراش[۲۱۹]: علی علیه‌السلام در رحبه[۲۲۰] برای ما چنین فرمود: «چون جنگ حُدیبیه آغاز شد عده‌ای از مشرکان به سوی ما آمدند. سهیل بن عمرو[۲۲۱] و عده‌ای از سران مشرکین در میان آنها بودند. ایشان گفتند: ای رسول خدا، افرادی از پسران و برادران و بردگان ما به سوی شما آمده‌اند در حالیکه بادین [تو] آشنایی ندارند، و خروج ایشان [از مکه و مهاجرت به مدینه] صرفاً به علّت فرار از مالکیت و

---

۲۱۶ ـ عمربن سهل‌بن اسماعیل دینوری محدث حافظ متوفای ۳۳۰، هدیة العارفین ۱: ۷۸۱.

۲۱۷ ـ ابومحمد سفیان‌بن وکیع‌بن جراح رواسی کوفی متوفای ۲۴۷، تهذیب‌التهذیب ۴: ۱۲۳، العبر ۲: ۱۸۶، خلاصة تهذیب الکمال : ۱۲۴.

۲۱۸ ـ منصوربن مزاحم‌بن بشیرترکی بغدادی متوفای ۱۳۵، تاریخ بغداد ۱۳: ۸۰، رجال الصحیحین ۲: ۴۹۷، تهذیب التهذیب ۱۰: ۳۱۱، خصائص النسائی : ۶۸.

۲۱۹ ـ ابومریم ربعی بن حراش‌بن حجش کوفی متوفای ۱۰۴. تنقیح المقال ۱: ۴۲۳، تجرید أسماء الصحابة ۱: ۱۸۸، رجال الصحیحین ۱: ۱۴۰، أسد الغابة ۲: ۱۶۲، عیون الأخبار ۲: ۳۱۷.

۲۲۰ ـ رَحْبه قریه‌ای است از توابع قادسیه ونزدیک کوفه و چون حاجیان قصد مکه کنند در طرف چپ آنها قرار دارد.

۲۲۱ ـ ابویزید سهیل‌بن عمروبن عبد شمس‌بن عبدود بن نصربن مالک‌بن حنبل‌بن عامربن لوی قرشی عامری. تهذیب التهذیب ۴: ۲۶۴، شذرات الذهب ۱: ۲۶، ۳۰، الجرح و التعدیل ۲ ق ۱: ۲۴۶.

سرپرستی ماست ایشان را نزد ما برگردان. پیامبرﷺ فرمودند: «اگر ایشان نسبت به دین آشنایی ندارند ما آن‌ها را آشنا می‌کنیم.» پس پیامبر خداﷺ فرمود: ای قوم قریش یا دست بردارید و یا آن‌که خداوند کسی را بر علیه شما برمی‌انگیزدکه در راه دین گردن شما را با شمشیر خواهد زد، او کسی است که خداوند قلبش را بر ایمان آزموده است. پرسیدند: ای رسول خدا آن شخص کیست؟ ابوبکر عرض کرد: ای رسول خدا آن شخص کیست؟ عمر پرسید: ای پیامبر خدا آن شخص کیست؟ فرمود: کسی است که کفش پینه می‌کند. و پیامبرﷺ پیش از این کفش خود را به علی داده بود تا آن را پینه کند. سپس علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام به طرف ما آمد و رسول خداﷺ فرمود: هرکه مرا تکذیب کند، پس جایگاه خود را در آتش مهیا گردانده.(۲۲۲)

و من می‌گویم: این حدیثی عالی و حسن و صحیح است، و حافظ ابوعبدالرحمان نسایی در بیان ویژگی‌های علی علیه السلام این حدیث را از محمدبن عبدالله مبارک و وی از اسودبن عامر و او از شریک و وی از منصور نقل می‌کند.(۲۲۳)

---

۲۲۲ ـ کنزالعمال ۶: ۴۰۷ و می‌گوید: ابن‌جریر آن حدیث را آورده و آن را صحیح می‌داند. صحیح الترمذی : ۲ مناقب علی علیه السلام.

۲۲۳ ـ خصائص النسائی ۶۸ـ۶۹، مستدرک الصحیحین ۲: ۱۳۷ و ج ۴: ۲۹۸.

باب چهاردهم:

«محبّت خدا و رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام به دلیل فتوحات آنحضرت»

ابراهیم‌بن برکات الخشوعی(۲۲۴) ـ حافظ ابوالقاسم ـ ابوسهل محمدبن ابراهیم ـ ابوالفضل رازی ـ جعفربن عبدالله ـ محمدبن هارون ـ عمربن علی ـ عبدالله بن هارون ـ پدرش ـ محمدبن اسحاق ـ بریدةبن سفیان‌بن ابی‌فروة الأسلمی ـ از پدرش: سلمةبن عمرو بن الاکوع(۲۲۵): در جنگ خیبر رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا پرچم جنگ را به ابوبکر داد و او را به سوی یکی از دژهای خیبر فرستاد. او جنگید، امّا بدون فتح و گشایشی بازگشت در حالیکه تلاش کرده بود. آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اینک پرچم را به مردی واگذار می‌کنم که خدا و رسولش او را دوست دارند، و خدا به دست او فتح وگشایش می‌کند و او اهل فرار نیست.» سلمة گوید: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فراخواند در حالیکه علی علیه السلام از درد چشم می‌نالید. پیامبر صلی الله علیه و آله آب دهان خود را به چشمان او مالید و فرمود: «این پرچم را بگیر و برو تا خدا برای تو فتح وگشایش کند.»

سلمة گوید: سپس علی خارج شد در حالی که به خدا قسم [گویی] هَروله کنان می‌رفت و من در پشت او حرکت می‌کردم، تا آن‌که پرچم خود را در سنگهای زیر دژ فرو کرد. آنگاه مردی یهودی که او را از بالای قلعه دیده بود پرسید: تو کیستی؟

---

۲۲۴ ـ ابواسحاق ابراهیم‌بن شیخ ابی‌طاهر برکات‌بن ابراهیم‌بن طاهر دمشقی خشوعی متوفای ۶۴۰، العبر ۵: ۱۶۴.

۲۲۵ ـ از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود و به سال ۷۴ از دنیا رفت. سیره ابن هشام ۳: ۲۹۴، الإستیعاب ۲: ۶۳۹، طبقات ابن سعد ۴: ۳۰۵.

فرمود: «علی بن ابی طالب». یهودی گفت: قسم به آن که تورات را بر موسی نازل کرد شما پیروز شدید. علی بازنگشت مگر آن که خداوند به دست او فتح وگشایش کرد.

محدث شام در کتاب خود و از طرق جمع کثیری از صحابه و تابعین این حدیث را نقل کرده و برای هریک از ایشان نیز طرق متفاوت با الفاظی مختلف ذکر نموده است. تمامی راویان حدیث لفظ **«لَأُعطيَنَّ الراية»** (پرچم را به کسی خواهم داد که...) را نقل کرده‌اند[۲۲۶]، این حدیث را در قسمت جهاد آورده است، در بین تابعین، أیاس‌بن سلمة[۲۲۷] (فرزند سلمةبن الاکوع) و یزیدبن ابی عبید[۲۲۸] و سفیان‌بن ابی‌فروة این حدیث همانطور که ما آوردیم نقل کرده‌اند.

عبدالله‌بن عمر از حبیب‌بن ثابت[۲۲۹]، و جمیع‌بن عمیر[۲۳۰] و عبدالله‌بن عباس از میان صحابه نیز روایت فوق را نقل نموده‌اند او از عمروبن میمون از طرق متفاوت و در حدیثی طولانی و نیز عمران‌بن حصین از میان صحابه و از تابعان ربعی بن خراش آن را روایت می‌کند و راههای نقل او از ربعی از طرق مختلف می‌باشد ابوسعید خدری نیز آن را روایت نموده و از تابعان عبدالله‌بن عصمة عجلی بدو اسنا کرده است و طرق روایت وی از عبدالله متفاوت می‌باشد. ابولیلی انصاری از صحابه نیز این روایت را نقل و پسرش عبدالرحمن‌بن ابی‌لیلی بدو اسناد نموده است و طرق نقل آن از عبدالرحمن متفاوت است و عبارت زیر را اضافه دارد **(و هو لبس الشتاء فی الصیف و لبس الصیف فی الشتاء)** سهل‌بن سعد ساعدی از صحابه و

ـ حلیة الأولیاء ۴: ۳۵۶، المستدرک ۳: ۳۷، الغدیر ۱: ۳۸، تذکرة الخواص ۲۵، خصائص النسائی : ۵۲.

۲۲۶ ـ صحیح مسلم ۲: ۳۲۴، صحیح بُخاری ۲: ۱۰۰کتاب الجهاد و السیر، الإصابة ۲: ۵۰۸.

۲۲۷ ـ ابوبکر أسلمی مدنی، متوفای در مدینه به سال ۱۱۹ در سن ۷۷ سالگی. وی ثقه بود و احادیث فراوانی دارد. تهذیب التهذیب ۱: ۳۸۸، شذرات الذهب ۱: ۱۵۶.

۲۲۸ ـ یزیدبن ابی‌عبید حجازی ابوخالد متوفای ۱۴۷/۱۴۶. وی ثقه و دارای حدیث فراوان است. تهذیب‌التهذیب ۱۱: ۳۴۹، العبر ۱: ۲۰۶، تقریب التهذیب ۲: ۲۶۸، خلاصة تهذیب الکمال : ۳۷۲.

۲۲۹ ـ ابویحیی کوفی متوفای ۱۱۹، تهذیب التهذیب ۲: ۱۷۸، شذرات الذهب ۱: ۱۵۶.

۲۳۰ ـ ابوالأسود جمیع‌بن عمیربن عفاق تمیمی کوفی متوفای...، تهذیب التهذیب ۲: ۱۱۱، الجرح و التعدیل ۱ ق ۱: ۵۳۲، میزان الإعتدال ۱: ۴۲۱، خصائص النسائی : ۱۰۹.

عبدالعزیزبن ابی‌حازم از پدرش سهل آن را روایت می‌کند و طرق نقل او از ابوحازم از سهل‌بن سعد و به طرق مختلف می‌باشد و نیز ابوهریره آن را نـقل و سـهیل‌بن ابی‌صالح از تابعان از پدرش از ابوهریره نقل نموده، و طـرق نـقل او از پـدرش از ابوهریره می‌باشد. حاکم می‌گوید: این حدیث به حد تواتر رسیده است. ابونعیم اصفهانی به نقل از ابوالقاسم طبرانی می‌گوید: فتح خیبر به دست علی‌علیه‌السلام با تواتر ثابت گشته است.(۲۳۱)

ابوجعفر صالح‌بن ابی‌المظفر السیبی ـ بشربن عبدالله هندی ـ محمد سعید ابن نبهان(۲۳۲) ـ ابوعلی‌بن شاذان ـ عثمان‌بن احمدبن عبدالله الدقاق(۲۳۳) ـ احمدبن عبدالجبار ـ یونس‌بن بکیر ـ مسیب‌بن مسلم ازدی ـ عبدالله‌بن بریدة ـ پدرش(۲۳۴): رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله هرگاه به سردرد دچار می‌شد یک یا دو روز صـبر مـی‌کرد و [از خانه] خارج نمی‌شد. در خیبر نیز پیامبر دچار سردرد شد و خارج نشـد. ابـوبکر پرچم رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله راگرفت و برخاست و با اهل خیبر وارد جنگ شد و سپس بازگشت آنگاه عمر پرچم راگرفت و سخت‌تر از ابوبکر جنگید. او نیز بدون پیروزی بازگشت و به پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خبر داد. پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «فردا این پرچـم را بـه دست مردی می‌سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. هر یک از قریش در انتظار بودند هرکدام امید داشتند صاحب این صفات باشند، پس چون صبح [فردا] شد، علی‌علیه‌السلام سوار بر شتری نزدیک خیمه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد، پس پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به وی که از چشـم‌درد رنـج مـی‌برد،

---

۲۳۱ ـ سنن البیهقی ۶: ۳۶۲، حلیة الأولیاء ۱: ۲۶، مسند أحمد ۵: ۳۲۲، کنزالعـمال ۵: ۲۸۴، الإستیعاب ۲: ۴۵۰، الریاض النضرة ۲: ۱۸۵، صحیح ترمذی ۱: ۳۱۸، مجمع الزوائد ۹: ۱۲۴، مستدرک الصحیحین ۳: ۳۸ و ۴۳۷. و طرق این حدیث به صورتهای گـوناگـون و مـفصل در فضائل الخمسة ۲: ۱۶۷ـ۱۷۸ آمده است.

۲۳۲ ـ محمدبن سعیدبن نبهان کاتب متوفای ۵۱۱، اهل کرخ بود. وی از بشر عائذی و غیر او حدیث شنید، لسان‌المیزان ۵: ۱۷۹.

۲۳۳ ـ ابوعمرو سماک دقاق متوفای ۳۴۴. تذکرة الحفاظ ۳: ۸۶۵، العبر ۲: ۲۶۴، تاریخ بغداد ۱۱: ۳۳۲، طبقات القراء ۱: ۵۰۱.

۲۳۴ ـ بریدة‌بن حصیب‌بن عبدالله ـ و پیش از این به شرح حال وی اشاره شد ـ

فرمود: «چه شده؟» عرض کرد: «به چشم درد مبتلا شده‌ام». فرمود: «به من نزدیک شو، پس آب دهان خود به چشم او مالید بطوری که علی علیه‌السلام دیگر احساس درد نکرد، آنگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرچم را به آن حضرت سپرد و علی علیه‌السلام نیز همراه پرچم برخاست، در حالی که پوششی از ارغوان سرخ بر تن داشت به سوی خیبر روانه شد. آنگاه مَرحب یهودی، صاحب دژ خیبر در حالی که کلاه‌خودی زردرنگ یمانی بر سر داشت این «أرجوزه» را می‌خواند:

«قد علمتْ خیبرُ أنی مرحبُ　　شاکی السلاح بطلٌ مُجَرّبُ
إذا اللیوث أقبلت تَلَهَّبَ　　و أحْجَمَتْ عن صوله المغلبُ
أطعن أحیاناً أضرب[۲۳۵]»

یعنی: خیبر می‌داند که من پهلوانی هستم مسلح، قهرمان و با تجربه. چون شیران روی آورند آتش شعله‌ور می‌گردد. گاه نیزه وگاه شمشیر بر سر آنها فرود می‌آورم.

پس علی علیه‌السلام فرمود:

«أنا الذی سَمَّتْنی اُمی حیدرة　　کلیثِ غابات شدیدالقَسْوَرَة[۲۳۶]
أکیلکم بالسیف کیل السندرة[۲۳۷]»

یعنی: من کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامید چون شیر بیشه بسیار شجاع هستم و من تعداد فراوانی از شما را به سرعت خواهم کشت و از میان خواهم برد.

پس دو ضربه رد و بدل شد، و علی به سوی او شتافت و با یک ضربه سنگ و کلاه‌خود و سرِ مرحب را به دو نیم کرد و ضربه [آن‌قدر شدید بود که] به دندانهای او

---

۲۳۵ ـ در بیشتر نسخه‌ها مصراع دوم بیت دوم یافت نمی‌شود همان‌طور که در خصائص النسائی ۵۵، المناقب خوارزمی : ۱۰۳، تذکرة الخوص : ۲۶، مسند أحمد ۴: ۵۱ و الإستیعاب ۲: ۴۵۰ آمده است.

۲۳۶ ـ در نسخه‌ای آمده: **ضرغام أجام و لیث قسورة**.

۲۳۷ ـ السندرة: سرعت؛

رسید علی پس از نبردی سنگین خیبر را فتح کرد.[۲۳۸]

این حدیث حسن و عالی است که ابن‌سماک آن را در جلد اول «عوالی» خود آورده و صحیح می‌باشد.

و مسلم نیزدر صحیح[۲۳۹] خود از قول قتیبةبن سعیدبن جمیل بن طریف[۲۴۰] ـ حاتم‌بن اسماعیل[۲۴۱] ـ یزیدبن ابی عبید ـ سلمةبن الأکوع این را با لفظی دیگر آورده است.

در کتاب «الفضائل» از سهل بن سعد، حدیث گرفتن پرچم آمده است و در «الجهاد» آن را از الدارمی و دیگران از قول سلمةبن الأکوع در حدیثی طولانی مبارزه علی علیه‌السلام را نقل کرده‌اند.

اینکه علی علیه‌السلام فرمود: «من کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامید» بدین جهت بودکه فاطمه بنت اسدبن هاشم مادر علی علیه‌السلام اولین زن هاشمی بود که فرزندی هاشمی را باردار شد، و چون فرزند خود را به دنیا آورد، او را به نام پدر خود أسد یعنی شیرنامید و بهمین جهت بود که علی علیه‌السلام فرمود: «من کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامید.» و حیدر به معنای شیر است. و این همان است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی فرمود: «علی شیر خدا و شیر رسول خداست.»[۲۴۲]

---

۲۳۸ ـ و سندهای آن مختلف است که در حلیة الاولیاء ۱: ۲۶، خصائص النسائی : ۵۵، مستدرک الصحیحین ۳: ۳۹، الغدیر ۱: ۴۵، تلخیص المستدرک ۳: ۳۸، نظم درر السمطین : ۹۸آمده است.

۲۳۹ ـ صحیح مسلم ـکتاب الجهاد و السیر ـ

۲۴۰ ـ حافظ ثقفی متوفای ۲۴۰. تهذیب التهذیب ۸: ۳۵۹، شذرات الذهب ۲: ۹۴، تاریخ بغداد ۱۲: ۴۶۴، خصائص النسائی : ۵۵.

۲۴۱ ـ ابواسماعیل حاتم‌بن اسماعیل المدنی متوفای ۱۸۶. تهذیب التهذیب ۲: ۱۲۸، میزان الاعتدال ۱: ۴۲۸، تقریب التهذیب ۱: ۱۳۷.

۲۴۲ ـ در احادیث گوناگون، ازجمله در ذخائر العقبی صفحه ۹۲ چنین آمده است. أنس‌بن مالک گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از منبر بالا رفت و سخنان فراوانی ایراد کرد، سپس فرمود: «علی‌بن ابی‌طالب کجاست؟» پس علی به سوی آن حضرت شتافت و عرض کرد: «من اینجا هستم ای رسول خدا»، پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را به سینه چسباند و میان دو چشم آن حضرت را بوسید و با صدای بلند فرمود: «ای مسلمانان این مرد، برادر و پسرعمو و داماد من است، او گوشت و خون و موی من است، این مرد پدر دو سبط حسن و حسین سرور و سید جوانان اهل بهشت است، او

←

حسان‌بن ثابت دراین باره چنین سروده است:

«و کـــان عـــلیٌّ أرمـدَ العـین یـنبغی دواء فـــلمّا لم یحس مـــداویـــا
شـــفاه رســـول الله مـــنه بـــتفلة فـــبورك مـــرقیاً و بـــورك راقـــیا
و قال سأعطی الرایـة الیـوم فـارساً[۲۴۳] **کـمیاً شـجاعاً فی الحـروب محـامیا**[۲۴۴]
یحب الهـــی و الإله یحـــبّه بـــه یـــفتح الله الحـــصونَ الأوابـــیا
فـــخص بهـــا دون البریـــة کـــلها عـــلیاً و سماه الوصی المـــواخـیا»[۲۴۵]

یـــعنی: چشـــم عـــلی کـــم ســـو شـــد و
عـــلی بـــه دنـــبال درمـــان بـــود امّـــا مـــداوا نـــیافت
رســـول خـــدا صلی الله علیه و آله او را بـــا آب دهـــان خـــود شـــفا داد
پس مـــبارک بـــاد بـــر آن بـــزرگ و بـــزرگوار
و فـــرمود: امـــروز پـــرچـــم را بـــه جـــنگجوی
پـــهلوان و شـــجاع و مـــدافـع در جـنگها اعـطاء خـواهـم کـرد
کسی که پـروردگار مـرا دوست دارد و پـروردگارم نـیز او را دوست دارد
و بـــه وســـیله او قـــلعه‌های ســـرکشان را مـــی‌گشاید
پـــیامبر از مـــیان تـــمامی بـــندگان عـــلی را لایـــق حـــمل
آن پـــرچـــم دانست و او را بـــرادر و وصـــی نـــامید

شخص عادل و معمّر [صاحب عمر طولانی] ابوصادق حسن‌بن یحیی‌بن صباح بصری متولد جمادی الاول سال ۵۴۱ هجری و متوفای روز جمعه ۲۶ رجب سال

←
برطرف‌کننده گرفتاری و رنج از من است، این مرد شیر خدا و شمشیر الهی در زمین علیه دشمنان خدا می‌باشد.»

۲۴۳ ـ در روایتی آمده: ضاربا.

۲۴۴ ـ در نسخه‌ای آمده: **کمیاً محباً للرسول موالیا.**

۲۴۵ ـ الغدیر ۲: ۴۰، و در آن شرح مفصلی از سندهای این حدیث متواتر صحیح آمده است و بزرگان حدیث آن را از رجالی نقل کرده‌اند که همگی ثقه و مورد اعتماد می‌باشند.

۶۳۲ هجری قمری[۲۴۶] ـ ابومحمد عبدالله‌بن رفاعة‌بن غدیر السعدی، در محرم سال ۵۵۶[۲۴۷] ـ قاضی ابوالحسن علی‌بن الحسین بن الخلعی به سال ۴۹۰[۲۴۸] ـ ابومحمد حسن‌بن محمدبن زریق کوفی ـ اسماعیل‌بن یعقوب مشهور به ابن الجراب[۲۴۹] ـ محمدبن یونس ـ عون‌بن عمارة الغزی ـ السری‌بن یحیی[۲۵۰] ـ حسن[۲۵۱] ـ سمرة‌بن جندب[۲۵۲]: پیامبر از تفأل نیکو مسرور می‌شد. پس روزی از علی علیه‌السلام شنید که می‌گفت: «این سبزی [و سرسبزی] است». پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «ما تفألت را از دهانت گرفتیم، ما را به سرزمین سبز ببرید». گفتند: به خیبر رفتند و در آنجا هیچ شمشیری جز شمشیر علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام از غلاف خارج نشد. و به همین ترتیب الخلعی در فوائد خود که بیست جزء است روایت[۲۵۳] کرده است. و همه با این سند روایت شده‌اند.[۲۵۴]

---

۲۴۶ ـ المخزومی المصری که در دمشق معدّل بود. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۵۸. العبر ۵: ۱۲۸.

۲۴۷ ـ فقیه السعدی المصری الشافعی الفرضی که به سال ۵۶۱ در سن ۹۴ سالگی از دنیا رفت و در مصر منصب قضاوت را برعهده داشت. العبر ۴: ۱۷۴.

۲۴۸ ـ به نام او دست نیافته بودم تا آن‌که حافظ الذهبی نام وی را درکتاب العبر ۴: ۱۰۳ و ۱۲۵ و ۱۷۴ تحت عنوان: الخلعی القاضی آورده بود. سپس شرح حال او را چنین یافتم: ابوالحسن علی‌بن حسن مصری فقیه شافعی متوفای ۴۹۲ که دارای تألیفاتی می‌باشد؛ بر مسند قضاوت نشست و فقط یک روز حکومت کرد و استعفا داد و در قرافه، گوشه انزوا گزید. النجوم الزاهرة ۵: ۱۶۴، هدیة العارفین ۱: ۶۹۴، طبقات الشافعیة ۳: ۲۹۶، حسن المحاضرة ۱: ۲۲۸، وفیات الأعیان ۱: ۴۲۵.

۲۴۹ ـ البغدادی، متوفای ۳۴۵. تذکرة الحفاظ ۳: ۸۵۷، العبر ۳: ۱۰۱، تاریخ بغداد ۶: ۳۳۴.

۲۵۰ ـ ابوالهیثم السری‌بن یحیی‌بن ایاس‌بن حرملة‌بن ایاس شیبانی، متوفای ۱۶۷، تهذیب التهذیب ۳: ۴۶۰.

۲۵۱ ـ ابوسعید حسن‌بن یسار بصری خادم زیدبن ثابت أنصاری و یکی از هشت زاهد متوفای ۱۱۰. الکنی و الألقاب ۲: ۷۶.

۲۵۲ ـ سمرة‌بن حبذب‌بن هلال‌بن حریج منافق معروف، متوفای ۵۹،۵۸. جمهرة أنساب العرب ۲۵۹، سیرة ابن هشام ۳: ۷۰، سفینة البحار ۱: ۶۵۴.

۲۵۳ ـ و به الخلیعات مشهور است همان‌طورکه در الغدیر ۱: ۱۷۱ و الرسالة المستطرفة ۷۷ آمده است.

۲۵۴ ـ سفینة البحار : ۱: ۳۴۰.

باب پانزدهم:

«زبان علی علیه السلام هدایت یافته و قلبش استوار است»

ابراهیم‌بن محمودبن سالم[(۲۵۵)] + عبدالملک‌بن قیبا ـ ابوالفتح محمدبن عبدالباقی[(۲۵۶)] + ابن القبیطی + ابوتمام ـ ابوبکر محمدبن عبدالباقی‌بن سلمان[(۲۵۷)] ـ ابوالفضل بن أحمد الاصبهانی ـ ابوبکر الطلحی ـ ابوحصین الوداعی[(۲۵۸)] ـ یحیی الحمانی[(۲۵۹)] ـ عبدالسلام ـ اعمش ـ عمروبن مرة ـ ابوالبختری[(۲۶۰)]: علی علیه السلام فرمودند: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا [برای امر قضاوت] به یمن فرستاد، به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا، مرا که جوانی کم سن و سال هستم[(۲۶۱)] و علمی به امر قضاوت ندارم [به یمن] می‌فرستید؟ آن

---

۲۵۵ ـ ابومحمّد ابراهیم‌بن محمودبن سالم‌بن الخیر الأزجی حنبلی متوفای ۶۴۸. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۱۱، الذیل علی طبقات الحنابلة ۲: ۲۴۳.

۲۵۶ ـ ابوالفتح محمدبن عبدالباقی‌بن احمد البطی حاجب متوفای ۵۶۴. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۲۱، العبر ۴: ۱۸۸.

۲۵۷ ـ ابوبکر محمدبن عبدالباقی بن محمدبن عبدالله أنصاری کعبی بغدادی متوفای ۴۶۱. ذیل طبقات الحنابلة ۱: ۱۹۲، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۲۸۱، لسان المیزان ۵: ۲۴۱.

۲۵۸ ـ ابوحصین الوداعی قاضی محمدبن حسین‌بن حبیب متوفای ۲۹۶. العبر ۲: ۱۰۶، تهذیب التهذیب ۱۱: ۲۴۳.

۲۵۹ ـ بوزکریا یحیی بن عبدالحمیدبن عبدالرحمان‌بن میمون الحمانی متوفای ۲۲۸. اللباب ۱: ۳۱۶، تذکرة الحفاظ ۲: ۴۲۳، تهذیب التهذیب ۱۱: ۲۴۳، تقریب التهذیب ۲: ۳۵۲، الجرح و التعدیل ۴ ق ۲: ۱۶۸.

۲۶۰ ـ ابوالبحتری سعیدبن فیروز طائی کوفی متوفای ۸۳. تهذیب التهذیب ۴: ۷۲، رجال الصحیحین ۱: ۱۶۷، الکنی و الأسماء ۱: ۱۲۵، خلاصة تهذیب الکمال: ۱۲۰، خصائص النسائی: ۷۰.

۲۶۱ ـ در این حدیث آمده: (**أنا غلام حدث السِن**)؛ و در روایتی دیگر چنین آمده: (**و أنا شاب حدیث**

حضرتﷺ دست خود را بر روی سینه‌ام گذارد و فرمود: «خداوند زبانت را هدایت و قلبت را محکم و استوار می‌سازد»؛ و من پس از آن دیگر در قضاوتم شک نکردم.» (۲۶۲)

این حدیث دارای متن و سندی حسن است. ابومعاویه و جریر و ابن‌نمیر و یحیی‌بن سعید این حدیث را از اعمش، و شعبة از عمروبن مرة و او از قول ابی‌نعیم نقل می‌کند، و حافظ ابونعیم این حدیث را در «حلیة» (۲۶۳) خود آورده است.

احمدبن سلیمان الرهاوی ـ از حنش‌بن المعتمر از علیؑ: «روزی رسول خداﷺ مرا به سوی یمن گسیل داشت، درحالیکه جوانی بیش نبودم، پس عرض کردم: ای رسول خدا مرا که جوانی بیش نیستم به سوی قومی که دارای شیوخ و پیرمردان [فراوان] است می‌فرستید تا در میان آنها قضاوت کنم و حال آن که به امر قضاوت آگاهی ندارم؛ پیامبرﷺ دستش را روی سینه‌ام گذارد و فرمود: «همانا خداوند قلبت را هدایت و زبانت را محکم می‌کند، ای علی، چون در مجلس قضاوت نشستی و دو طرف دعوا [در برابرت] قرارگرفتند میان آنها قضاوت مکن مگر آن که سخن دومی را بشنوی همانگونه که سخن اولی را [به طور کامل] شنیده‌ای، که اگر چنین کنی امر قضاوت برایت آشکار می‌گردد.»

علیؑ فرمود: «پس از آن دیگر امر قضاوت بر من مشکل نبود.» نسائی این حدیث رادر خصائص خود با همین سند نقل می‌کند. (۲۶۴)

←
السن).

۲۶۲ ـ خصائص النسائی : ۷۰، حلیة الاولیاء ۴: ۳۸۱، تاریخ بغداد ۱۲: ۴۴۳، أُسد الغابة ۴: ۲۲، فتح الملک العلی : ۵۲، سیرة الخلفاء : ۱۱۵، نظم دُرر السمطین : ۱۲۷، المناقب خوارزمی : ۴۱ و در آن آمده: و «از آن به بعد در قضاوت میان دو نفر هم شک نکردم.»

۲۶۳ ـ حلیة الأولیاء ۴: ۳۸۱.

۲۶۴ ـ خصائص النسائی : ۷۱، الطبقات الکبری ۲: ۳۳۷، تذکرة الخواص : ۴۴.

باب شانزدهم:

«گوش شنوا و عدم فراموشی»

محمدبن عبدالواحدبن أحمدبن المتوکل علی الله[۲۶۵] ـ محمدبن عبدالله بن الزاغونی[۲۶۶] ـ حافظ ابوالحسن علی‌بن أحمد ـ احمدبن ابراهیم مفسر ـ ابن فنجویه ـ عبدالله ابن حسن: چون این آیه [شریفه] نازل گشت: ﴿**و تَعیها اُذنٌ واعیةٌ**﴾[۲۶۷] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی، از خدا خواستم آن گوش، گوش تو باشد.» علی علیه السلام فرمود: «پس از آن دیگر چیزی را فراموش نکردم و فراموش هم نخواهم کرد.»[۲۶۸]

طبرانی این حدیث را به‌طور مرفوع در معجم خود آورده است.

---

۲۶۵ ـ حافظ امام محدث شام ضیاء الدین ابوعبدالله، متوفای ۶۴۳. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۰۵، ذیل طبقات الحنابلة ۲: ۳۳۶، العبر ۵: ۱۷۹.

۲۶۶ ـ ابوبکر زاغونی. ذیل طبقات الحنابلة ۱: ۱۸۱.

۲۶۷ ـ الحاقة (۶۹): ۱۲؛ یعنی: و گوش‌های شنوا آن را دریابد و بفهمد.

۲۶۸ ـ تفسیر الطبری ۲۹: ۳۵، مجمع الزوائد ۱: ۱۳۱ از ابورافع، حلیة الأولیاء ۱: ۶۷، اسباب النزول: ۳۲۹، کنزالعمال ۶: ۴۰۸، نور الأبصار: ۷۰.

باب نهم:

«امر خدا به پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در تعلیم علی‌عليه‌السلام»

عبدالملک بن قیبا - یحیی‌بن ثابت[269] - ابوالحسن‌بن احمد - ابواسحاق‌بن ابراهیم - حسین‌بن محمّدبن حسین[270] - ابن حبش المقری[271] - ابوالقاسم‌بن الفضیل - محمدبن غالب‌بن حرب[272] - بشربن آدم - عبدالله بن زیر اسدی[273] از صالح‌بن میثم[274]: از بریدة اسلمی[275] شنیدم که می‌گفت: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به علی‌عليه‌السلام فرمود: «خداوند متعال به من امر فرمود که تو را به خود نزدیک کنم و رهایت نسازم و ترا تعلیم دهم و تو نیز فراگیری بر خداوند متعال حق است که فهم آنها را به تو عنایت فرماید. گوید: پس این آیه [شریفه] نازل شد: ﴿**و تَعيها أُذنٌ واعيةٌ**﴾[276].

---

۲۶۹ - ابوالقاسم یحیی‌بن ثابت‌بن بندار بغدادی بقال متوفای ۵۶۶. العبر ۴: ۱۹۴.

۲۷۰ - حسین‌بن محمدبن حسین‌بن زنجویه متوفای ۴۱۴. طبقات القراء ۱: ۲۵۰، العبر ۳: ۱۱۶، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۰۵۷.

۲۷۱ - حسین‌بن محمدبن حبش‌بن حمران دینوری متوفای ۳۷۳. طبقات القراء ۱: ۲۵۰، العبر ۳: ۱۷۵.

۲۷۲ - ابوجعفر الضبی النمار مشهور به تمتام متوفای ۲۸۳. لسان المیزان ۵: ۳۳۷، طبقات القراء ۲: ۲۲۶، تذکرة الحفاظ ۲: ۶۱۵.

۲۷۳ - حافظ کبیر محدث أسدی حمیدی مکی متوفای ۲۱۹. تذکرة الحفاظ ۲: ۴۱۳.

۲۷۴ - صالح‌بن میثم تمار أسدی کوفی. مجمع الرجال ۳: ۲۰۸.

۲۷۵ - ابوسهل بریدةبن حصیب أسلمی، متوفای ۶۳. شرح حال او پیش از این آمد.

۲۷۶ - فتح‌الملک العلی: ۴۹. و در آن آمده: ابن ابی‌حاتم و ابن مردویه آن را روایت‌کرده و ثعلبی از طریق دیگر از عبدالله‌بن حسن نقل می‌کند. و حدیث ابن عباس. حلیة الأولیاء ۱: ۶۸، الغدیر ۳: ۹۰.

این روایت را همینطور که ما آورده‌ایم، حاکم در مستدرک خود آورده است.[۲۷۷]

۲۷۷ ـ مستدرک الحاکم ۳: ۱۱۰، تفسیر ابن جریر طبری ۲۹: ۳۶ به طریقیدیگر. کنزالعمال ۶: ۳۹۸.

باب پنجم:

«تعلیم آداب قضاوت»

منصوربن أحمدبن محمدبن السکن مدائنی در مدائن(۲۷۸) ـ ابوالقاسم یحیی بن بوش ـ محمد الفرضی ـ ابومحمد المقنعی ـ ابوعمر الخراز ـ ابوالحسن الخشاب ـ ابوعلی بن محمد ـ محمّد الوراق ـ فضل بن عنبسة واسطی(۲۷۹) ـ شریک(۲۸۰) ـ سماک(۲۸۱) از حنش بن المعتمر(۲۸۲): «علی علیه‌السلام فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرا برای امر قضاوت به یمن گسیل داشتند. پس من عرض کردم: ای رسول خدا، شما مرا به سوی مردمانی می‌فرستید که از من پرسش می‌کنند، در حالیکه من علمی به امر قضاوت ندارم. پس آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست [مبارک] خود را بر سینه‌ام گذارد و فرمود: «خداوند متعال قلبت را هدایت و زبانت را محکم می‌گرداند، پس چون دو طرف دعوا در برابر تو نشستند تا سخن هر دو را نشنیدی قضاوت مکن که این در

---

۲۷۸ ـ ابوغالب المرابنی متوفای ۶۴۳. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۳.

۲۷۹ ـ ابوالحسن، وگفته شده: ابوالحسین الخزاز متوفای ۲۰۱. تهذیب التهذیب ۸: ۲۸۱، خلاصة تهذیب الکمال: ۲۶۳، تقریب التهذیب ۲: ۱۱۱، و در آن آمده: پس از دویست سالگی از دنیارفت، وگفته شده: پیش از آن.

۲۸۰ ـ ابوعبدالله شریک بن عبدالله بن أبی‌شریک کوفی نخعی متوفای ۱۷۷. تهذیب التهذیب ۴: ۳۳۳، العبر ۱: ۵۰۳، میزان الاعتدال ۲: ۲۷۰.

۲۸۱ ـ ابوالمغیرة سماک‌بن حرب‌بن أوس‌بن خالدبن نزاربن معاویة‌بن حارثة ذهلی بکری کوفی متوفای ۱۲۳. تهذیب التهذیب ۶: ۲۳۲، العبر ۱: ۲۳۶، ۲۴۹، ۲۶۳، ۲۹۱.

۲۸۲ ـ ابوالمعتمر حنش‌بن المعتمر و گفته می‌شود: ابن‌ربیعة کنانی کوفی متوفای... . تهذیب التهذیب ۳: ۵۸، و در آن ابوحاتم گوید: در نزد من صالح است. و ابوداود گوید: او ثقه است. تقریب التهذیب ۱: ۲۰۵، میزان الاعتدال ۱: ۶۱۹.

قضاوت برای تو شایسته‌تر است.» و از آن زمان تاکنون همواره قضاوت کرده‌ام و هیچگاه در قضاوت مردّد نشده‌ام.»(۲۸۳)

ابوداود در سنن خود ازعمروبن عون ـ شریک ـ سماک این حدیث را همان‌طور که ما نقل کردیم، آورده است.

محمدبن سعید الخازن در بغداد(۲۸۴) ـ شهدة بنت أحمد(۲۸۵) ـ ابومنصور محمد(۲۸۶) ـ حافظ احمد ـ حافظ ابوبکر اسماعیلی ـ سهل‌بن ابی سهل ـ حافظ ابوالعباس ـ قاسم‌بن عیسی‌بن ابراهیم طائی ـ مؤمل بن اسماعیل(۲۸۷) ـ سفیان ـ علی‌بن الأقمر ـ از ابی جحیفة(۲۸۸): روزی رسول اکرمﷺ تصمیم گرفت علی‌علیه‌السلام را به یمن گسیل دارد. علی‌علیه‌السلام عرض کرد: «ای رسول خدا، شما مرا به سوی مردمی می‌فرستید که از من درخواست قضاوت می‌کنند و حال آن که من علمی به امر قضاوت ندارم.» حضرت‌علیه‌السلام در ادامه فرمود: «آن حضرتﷺ دست خود را به سینه‌ام گذارد و فرمود: همانا خداوند قلبت را هدایت و زبانت را محکم می‌گرداند، پس چون دو طرف دعوا در برابرت نشستند به امر قضاوت مبادرت مکن مگر آن‌که سخن هر دو را بشنوی، این برای قضاوتت شایسته‌تر است.» علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «از آن پس دیگر در امر قضاوت تردید نکردم» فرمود: «پس از آن همیشه قاضی

---

۲۸۳ ـ صحیح ابن‌ماجة در باب ذکر القضاء : ۱۶۸، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۳۵، و ج ۴: ۸۸، خصائص النسائی : ۷۱، مسند أحمدبن حنبل ۱: ۸۳، ۸۸، ۱۱۱، ۱۳۶، ۱۴۹ به دو طریق، سنن البیهقی ۱۰: ۸۶، حلیة الأولیاء ۴: ۳۸۱، تاریخ بغداد ۱۲: ۴۴۳، طبقات ابن سعد ۲ ق ۲: ۱۰، أسد الغابة ۴: ۲۲، کنزالعمال ۶: ۱۵۸.

۲۸۴ ـ ابوبکر محمدبن سعیدبن أبی‌البقاء موفق الدین‌بن خازن صوفی متوفای ۴۶۳، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۲، العبر ۵: ۱۷۹ و در آن آمده: ابوبکر محمدبن سعدبن موفق نیشابوری.

۲۸۵ ـ شهدة بنت احمدبن الفرج‌بن عمر الأبری دینوری، در بغداد به سال ۵۷۴ وفات یافت. وگفته شده ۵۷۳. اعلام النساء ۲: ۳۰۹.

۲۸۶ ـ گمان می‌کنم: ابوبکر محمدبن احمدبن حسین الشاشی مشهور به المستظهری متوفای ۵۰۷ باشد. العبر ۴: ۱۳، ۳۲.

۲۸۷ ـ ابوعبدالرحمان مؤمل بن اسماعیل العدوی بصری مقیم مکه و متوفای ۲۰۶. تهذیب التهذیب ۱۰: ۳۸۰، العبر ۱: ۳۵۰.

۲۸۸ ـ نام او وهب‌بن عبدالله است و در زمان حکومت بشربن مروان از دنیا رفت. وگفته‌اند به سال ۷۴. تهذیب التهذیب ۱۱: ۱۶۴.

بوده‌ام». [۲۸۹]

اسماعیلی در معجم شیوخ خود این حدیث همان‌طور که ما آورده‌ایم آورده است.

۲۸۹ ـ شعب الایمان : ۳۹۲، الریاض النضرة ۲: ۱۹۸، و در آن آمده: اسماعیلی و حامکی آن را روایت کرده‌اند. تذکرة الخواص : ۴۴.

باب نوزدهم:

«خشم پیامبر صلی الله علیه و آله در مخالفت با علی علیه السلام»

احمدبن شمذویه الصریفینی در صریفین + أحمدبن محمدبن سید الاوانی در أوان ـ عمرالدینوری ـ کروخی ـ ابوعامر محمودبن قاسم ازدی و غیر او ـ جراحی ـ محبوبی ـ حافظ ابوعیسی ـ قتیبةبن سعید ـ جعفربن سلیمان الضبعی ـ یزیدالرشک ـ مطرف‌بن عبدالله ـ از عمران‌بن حصین: رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکری را به فرماندهی علی(۲۹۰) گسیل داشت، پس چون به سریه(۲۹۱) رفتند آن حضرت علیه السلام کنیزی را [به عنوان غنیمت] با خود آورد، و چهار نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با یکدیگر عهد بستند که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند کارهای علی را گزارش کنند. مسلمانان عادت داشتند که وقتی از سفر باز می‌گشتند ابتدا نزد رسول خدا رفته و به ایشان سلام می‌کردند و سپس به کارهای خود مشغول می شدند چون از آن سریه بازگشتند خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفته و سلام کردند، سپس یکی از آن چهار نفر برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، علی را ندیدی که فلان کار و فلان کار را کرد! پس پیامبر صلی الله علیه و آله از او روی برگرداند. دومین نفر برخاست همان سخنان را تکرار کرد، نفر سوم نیز، همین سخنان را به زبان آورد امّا پیامبر صلی الله علیه و آله هربار از آنها روی برمی‌گرداند و چون نفر چهارم برخاست و همان سخنان را تکرار کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله رو به آنها کرد و با خشمی که در چهره ایشان نمایان بود به آنها فرمود: «از علی چه می خواهید؟ از

---

۲۹۰ ـ و در روایتی آمده: علی بن ابی طالب.
۲۹۱ ـ سریّه به جنگهایی اطلاق می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنها شرکت نمی‌فرمود.

علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ علی از من است و من از علی، و او پس از من ولیّ و سرپرست هر مؤمنی است پس در حکمی که می‌کند با او مخالفت نکنید.[۲۹۲]

حافظ ابوعیسی این حدیث را همان‌طور که ما روایت کردیم نقل کرده است.

احمدبن حنبل در مناقب علی علیه‌السلام[۲۹۳] عبدالرزاق + عفان ـ جعفربن سلیمان نیز حدیث فوق را روایت کرده‌اند.[۲۹۴]

---

۲۹۲ ـ مسند احمدبن حنبل ۴: ۴۳۷، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۱۰، مسند ابوداود طیالسی ۳: ۱۱۱، حلیة الاولیاء ۶: ۲۹۴، کنزالعمال ۶: ۳۹۹، الغدیر ۳: ۲۱۶.

۲۹۳ ـ بخشی از این کتاب به صورت نسخه خطی در کتابخانه الظاهریه دمشق موجود است.

۲۹۴ ـ صحیح ترمذی ۲: ۲۹۹ از براءبن عازب و از حبشی بن جنادة، مسند أحمد ۴: ۱۶۵، ۱۶۵، و راههای نقل این حدیث: «**علی منی و أنا من علی**» را در الغدیر ۳: ۲۱۵ و فضائل الخمسة ۱: ۳۳۷ و ۳۴۴ می یابید.

باب بیستم:

«وعده آتش به کینه‌توزان علی علیه السلام»

ابو‌الحسن‌بن ابی‌عبدالله الأزجی در دمشق[295] ـ مبارک‌بن حسن شهرزوری[296] ـ ابوالقاسم‌بن البسری ـ عکبری ـ قاضی حسن‌بن سلمة ـ یحیی‌بن محمد ابوزکریا[297] ـ عثمان‌بن عبدالله ـ ابن لهیعة[298] ـ از ابوزبیر[299] ـ از جابر: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی، اگر امت من به تو کینه ورزند خداوند آنها را به آتش فرو خواهد افکند.»

این حدیثی است که راویان آن همگی از ثقات می‌باشند.

هیچ شخص عاقلی شک ندارد که هرکس نسبت به علی کینه‌توزی کند در آتش خواهد بود، و این دلایلی دارد ازجمله این که: کینه‌توز به علی، در واقع با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالف است، زیرا در حدیث صحیح وارد است که خدا و رسول خدا،

---

۲۹۵ ـ ابوالفضل عبدالواحدبن عبدالسلام‌بن سلطان الأزجی البیع مُقری، متوفای ۶۰۴. العبر ۵: ۱۰.

۲۹۶ ـ ابوالکرم مبارک‌بن حسن بغدادی شیخ مُقرئان، متوفای ۵۵۰. العبر ۴: ۱۴۱، لسان المیزان ۵: ۹، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۲۹۲.

۲۹۷ ـ یحیی‌بن محمدبن یحیی‌بن عبدالله‌بن خالدبن فارس الذهلی، متوفای ۲۶۷، ملقب به حیکان. تهذیب التهذیب ۱۱: ۲۷۶، العبر ۲: ۳۶ـ۳۷، الجرح و التعدیل ۴ ق ۲: ۱۸۶.

۲۹۸ ـ صحیح آن این‌طور است: عثمان‌بن صالح‌بن صفوان سهمی از عبدالله‌بن لهیعة، زیرا آن‌کسی که از ابن لهیعة روایت می‌کند، عثمان‌بن صالح است نه عثمان‌بن عبدالله، همان‌طورکه در تهذیب التهذیب ۷: ۱۲۲ و ج ۵: ۳۷۳ آمده است.

۲۹۹ ـ ابوبکر محمدبن مسلم‌بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب قرشی زهری فقیه، متوفای ۱۱۵. تهذیب التهذیب ۹: ۴۴۵، تقریب التهذیب ۲: ۲۰۷، خلاصة تهذیب الکمال: ۳۰۶.

علی علیه السلام را دوست دارند، پس هرکه با خدا و رسولش صلی الله علیه و آله مخالفت کند آتش دوزخ بر او واجب می‌شود، و هرکس بـا مـحبوب خـدا و رسـول خـدا صلی الله علیه و آله دشـمنی و کینه‌توزی کند آتش بر او واجب[۳۰۰] می‌شود و هرکس با اهل شرک و نفاق همصدا شود، خود از مشرکان و منافقان است و خداوند ایشان را به شـدیدترین عـذابـها تهدید کرده است آنجاکه فرمود: ﴿**إنّ المنافقین فی الدَرکِ الأسفلِ من النار**﴾[۳۰۱]. یعنی: منافقان در پائین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند.

حافظ یوسف در حلب ـ ابن أبی‌زید ـ محمودبن فاذشاه ـ ابوالقاسم طبرانـی ـ ابومسلم الکشی ـ عبدالله بن عمرو الواقفی ـ شریک ـ محمدبن زید از معاویة بـن خدیج[۳۰۲]: معاویةبن ابی سفیان مرا نزد حسن‌بن علی علیه السلام فرستاد تا دختر یا خواهر حسن‌بن علی را برای یزید خواستگاری کنم. من نیز نزد ایشان رفتم و خواستگاری یزید را یادآوری کردم. حسن علیه السلام فرمود: «ما مردمانی هستیم که بدون خواست [و رضایت] زنانمان، ایشان را به عقد کسی درنمی‌آوریم. پس نزد او برو.» من نزد آن دختر رفتم و جریان خواستگاری یزید را به اوگفتم. وی گفت: به خدا قسم، چون چنین اتفاقی افتد سرور تو مانند فرعون در قوم بنی‌اسرائیل عمل خواهد کرد کـه پسرانشان را ذبح کرد و حیای دختران [زندگی دختران] را از میان برد.[۳۰۳] نـزد حسن علیه السلام بازگشتم و عرض کردم: مرا به سوی دختری زیرک و دانا فـرستادید، او امیرالمؤمنین [یزید] را فرعون می‌خواند. حسن علیه السلام فرمود: «ای معاویه، ازکینه‌توزی به ما برحذر باش، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی به ماکینه و حسادت نمی‌ورزد مگر آن‌که در روز قیامت با شلاقهایی از آتش زده می‌شود.»[۳۰۴]

---

۳۰۰ ـ پیش از این به منابع این احادیث اشاره شد.

۳۰۱ ـ نساء (۴): ۱۴۵.

۳۰۲ ـ ابو عبدالرحمان معاویة بن خدیج‌بن جفنة‌بن قتیرةبن حارثة‌بن عبد شمس کندی متوفای... تهذیب التهذیب ۱۰: ۲۰۳، تقریب التهذیب ۲: ۲۵۸، خـلاصة تـهذیب الکـمال : ۳۲۶. و در تمامی منابع «حدیج» آمده است.

۳۰۳ ـ اشاره به آیه شریفهٔ: ﴿**یذبّحون أبناءهم و یَستَحیون نساءَهم**﴾.

۳۰۴ ـ کنزالعمال ۶: ۲۱۸ بطور مختصر، مجمع الزوائد ۴: ۲۷۸، ذخائر العقبی : ۱۸، کنوز الحقائق : ۱۳۴.

طبرانی این حدیث را به همین صورتی که ما آوردیم در معجم بزرگ خـود در شرح حال حسن علیه‌السلام آورده است.[۳۰۵]

۳۰۵ ـ و سیوطی نیز آورده و می‌گوید: طبرانی از قول حسن‌بن علی علیه‌السلام نقل کرده است. و در کنزالعمال ۶: ۲۱۸ آمده: طبرانی از قول امام حسن علیه‌السلام آورده است.

باب بیت و کلم:

«اختصاص علی علیه‌السلام به علم و حکمت»

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿و به هرکس حکمت داده شود یقیناً خیرکثیری به او داده شده است﴾[۳۰۶]

عبداللطیف‌بن محمد در بغداد[۳۰۷] ـ محمدبن عبدالباقی ـ ابوالفضل‌بن أحمد ـ حافظ احمدبن عبدالله ـ ابو احمد محمدبن احمد جرجانی ـ حسن‌بن سفیان ـ عبدالحمیدبن بحر ـ شریک ـ سلمة بن کهیل از الصنابجی[۳۰۸]: علی علیه‌السلام فرمود: «رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «من خانه حکمتم و علی درِ آن است.»[۳۰۹]

این حدیثی حسن و عالی است، وگاه کلمه حکمت به «سنت» تفسیر شده[۳۱۰]

---

۳۰۶ ـ بقره (۲): ۲۶۹.

۳۰۷ ـ مسند العراق ابوطالب عبداللطیف‌بن علی قبیطی شیخ مستنصریة، متوفای ۶۴۱. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۴، العبر ۵: ۱۶۸.

۳۰۸ ـ ابوعبدالله عبدالرحمان‌بن عسیلة‌بن عسل‌بن عسّال مرادی که چون به محضر آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله باریافت ایشان وفات کرده بود. تهذیب التهذیب ۶: ۲۲۹، تقریب التهذیب ۱: ۴۹۱.

۳۰۹ ـ صحیح ترمذی ۲: ۲۹۹، با سند خود از سویدبن غفلة از صنایحی از علی علیه‌السلام که فرمود: «پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود...»

۳۱۰ ـ بر این حدیث اتفاق است و ائمه حفاظ و حدیث آن را روایت کرده‌اند و به حد تواتر رسیده است و آن را در این منابع می‌یابید: حلیة الأولیاء ۱: ۶۴، تاریخ بغداد ۱۱: ۲۰۴، کنزالعمال ۶: ۴۰۱ و ج ۶: ۱۵۴ و ص ۴۰۱، الریاض النضرة ۲: ۲۰۰ که از طرق مختلف و اسنادهای گوناگون که همه ثقه‌اند آورده است. تذکرة الخواص: ۴۸، الغدیر ۳: ۹۵ـ۹۹، فتح الملک العلی: ۴۵ با سند خود از أعمش از مجاهد از ابن‌عباس که گفت: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود...، جامع الصحیح ترمذی ۲: ۲۴۱، مصابیح السنة ۲: ۲۷۵، الغدیر ۶: ۸۰ که از جمع دیگری که تعداد آنها متجاوز از ۶۰ حافظ و امام حدیث است، نقل می‌کند.

زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿**و أنزل الله علیك الکتاب و الحکمة**﴾[۳۱۱]، و این آیـه کـریمه دلالت بر صحت این تفسیر دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند متعال کتاب را بر من نازل فرمود و مـثال آن همراه اوست». مراد از کتاب، قرآن و مراد از مثل او، علی است. خداونـد مـتعال حکمت را به علی آموخت و امر و نهی و حلال و حرام را برای او آشکار و واضح ساخت. پس حکمت همان سنت است، و به همین جهت فرمود: «من خانه حکمتم و علی درِ آن است.»

۳۱۱ـ نساء (۴): ۱۱۳.

باب بیست و دوم:

«تأیید قضاوت علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام»

علی‌بن ابی عبدالله نجار در دمشق ـ مبارک بن حسن ـ ابوالقاسم احمد ـ عبیداللهبن محمد ـ محمّدبن عباس‌بن مهدی الصایغ ـ عباس‌بن محمد الدوری(۳۱۲) ـ جعفربن عون(۳۱۳) ـ الأَجْلَح(۳۱۴) ـ عامربن عبدالله بن ابی خلیل(۳۱۵) ـ از زیدبن أرقم: خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم(۳۱۶) که مردی از یمن وارد شد و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله شروع به صحبت کرد تا آن‌که سخن به علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام رسید. عرض کرد: ای رسول خدا سه مرد [نزد علی علیه السلام] آمدند در حالیکه هر سه ادعا می‌کردند که پسربچه‌ای از آنِ ایشان است یعنی درک طُهر واحد. هر سه با مادر آن بچه مباشرت کرده بودند لذا هر سه مدّعی بودند. علی علیه السلام دو نفر از ایشان را فراخواند و فرمود: «آیا راضی می‌شوید که این فرزند از آنِ مرد [سوم] باشد؟» عرض کردند: خیر. پس به دو نفر دیگر فرمود: «شما دو نفر راضی هستید که از آنِ دیگری باشد؟» عرض کردند: خیر. لذا فرمود: شما شریکانی مخالف یکدیگر هستید. اکنون میان

---

۳۱۲ ـ متوفای ۲۷۱. تاریخ بغداد ۱۲: ۱۴۴، فتح الملک العلی: ۲۵.

۳۱۳ ـ جعفربن عون‌بن جعفربن عمربنحریث مخزومی متوفای ۲۰۶ـ۲۰۷ ثقه صدوق. تقریب التهذیب ۱: ۱۳۱، العبر ۱: ۱۵۱، ۴۳۸، الجرح و التعدیل ۱ ق ۱: ۴۸۵.

۳۱۴ ـ أجلح‌بن عبدالله بن حجیة، و گفته‌اند: نامش یحیی و لقبش أجلح است، متوفای ۱۴۵. تهذیب التهذیب ۱: ۱۸۹، شذرات الذهب ۱: ۲۱۶، العبر ۱: ۲۰۳، میزان الاعتدال ۱: ۷۸.

۳۱۵ ـ صحیح این است: عامربن شراحیل‌بن عبد، و گفته شده: عامربن عبد الله بن شراحیل شعبی حمیری، متوفای ۱۰۹ـ۱۱۰. تهذیب التهذیب ۵: ۶۵، طبقات القراء ۱: ۳۵۰، خلاصة تهذیب الکمال: ۱۵۵، شذرات الذهب ۱: ۱۲۶.

۳۱۶ ـ در روایتی آمده: و علی در آن روز در یمن بود، که مردی خدمت آن حضرت صلی الله علیه و آله رسید.

شما قرعه می‌کشم، قرعه به نام هرکه درآمد، بچه از آنِ اوست و باید به دو نفر دیگر دو سوم دیه را بدهد.» میان ایشان قرعه‌کشی کرد. در این هنگام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنان تبسم کردند که دندانهای ایشان نمایان شد.[۳۱۷]

و من می‌گویم: ابو داود این روایت را در سنن خود بدون سند نقل کرده، و این‌که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از شنیدن این ماجرا سکوت کرده و آن را انکار نفرمودند دلیلی بر جایز دانستن، صحت و بر حق بودن قضاوت است، و تبسم پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به هنگام شنیدن ماجرا دلیلی است بر این‌که ایشان از این حکم راضی و مسرور بودند و آن را تأیید فرمودند.

۳۱۷ ـ صحیح النسائی ۲: ۱۰۸، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۳۵ـ۱۳۶، و در آن چنین آمده: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «جز آنچه علی گفته در این مسئله نمی‌دانم (و نمی‌گویم)». سپس حاکم گوید: این حدیث دارای اسناد صحیح است. مسند أحمد ۴: ۳۷۳، سنن البیهقی ۱۰: ۲۶۶، مشکل الآثار ۱: ۳۲۰، کنزالعمال ۳: ۱۸۱، و در آن آمده است: بیهقی آن رادر شعب الایمان و ابن أبی شیبة در الریاض النضرة ۲: ۲۰۰ آورده است.

باب بیست و سوم:

«شباهت علی علیه السلام با پیامبران علیهم السلام»

ابوالحسن‌بن المقیر(۳۱۸) بغدادی در دمشق به سال ۶۳۵ ـ مبارک‌بن حسن شهرزوری ـ ابوالقاسم‌بن البسری ـ ابوعبدالله عکبری ـ ابوذر احمدبن محمد الباغندی(۳۱۹) ـ پدرش(۳۲۰) ـ مسعدبن یحیی النهدی(۳۲۱) ـ شریک ـ ابو اسحاق ـ پدرش از ابن عباس: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان جماعتی از اصحاب نشسته بودند که علی علیه السلام وارد شدند. چون چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان افتاد فرمود: «هریک از شما می‌خواهد به علم آدم علیه السلام، حکمت نوح علیه السلام و حلم ابراهیم علیه السلام بنگرد به علی‌بن ابی طالب علیه السلام نگاه کند.(۳۲۲)»

دلیل این‌که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی را به آدم علیه السلام در علمش تشبیه فرمود، این است

۳۱۸ ـ ابوالحسن علی‌بن الحسین‌بن علی‌بن منصوربن المقیر أزجی نجّار متوفای ۶۴۳ در مصر در ۹۷ سالگی. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۲.

۳۱۹ ـ صحیح آن اسم: محمدبن محمدبن سلیمان باغندی است. وی حافظ معمّر و متوفای ۳۱۲ می‌باشد. اللباب ۱: ۸۹، لسان المیزان ۵: ۳۶۰، العبر ۲: ۳۵۷، ۳۶۸، تذکرة الحفاظ ۲: ۷۳۶.

۳۲۰ ـ محمدبن سلیمان‌بن الحارث باغندی متوفای ۲۸۳. لسان المیزان ۵: ۱۸۶، تاریخ بغداد ۳: ۲۰۹، طبقات القراء ۲: ۲۴۰.

۳۲۱ ـ صحیح آن: مسعربن یحیی هندی است... تنها ذهبی در میزان الاعتدال ۳: ۹۹ از او نام برده، سپس حدیث زیر را آورده و می‌گوید: «او را نمی‌شناسم و او خبر منکر و ناشناخته دارد»، زیرا حدیث به ذهبی نرسیده، امّا اگر حدیث درباره افرادی چون ابوبکر و عمر و عثمان بود می‌گفت: وی ثقه و ثبت بود.

۳۲۲ ـ کنزالعمال ۱: ۲۲۶، و در آن چنین آمده: علی علیه السلام فرمود: «خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم در حالی که ایشان در جمع قریش بودند، پس به من نگریست و فرمود: هرکه می‌خواهد... الریاض النضرة ۲: ۲۱۸، المناقب ابن‌شهر آشوب ۳: ۲۴۱، میزان الاعتدال ۳: ۹۹.

که خداوند به آدم علیه‌السلام، همه چیز را آموخت آنجا که فرمود: ﴿**و علّم آدمَ الأسماءَ كلَّها**﴾[۳۲۳]، لذا هیچ موجودی، هیچ حادثه‌ای و هیچ واقعه‌ای نبود، مگر آن که علی علیه‌السلام به همه آنها علم داشت، و قادر به استنباط تمامی معانی بود؛ آنحضرت را به نوح از جهت حکمتش تشبیه فرمود، (یا در روایتی در حُکم نوح گویی این صحیح‌تراست،) زیرا علی علیه‌السلام نسبت به کافران شدید و سختگیر و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان بود، چنانکه خداوند متعال وی را [علی را] در قرآن چنین توصیف می‌فرماید: ﴿**و الذین مَعه أشدّاءُ على الكفار رُحَماء بَيْنَهم**﴾[۳۲۴]. و خداوند عزوجل از شدت و سختگیری نوح علیه‌السلام نسبت به کافران چنین خبر می‌دهد که عرض کرد: ﴿ربّ لا تَذَرْ على الارضِ من الكافرين دَيّارا﴾[۳۲۵].

و او را به ابراهیم خلیل الرحمان از جهت حلم و بردباریش تشبیه می‌فرماید زیرا خداوند وی را چنین توصیف می‌کند: ﴿**إنّ ابراهيمَ لَأَوّاهٌ حليمٌ**﴾[۳۲۶]، و علی علیه‌السلام نیز متخلّق به اخلاق انبیاء و متّصف به صفات اولیاء و برگزیدگان الهی بود.

---

۳۲۳ ـ بقره (۲): ۳۱ یعنی: خداوند تمامی نامها را به آدم آموخت.

۳۲۴ ـ فتح (۴۸): ۲۹ یعنی: و کسانی که همراه اویند نسبت به کافران سخت‌گیر و میان خودشان مهربان هستند.

۳۲۵ ـ نوح (۷۱): ۲۶ یعنی: پروردگارا یکنفر از کافران را بر زمین باقی مگذار.

۳۲۶ ـ توبه (۹): ۱۱۴ یعنی: ابراهیم به یقین بردبار بود. و در سوره هود آیه ۷۵ چنین آمده: ﴿**إنّ ابراهيم لَحليمٌ أوّاهٌ مُنيبٌ**﴾ یعنی ابراهیم بردبار و دلسوز و بازگشت‌کننده [به سوی خدا] بود.

باب بیست و چهارم:

«عدم شرک علی علیه السلام حتّی به اندازه یک چشم برهم زدن»

علی بن ابی عبدالله أزجی ـ مبارک‌بن حسن‌بن أحمد ـ علی بن أحمد ـ احمدبن ابراهیم ـ عبداللهبن حمشاد ـ عبداللهبن فارس‌بن محمدبن علی[327] ـ ابراهیم‌بن فضل‌بن مالک ـ حسن‌بن عبدالرحمان‌بن محمدبن عبدالله بن ابی‌لیلی[328] از پدرش: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه کس در میان امت‌ها از دیگران سبقت گرفته و به اندازه چشم برهم زدنی بر خدا شرک نورزیدند: علی‌بن ابی‌طالب، صاحب یاسین و مؤمن آل فرعون، که همه ایشان از صدّیقان هستند، که حبیب نجار مؤمن آل یاسین و حزقیل مؤمن آل فرعون [بود، اما]. علی‌بن ابی‌طالب از همه ایشان برتر است.[329]» این سندی است که دارقطنی به آن اعتماد نموده و بدان احتجاج کرده است.

ابوطالب عبداللطیف‌بن محمدبن حمزة + علی‌بن عبدالسمیع هاشمی ـ محمدبن عبدالباقی مشهور به ابن‌البطی ـ حافظ ابوالفضل حمدبن أحمد ـ حافظ ابونعیم ـ ابراهیم‌بن أحمدبن ابی‌حصین ـ ابوحصین حسین‌بن عبدالرحمان‌بن

---

۳۲۷ ـ ابوظهیر شیخ اهل بلخ، در سال ۳۴۶ وفات یافت. لسان المیزان ۳: ۳۲۵.

۳۲۸ ـ و نام او یسار بود. و گفته می‌شود: داود کوفی أنصاری، پدر محمد و عیسی. و متوفای ۸۲ و گفته شده در دجیل غرق شد. تهذیب التهذیب ۶: ۲۶۰، شذرات الذهب ۱: ۹۲، العبر ۱: ۹۶، ۱۹۵، طبقات القراء ۱: ۳۷۶.

۳۲۹ ـ کنزالعمال ۶: ۱۵۲ و در آن آمده: طبرانی و ابن مردویه ازابن عباس نقل کرده‌اند. فیض القدیر ۴: ۱۳۵، الصواعق المحرقة: ۷۲، ذخائر العقبی: ۵۸، الریاض النضرة ۲: ۱۵۸، تاریخ بغداد ۱۴: ۱۵۵.

ابــی‌لیلی مکـفوف ـ عـمروبن جـمیع بـصری ـ مـحمدبن ابـی‌لیلی ـ از عـیسی‌بن عــبدالرحـمان‌بن ابـی‌لیلی[۳۳۰] از پـدرش ابـولیلی: رسـول اکـرم صلی الله علیه و آله فـرمودند: «صدیقان سه نفرند: حبیب نجار مؤمن آل یاسین که گفت: ﴿**اتّبعوا المرسلین**﴾[۳۳۱] و حزقیل مؤمن آل فرعون که گفت: ﴿**أتَقْتُلون رجـلاً أن یـقولَ ربی الله**﴾[۳۳۲] و عـلی‌بن ابی طالب علیه السلام که او برتر از همه ایشان است.»

ابونعیم نیز به همین صورت در حـلیة الأولیـاء در شـرح حـال عـلی علیه السلام آورده است.[۳۳۳] و محدث شام در تاریخ خود از او نقل می‌کند و با خط خود در پایان جزء ۳۴۹کتابش این روایت را در حاشیه آورده است.

---

۳۳۰ ـ ابن حیان وی را از ثقات می‌داند، و از پدرش روایت می‌کند. تهذیب التهذیب ۸: ۲۱۹ طبقات القراء ۱: ۶۰۹، تقریب التهذیب ۲: ۹۹، خلاصة تهذیب الکمال : ۲۵۷.

۳۳۱ ـ غافر (۴۰): ۲۸، یعنی: آیا می‌خواهید مردی را بکشید به خاطر آن‌که می‌گوید: پروردگار من الله است.

۳۳۲ ـ

۳۳۳ ـ منابع این حدیث را در شماره (۳۳۱) آوردیم. امااین قول مؤلف‌که ابونعیم در حلیة الأولیاء آن را در شرح حال علی علیه السلام روایت کرده، در آن یافت نمی‌شود، یعنی جلد اول ص ۶۱ـ۸۷. و گمان می‌کنم به هنگام چاپ حذف شده است.

باب بیست و پنجم:

«علی علیه‌السلام اولین نمازگزار با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله»

احمدبن محمد + أحمدبن محمد ـ عمرالدینوری ـ کروخی ـ ابوعامر محمودبن قاسم ازدی[۳۳۴] و غیر او ـ جراحی ـ محبوبی ـ ابوعیسی محمدبن عیسی ـ محمدبن حمید ـ ابراهیم‌بن مختار[۳۳۵] ـ شعبة ـ ابی بلج[۳۳۶] ـ عمروبن میمون ـ از ابن‌عباس: «اول کسی که نمازگزارد علی علیه‌السلام بود.»

و علماء در این که اول کسی که پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمازگزارد چه کسی بود اختلاف کرده‌اند. شافعی[۳۳۷] معتقد است که اول نمازگزار امت اسلام خدیجة بنت خویلدبن اسدبن عبدالعزی بن قصی همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و او اوّل کسی بود که اسلام آورد. دارقطنی[۳۳۸] معتقد است که اول نمازگزار ابوبکر بود. بخاری[۳۳۹] می‌گوید: اول کسی که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمازگزارد زیدبن حارثة خادم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.

---

۳۳۴ ـ ابوعامر أزدی قاضی محمودبن قاسم‌بن محمدبن محمدبن عبدالله بن محمد مهلبی هروی متوفای ۴۸۷، مرد صالح و زاهدی بی‌نظیر. العبر ۳: ۳۱۷.

۳۳۵ ـ ابو اسماعیل ابراهیم‌بن مختار تمیمی رازی حواری متوفای ۸۲. تهذیب التهذیب ۱: ۲۱۶۲، تقریب التهذیب ۱: ۴۳، میزان الاعتدال ۱: ۶۵.

۳۳۶ ـ نام او یحیی بن سلیم‌بن بلج کوفی فزاری واسطی. تهذیب التهذیب ۱۲: ۴۷، شذرات الذهب ۱: ۳۴۴، العبر ۱: ۳۲۰.

۳۳۷ ـ ابوعبدالله محمدبن ادریس‌بن عباس شافعی قرشی مطلبی متوفای ۲۰۴ یکی از امامان چهارگانهاهل سنت.

۳۳۸ ـ ابوالحسن علی بن عمربن أحمد بغدادی حافظ محدث متوفای ۳۸۵. وی تعدادی از دیوانها ازجمله دیوان سید حمیری را از بر داشت.

۳۳۹ ـ ابوعبدالله محمدبن اسماعیل‌بن ابراهیم بُخاری، متوفای ۲۵۶، صاحب تاریخ و صحیح.

برخی میان این اقوال هماهنگی ایجاد کرده و می‌گویند: اول نمازگزار از میان زنان خدیجه و از میان مردان ابوبکر و ازکودکان علی و از موالیان زیدبن حارثه و ازکنیزان امام ایمن برکة، بود. و به نظر نویسنده قول مختار همان قول ابن‌عباس است.(۳۴۰)

آنچه سخن ما را تأیید می‌کند، قول عبدالرحمان‌بن جعل جمحی است در زمانی که با علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام بیعت شد:

لَعَمری لَقَد بـا یَعْتُم ذا حفیظةٍ — علی الدینِ معروفَ العفافِ موفقا

عفیفاً عن الفحشاء أبیضَ ماجداً — صَدوقاً و للجبار قدماً مصدقا

أباحسن فارضوا به و تمسکوا(۳۴۱) — فلیس لمن فیه یری العیب منطقا

علیٌ وصی المصطفی و ابنُ عَمّه — و أولُ مَن صَلّی لِذی العرش و أتَّق»(۳۴۲)

یعنی:

به جانم قسم با کسی بیعت کردید که حافظ دین است

و در عفاف و پاکدامنی شناخته شده و موفق

از فحشاء و زشتی پاک است، سپیدروی و بزرگ است

صادق است و از قدیم تصدیق‌کننده دین خداوند

به (ولایت) ابوالحسن راضی شوید و به آن چنگ زنید

کسی که در او عیبی ببیند منطق ندارد

علی وصی مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و پسر عموی اوست

و اول کسی است که برای خداوند نمازگزارد و تقوا پیشه کرد

۳۴۰ـ اسنادها و أحادیث همگی با قول ابن‌عباس متفقند و أئمهٔ حدیث اجماع دارند که اول کسی که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمازگزارد علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام بود، همان‌طور که در منابع ذیل آمده است: المستدرک ۳: ۱۱۱، تاریخ ابن جریر طبری ۲: ۵۶، کنزالعمال ۶: ۳۹۴ أسدالغابة ۴: ۱۸، الریاض النضرة ۲: ۱۶۵، مسند احمدبن حنبل ۱: ۹۹، مجمع الزوائد ۹: ۱۰۲، الاستیعاب ۲: ۴۵۸، أسد الغابة ۴: ۱۷، اسباب النزول : ۱۸۲، صحیح ترمذی ۲: ۳۰۱، الطبقات الکبری ۳ ق ۱: ۱۳، سنن البیهقی ۶: ۲۰۶. و تفصیل حدیث و اسنادهای آن را در فضائل خمسة ۱: ۱۹۱ـ۱۹۹ ببینید. و شیخ اکبر ما شیخ امینی درکتاب الغدیر ۳: ۲۱۹ـ۲۴۳ و ابن شهر آشوب در المناقب خود ۲: ۱۳ شرح این حدیث را بطور مفصل آورده‌اند.

۳۴۱ـ و در روایتی آمده: «و **تبایَعوا**»

۳۴۲ـ الغدیر ۳: ۲۳۳.

و فضل‌بن عباس در قصیده‌ای می‌گوید:

«و کان ولی الأمر بعد محمد   علی و فی کل المواطن صاحبه
وصّی رسول الله حقاً و صهره   و أولَن صلّی و ما ذمّ جانبه»(۳۴۳)

یعنی:

پس از محمدﷺ، علی ولایت امر را برعهده گرفت
و در همه‌جا همراه پیامبر بود
به حق،علی، وصّی و داماد رسول خداست
و اول کسی بود که [با پیامبر] نمازگزارد و حمایت از او سرزنشی در پی ندارد

خزیمةبن ثابت ذوالشهادتین نیز ابیاتی را می‌سراید که عقیده شافعی را تأیید می‌کند:

«اذا نحن بایَعنا علیاً فَحَسْبُنا   ابو حسن ممّا نخافُ من الفِتن
و أولُ مَن صلّی من الناس واحداً   سویٰ خیرةِ النسوان و الله ذوالمنن»(۳۴۴)

یعنی: چون ما با علی بیعت کردیم او ـ ابوالحسن ـ ما را از فتنه‌هایی که از آنها می‌هراسیم کفایت می‌کند و او اول کسی بود که پس از برگزیده زنان ـ یعنی خدیجة بنت خویلد ـ با پیامبر نمازگزارد و خداوند صاحب نعمت‌های عظیم است.

اگرکسی اشکال کند که: عبدالله‌بن عباس در سال حجة الوداع نزدیک بلوغ بود، و نیز از او روایت شده که زمان رحلت پیامبرﷺ، پانزده ساله بوده، و حتی برخی کمتر از آن را هم روایت کرده‌اند، لازم می‌آید که وی هشت سال پس از بعثت متولد شده باشد، پس ازکجا می دانسته که علی اول نمازگزار بوده است، در حالیکه در آن زمان هنوز متولد نشده بوده؟!

در پاسخ می‌گوئیم: روشن است که پدر ابن عباس این خبر را به او داده است،

---

۳۴۳ ـ الغدیر ۳: ۲۳۱، و در آن آمده که این قصیده متعلّق به عبدالله بن ابی سفیان است که در برابر اجابت خواست ولید آن را سرود.

۳۴۴ ـ اعیان الشیعة ۲۹: ۲۴۳، اخبار شعراء الشیعة : ۳۶، المستدرک ۳: ۱۱۴، الغدیر ۳: ۲۳۱.

زیرا او به عفیف کندی[۳۴۵] گفته است که در آغاز اسلام پیامبر و علی، و خدیجه را مشاهده نمود، که نماز می‌گزاردند، زمانی که هیچکس جز ایشان نماز نمی‌گزارد. وقتی پدر ابن عباس به غریبه‌ای چون عفیف کندی چنین خبری داده است حتماً به پسر خود ابن عباس نیز خبر داده است.

بسیاری از بزرگان و علمای حدیث، این حدیث را از عفیف کندی نقل کرده‌اند، ازجمله: امام ابوعبدالرحمان نسائی و نیز شیخ ابوالحسن علی‌بن عبدالله بن ابی‌الحسن ـ ابوالمعانی فضل‌بن سهل بن بشر ـ ابوالقاسم علی‌بن محمدبن علی فارسی ـ ابو محمد حسن‌بن رشیق + عبدالله ابن ناصح ـ ابو عبدالرحمان احمدبن شعیب‌بن علی‌بن بحر نسائی ـ محمدبن عبید کوفی[۳۴۶] ـ سعیدبن خیثم[۳۴۷] ـ اسد بجلی[۳۴۸] ـ یحیی‌بن عفیف ـ عفیف: در زمان جاهلیت به مکه و نزد عباس‌بن عبدالمطلب[۳۴۹] رفتم، و چون خورشید بالا آمد و در آسمان نمایان شد، من در حال نگاه‌کردن به کعبه بودم، که جوانی در حالیکه نگاهش به آسمان بود وارد شد، سپس روبه کعبه ایستاد، و طولی نکشید که نوجوانی آمد و سمت راست آن مرد جوان ایستاد و پس از آن زنی آمد و پشت هر دو ایستاد، مرد جوان به رکوع رفت، آن نوجوان و آن زن نیز چنین کردند، آن مرد سر برداشت و سپس به سجده رفت، آن دو نیز چنین کردند. من گفتم: ای عباس، این امر بزرگی است، وی گفت: [آری] امری

---

۳۴۵ ـ صحیح آن: یحیی‌بن عفیف کندی پسر عموی اشعث‌بن قیس و برادر او از طرف مادر می‌باشد. تهذیب التهذیب ۷: ۲۳۶ و ج ۱۱: ۲۵۸، تقریب التهذیب ۲: ۲۶۶، خلاصة تهذیب الکمال : ۳۶۶.

۳۴۶ ـ ابوجعفر محمدبن عبیدبن محمدبن واقد محاربی کندی کوفی، متوفای ۲۴۵. تهذیب التهذیب ۹: ۳۳۲، خلاصة تهذیب الکمال : ۲۸۹.

۳۴۷ ـ ابومعمر سعیدبن خیثم‌بن رشد هلالی کوفی به سال ۱۸۰ وفات یافت. میزان الاعتدال ۱: ۳۷۸، خلاصة تهذیب الکمال : ۱۱۶، تهذیب التهذیب ۴: ۲۲، خصائص النسائی : ۴۴.

۳۴۸ ـ اسدبن عبدالله‌بن یزیدبن کرزبن عامر بجلی متوفای ۱۲۰، وی امیر خراسان و بسیار بخشنده بود. تهذیب التهذیب ۱: ۲۵۹، الاشتقاق : ۵۱۸، خلاصة تهذیب الکمال : ۲۶.

۳۴۹ ـ در روایتی آمده: می‌خواستم از مکه برای خانواده‌ام لباس و عطر بخرم، پس نزد عباس‌بن عبدالمطلب که در آن زمان به امر تجارت مشغول بود رفتم و نزد او نشستم به طوری که نگاهم به کعبه بود.

بزرگ است، آیا می دانی آن مرد جوان کیست؟ گفتم: خیر، گفت: این محمدبن عبدالله بن عبدالمطلب صلی الله علیه و آله و سلم پسر برادر من است. [سپس] پرسید: آیا می دانی این نوجوان کیست؟ گفتم: خیر، گفت: این علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب و پسر برادر من است. و آیا می دانی آن زن که پشت سر این دو نماز می گزارد کیست؟ گفتم: خیر، گفت:این خدیجه بنت خویلد همسر پسر برادر من است. و این[۳۵۰] [مرد جوان] به من گفته است که پروردگار آسمانها و زمین او را به داشتن دینی که به آن معتقد است امر کرده است، و به خدا قسم بر روی زمین جز این سه نفر احدی بر این دین نمی باشد.[۳۵۱]

یحیی بن عفیف ازپدرش عفیف نقل کرده،دیگران نیز این حدیث رانقل می کنند.

ابوحاتم محمدبن ادریس رازی[۳۵۲] نیز حدیث فوق را نقل کرده و در باب «الأبناء» می گوید: «ابن یحیی بن عفیف کندی از جدش و اسدبن عبدالله بجلی این حدیث را از وی نقل می کند.» بخاری در تاریخ کبیر[۳۵۳] خود از قول علی بن المدینی با سندش از اسماعیل بن اِیاس بن عفیف و او از پدر و از جدش این حدیث را روایت می کند.» حدیث عفیف حدیثی نیکو و حسن است.

قاضی ابونصر محمّدبن هبة الله الشیرازی از ابوالقاسیم حافظ ابن عساکر[۳۵۴] از فاطمة بنت ناصر و وی گوید: بر ابراهیم‌بن منصور قرائت شد، و (به ماخبر داد): ابوبکر مقری ـ ابویعلی ـ عبدالرحمان‌بن صالح الأزدی ـ سعیدبن خیثم ـ اسدبن عبدالله بجلی از ابن یحیی بن عفیف کندی از پدرش از جدش عفیف کندی همین را عیناً نقل کرده است.

---

۳۵۰ ـ و در روایتی آمده: پسر برادرم به من خبر داد.

۳۵۱ ـخصائص النسائی : ۴۵، تاریخ الطبری ۲: ۲۱،الریاض النضرة ۲: ۱۵۸،الاستیعاب ۲: ۴۵۹، عیون الأثر ۱: ۹۳، الکامل ابن اثیر ۲: ۲۲، السیرة الحلبیة ۱: ۲۸۸، الإصابة ۲: ۴۸۷، المناقب خوارزمی : ۲۰، الغدیر ۳: ۲۲۶.

۳۵۲ ـ ابوحاتم رازی امام حافظ محدث متوفای ۳۲۷، الکنی و الألقاب ۱: ۴۲، هدیة العارفین ۲: ۱۹، معجم المؤلفین ۹: ۳۵.

۳۵۳ ـ در مصر به چاپ رسید.

۳۵۴ ـ علی بن حسن‌بن هبة الله دمشقی شافعی محدث حافظ، متوفای ۵۷۱.

باب بیست و ششم:

«فرشتگان، بهشت و علی علیه‌السلام»

محمدبن عبدالواحدبن متوکل علی الله ـ محمّدبن عبید الله بغدادی[۳۵۵] ـ ابوالقاسم‌بن البسری[۳۵۶] ـ حافظ عبیدالله بن محمد ـ عبدالله بن سلیمان ـ اسحاق‌بن ابراهیم النهشلی ـ یحیی‌بن ابی‌بکر ـ حسن‌بن صالح ـ ابی / بیعة الأیادی ـ حسن از أنس: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت مشتاق سه نفر است: علی و عمار و سلمان.»[۳۵۷]

این حدیثی است که از طریق عالی روزی ما شده است.

منصوربن السکن ـ ابن خضیر ـ علی‌بن أحمد ـ ابوجعفر محمدبن أحمد ـ قاضی ابو محمد عبدالله بن معروف ـ ابو محمد یحیی‌بن محمدبن صاعد[۳۵۸] ـ حسن‌بن عرفة[۳۵۹] از یزیدبن هارون[۳۶۰] از حمید[۳۶۱] از أنس: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

---

۳۵۵ ـ ابو عبد الله بن رطبی محمدبن عبید الله بن سلامة کرخی متوفای ۵۵۱ در سن ۸۳ سالگی. العبر ۴: ۱۴۴.

۳۵۶ ـ حسین‌بن علی‌بن أحمدبن محمدبن بندار بغدادی بسری متوفای ۴۹۷ در سن ۸۸ سالگی. العبر ۳: ۳۴۶.

۳۵۷ ـ صحیح ترمذی ۲: ۳۱۰ با سند خود از انس بن مالک. اسد الغابة ۲: ۳۳۰، الریاض النضرة ۲: ۲۰۹ و گوید: ابن‌السری آن را آورده است. مستدرک الصحیحین ۳: ۱۳۷، کنوز الحقائق : ۶۰ و لفظ آن این است: «سه نفرند که بهشت به آنها مشتاق است»، حلیة الاولیاء ۱: ۱۹۰، ۱۴۲ با تقدم و تأخیر. کنزالعمال ۶: ۱۶۳، الاستیعاب ۲: ۴۲۳.

۳۵۸ ـ ابو محمد یحیی‌بن محمدبن صاعد بغدادی حافظ و حجت، متوفای ۳۱۸. العبر ۲: ۱۷۳، تذکرة الحفاظ ۲: ۷۷۶، تاریخ بغداد ۱۴: ۲۳۱.

۳۵۹ ـ ابوعلی حسن بن عرفة بن یزید عبدی بغدادی مؤدب، متوفای ۲۵۷. تهذیب التهذیب ۲: ←

«در شب معراج چون به آسمان برده شدم، فرشته‌ای را دیدم که بر منبری از نـور نشسته و دیگر فرشتگان گرد او حلقه زده‌اند. گفتم: ای جبرئیل، این فرشته کیست؟ گفت: به او نزدیک شو و سلام کن، پس به او نزدیک شدم و سلام کردم، ناگهان دیدم که او برادر و پسر عموی من علی‌بن ابی‌طالب است. گفتم: جبرئیل، او زودتر از من به آسمان چهارم آمده است؟ گفت: ای محمد، خیر، ملائکه به سبب محبّتشان به علی علیه السلام به خداوند شکایت کردند [که چرا علی از آنِ ما نیست] پس خداوند این فرشته را به صورت علی از نوری آفرید، و ملائکه هر شب و روز جمعه هفتاد هزار بار به زیارت او مـی‌آیند و خـدا را تسـبیح و تـقدیس مـی‌کنند و ثـوابش را بـرای دوستداران علی هدیه می‌دهند.»[۳۶۲]

این حدیثی عالی است. به این دلیل این حدیث را آوردم که یزیدبن هارون تنها کسی است که از حمید و وی از أنس این روایت را نقل می‌کند. و او از ثقات است.

←

۲۹۳، العبر ۲: ۱۴، ۱۴۸، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۹۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۶۵، ۲۶۲. تقریب التهذیب ۱: ۱۶۸، خلاصة تهذیب الکمال : ۶۷.

۳۶۰ ـ یزید هارون‌بن وادی. و گفته می‌شود: زاذان‌بن ثابت أسلمی متوفای ۲۰۶. تهذیب التهذیب ۱۱: ۳۶۶، تقریب التهذیب ۲: ۳۷۲، العبر ۱: ۳۵۰.

۳۶۱ ـ ابوعبیدة حمیدبن ابی‌حمید طویل خزاعی بصری متوفای ۱۴۲. تهذیب التهذیب ۳: ۳۸، شذرات الذهب ۱: ۲۱۱، الجرح و التعدیل ۱ ق ۲: ۲۱۹، خلاصة تهذیب الکمال : ۸۰.

۳۶۲ ـ حلیة الأولیاء ۴: ۳۲۹، تاریخ بغداد ۱۲: ۳۵۸، مجمع الزوائد ۹: ۱۷۳، فضائل الخمسة ۱: ۱۷۵ و ج ۳: ۱۱۹.

باب بیست و هفتم:

«اندوه پیامبرﷺ در فراق علیؑ»

احمدبن محمدبن شمذویه الصریفینی در صریفین ـ قاضی احمدبن محمد الأوانی در أوان ـ عمرالدینوری ـ کروخی ـ قاضی ابوعامر محمودبن قاسم ازدی ـ احمد الجراحی ـ ابوالعباس محبوبی ـ ابوعیسی حافظ محمدبن بشار + یعقوب‌بن ابراهیم و غیر او ـ ابوعاصم(۳۶۳) ـ ابوالجراح(۳۶۴) ـ جابربن صبیح ـ ام شراحیل(۳۶۵) از ام عطیة(۳۶۶): رسول خداﷺ لشکری را به فرماندهی علیؑ [به جهاد] فرستاد. شنیدم که آن حضرتﷺ در حالیکه دستان خود را بالا برده بود به درگاه خداوند عرض می‌کرد: «خدایا مرا نمیران تا علی را به من نشان دهی و او را ببینم(۳۶۷)».

این حدیثی حسن و عالی است، که ابوعیسی محمدبن عیسی ترمذی در صحیح خود آورده، و از غیر این طریق نیز به ما رسیده است، امّا به جهت شهرت آن نزد اهل نقل به همین مقدار اکتفا کردیم.

---

۳۶۳ ـ ضحاک‌بن مخلد شیبانی بصری، متوفای ۲۱۱، تهذیب التهذیب ۴: ۴۵.

۳۶۴ ـ ابوالجراح مهری. تهذیب التهذیب ۱۲: ۵۳.

۳۶۵ ـ وی از راویان حدیث است. تهذیب التهذیب ۱۲: ۴۷۲، اعلام النساء ۲: ۲۹۱، تقریب التهذیب ۲: ۶۲۲، خلاصة تهذیب الکمال: ۴۲۹.

۳۶۶ ـ ام عطیة أنصاریة، و به او: نسیبة بنت کعب گفته می‌شود. وی از پیامبرﷺ و از عمر روایت می‌کند. تهذیب التهذیب ۱۲: ۴۵۵، تقریب التهذیب ۲: ۶۱۶.

۳۶۷ ـ صحیح ترمذی ۲: ۳۰۱.

باب بیست و هشتم:

«سایه‌ای بر سر علی علیه السلام در سریّه‌ها»[368]

ابوالحسن‌بن ابی عبد الله در جامع دمشق ـ مبارک شهرزوری ـ ابوالقاسم‌بن أحمد ـ ابو عبد الله‌بن محمد ـ ابو ذربن الباغندی ـ احمدبن عبدالله السمسار ـ عبدالمنعم‌بن ادریس[369] ـ پدرش[370] ـ وهب‌بن منبه[371] از عبدالله بن مسعود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علی را به هیچ سریّه‌ای نفرستادم مگر آن‌که جبرئیل را در سمت راست و میکائیل را در سمت چپش صلی الله علیه و آله دیدم و ابرها بر سر او سایه می‌افکندند تا آن‌که فتح و پیروزی روزیش می‌شد.[372]»

این حدیث، حدیثی حسن، عالی و مشهور است که عبدالمنعم‌بن ادریس از پدرش و وی از وهب‌بن منبه که نزد اهل نقل مشهور است، آن را روایت کرده است.

خداوند امام علی علیه السلام را به هنگام نبرد و مبارزه با دلیران به ملائکه و ابر و آرامش مؤید می‌فرمود و رسول خدا به دعای ملائکه ایمان داشت.

---

۳۶۸ ـ جنگ هائی که پیامبر صلی الله علیه و آله شخصاً در آن شرکت می‌کرد «غزوه» و جنگ هائی که بدون پیامبر انجام می‌شد «سریه» نام دارد.

۳۶۹ ـ میزان الاعتدال ۲: ۶۶۸.

۳۷۰ ـ ابوالیاس ادریس‌بن سنان یمانی صنعایی، ابن حیان وی را از ثقات می‌داند. تهذیب التهذیب ۱: ۱۹۴، خلاصة تهذیب الکمال: ۲۰.

۳۷۱ ـ ابو عبدالله وهب‌بن منبّه‌بن کامل‌بن سیح‌بن ذی کناز یمانی صنعانی متوفای ۱۱۰. تهذیب التهذیب ۱۱: ۱۶۶، شذرات الذهب ۱: ۱۵۰، الجرح و التعدیل ۴ ق ۲: ۲۴.

۳۷۲ ـ برای این حدیث متون و الفاظ مختلفی است که در کتب زیر می یابید: مستدرک الصحیحین ۳: ۱۷۲، مسند امام احمدبن حنبل ۱: ۱۹۹، حلیة

باب بیت و نهم:

«تنها عمل کننده به آیه «نجوا»»[۳۷۳]

علی‌بن المقیر نجار أزجی در دمشق ـ مبارک‌بن حسن‌بن أحمد ـ ابوالحسن‌بن أحمد ـ مفسر ابو اسحاق ـ عبدالله بن حامد ـ فقیه احمدبن اسحاق ـ علی بن ظفربن نصر ـ علی‌بن عبدالحمید ـ ابو عبدالرحمان اشجعی ـ سفیان ـ عثمان‌بن المغیرة[۳۷۴] ـ سالم‌بن ابی الجعد[۳۷۵] از علی‌بن علقمة الأنماری[۳۷۶]: علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام فرمود: «چون آیه نجوا: ﴿**یا أیها الذین آمنوا اذا ناجیتُم الرسول فَقَدّموا بین یَدَیْ نجواکم صدقة**﴾[۳۷۷] نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرا فراخواند و فرمود: نظرت دربارهٔ صدقه به اندازه یک دینار چیست؟[۳۷۸] عرض کردم: مردم طاقت ندارند. فرمود: پس چقدر؟ عرض کردم: یک دانه گندم یا جو. فرمود: این بسیار کم است.

---

۳۷۳ ـ آیه نجوا دستور داده است که هرکس می‌خواهد با پیامبر گفتگوی سرّی کند ابتدا صدقه بدهد. ولی هیچکس جز علی علیه‌السلام به آن عمل نکرد و آیه نسخ گردید. تفسیر المیزان و تفسیر در المنثور.

۳۷۴ ـ عثمان‌بن مغیرة کوفی أعشی. تهذیب التهذیب ۷: ۱۵۵، تقریب التهذیب ۲: ۱۴.

۳۷۵ ـ سالم‌بن أبی الجعد رافع أشجعی کوفی، متوفای ۹۹. تهذیب التهذیب ۳: ۴۳۲. العبر ۱: ۱۱۹، میزان الاعتدال ۲: ۱۰۹، شذرات الذهب ۱: ۱۱۸.

۳۷۶ ـ علی بن علقمه أنماری... تهذیب التهذیب ۷: ۳۶۹ و در آن حدیث بعدی آمده است. تقریب التهذیب ۲: ۴۱، میزان الاعتدال ۳: ۱۴۶، خلاصة تهذیب الکمال : ۱۳۴.

۳۷۷ ـ مجادله (۵۸):۱۲. یعنی: ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید قبل از آن صدقه‌ای بدهید.

۳۷۸ ـ در اینجا: (ماتری) و در روایتی دیگر: (ما تقول) آمده است.

پس این آیه نازل شد: ﴿ءَأَشْفَقْتم أن تُقَدّموا بین یَدَیْ نجواکم﴾[۳۷۹]. علی علیه السلام فرمود: به خاطر من خداوند برای این امت تخفیف قائل شد و درباره کسی پیش از من و پس از من نازل نشد، و غیر از من کسی به آن عمل نکرد.»[۳۸۰]

ابن عمر گوید: علی‌بن ابی‌طالب سه ویژگی داشت که اگر یکی از آنها از آنِ من بود برایم محبوبتر از هر چیزی بود که خورشید بر آن می‌تابید: ازدواج او با فاطمه، دادن پرچم (جنگ) به دست او، و آیه نجوا[۳۸۱].

مجاهد گوید: خداوند مردم را از نجوا با پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود مگر به شرط آن که صدقه بدهند، امّا جز علی‌بن ابی‌طالب با پیامبر صلی الله علیه و آله مناجات نکرد زیرا تنها او دینار صدقه داد. سپس آیه‌ای جهت تخفیف نازل شد و صدقه دادن به هنگام نجوا با پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خداوند واجب شد. و این آیه‌ای از کتاب خداوند است که کسی جز علی علیه السلام به آن عمل نکرد.[۳۸۲]

و در این موضوع ویژگی و فضیلتی است که بر صاحبان عقل پوشیده نیست، و شهرت آن نزد ائمه حدیث، ما را از ذکر سند آن بی‌نیاز می‌کند.

ابن‌جریر طبری گوید: اجماع مفسران بر آن است که جز علی علیه السلام به این آیه عمل نکرد.[۳۸۳]

---

۳۷۹ ـ مجادله (۵۸):۱۳. یعنی: آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید؟

۳۸۰ ـ میزان الاعتدال ۳: ۱۴۶. و در آن آمده: ترمذی آن را حسن می‌داند. صحیح ترمذی ۲: ۲۲۷، تفسیر طبری ۲۸: ۱۵، کنزالعمال ۱: ۲۶۸، ذخائر العقبی: ۱۰۹، خصائص النسائی: ۱۲۹، اسباب النزول: ۳۰۸.

۳۸۱ ـ فضائل الخمسة ۱: ۲۹۵، به نقل از تفسیر کشاف در تفسیر آیه نجوا. مجادله (۵۸): ۱۲ـ۱۳.

۳۸۲ ـ الریاض النضرة ۲: ۲۰۰، کنزالعمال ۳: ۱۵۵.

۳۸۳ ـ این جمله در تفسیر طبری ۲۸: ۱۳ـ۱۵ چاپ میمنیه ۱۳۲۱ موجود نیست.

باب سی ام:

«مراد از صالح المؤمنین در سوره تحریم»[۳۸۴]

ابوالحسن بغدادی در دمشق ـ مبارک شهرزوری ـ علی‌بن أحمد ـ احمدبن ابراهیم ـ ابن فنجویه[۳۸۵] ـ ابوعلی المقری ـ ابوالقاسم‌بن فضل ـ علی‌بن حسین ـ محمدبن یحیی‌بن عمر[۳۸۶] ـ محمدبن[۳۸۷] جعفربن محمدبن علی‌بن حسین‌بن علی‌بن ابی‌طالب از پدران بزرگوارشان علیهم‌السلام که روایت را به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسانند: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دربارهٔ این آیه: ﴿**و صالح المؤمنین**﴾ فرمود: مراد علی است».[۳۸۸]

منصوربن السکن المراتبی[۳۸۹] در مراتب ـ ابوطالب مبارک‌بن علی‌بن محمدبن علی‌بن خضیر[۳۹۰] به سال پانصد و پنجاه و نه ـ علی ـ احمد ـ عبدالله ـ عمربن حسن ـ پدرش ـ حصین: موسی‌بن جعفر علیه‌السلام از پدران بزرگوارشان علیهم‌السلام و ایشان از قول

---

۳۸۴ ـ تحریم (۶۶): ۴. یعنی: خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و صالح المؤمنین.

۳۸۵ ـ ابو عبدالله حسین‌بن محمدبن حسین‌بن عبدالله‌بن فنجویه ثقفی دینوری نیشابوری متوفای ۴۱۴. تذکرة الحفاظ ۳: ۱۰۵۷، المشتبه: ۵۱۰، العبر ۳: ۱۱۶.

۳۸۶ ـ ابوجعفر محمدبن یحیی‌بن عمربن علی‌بن حرب طائی موصلی، متوفای ۳۴۰. تذکرة الحفاظ ۳: ۸۵۵، العبر ۳: ۱۲۰.

۳۸۷ ـ او نواده امام جعفر صادق علیه‌السلام و ملقب به دیباج است. عمدة الطالب: ۱۹۵، المناقب ابن شهر آشوب ۴: ۲۸۰، تذکرة الخواص ۳۴۶، و در برخی منابع آمده: وی ملقب به مأمون است.

۳۸۸ ـ کنزالعمال ۱: ۲۳۷، الصواعق المحرقة: ۱۴۴.

۳۸۹ ـ صحیح آن: ابوغالب منصوربن أحمدبن محمدبن محمد مراتبی است که، متوفای ۶۴۳ می‌باشد. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۳.

۳۹۰ ـ صیرفی در بغداد، متوفای ۵۶۲. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۱۹، العبر ۴: ۱۷۹.

اسماء بنت عمیس[۳۹۱] نقل می‌کنند که گفت: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه شریفه: ﴿و صالح المؤمنین﴾ پرسیدم که ای رسول خدا مراد کیست؟ فرمود: «او علی بن ابی طالب علیه السلام است[۳۹۲]».

۳۹۱ ـ او از صحابه و همسر جعفربن ابی طالب علیه السلام بود سپس با ابوبکر و پس از او با علی بن ابی طالب علیه السلام ازدواج کرد و به حبشه هجرت کرد. تهذیب التهذیب ۱۲: ۳۹۸، اعلام النساء ۱: ۵۷، تجرید أسماء الصحابة ۲: ۲۵۸، الإستیعاب ۴: ۱۷۸۴، سیره ابن هشام ۱: ۲۵۷، مجمع الرجال ۷: ۱۷۰.

۳۹۲ ـ الدر المنثور ۶: ۳۴۴ و در آن آمده: ابن‌مردویه و ابن‌عساکر از قول ابن‌عباس نقل می‌کنند که در تفسیر: ﴿و صالح المؤمنین﴾ گفت: مراد علی بن ابی طالب است.

باب سی و یکم:

«مصداق اصلی آیه‌ی: «یا ایها الذین آمنوا» علی‌علیه السلام است»

ابوطالب‌بن محمد و غیر او در بغداد ـ محمدبن عبدالباقی[۳۹۳] ـ حمدبن أحمدبن حسن[۳۹۴] ـ حافظ احمدبن عبدالله ـ محمدبن عمربن غالب ـ محمدبن أحمدبن ابی خیثمة ـ عبادبن یعقوب[۳۹۵] ـ موسی‌بن عثمان الحضرمی[۳۹۶] ـ أعمش ـ مجاهد[۳۹۷] از ابن عباس: رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند متعال هیچ آیه‌ای را نازل نکرد که درآن: ﴿**یا أیها الذین آمنوا**...﴾ باشد مگر آن که علی، رأس آن و امیر آن آیه است.»[۳۹۸]

محمدبن عبدالواحدبن متوکل ـ ابوبکربن نصر ـ ابوالقاسم‌بن احمد ـ ابوعبد اللّه‌بن محمد ـ احمدبن سلیمان نجّاد[۳۹۹] ـ عبداللّه‌بن سلیمان‌بن اشعث[۴۰۰] ـ

۳۹۳ـابوالفتح محمدبن عبدالباقی بن احمد البطی حاجب متوفای ۵۶۴. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۲۱، العبر ۴: ۳۱.

۳۹۴ـ ابوالفضل اصفهانی حداد برادر ابوعلی مُثری، و متوفای ۴۸۶. تذکرة الحفاظ ۳: ۱۱۹۹.

۳۹۵ـابوسعید الرواجنی أسدی کوفی متوفای ۲۵۰. تهذیب التهذیب ۵: ۱۰۹، شذرات الذهب ۲: ۱۲۱.

۳۹۶ـ میزان الاعتدال ۴: ۲۱۴ و در آن آمده: کوفی و اهل غلو در تشیع بود.

۳۹۷ـ مجاهدبن جبر مکی ابوالحجاج مخزومی مقری، متوفای ۱۰۳۱۰۲. تهذیب التهذیب ۱۰: ۴۲ طبقات القراء ۲: ۴۱، العبر ۱: ۱۲۵.

۳۹۸ـ نظم دُرر السمطین : ۸۹. و در آن آمده: از ابوبرزه أسلمی.

۳۹۹ـ امام حافظ ابوبکر احمدبن سلمان‌بن حسن‌بن نجاد بغدادی حنبلی متوفای ۳۴۸. تذکرة الحفاظ ۳: ۸۶۸، المشتبه : ۶۳۱.

۴۰۰ـ ابوبکر عبداللّه‌بن سلیمان‌بن أشعث سجستانی حافظ وثقه، متوفای ۳۱۶. لسان المیزان ۳: ۲۹۳، طبقات القراء ۱: ۴۲۰.

عبادبن یعقوب ـ عیسی‌بن راشد[۴۰۱] از علی‌بن ندیمة ـ عکرمة ـ ابن‌عباس: هیچ آیه‌ای نازل نشد که در آن: ﴿**یا أیها الذین آمنوا**﴾ باشد مگر آن که علی، سرآمد و امیر و شریف آن آیه است.

خداوند متعال در بیش از چندین آیه قرآن اصحاب پیامبرﷺ را عتاب و سرزنش فرموده است امّا علیعليه‌السلام را جز به خیر و نیکی یاد نفرمود.

به همین ترتیب نجاد این حدیث را روایت کرد، و به لطف الهی از طریق عالی به ما رسید. اصحاب سیره آورده‌اند که ولیدبن عقبه روزی به امیرالمؤمنین علیعليه‌السلام عرض کرد: نیزه من از تو تیزتر، و زبانم مسلط‌تر از تو و در نوشتن از تو ماهرترم.[۴۰۲] پس علیعليه‌السلام به او فرمود: «ساکت شو که تو فاسقی» ولید از شنیدن این سخن خشمگین شد و به پیامبرﷺ شکایت کرد، پس این آیه نازل شد: ﴿**أفَمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لایستوون**﴾[۴۰۳] که مراد از فاسق، ولیدبن عقبه[۴۰۴] بود. و در اینجا بود که حسان‌بن ثابت این ابیات را سرود:

«أنــزَل اللهُ و الکــتاب عــزیز | **فی عــلی و فی الولیــد قــرآنــا**
فَــتَبّوا الولیــد مــن ذاك فسـقا | **و عــلی مــبوّأ ایمــانا**
لیس مــن کــان مـؤمناً عـرف الله | **کــمن کــان فــاسقاً خــوّانــا**
فــعَلیّ یجــزی هــناك نــعیا[۴۰۵] | **و ولیــد یجــزی هــناك هــوانــا**
سوف یجـزی الولیـد خـزیاً و نـاراً | **و علی لاشك لایجـزی جـناناً**[۴۰۶]

---

۴۰۱ ـ میزان الاعتدال ۳: ۳۱۱، الجرح و التعدیل ۳ ق: ۲۷۵.

۴۰۲ ـ در متن: «**و أملأ منك حشواً للکتیبة**» آمده و در روایتی دیگر چنین آمده: «**و أملأ لِلکتیبة منك**» آمده است.

۴۰۳ ـ سجده (۳۲): ۱۸، یعنی: آیا آنکس که ایمان آورده مانند کسی است که کافر بوده؟ هرگز یکسان نخواهند بود.

۴۰۴ ـ اسباب النزول: ۲۶۳، تفسیر ابن جریر طبری ۲۱: ۶۸، تاریخ بغداد ۱۳: ۳۲۱ و زمخشری در کشاف و سیوطی در الدر المنثور آورده است.

۴۰۵ ـ در روایتی آمده: «**فعلیّ یلقی لدی الله عِزّاً**».

۴۰۶ ـ الغدیر ۲: ۴۲ چاپ نجف، تذکرة الخواص: ۱۱۵، مطالب السؤل: ۲۰، شرح ابن ابی الحدید ۲: ۱۰۳، جمهرة خطب العرب ۲: ۲۳، الأغانی ۴: ۱۸۵ تفسیر الخازن ۳: ۴۰۷، الریاض النضرة ۲: ۲۰۶.

یعنی: خداوند درباره علی و ولید آیه‌ای نازل کرد
و قرآن و کتاب عزیز است
پس ولید را در جایگاه فسق و فجور
و علی علیه السلام را در اقامتگاه ایمان قرار دهید
کسیکه ایمان به خدا دارد و خدا را می‌شناسد
مانند کسی نیست که فاسق و خیانت‌کار است
پس علی در آنجا به نعمت ابدی می‌رسد
و کیفر ولید خواری و پستی است
به زودی کیفر ولید ذلت و آتش است
و پاداش علی بدون شک بهشت است

باب سی و دوم:

«مصادیق آیه مباهله»

حافظ محمدبن ابی جعفربن علی القرطبی[۴۰۷] در بُصری + حسن‌بن سالم‌بن علی الوزیر[۴۰۸] در مدینة الرسولﷺ + قاضی احمدبن قاضی محمد در دمشق ـ ابو عبدالله محمدبن علی الحرایی، (و بهما خبر داد): ابراهیم‌بن ازهر الصریفینی + حسن‌بن محمد محتسب[۴۰۹] + مفضل مقدسی + حافظ محمدبن محمود ـ ابوالحسن‌بن علی طوسی، (و به ما خبر داد): ابراهیم‌بن برکات قرشی + عتیق‌بن سلامة سلمانی[۴۱۰] + محمدبن هبة الله الشیرازی ـ حافظ ابوالقاسم علی‌بن عساکر دمشقی ـ ابوعبدالله محمدبن فضل الفراوی ـ عبدالغافربن محمد ـ محمّدبن عیسی ـ ابراهیم‌بن محمد ـ حافظ ابوالحسین مسلم‌بن حجاج ـ قتیبة بن سعید + محمدبن عباد ـ حاتم‌بن اسماعیل ـ بکیربن مسمار از عامربن سعدبن ابی‌وقاص از پدرش: چون این آیه [شریفه] نازل شد: ﴿**نَدْعُ أبناء ناو أبناءکم و نساءَنا و نساءَکم**﴾[۴۱۱]، رسول خداﷺ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را فراخواند و عرض کرد: «خداوندا

---

۴۰۷ ـ امام محدث تاج الدین ابوالحسن محمدبن أحمدبن علی بن ابی جعفر قرطبی متوفای ۶۴۳. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۲.

۴۰۸ ـ الصدر نجم‌الدین حسن‌بن سالم‌بن علی‌بن سلام دمشقی متوفای ۶۴۲. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۲۷.

۴۰۹ ـ ابوعلی العالم الرجال حسن‌بن محمدبن محمدبن محمدبن محمدبن عمروک قرشی تیمی بکری نیشابوری دمشقی محتسب صوفی، متوفای ۶۵۶. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۴۴، العبر ۵: ۲۲۷.

۴۱۰ ـ ضیاء الدین عتیق‌بن ابی‌الفضل سلمانی، متوفای ۶۴۳، العبر ۵: ۱۷۷.

۴۱۱ ـ آل عمران (۳): ۶۱.

ابنان اهل من هستند.» و حافظ ابوالحسین مسلم‌بن حجاج در صحیح خود این حدیث را به همین شکل آورده است.(۴۱۲)

یوسف‌بن عبدالرحمان جوزی(۴۱۳) ـ ابومنصوربن عبدالسلام + عبدالمنعم‌بن عبدالوهاب ـ ابن بیان، (و به ما خبر داد): مرجی‌بن ابی‌الحسن واسطی(۴۱۴) در حماة ـ ابوطالب محمدبن علی کتانی ـ ابوالقاسم‌بن بیان، (و به ما خبر داد): ابوالحسن علی‌بن معالی + محمدبن عمربن عسکر الرصافیان، عبدالمنعم‌بن عبدالوهاب الحرانی + محمدبن محمود در بغداد + محمدبن یوسف در تکریت + ابوالفضل‌بن محمد در موصل ـ عبدالنعم بن عبدالوهاب ـ ابن بیان، (و به ما خبر داد): عبدالله‌بن حسین‌بن رواحة در حلب ـ حافظ ابوطاهر سلفی در اسکندریه(۴۱۵) ـ ابوالقاسم‌بن حسین ربعی، ربعی و ابن بیان ـ ابوالحسن محمدبن محمدبن مخلد ـ اسماعیل‌بن محمد ـ حسن‌بن عرفة ـ علی‌بن ثابت الجزری(۴۱۶) از بکیربن مسمار خادم عامربن سعد: از عامربن سعد شنیدم که می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی سه چیز فرمود که اگر یکی از آنها برای من بود از شتران سرخ موی برایم بهتر بود، چون بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (آیه مباهله) نازل شد، علی و فاطمه و دو پسرش را زیر پارچه‌ای داخل کرد سپس عرض کرد: «پروردگارا، اینان اهل من و اهل بیت من هستند پس

---

۴۱۲ ـ صحیح ترمذی ۲: ۱۶۶، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۰۵، سنن البیهقی ۴: ۶۳، نورالأبصار: ۱۰۰ صحیح مسلم ـ باب فضائل علی‌بن ابی‌طالب ـ مسند احمدبن حنبل ۲: ۳۰۰ و ج ۱: ۱۸۵، نظم دُرر السمطین: ۱۰۸.

۴۱۳ ـ محی‌الدین یوسف‌بن عبدالرحمان أبی الفرج‌بن الجوزی متوفای ۶۵۶. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۹، العبر ۵: ۲۲۰، میزان الاعتدال ۳: ۳۳۳، لسان المیزان ۶: ۳۲۸، شذرات الذهب ۵: ۲۶۶، هدیة العارفین ۲: ۵۵۴، معجم المطبوعات العربیة ۱: ۶۸ و ۶۹، کشف الظنون ۱: ۲۷۴.

۴۱۴ ـ مقری مسند معمّر عفیف‌الدین المرجابن حسن‌بن ـ علی‌بن ـ هبة الله بن سفیر واسطی تاجر متوفای ۶۵۶. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۹، طبقات القراء ۲: ۲۹۳.

۴۱۵ ـ ابوطاهر صدرالدین احمدبن محمدبن أحمدبن محمدبن ابراهیم‌بن سلفه اصفهانی شافعی متوفای ۵۷۶. الکنی و الألقاب ۲: ۲۹۳، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۲۹۸.

۴۱۶ ـ ابواحمد. و گفته شده: ابوالحسن هاشمی متوفای... . تهذیب التهذیب ۷: ۲۸۸ ابومحمد مدنی برادر مهاجر و متوفای ۱۵۳. تهذیب التهذیب ۱: ۴۹۵، تقریب التهذیب ۱: ۱۰۸، الجرح و التعدیل ۱ ق ۱: ۴۰۳.

ایشان را از آتش بپوشان همین‌گونه که من آنها را [با پارچه] پوشانده‌ام.»[۴۱۷] باقی حدیث را به جهت اختصار ذکر نکردم، و به همین ترتیب این حدیث را از اصل ربعی نقل کردیم.

۴۱۷ـ این حدیث به‌طورکامل در صحیح مسلم ـ باب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام ـ و در صحیح ترمذی ۲: ۳۰۰. مسند احمدبن حنبل ۱: ۱۸۵، خصائص النسائی : ۴۹، المطالعات فی مختلف المؤلفات ۳: ۴۷۴ـ۴۸۹ آمده است.

باب سی و سوم:

«حدیث طائر»

منصوربن محمد ابوغالب مراتبی در مراتب ـ حافظ ابوالفرج بن ابی‌الحسین ـ احمدبن محمد شدّی ـ علی‌بن عمربن محمد سکری ـ ابوالحسن علی‌بن سراج مصری[418] ـ ابومحمد فهدبن سلیمان النحاس ـ احمدبن یزید ـ زهیر[419] ـ عثمان طویل از انس‌بن مالک: روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله پرنده‌ای [کباب کرده] هدیه شد و ایشان از خوردن آن خوشنود گشتند، لذا عرض کرند: «[خدایا] محبوب‌ترین بنده‌ات[420] را نزد من بیاور تا با من این پرنده را بخورد»، پس علی‌بن ابی طالب آمد، وبه من فرمود: «از رسول خدا برای من اجازه بگیر»، (راوی می‌گوید) گفتم: پیامبر اذن نمی‌دهند. [زیرا] من (راوی) دوست داشتم مردی از انصار بیاید، آن حضرت رفت، و بار دیگر بازگشت و فرمود: «از پیامبر صلی الله علیه و آله برای من اجازه بگیر»، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله که صدای علی علیه السلام را شنیده بود، فرمود: «علی، داخل شو» سپس عرض کرد: «نزد من بیا، نزد من بیا».[421] شیخ علامه حافظ ابومحمد

---

۴۱۸ ـ حافظ علی‌بن سراج حرشی بصری، متوفای ۳۰۸. تذکرة الحفاظ ۲: ۷۵۶.

۴۱۹ ـ ابوخیثمة زهیربن حرب‌بن شدّاد الحرشی، متوفای ۲۳۴. تهذیب التهذیب ۳: ۳۴۲، خلاصة تهذیب الکمال: ۱۰۴، العبر ۲: ۱۰۷.

۴۲۰ ـ نکته برجسته حدیث در دعای پیامبر است که: «محبوب‌ترین بنده» را از خدا درخواست می‌کند.

۴۲۱ ـ این حدیث از احادیث صحیح است و ائمه حدیث بر صحت و ثقه بودن سند آن اجماع دارند. و از احادیث متواتر است. علاوه براین که امام علی علیه السلام در یوم‌الدار آن را از مناقب و ویژگی‌های خود شمردند و فرمودند: «شما را به خدا قسم، آیا در میان شما کسی هست که رسول

←

عبدالله بن ابی‌الوفا محمدبن حسن الباذرائی ـ حافظ ابومحمد عبدالعزیزبن محمودبن الأخضر(۴۲۲) ـ ابوالفتح عبدالملک‌بن ابی‌القاسم بن ابی‌سهل الهروی(۴۲۳) ـ احمدبن عبدالصمدبن ابی‌الفضل بن ابی‌حامد(۴۲۴) + قاضی ابوعامر محمودبن قاسم ازدی(۴۲۵) + ابونصر عبدالعزیزبن محمدبن ابراهیم التریاقی(۴۲۶) ـ ابومحمد عبدالجبار بن محمدبن عبدالله بن ابی‌الجراح المروزی(۴۲۷) ـ ابوالعباس محمدبن احمدبن محبوب ـ حافظ ابوعیسی محمدبن عیسی ترمذی ـ سفیان‌بن وکیع ـ عبید الله بن موسی(۴۲۸) ـ عیسی‌بن عمر(۴۲۹) از سُدّی(۴۳۰) از أنس‌بن مالک: نزد پیامبرﷺ مرغ بریان شده‌ای بود عرض کرد:

←
خداﷺ درباره او فرموده باشد: خدایا محبوب‌ترین خلقت را نزد من بیاور تا با من از این پرنده بخورد، و غیر از من کسی آمده باشد؟» عرض کردند: به خدا خیر. پس حضرتعليه السلام عرض کرد: «پروردگارا شاهد باش»، پس قوم به صحت این جریان اعتراف کردند. الغدیر ۱: ۲۱۳، مروج الذهب ۲: ۴۹، المناقب ابن شهرآشوب ۳: ۵۹، صحیح ترمذی ۲: ۲۹۹، أسد الغابة ۴: ۳۰، ذخائر العقبی : ۶۱، الریاض النضرة ۲: ۱۶، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۳۰، مجمع الزوائد ۹: ۱۲۵ و در آن آمده: طبرانی در الأوسط و الکبیر این حدیث را آورده. حلیة الأولیاء ۶: ۳۳۹، تاریخ بغداد ۳: ۱۷۱ و ج ۹: ۳۶۹، کنزالعمال ۶: ۴۰۶، نظم دُرر السمطین: ۱۰۱، خصائص النسائی ۵۰، مصابیح السنة ۲: ۲۷۵.

۴۲۲ ـ امام حافظ مسند محدث عراق، متوفای ۶۱۱. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۸۳.

۴۲۳ ـ محدث صادق عبدالملک‌بن عبدالله بن ابی‌سهل کروجی هروی مجاور، متوفای ۵۴۸. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۱۳.

۴۲۴ ـ متوفای ۴۸۱. تذکرة الحفاظ ۳: ۱۱۹۰.

۴۲۵ ـ ابوعامر أزدی قاضی محمودبن قاسم‌بن قاضی ابی‌منصور محمدبن عبدالله بن محمد مهلبی هروی فقیه شافعی، متوفای ۴۸۷. العبر /۳۱۸/۳.

۴۲۶ ـ ابونصر تریاقی عبدالعزیزبن محمد هروی متوفای ۴۸۳ در ۹۴ سالگی. العبر ۳: ۳۰۲.

۴۲۷ ـ مسند مرو ابومحمد عبدالجباربن محمدبن عبدالله بن ابی الجراح جراحی مروزی متوفای ۴۱۲. تذکرة الحفاظ ۳: ۱۰۵۲.

۴۲۸ ـ عبیدالله بن موسی‌بن ابی‌المختارکوفی، ابومحمد حافظ، متوفای ۲۱۳. تهذیب التهذیب ۶: ۵۰، العبر ۱: ۳۶۴، شذرات الذهب ۲: ۲۹.

۴۲۹ ـ ابوعمر عیسی‌بن عمر أسدی همدانی قاری اعمی [نابینا] صاحب الحروف متوفای ۱۴۹. تهذیب التهذیب ۸: ۲۲۲، طبقات القراء ۱: ۶۱۳، شذرات الذهب ۱: ۲۲۴، هدیة العارفین ۱: ۸۰۵.

۴۳۰ ـ ابومحمد اسماعیل‌بن عبدالرحمان‌بن ابی‌بکر کریمة السدي قرشی کوفی، متوفای ۱۲۷. تهذیب التهذیب ۱: ۳۱۴، اللباب ۱: ۵۳۷.

«پروردگارا محبوب‌ترین بندگانت را نزد من بفرست تا با من این پرنده را بخورد»، پس علی آمد و همراه پیامبرﷺ آن پرنده را خوردند.(۴۳۱)

ترمذی به همین صورت در جامع خود که یکی از صحاح ستة است این حدیث را آورده است. وی شنیدن سُدّی از أنس را صحیح می داند. احمدبن حنبل و سفیان ثوری و شعبه و عبدالرحمان‌بن مهدی و یحیی‌بن سعید القطان او را از ثقات می دانند. و حاکم نیشابوری می‌گوید: حدیث طائر را مسلم و بخاری در کتابهای صحیح خود آورده‌اند. رجال این حدیث از ثقات می‌باشند. ابراهیم‌بن برکات‌بن ابراهیم خشوعی ـ حافظ ابوالقاسم ـ ابوالقاسم سمرقندی ـ ابومحمد احمدبن علی‌بن حسن‌بن ابی عثمان(۴۳۲) + ابوطاهر احمدبن محمدبن ابراهیم ـ ابوالقاسم اسماعیل‌بن حسن‌بن عبدالله ـ حمزة‌بن قاسم هاشمی(۴۳۳) ـ محمدبن هیثم(۴۳۴) ـ یوسف‌بن عدی ـ حمادبن مختار ـ عبدالملک‌بن عمیر(۴۳۵) از أنس: روزی به رسول خداﷺ مرغ و پرنده بریان شده‌ای اهدا شد. آن حضرتﷺ، پرنده [کباب شده] را جلوی روی خود گذاردند و عرض کردند: «پروردگارا محبوبترین مردمان نزد خودت را بفرست تا با او این پرنده را بخورم، پس علی آمد و در زد، راوی گوید من گفتم: کیستی؟ فرمود: «علی هستم»، عرض کردم: رسول خداﷺ مشغولند، آن حضرت‌علیه‌السلام سه بار رفتند و آمدند و آخرین بار داخل شدند، پیامبرﷺ فرمودند: «چه چیزی [تو را پشت در] نگهداشته بود؟» عرض کرد: «سه بار آمدم هربار به من گفته شد: «پیامبرﷺ مشغولند [وکسی را نمی پذیرند].»

پیامبرﷺ به من (راوی) فرمودند: «چرا این کار را کردی؟» عرض کردم: دوست

---

۴۳۱ ـ صحیح ترمذی ۲: ۲۹۹.

۴۳۲ ـ الدقاق مُقری جلیل، متوفای ۴۷۴. تذکرة الحفاظ ۳: ۱۱۸۳.

۴۳۳ ـ ابوالقاسم حمزة‌بن قاسم بغدادی هاشمی حافظ، متوفای ۳۳۵. العبر ۲: ۳۰۸، تذکرة الحفاظ ۳: ۸۴۹.

۴۳۴ ـ ابوالأحوص حافظ قاضی عکبرا متوفای ۲۸۰. العبر ۲: ۶۳، شذرات الذهب ۲: ۱۷۵.

۴۳۵ ـ ابوعمرو عبدالملک بن عمیربن سویدبن حارثة قرشی کوفی، معروف به قبطی، متوفای ۱۳۶. تهذیب التهذیب ۶: ۴۱۱، تقریب التهذیب ۱: ۵۲۱، خلاصة تهذیب الکمال: ۲۰۷، الجرح و التعدیل ۲ ق ۲: ۳۶۰.

داشتم مردی از قوم من باشد.

حافظ نیز در تاریخ خود و از طریق جماعتی از صحابه و تابعین این حدیث را نقل کرده است.[۴۳۶]

شیخ الشیوخ ابوالبرکات عبدالرحمان‌بن ابی‌الحسن عبداللطیف ابن اسماعیل‌بن ابی‌سعید ـ ابوالفتح عبیدالله‌بن عبدالله‌بن شاتیل[۴۳۷] ـ احمدبن مظفربن حسین‌بن سوسن[۴۳۸] ـ ابوعلی حسن‌بن احمدبن شاذان[۴۳۹] ـ محمدبن عباس‌بن نجیح[۴۴۰] ـ محمدبن قاسم نحوی[۴۴۱]...[۴۴۲] ـ ابوعاصم[۴۴۳] ـ ابوالهندی[۴۴۴] ـ أنس: «نزد پیامبر اکرمﷺ پرنده‌ای آوردند و ایشان عرض کردند: «خدایا محبوب‌ترین مخلوقات نزد خودت را بیاور تا با من این [پرنده] را بخورد»، پس علی آمد و دوبار مانع آمدن او شدم، و چون بار سوم آمد به او اجازه دادم، و چون پیامبرﷺ به علی فرمودند: «علی، چه چیز مانع [ورود] تو شد؟» عرض کرد: «سه بار آمدم و أنس مانع ورود من شد.»

پیامبرﷺ [به من] فرمودند: «أنس چرا این کار را کردی؟» عرض کردم: دعای شما را ای رسول خدا شنیدم و دوست داشتم آن شخص، مردی از قوم من باشد.

---

۴۳۶ ـ تاریخ الخطیب البغدادی ۳: ۱۷۱ و در ج ۹: ۳۶۹. و در آن آمده: پیامبرﷺ فرمود: «مرد قوم خود را دوست دارد.»

۴۳۷ ـ مسند العراق عبیدالله‌بن عبدالله‌بن محمدبن نجابن شاتیل بغدادی دبّاس، متوفای ۵۸۱، در سن ۹۲ سالگی. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۳۶.

۴۳۸ ـ مسند بغداد ابوبکر متوفای ۵۰۳ در ۹۸ سالگی. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۲۳۹، العبر ۴: ۶.

۴۳۹ ـ صحیح آن: ابوعلی حسن‌بن احمدبن ابراهیم‌بن حسن‌بن شاذان بغدادی است. وی متوفای ۴۲۵ می‌باشد. العبر ۳: ۱۵۷، تذکرة الحفاظ ۳: ۱۰۷۵.

۴۴۰ ـ ابوبکر محمدبن عباس‌بن نجیح متوفای ۳۴۵. تذکرة الحفاظ ۳: ۸۵۷، تاریخ بغداد ۳: ۱۱۸.

۴۴۱ ـ ابوبکر محمدبن القاسم‌بن بشار نحوی متوفای ۳۲۸. تذکرة الحفاظ ۳: ۸۴۲، بغیة الوعاة: ۹۱، شذرات الذهب ۲: ۳۱۵، طبقات القراء ۲: ۲۳۰.

۴۴۲ ـ در سند حذفی صورت گرفته است. و متأسفانه تمامی رجالی که حدیث را روایت کرده‌اند از سال ۱۲۲ تا ۳۲۸ نامشان حذف شده است.

۴۴۳ ـ ابوعاصم بنیل بصری ضحاک‌بن مخلدبن ضحاک‌بن مسلم‌بن ضحاک شیبانی متوفای ۱۲۲. تهذیب التهذیب ۴: ۴۵۰.

۴۴۴ ـ ابوالهندی، شرح حال او را نیافتم. همانطورکه در الجرح و التعدیل ۴ ق ۲: ۴۵۴ آمده است.

پس پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: «هرکسی قوم خود را دوست دارد.»[(۴۴۵)]

این روایت به طور عالی روزی ما شد. ابن‌نجیح البزاز در ابتدای کتاب (منتقیٰ) ابوحفص عمر بصری آن را نقل می‌کند.

و نیز سفینة، خادم رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله این حدیث را روایت کرده است زن صالح شرف النساء و دختر امام ابوالحسن احمدبن عبداللهبن علی الأبنوسی[(۴۴۶)] از حافظ ابومحمد حسین‌بن حافظ عبداللهبن حافظ عبدالغنی[(۴۴۷)] با لفظ خود آن بانو گوید: (به ما خبر داد): پدرم ابوالحسن از ابوالغنائم محمدبن علی‌بن حسن دقاق ـ ابو محمدبن البیع ـ ابو عبدالله محاملی ـ عبدالاعلی بن واصل ـ عون بن سلام ـ سهل‌بن شعیب ـ بریدة بن سفیان از سفینة[(۴۴۸)] خادم رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله نقل می‌کند: به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله پرندگانی هدیه شد، ام ایمن برخی از آنها را برداشت و چون صبح شد نزد آن حضرتصلى‌الله‌عليه‌وآله آورد، و ایشان پرسیدند: «ام ایمن این چیست؟» ام ایمن عرض کرد: اینها برخی از آن چیزهایی است که دیروز برای شما هدیه آوردند. فرمود: «آیا به تو نگفتم که هیچگاه برای فردا، طعامی را ذخیره نکنی؟ هر فردایی روزی خود را دارد» و سپس خدا را چنین خواند: «خدایا محبوب‌ترین بنده‌ات را بیاور تا همراه من این پرنده را بخورد». پس علیعليه‌السلام داخل شد، و آن حضرتصلى‌الله‌عليه‌وآله عرض کردند: «به سوی من بیا».[(۴۴۹)]

محاملی در جلد نهم أمالی خود این حدیث را همان‌طور که ما آن را آوردیم، روایت کرده و این حدیث به روشنی دلالت بر این امر دارد که علیعليه‌السلام محبوبترین خلق نزد خداوند است، و نیز دلالتی آشکار بر استجابت دعای پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله درباره

---

۴۴۵ ـ تاریخ بغداد ۳: ۱۷۱. با سند خود از ابوالهندی از أنس روایت کرده.

۴۴۶ ـ ابوالحسن شافعی فقیه، متوفای ۵۴۲. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۲۹۴.

۴۴۷ ـ محدث فقیه، مدرس الحوریة، شرف الدین مقدسی صالحی متوفای ۶۵۹. تذکرة الحفاظ ۱۴: ۱۴۵۱.

۴۴۸ ـ سفینه خادم رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله، ابو عبدالرحمان. و گفته می‌شود: ابوالبختری. تهذیب التهذیب ۴: ۱۲۵.

۴۴۹ ـ الریاض النضرة ۲: ۱۶۱، مجمع الزوائد ۹: ۱۲۶، با اختلاف در لفظ. وگوید: بزاز و طبرانی با اختصار آن را روایت کرده‌اند.

آن حضرت‌علیه‌السلام دارد. و خداوند متعال وعده داده است که هرکه از او چیزی بخواهد اجابت می‌کند که آن‌جا که فرمود: ﴿**اُدعونی أَسْتَجب لکم**﴾[۴۵۰] پس خداوند امر به دعا کرد و اجابت نمود که خداوند ـ عزوجل ـ خُلف وعده نمی‌کند، و خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده تخلف نمی‌کند و دعای پیامبرش رادرباره محبوب‌ترین مخلوقات نزد خود رد نمی‌نماید. از نزدیکترین وسایل نزد خداوند متعال، محبّت به خداوند و محبّت به کسانی است که خدا را دوست دارند، چنانکه یکی از اهل علم ابن مردود این دو بیت را سروده است:

«بالخمسة الغُرّ من قریش — و سادس القوم جبرئیل

بِحُبّهم ربّ فاعفُ عنّی — بحسن ظنی بك الجمیل»

یعنی: «[خدایا تو را قسم می‌دهم] به پنج تن نورانی از قریش و جبرئیل ششمین ایشان، خدایا به جهت محبّت ایشان، از من درگذر که حسن ظن من به تو نیکوست».

و مراداز عدد پنج، اهل بیت‌علیهم‌السلام اصحاب کساء هستند که خداوند در حق ایشان فرمود: ﴿**لِیُذهبَ عنکم الرجسَ أهلَ البیت و یُطَهّرکم تطهیراً**﴾[۴۵۱]، و ایشان محمّد رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی و فاطمه و حسن و حسین‌علیهم‌السلام و ششمین آنها جبرئیل‌علیه‌السلام است.

حدیث أنس راکه درابتدای این باب آوردم، حاکم ابوعبد الله حافظ نیشابوری از طریق ۸۶ نفر که همگی از انس نقل کرده‌اند آورده است که نام آنهابه ترتیب حروف الفبا به شرح زیر است:

ـ أ ـ

ابراهیم‌بن هدیة ابوهدیه، ابراهیم‌بن مهاجر ابواسحاق البجلی، اسماعیل‌بن عبدالله‌بن جعفربن ابی‌طالب، اسماعیل‌بن عبدالرحمان السدی، اسماعیل‌بن سلیمان‌بن مغیرة ازرق، اسماعیل‌بن وردان، اسماعیل‌بن سلیمان، اسماعیل بدون

---

۴۵۰ ـ غافر (۴۰): ۶۰. ۴۵۱ ـ أحزاب (۳۳): ۳۳.

نسبت از اهل کوفه، اسماعیل‌بن سلیمان التیمی و اسحاق‌بن عبدالله‌بن ابی‌طلحة و أبان‌بن ابی‌عیاش ابواسماعیل.

- ب -

بسام الصیرفی کوفی و برذعة‌بن عبدالرحمان.

- ث -

ثابت‌بن اسلم البنانیان و تمامة‌بن عبدالله‌بن أنس.

- ج -

جعفربن سلیمان النجعی.

- ح -

حسن‌بن ابی‌الحسن بصری، حسن‌بن حکم البجلی، حمیدبن التیرویه الطویل.

- خ -

خالدبن عبید ابوعصام.

- ز -

زبیربن عدی، زیادبن محمد ثقفی، زیادبن شزوان.

- س -

سعیدبن المسیب، سعیدبن میسرة البکری، سلیمان‌بن طرخان التیمی، سلیمان‌بن مهران الأعمش، سلیمان‌بن عامربن عبدالله بن عباس و سلیمان بن حجاج الطائفی.

- ش -

شقیق‌بن ابی عبدالله.

- ع -

عبدالله‌بن أنس‌بن مالک، عبدالملک‌بن عمیر، عبدالملک‌بن ابی‌سلیمان، عبدالعزیزبن زیاد، عبدالأعلی‌بن عامر ثعلبی، عمربن ابی‌حفص ثقفی عمربن سلیم البجلی، عمربن یعلی ثقفی، عثمان الطویل، علی‌بن ابی‌رافع، عامربن شراحیل الشعبی، عمران‌بن مسلم طائی، عمران‌بن هیثم، عطیة‌بن سعدالعوفی، عبادبن

عبدالصمد و عیسی بن طهمان و عمادبن ابی معاویة الدهنی.

- ف -

فضیل بن غزوان.

- ق -

قتادة بن دعامة.

- ک -

کلثوم بن جبر.

- م -

محمدبن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، محمدبن مسلم زهری، محمدبن عمربن علقمة، محمدبن عبدالرحمان ابوالرجال، محمدبن خالدبن منتصر ثقفی، محمدبن سلیم، محمدبن مالک ثقفی، محمدبن جحادة، مطیربن خالد، معلی بن هلال، میمون ابوخلف، میمون بدون نسبت، مسلم الملائی، مطهربن طهمان وراق، میمون بن مهران و مسلم بن کیسان و میمون بن جابر سلمی و موسی بن عبدالله الجهنی و مصعب بن سلیمان انصاری.

- ن -

نافع خادم عبدالله بن عمر و نافع ابوهرمز.

- ه -

هلال بن سوید.

- ی -

یحیی بن سعید انصاری، یحیی بن هانی، یوسف بن ابراهیم، یوسف ابوشیبة، و گفته شده این دو یکی هستند -، یزیدبن سفیان، یعلی بن مرة و یمیم بن سالم.

- أبو -

ابوالهندی، ابوملیح، ابوداود سبیعی، ابوحمزة واسطی، ابوحذیفة عقیلی، و مردی از آل عقیل، و شیخی بدون نسبت، و از أنس و سفینه خادم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام این حدیث را روایت کرده است. از انس و امام امیرالمؤمنین

علی علیه‌السلام نیز نقل نموده است.

ابوبکر محمدبن سعیدبن موفق ـ ابوزرعة ـ ابوبکربن خلف ـ حاکم ابوعبدالله ـ ابوالقاسم حسن‌بن محمدبن حسن سکونی در کوفه ـ محمدبن ابراهـیم الفـزاری ـ احمدبن موسی‌بن اسحاق ـ عیسی‌بن عبدالله.

و حاکم از علی‌بن عبدالرحمان‌بن عیسی[۴۵۲] ـ محمدبن ابراهیم عامری[۴۵۳] ـ مـحمدبن راشـد[۴۵۴] از عـیسی[۴۵۵] بـن عـبدالله‌بـن مـحمدبن عـمربن عـلی‌بن ابی‌طالب ـ پدرش از جدش عمربن عـلی‌بن ابـی‌طالب علیه‌السلام: بـه رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرنده‌ای اهدا شد که به آن «حباری» گفته می‌شد، و أنس‌بن مالک آن را پنهان کرد، و چون آن را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذارد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عـرض کـرد: «خـدایـا مـحبوب‌ترین مخلوقاتت را نزد من بیاور تا با من این پرنده را بخورد»، أنس گوید: می‌خواستم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را به تنهایی میل کند، امّا علی علیه‌السلام آمد و من به ایشان عـرض کردم: رسول خدا خوابیده‌اند. پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بار دیگر دست خود را بالا بردند و عرض کردند: «خدایا محبوبترین خلقت را بفرست تا با من از این پرنده بخورد.» بار دیگر علی علیه‌السلام آمد و من گفتم: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابند. پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای بـار سوم دست خود را بالا بردند و عرض کردند: «خدایا محبوب‌ترین مخلوقات نزد خود را به سوی من بفرست تا همراه من این پرنده را بخورد»، انس گوید: چـقدر رسول خدا، از خدا می‌خواهد پس علی وارد شد. پیامبر چون او را دید فرمود با من باش. و چنین شد که با یکدیگر آن پرنده را خوردند.

أنس گوید: چون عـلی علیه‌السلام خـارج شـد بـه دنـبال او رفـتم و عـرض کـردم: ای ابوالحسن برای من طلب مغفرت کن، که من در حق شما خطا کردم، و من برای شما

---

۴۵۲ ـ ابوالحسین علی‌بن عبدالرحمان‌بن عیسی‌بن ماتی زبیدی متوفای ۳۴۷. تذکرة الحفاظ ۳: ۸۹۹، العبر ۲: ۲۷۷.

۴۵۳ ـ محمدبن ابراهیم‌بن محمدبن عبدالرحمان‌بن ثوبان قرشی عامری مدنی، تهذیب التهذیب ۹: ۱۴، میزان الاعتدال ۳: ۴۴۵، خلاصة تهذیب الکمال : ۲۷۶.

۴۵۴ ـ عمربن راشد تمیمی منقری بصری مکفوف (نابینا). تهذیب التهذیب ۹۰: ۱۵۸، تقریب التهذیب ۲: ۱۶.

۴۵۵ ـ تهذیب التهذیب ۹: ۱۵۸.

بشارتی دارم و آنچه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بودم به آن حضرت علیه السلام عرض کردم، پس ایشان، خدا را حمد و سپاس گفتند و به واسطه این بشارت از خطای من درگذشتند.(۴۵۶)

این حدیث به لحاظ دیگری در فصل ردّ الشمس نیز آورده شده است. عبدالله‌بن عباس و ابوسعید خدری و یعلی‌بن مرة ثقفی همگی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث رانقل می‌کنند، و ازجمله این راویان تعداد فراوانی از بزرگان تابعین هستند که از ثقات و عدول می‌باشند، که حدیث ایشان در صحاح آمده که در هیچیک از آنها شکّی نمی‌باشد و این حدیث مشهور و صحیح می‌باشد.

۴۵۶ـ مستدرک الصحیحین ۳: ۱۳۱، حلیةالأولیاء ۶: ۳۳۹، أسد الغابة ۴: ۳۰،کنزالعمال ۶: ۴۰۶، ذخائر العقبی : ۶۱، الریاض النضرة ۲: ۱۶۱، مجمع الزوائد ۹: ۱۲۶.

باب سی و چهارم:

«نگاه به علی علیه‌السلام عبادت است»

شریف خطیب ابوتمام هاشمی + عبداللطیف‌بن محمد ـ محمدبن عبدالباقی ـ حمدبن أحمد ـ حافظ احمدبن عبدالله ـ احمدبن محمدبن عبدالله بغدادی ـ ابوالحسن علی‌بن محمد حربی ـ احمدبن حسن‌بن هارون ـ احمدبن حجاج‌بن صلت کوفی ـ ابو عبدالله محمدبن مبارک(۴۵۷) ـ منصوربن أسود(۴۵۸) از ابراهیم‌بن علقمه(۴۵۹) ـ عبدالله(۴۶۰): رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «نگاه کردن به چهره علی عبادت است(۴۶۱)».

شریف خطیب ابوتمام‌بن ابی‌الفخار هاشمی درکرخ + ابوطالب عبداللطیف بن محمد در بغداد ـ محمدبن عبدالباقی ـ حافظ حمدبن أحمد حداد ـ ابونعیم حافظ

---

۴۵۷ ـ قرشی صوری قلانسی متوفای ۲۱۵. تهذیب التهذیب ۹: ۴۲۳. شذرات الذهب ۲: ۳۵.

۴۵۸ ـ صحیح آن این است. منصوربن ابی‌الأسود لیثی کوفی. و گویند: نام پدرش حازم است. وفات او... . تهذیب التهذیب ۱۰/ ۳۰۵، الجرح و التعدیل ۴/ ق ۱/ ۱۷۰.

۴۵۹ ـ در اینجا اشتباهی رخ داده، زیرا در میان افرادی که از عبدالله‌بن مسعود روایت کرده‌اند. مردی بنام «ابراهیم‌بن علقمة» وجود ندارد، علاوه بر این‌که شرح حالی بدین نام نیافتم. بلکه نام صحیح این است: عبدالله‌بن عتبة‌بن مسعود هذلی کوفی متوفای ۷۴. تهذیب التهذیب ۵: ۲۱۱.

۴۶۰ ـ عبدالله‌بن مسعودبن غافل‌بن حبیب ابوعبدالرحمان هذلی، متوفای ۳۲/۳۳. تهذیب التهذیب ۶: ۲۷، الاستیعاب ۳: ۹۸۷، تجرید أسماء الصحابة ۱: ۳۵۹.

۴۶۱ ـ مستدرک الصحیحین ۳: ۱۴۱، ۱۴۲ با سند خود از عبدالله‌بن مسعود. حلیة الأولیاء ۵: ۵۸، مجمع الزوائد ۹: ۱۱۹، و گوید: طبرانی آن را روایت کرده، الریاض النضرة ۲: ۲۱۹، و گوید: ابوالحسن حربی آن حدیث را آورده است، و سپس می‌گوید: از عمروبن العاص مثل آن آمده، و گوید: أبهری آن را آورده است.

اصفهانی ـ ابوالهیثم احمدبن محمدبن غوث ـ حسن‌بن حباش[۴۶۲] ـ هارون‌بن حاتم[۴۶۳] ـ یحیی‌بن عیسی الرملی[۴۶۴] ـ أعمش ـ التیمی ـ از علقمة[۴۶۵] ـ عبدالله: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «نگاه کردن به صورت علی عبادت است.[۴۶۶]»

حدیث اول دارای اسناد بهتری از حدیث دوم است، و حدیث دوم را افرادی از حفّاظ چون حافظ ابونعیم در حلیة[۴۶۷] خود و حافظ الطبرانی در معجم الأوسط خود آورده‌اند. این حدیث، حسن، عالی و از این نظر غریب است.

حدیث اول عالی و دارای سیاقی نیکو می‌باشد و در حدیثی با سندی طولانی آمده است: «نگاه کردن به کعبه عبادت است.» و نیز روایت است که: «نگاه کردن به قرآن عبادت است.» و نیز: «نگاه به چهره عالم و نگاه به چهره پدر و مادر عبادت است.»

که مراد، نگاه شخص نیکوکار به پدر و مادرش می‌باشد. فرزندی که نسبت به آن دو مهربان است و ایشان را بدون هیچ اکراه و ناراحتی دوست دارد و در برابر آنها صدای خود را بلند نمی‌کند و از آنها ملول و دلتنگ نمی‌شود و به ایشان لطف و محبّت دارد.

و «نگاه به چهره عالم عبادت است»، در صورتی که شخص بداند آن عالم وارث علم نبوت و از داعیان هدایت امت است، کسی که مردم را از زشتی‌ها و ناروایی‌ها

---

۴۶۲ ـ کوفی شیخ لابن قانع متوفای ۳۰۳. المشتبه ۲۰۷.

۴۶۳ ـ کوفی، متوفای ۲۴۹. لسان المیزان ۶: ۱۷۷.

۴۶۴ ـ ابوزکریا کوفی فاخوری یحیی‌بن عیسی‌بن عبدالرحمان رملی، متوفای ۲۰۱. تهذیب التهذیب ۱۱: ۲۶۲. و در آن آمده: ابوداود گوید: از أحمد به من رسیده است که بر روی ثناء می‌گوید. و عجلی گوید: وی ثقه است و ابومعاویه گوید: هرگاه او را نزد أعمش دیدید از او بنویسید. و ابن حبان وی را از ثقات می‌داند.

۴۶۵ ـ علقمة‌بن قیس‌بن عبدالله‌بن مالک. متوفای ۷۳/۷۲/۶۵/۶۳/۶۲. تهذیب التهذیب ۷: ۲۷۶، تقریب التهذیب ۲: ۳۱، العبر ۱: ۶۶.

۴۶۶ ـ حلیة الأولیاء ۲: ۱۸۲، الصواعق المحرقة : ۷۴، کنوزالحقائق : ۷۳، فیض القدیر ۳: ۵۶۵، الریاض النضرة ۲: ۲۲۰، الإصابة ۸ ق ۱: ۱۸۳، کنزالعمال ۶: ۱۵۲، تاریخ بغداد ۲: ۵۱، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۴۱، از طرق مختلف و اسنادهایی که رجال آنها همه از ثقات هستند.

۴۶۷ ـ حلیة الأولیاء ۲: ۱۸۲.

برحذر می‌دارد و آنها را به راه خیر و صلاح ارشاد می‌کند و آنها را به همان طریقی دعوت می‌کند که خدا و رسولش دعوت کردند و ایشان رااز همان چیزهایی نهی می‌کند که خدا و رسولش نهی می‌کنند، پس این‌گونه افراد در برابر عالِم مانند اسیری در دست صاحبش می‌باشند و او را در اوامر و نواهیش متهم نـمی‌کنند و در ایـن صورت است که چون به چهره عالم نظر بیفکنند گوئی که به چهره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاه کرده و در برابر آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته‌اند، و به او با غـضب یـا تکـبّر نگـاه نمی‌کنند و صدای خود را در برابرش بلند نمی‌دارند و او را با نامش نمی‌خوانند، بلکه نام او را چه در نوشتن و چه صدا کردن با احترام و جلالت می‌بَرند. و اینکه فرمود: «نگاه به قرآن عبادت است»، از جهت شناخت وجوب حرمت و عظمت و احترام و بزرگداشت قرآن است و این که در امر و نهی و مباح و استحباب آن تأمل کنند و چون به آیات رحمت برخورد کنند از خداوند طلب رحمت و بهشت کنند، و چون به آیات دوزخ و فتنه و شر رسیدند از آن‌ها به خدا پناه ببرند، و به هنگام نگاه به کتاب خداوند متعال تمام باطن و جوارح ظاهری‌اش با قرآن باشد و در آیات آن تدبر و در داستانها و پندهایش تفکر کنند، در این صورت چون قرآن را قرائت کنند ثواب عبادت برند و چون به آن بنگرند از پناهندگان به خدا شمرده شوند.

«نگاه به چهره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عبادت است» در صورتی که این نگاه با دیده احترام و بزرگداشت و اکرام آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد و ایشان را سفیر میان خداوند ـ عزوجل ـ و بندگانش بداند، و او را به جهت برگزیده شدنش از طرف خداوند متعال، دارای مقام و مکانت عظیم بدانند، زیرا که او بر اسرار حق آشنا و به تمام اوامر و نواهی قرآن و مکارم اخلاق عامل است.

«نگاه به کعبه عبادت است»، در حالی که آن سنگی است که سازندگان آن چه مؤمن چه مشرک آن را بنا کرده‌اند. سنگ در همه بناها، حتّی در بناهای آتش و بتکده نیز بکار میرود. ولی نگاه کردن به کعبه از آن جهت عبادت است که خداوند آن را تشریفاً به خود نسبت و اختصاص داده است و آن را «خانه خدا» دانسته، و کعبه مکانی است در زمین که خدا به آن می‌نگرد و محل فرود آمدن رحمت و ملائکه

الهی و محل انبیاء و رسل پروردگار می‌باشد و سفره‌ای است که خدا در زمین پهن کرده و مردم را به ولیمه بر سر آن سفره خوانده است و بر ایشان حج این خانه را واجب گردانیده است. پس کسی که به کعبه نگاه می‌کند گویی به خدا می‌نگرد، لذا با احترام و اجلال و حشمت و عظمت به آن نگریسته، به آن پناه می‌برد و گرد آن طواف می‌کند و ارکانش را چون بنده ذلیلی در مقابل مولای خود، لمس و مسح می‌کند، در حالیکه امید به فضل مولای خود دارد و از شدت عدالت مولا با ذلت و خشوع از مجازاتش هراسناک می‌باشد و امّا «نگاه به چهره علی عبادت است»، از این جهت که وی پسر عموی رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله، همسر فاطمه بتول‌علیهاالسلام، پدر دو سبط نبی، حسن و حسین‌علیهماالسلام می‌باشد، و نیز برادر رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله، وصی او، باب علم پیامبر و مبلّغی از طرف آن حضرت‌صلی‌الله‌علیه‌وآله است، علی‌علیه‌السلام کسی است که در کنار پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله جهاد کرد، از آن حضرت‌صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع کرد و غم و اندوه را از جان ایشان زدود و جان خویش را برای نصرت دین فدای خدا و رسولش کرد و مردم را به بهشت و شناخت خداوند علیم دعوت کرد. امّا حدیثی از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده که بیانگر این مطلب است که نگاه به چهره علی‌علیه‌السلام از نگاه کردن به کعبه بالاتر است، و آن حدیث این است که روزی رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار کعبه ایستادند و فرمودند: «ای خانه خدا، چقدر شریف و بزرگ مقداری و چقدر نزد خداوند عظمت داری، امّا با اینحال مؤمن نزد خداوند بسیار شریف‌تر و بالاتر از تو است.»

بزرگِ شام قاضی القضاة ابوالفضل یحیی‌بن قاضی القضاة ابوالمعالی محمدبن علی القرشی[۴۶۸] ـ حجة العرب زیدبن حسن کندی[۴۶۹] ـ ابومنصور القزاز ـ حافظ ابوبکر خطیب ـ علی‌بن أحمد الرزاز[۴۷۰] ـ محمدبن اسماعیل الرازی ـ محمدبن

---

۴۶۸ ـ یحیی‌الدین قرشی أموی عثمانی شافعی دمشقی امام عالم قاضی‌القضات شام و رئیس عصرخود بود. وفات او در سال ۶۶۸ واقع شد. ذیل مرآة الزمان ۲: ۴۴۰.

۴۶۹ ـ تاج‌الدین ابوالیمن زیدبن حسن‌کندی مُقری نحوی حنفی، متوفای ۶۱۳. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۰۲، طبقات القراء ۱: ۲۹۷، العبر ۵: ۴۴.

۴۷۰ ـ مسند العراق ابوالقاسم علی‌بن احمدبن محمدبن بیان الرزاز متوفای ۵۱۰. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۲۶۱.

ایوب ـ هوذةبن خلیفة[۴۷۱] ـ ابن جریح[۴۷۲] ـ ابوصالح[۴۷۳] از ابوهریرة: معاذبن جبل را دیدم که همواره به علی‌بن ابی‌طالب نگاه می‌کند، به او گفتم: چرا اینگونه علی را نگاه می‌کنی مگر تاکنون او را ندیده‌ای؟ پاسخ داد: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: «نگاه کردن به چهره علی عبادت است.»[۴۷۴] خطیب در تاریخ خود همین‌گونه روایت کرده، و حافظ دمشقی در تاریخ خود از بسیاری از صحابه این حدیث را نقل کرده، که ازجمله ایشان: ابوبکر و عمر و عثمان و عمران‌بن حسین می‌باشند.

این حدیث را ابراهیم کاشغری در مشیخه یعقوب‌بن سفیان الفسوی برای ما نقل کرده است.

جابر و ثوبان و عایشه هم این حدیث را نقل می‌کنند، امّا عایشه در حدیث خود می‌گوید: یاد کردن علی عبادت است.

ابوذر نیز این حدیث را نقل می‌کند با این تفاوت که می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: (مَثَل علی در میان شما همچون کعبه ستوده است که نگاه به او نیز عبادت و گشتن به گردِ او واجب است».[۴۷۵]

حدیث ابوذر را ابوسلیمان خطابی روایت می‌کند و می‌گوید ـ و خدا داناست ـ همانا نگاه به چهره علی، انسان را به یاد خدا می‌اندازد زیرا در آن نشانه ایمان و اثر سجده است و در آن چهره نشان خشوع می‌باشد.

---

۴۷۱ ـ ابوالأشهب هوذةبن خلیفةبن عبدالله بن عبدالرحمان‌بن ابی‌بکرة بغدادی متوفای ۲۱۶. الجرح و التعدیل ۴ ق ۲: ۱۱۸، العبر ۱: ۳۷۰، شذرات الذهب ۲: ۳۸ و در آن: هود ابن خلیفة آمده است.

۴۷۲ ـ ابوالولید عبدالملک‌بن عبدالعزیزبن جریح اُموی، متوفای ۱۴۹. تهذیب التهذیب ۶: ۴۰۲، تقریب التهذیب ۱: ۵۲۰، خلاصة تهذیب الکمال ۲۰۷.

۴۷۳ ـ ابوصالح الخوزی. تهذیب التهذیب ۱۲: ۱۳۱.

۴۷۴ ـ تاریخ بغداد ۲: ۵۱.

۴۷۵ ـ کنز العمال ۶: ۱۵۸، مجمع الزوائد ۹: ۱۱۹، الریاض النضرة ۲: ۲۱۹، فضائل الخمسة ۲: ۱۱۳، أسدالغابة ۴: ۳۱، کنوزالحقائق: ۱۸۸ و در آن آمده: «ای علی تو به منزله کعبه هستی». و گوید: دیلمی آن را آورده است.

خداوند یاران پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را همین‌گونه معرفی می‌کند: ﴿**سیماهم فی وجوههم مِن أثر السجود**﴾[(۴۷۶)].

۴۷۶ ـ فتح (۴۸): ۲۹، یعنی: در چهره ایشان اثر سجده وجود دارد.

باب سی و پنجم:

«علی علیه‌السلام پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هادی مردم است»

ابوطالب عبداللطیف‌بن محمد ـ محمدبن محمدبن عبدالباقی ـ حمدبن أحمد مُقری ـ حافظ احمدبن عبدالله ـ جعفربن محمدبن محمدبن ابی عمرو ـ ابوحصین الوداعی(۴۷۷) ـ یحیی‌بن عبدالحمید(۴۷۸) ـ شریک ـ ابی یقظان ـ ابی وائل(۴۷۹) از حذیفةبن الیمان: عده‌ای از پیامبر پرسیدند: ای رسول خدا آیا علی را جانشین قرار می‌دهید؟ فرمود: «اگر ولایت و سرپرستی علی را بپذیرید او را هدایتگری هدایت شده می‌یابید که شما را به راه مستقیم هدایت می‌کند.»(۴۸۰)

این حدیث حسن و عالی است.

دو شیخ بزرگ امام حافظ ابوالحسن محمدبن ابی‌جعفر قرطبی و شیخ الشیوخ ابومحمد عبدالله عمربن حمویه(۴۸۱) ـ ابوالفرج یحیی بن محمود ثقفی(۴۸۲) ـ

---

۴۷۷ ـ محمدبن حسین‌بن حبیب وادعی قاضی، متوفای ۲۹۶. اللباب ۳: ۲۵۵، العبر ۲: ۱۰۶، شذرات الذهب ۲: ۲۲۵.

۴۷۸ ـ حافظ ابوزکریا یحیی‌بن عبدالحمیدبن عبداللّه‌بن میمون‌بن عبدالرحمان حمانی کوفی متوفای ۲۲۸. العبر ۱: ۴۰۴، تهذیب التهذیب ۱۱: ۲۴۳، تذکرة الحفاظ ۲: ۴۲۳.

۴۷۹ ـ ابووائل شقیق‌بن سلمة کوفی، متوفای ۸۲. تهذیب التهذیب ۴: ۳۶۱.

۴۸۰ ـ مجمع الزوائد ۸: ۳۱۴ با تغییری در لفظ. و در آن آمده: از «عبداللّه‌بن مسعود» و گوید: طبرانی آن را روایت کرده. حلیة الأولیاء ۱: ۹۴.

۴۸۱ ـ تاج‌الدین ابومحمد عبداللّه‌بن عمربن علی‌بن حمویه جوینی دمشقی متوفای ۶۴۲. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۲۷، العبر ۵: ۱۷۲، و در آن آمده: و نیز عبدالسلام نامیده شده.

۴۸۲ ـ ابوالفرج یحیی‌بن محمودبن سعد ثقفی اصفهانی، متوفای ۵۸۴. العبر ۴: ۲۵۴، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۵۵.

غانم‌بن فضل ـ ابوالقاسم ابراهیم‌بن منصور[۴۸۳] ـ ابن‌المقری ـ محمدبن حسن‌بن قتیبه[۴۸۴] ـ محمدبن ابی‌السری[۴۸۵] ـ عبدالرزاق[۴۸۶] ـ معمر[۴۸۷] ـ الثوری ـ ابواسحاق همدانی[۴۸۸] ـ زیدبن یثیع[۴۸۹] از حذیفة: رسول خدا ﷺ فرمودند: «اگر ابوبکر را خلیفه کنید او را در امر خدا قوی می‌یابید و در بدنش ضعیف [یعنی ازنظر جسمانی] و اگر عمر را برگزینید او را هم در امر خدا و هم در جسم قوی می‌یابید، و اگر علی را برگزینید ـ که نمی‌بینیم چنین کاری کنید ـ او را هدایت‌گر و هدایت‌شده‌ای می‌یابید که شمارا به طریق نورانی و روشن رهنمون می‌شود.»[۴۹۰]

سند این حدیث خوب است [جیّد]، ثقفی درکتاب خود «المترجم بنصرة الصحاح» آن را، به همین صورتی که ما آورده‌ایم، آورده است.

ملحد می‌گوید: این حدیث دروغ است، از پیامبر ﷺ جایز نیست نسبت کذب و دروغ به پیامبر داده شده است به خدا پناه می‌بریم از این مطلب، زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «اگر ولایت علی راپذیرید شما را به طریق مستقیم هدایت می‌کند» برخی از ملاحده می‌گویند این حدیث کذب و دروغ است زیرا اگر حدیث صحیح باشد باید نعوذ بالله نسبت دروغ به پیامبر بدهیم. زیرا در این حدیث است که پیامبر فرموده است اگر علی را به ولایت خود بپذیرید او شما را به راه مستقیم هدایت می‌کند در حالی که دوران خلافت ایشان تماماً فتنه و جنگ بوده مانند جنگ جمل در بصره،

۴۸۳ ـ ابواسحاق عراقی علامه ابراهیم‌بن منصور مصری خطیب، متوفای ۵۹۶. العبر ۴: ۲۹۱.

۴۸۴ ـ ابوالعباس عسقلانی محمدبن حسن‌بن قتیبه محدث، متوفای ۳۱۰. تذکرة الحفاظ ۲: ۷۶۴، العبر ۲: ۱۴۷.

۴۸۵ ـ ابوبکر عبدالرزاق‌بن همام‌بن نافع حمیری صنعانی متوفای ۲۱۱. تهذیب التهذیب ۶: ۳۱۰.

۴۸۶ ـ ابوبکربن سراج محمدبن السری بغدادی نحوی، متوفای ۳۱۶. العبر ۲: ۱۶۵، بغیة الوعاة ۴۴، انباه الرواة ۳: ۱۴۷، شذرات الذهب ۲: ۲۷۳.

۴۸۷ ـ حافظ ابوعروة معمربن راشد أزدی، متوفای ۱۵۳. العبر ۱: ۲۲۰، تذکرة الحفاظ ۱: ۱۹۰، شذرات الذهب ۱: ۲۳۵، الجرح و التعدیل ۴ ق ۱: ۲۵۵.

۴۸۸ ـ ابواسحاق عمروبن عبدالله بن عبید سبیعی همدانی کوفی، متوفای ۱۲۶. تهذیب التهذیب ۸: ۶۳.

۴۸۹ ـ زیدبن یثیع همدانی کوفی که از ثقات بود. تهذیب التهذیب ۳: ۴۲۷، خلاصة تهذیب الکمال: ۱۱۰.

۴۹۰ ـ حلیة الأولیاء ۶۴۱.

جنگ صفین و جنگ‌های حروراء.

بدون شک و به این شخص جاهل و متعصب باید گفت این سخن دلالت بر تردید تو در دین است. و نشان از این دارد که حق را با نگرش باطل نگریسته‌ای. این حدیث بدون شک از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صادر شده و تبدیلی در آن نیست و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همان‌گونه است که قرآن می‌فرماید: ﴿**و ما ینطق عن الهوی**﴾(۴۹۱)، پس خداوند متعال، رسول خود را با این آیه از این‌که به رأی و نظر خود و یا از روی هوای نفس سخن بگوید منزّه می‌داند، لذا سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن خداوند ـ عز و جل ـ و وحی‌ای از جانب خدا است. و مقصود پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از این‌که فرمود: «علی، امت [رسول] را به راه مستقیم هدایت می‌کند». مبارزه علی علیه‌السلام با ناکثان و قاسطان و مارقان است، پس مبارزه علی علیه‌السلام با آنان سنت است و پیش‌گوئی‌های پیامبر در مورد جنگ‌های آن حضرت با اهل بغی و ستم نیز مؤید این سخن است. که در فصل بعدی احادیث آن خواهد آمد.

---

۴۹۱ ـ نجم (۵۳): ۳. یعنی: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید.

باب سی و ششم:

«علی علیه‌السلام پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله»

ابوالحسن‌بن ابی عبدالله بغدادی در دمشق ـ احمدبن ابی‌الخیر[۴۹۲] ـ علی‌بن أحمد ـ احمد مفسر ـ حافظ ابن فنجویه ـ عبدالله‌بن یوسف ـ محمدبن عمران ـ ابوالدرداء عبدالعزیزبن منیب[۴۹۳] ـ اسحاق‌بن عبدالله بن کیسان[۴۹۴] ـ پدر[۴۹۵] ـ عکرمة از ابن‌عباس: چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از غزوه حنین بازگشت این آیه بر آن حضرت نازل شد: ﴿**اذا جاء نصرالله و الفتح**﴾[۴۹۶]، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «ای علی، و ای فاطمه دختر محمد، همانا نصر و پیروزی الهی فرارسید و مردم را می‌بینی که فوج فوج دردین خدا وارد می‌شوند، پروردگارم منزه است، او را حمد کرده و از او طلب مغفرت می‌کنم که او بسیار توبه‌پذیر است. ای علی‌بن ابی طالب، پس از من در میان مؤمنان، جهاد خواهد بود.»

علی علیه‌السلام عرض کرد: «چگونه[۴۹۷] با مؤمنانی که می‌گویند ایمان آورده‌اند جهاد خواهد بود؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «به سبب بدعت‌هایی که در دین به‌وجود می‌آورند و بر طبق رأی خود عمل می‌کنند، و حال آن‌که در دین رأی [شخصی] نیست، دین

---

۴۹۲ ـ ابوالعباس احمدبن ابی‌الخیر سلامةبن ابراهیم دمشقی حدّاد، متوفای ۶۷۸. العبر ۵: ۳۱۹.
۴۹۳ ـ حافظ عبدالعزیزبنمنیب مروزی، متوفای ۲۶۷. العبر ۲: ۳۶، تقریب التهذیب ۱۱: ۵۱۳.
۴۹۴ ـ اسحاق‌بن عبدالله‌بن کیسان مروزی... میزان الاعتدال /۱۹۴/۱، لسان المیزان /۳۶۵/۱.
۴۹۵ ـ ابومجاهد عبدالله‌بن‌کیسان مروزی متوفای... تهذیب التهذیب ۵: ۳۷۱، تقریب التهذیب ۱: ۴۴۳.
۴۹۶ ـ نصر (۱۱۰): ۲، یعنی: چون نصر و یاری خدا برسد.
۴۹۷ ـ دراین متن آمده: «ما نجاهد المؤمنین...» و در روایتی دیگر آمده: «عَلام نجاهدالمؤمنین؟»

که شامل امر و نهی است از جانب خداوند است.» علی علیه‌السلام عرض کرد: «ای رسول خدا اگر امری واقع شود که نه در قرآن و نه درسنت شما بیان نشده باشد چه کنیم؟»[(۴۹۸)] فرمود: «آن را میان عبادت‌کنندگان به شورا بگذارید و به یک رأی خاص عمل نکنید. اگر من کسی را جانشین خود قرار دهم هیچکس شایسته‌تر از تو نخواهد بود، زیرا تو در اسلام سبقت‌داری و نزدیکترین افراد به رسول خدا هستی و تو داماد پیامبری و فاطمه سرور زنان مؤمن در خانه توست، و پیش از آن ابوطالب بهنگام نزول قرآن، رنجهای فراوانی کشید ومن اصرار دارم که پس از او حق فرزندش را رعایت کنم.[(۴۹۹)]»

این حدیث را بدین وجه نوشتیم اگرچه دلالت بر عدم جانشینی می‌کند امّا حدیث غدیر خم دلیل ولایت و جانشینی علی علیه‌السلام است. حدیث غدیر خم ناسخ روایت فوق است زیرا در پایان عمر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده است.[(۵۰۰)]

---

۴۹۸ ـ در این روایت آمده: «**أرأیت إنْ عرض لنا أمر لم یبیّن الله سبحانه فیه قرآنا...**» و در روایتی دیگر آمده: «**لم ینزل فیه قرآن**».

۴۹۹ ـ لسان المیزان ۱: ۳۶۶،کنزالعمال ۴: ۵۵، الریاض النضرة ۱: ۱۳ با تغییر اندکی در لفظ، و تمام حدیث در الدر المنثور ۶: ۴۰۷ آمده است.

۵۰۰ ـ این سوره [یعنی سوره مائده] در ایام تشریق در منی، و در حجة الوداع نازل شد، و حادثه غدیرخم پس‌ازبازگشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ازاعمال حج ودر راه رفتن به مدینه اتفاق افتاد.الدر المنثور ۶:۴۰۶، روح المعانی ۳۰: ۲۵۵.

باب سی و هفتم:

«نبرد علی علیه‌السلام با ناکثان، قاسطان، مارقان»

معمرابواسحاق ابراهیم‌بن عثمان‌بن یوسف کاشغری ـ دو شیخ بزرگ ابن‌البطی و کاغذی ـ ابوالفتح ـ ابوالفضل‌بن خیرون + ابوالمظفر ـ ابوبکر أحمدبن علی الطریثیثی(۵۰۱) ـ ابوعلی بن شاذان ـ عبدالله بن جعفربن در ستویه ـ حافظ ابویوسف یعقوب‌بن سفیان فارسی الفسوی(۵۰۲) در مشخیه‌ی خود ـ ابوطاهر محمدبن قسیم حضرمی ـ حسن‌بن حسین العرنی ـ یحیی‌بن عیسی الرملی ـ أعمش ـ حبیب‌بن ابی ثابت(۵۰۳) ـ سعیدبن جبیر از ابن‌عباس: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ام سلمة فرمود: «این علی‌بن أبی طالب است، گوشت او ازگوشت من، و خون او از خون من است، و نسبت او به من نسبت هارون است به موسی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود؛ ای ام‌سلمة این علی امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و ظرف علم من و وصی من و دروازه [شهر علم] من است که ازآن وارد می‌شوند، او برادر من در دنیا و آخرت است و در مقام أعلی همراه من می‌باشد او با ستمگران [قاسطین] و پیمان‌شکنان [ناکثین] و خارجان از دین [مارقین] می‌جنگد.(۵۰۴)

---

۵۰۱ ـ ابوبکر طریثیثی احمدبن علی‌بن حسین‌بن زکریا صوفی بغدادی، متوفای ۴۹۷. العبر ۳: ۳۴۶، اللباب ۲: ۸۶.

۵۰۲ ـ حافظامام حجة ابویوسف یعقوب‌بن سفیان‌بن جوان فارسی، متوفای ۲۷۷. تذکرة الحفاظ ۲: ۵۸۳، العبر ۲: ۵۸، طبقات القراء ۲: ۳۹۰.

۵۰۳ ـ ابویحیی حبیب‌بن ثابت قیس‌بن دینار أسدی کوفی، متوفای ۱۱۹. تهذیب التهذیب ۳: ۱۷۸، تقریب التهذیب ۱: ۱۴۸، خلاصة تهذیب الکمال : ۶.

۵۰۴ ـ مجمع‌الزوائد ۹: ۱۱۱، وی‌گوید: طبرانی آن را روایت‌کرد، کنزالعمال ۶: ۱۵۴ و در آن‌گوید:

این حدیث دلالت بر این امر دارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام خبر جنگ و مبارزه با این سه گروه را می دهد. سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و وعده او حق است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی را به قتال و مبارزه با آنها امر کرده است. ابوایوب[۵۰۵] این حدیث را روایت می‌کند و خبر می دهد که آنحضرت با مشرکان و ناکثان و قاسطان جنگید و با مارقان پس از این خواهد جنگید.

ابوالحسن‌بن ابی عبدالله ـ مبارک‌بن حسن‌بن أحمد ـ ابوالقاسم‌بن أحمد ـ حسین‌بن اسحاق تستری[۵۰۶] ـ محمدبن صباح جرجانی ـ محمدبن کثیر[۵۰۷] ـ حارث‌بن حصیرة[۵۰۸] ـ ابوصادق[۵۰۹] از مخنف‌بن سلیم[۵۱۰]: نزد ابوایوب انصاری رفتیم وی در حال دادن علوفه به اسبان خود بود، به گفتگو پرداختیم: [و از او پرسیدیم]ای ابوایوب همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با مشرکان جنگیدی، و اکنون برای جنگ با مسلمانان آمده‌ای؟ گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمان داد که با سه گروه ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگم، با ناکثان و قاسطان [در جنگ جمل و صفین] پیش از این جنگیدم و ان شاءالله با مارقان در محل نهروان خواهم جنگید که اکنون

←

«ای ام سلیم»، تا اینکه می‌گوید: عقیلی از ابن‌عباس روایت می‌کند، کنوزالحقائق ۱۶۱، به نقل از طبرانی.

۵۰۵ ـ ابوایوب خالدبن زیدبن کلیب‌بن ثعلبةبن عوف خزرجی انصاری، متوفای ۵۰. تهذیب التهذیب : ۹۰۳، همراه علی علیه‌السلام در جنگ صفین شرکت کرد و با خوارج نیز جنگید و همراه آن حضرت علیه‌السلام وارد مدائن شد و پس از آن مدت زمان زیادی زندگی کرد.

۵۰۶ ـ قاموس الرجال ۳: ۲۶۸.

۵۰۷ ـ ابواسحاق محمدبن کثیر قرشی کوفی متوفای... لسان المیزان ۵: ۳۵۱، میزان الاعتدال ۴: ۱۷.

۵۰۸ ـ ابوالنعمان حارث‌بن حصیرة أزدی کوفی... تهذیب التهذیب ۲: ۱۴۰، تقریب التهذیب ۱: ۱۴۰.

۵۰۹ ـ گویند نامش: مسلم‌بن یزید، وگویند: عبدالله بن ناجد است اگرچه مشهور به ابوصادق أزدی کوفی می‌باشد... تهذیب التهذیب ۱۲: ۱۳۰ و در آن آمده است که وی مردی ثقه و در آوردن حدیث مستقیم است.

۵۱۰ ـ مخنف‌بن سلیم‌بن حارث‌بن عوف‌بن ثعلبةبن عامربن ذهل‌بن مازن غامدی به سال ۶۴ در واقعه عین الوردة کشته شد، تهذیب التهذیب ۱۰: ۷۸، تقریب التهذیب ۲: ۲۳۶.

کجاست نمی دانم.

مقصود او از [ناکثین]، جنگ با اصحاب جمل و منظور از [قاسطین] جنگ صفین است. و اینکه خارجان از دین [مارقین] را به آن صورت و با آن مکان خاص توصیف می‌کند حاکی از این است که وی پیش از جنگ علی علیه السلام با اصحاب نهروان سخن می‌گوید، و ایشان همان[۵۱۱] خوارج بودند که از دین خارج شدند و دست از اطاعت برداشتند، از جماعت فاصله گرفتند و خون و اموال مسلمانان را مباح شمرده و بر امام خویش خروج کردند تا آن که سرانجام با او جنگیدند، وگفتند: هیچ حکم [و حکومتی]نیست مگر برای خدا، و با این شعار از جماعت فاصله گرفتند.

امّا درباره جنگ جمل: عبدالله بن عمربن علی بن عمربن لیثی[۵۱۲] ـ شریف ابوعلی حسن‌بن جعفربن عبدالصمد متوکلی[۵۱۳] ـ ابوغالب محمدبن حسن باقلانی[۵۱۴] ـ ابوالقاسم‌بن بشران[۵۱۵] ـ احمدبن فضل بن عباس‌بن خزیمة[۵۱۶] ـ عیسی بن عبدالله طیالسی[۵۱۷] ـ عبیدالله ابن موسی[۵۱۸] + ابونعیم ـ عصام‌بن قدامة[۵۱۹] ـ

---

۵۱۱ ـ اسدالغابة ۴: ۳۳، کنزالعمال ۶: ۸۸ و در آن آمده: ابن‌جریر این روایت را آورده است و درتاریخ بغداد ۱۳: ۱۸۶ حدیث بصورت مفصل آمده، و آن را با اسناد خود از علقمه و أسود آورده که آن دو می‌گویند: چون ابوایوب انصاری از صفین بازگشت نزد او رفتیم...

۵۱۲ ـ ابوالمنجا عبدالله‌بن عمربن علی بن عمربن زید حریمی القزاز متوفای ۶۳۵. و به ابن اللّتی مشهور است. العبر ۵: ۱۴۳.

۵۱۳ ـ ابوعلی حسن‌بن جعفربن متوکل هاشمی عباسی، متوفای ۵۵۴. وی شاعر و ادیبی صالح بود. العبر ۴: ۱۵۵.

۵۱۴ ـ ابوغالب محمدبن حسن‌بن أحمدبن حسن بغدادی الفامی مردی صالح بود. وی به سال ۵۰۰ وفات یافت. العبر ۳: ۲۷۳.

۵۱۵ ـ ابوالقاسم عبدالله‌بن حسن‌بن محمد خلال بغدادی متوفای ۴۷۰. تذکرة الحفاظ ۳: ۱۱۶۴، العبر ۳: ۲۷۳.

۵۱۶ ـ ابوعلی احمدبن فضل‌بن عباس‌بن خزیمة، متوفای ۳۴۷. تذکرة الحفاظ ۳: ۸۹۸.

۵۱۷ ـ ابوموسی عیسی بن عبدالله‌بن سنان‌بن دلویه طیالسی بغدادی، متوفای ۲۷۷، تذکرة الحفاظ ۲: ۶۱۰.

۵۱۸ ـ ابومحمد عبیدالله بن موسی العبسی کوفی، متوفای ۲۱۳. تذکرة الحفاظ ۱: ۳۵۳، طبقات القراء ۱: ۴۹۳.

۵۱۹ ـ ابومحمد عصام‌بن قدامة الجبلی وگفته می شود: الجدلی. تهذیب التهذیب ۷: ۱۹۶، تقریب التهذیب ۲: ۲۱، میزان الاعتدال ۳: ۶۷، خلاصة تهذیب الکمال ۱۲۵.

عکرمة از ابن عباس نقل نموده که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به همسران خود فرمود: «کدام یک[۵۲۰] از شما صاحب شتر پرموی است؟ روزی خواهد رسید که سگان «حوأب»[۵۲۱] برای او پارس خواهند کرد و پس از آن که نزدیک است [کشته شود] نجات می یابد؟[۵۲۲]

ابن خزیمه در جلد سوم مسند خود این روایت را آورده است و می‌گوید: جعفربن ابی عثمان طیالسی ـ یحیی بن معین ـ غندر ـ شعبة ـ اسماعیل از قیس روایت نموده که: در جنگ جمل چون عایشه به مکان «حوأب» رسید و بانگ سگان را شنید گفت: گمان می‌کنم باید بازگردم زیرا رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما فرمود: «کدامیک از شماست که سگان حوأب برای او بانگ برمی‌آورند؟» در این هنگام ابن‌زبیر به او گفت: بازمگرد، امید است که خداوند به واسطه تو امر مردم را اصلاح کند.[۵۲۳] (و بدین ترتیب پیش بینی پیامبر اثبات گردید)

---

۵۲۰ ـ در متن آمد: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله **لنسائه «أیتکُنّ صاحبة الجملِ...»** و در روایتی دیگر آمده: **«لیت شعری أتیکُنّ...»** (یعنی: ای کاش می دانستم...)

۵۲۱ ـ حوأب مکانی در مسیر جنگ جمل بوده است.

۵۲۲ ـ مجمع الزوائد ۷: ۲۳۴ و گوید: البزار آن را روایت کرد و رجال آن از ثقات هستند.

۵۲۳ ـ تاریخ ابن جریر ۳: ۴۸۵، مستدرك الصحیحین ۳: ۱۳۰، مسند أحمد ۶: ۹۷، الإصابة ۸ ق ۱: ۱۱۱، کنزالعمال ۶: ۸۳، الاستیعاب ۲: ۷۴۵، الامامة و السیاسة : ۵۰، نورالابصار: ۸۱، حلیة الأولیاء ۲: ۴۸، تاریخ بغداد ۹: ۱۸۵، طبقات ابن سعد ۸: ۵۶، مجمع الزوائد ۹: ۱۱۲، و جمع فراوانی از حافظان و ائمه حدیث آن را روایت کرده‌اند که نیازی به ذکر اسامی تمامی آنها نمی باشد.

باب سی و هشتم:

«پیش گوئی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره عمار»

ابراهیم‌بن محمودبن سالم از فخر زنان خدیجه بنت أحمدبن حسن نهروانی[۵۲۴] ـ حسین‌بن أحمدبن محمدبن طلحة ـ جدش ابوالحسن محمدبن طلحة بن محمد به سال چهارصد و ده در جامع مدینه ـ محمدبن عمر ـ محمدبن سهل‌بن حسن ـ عمربن عبدالجبار[۵۲۵] ـ پدرش ـ ابوعوانة[۵۲۶] ـ ابوعمرو العلا[۵۲۷] ـ حسن از أنس: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «گروهی ستمگر عمّار را می‌کشند[۵۲۸]».

محمدبن سعید موفق نیشابوری در بغداد ـ ابوزرعة طاهربن محمدبن طاهره مقدسی[۵۲۹] ـ احمدبن علی‌بن عبدالله‌بن خلف الشیرازی[۵۳۰] ـ حاکم ابوعبدالله محمدبن عبدالله ـ ابوجعفر محمدبن علی‌بن دحیم شیبانی درکوفه ـ حسین‌بن حکم

---

۵۲۴ ـ خدیجه بنت أحمدبن حسین نهروانیه. به سال ۵۷۰ وفات یافت. وی محدّثه بود. أعلام النساء /۳۲۰/۱، العبر /۲۱۰/۴.

۵۲۵ ـ عمروبن عبدالجبار یمامی. لسان المیزان ۴: ۳۶۸.

۵۲۶ ـ ابوعوانة الوضاح‌بن عبدالله یشکری واسطی بزّاز، متوفای ۱۷۵. تهذیب التهذیب ۱۱: ۱۱۶.

۵۲۷ ـ صحیح آن: ابوعمروبن العلاءبن عماربن عریان مازنی نحوی بصری است وی متوفای ۱۵۴ می‌باشد. تهذیب التهذیب ۱۲: ۱۷۸، تقریب التهذیب ۲: ۴۵۴، بغیة الوعاة: ۳۶۷.

۵۲۸ ـ الریاض النضرة ۱: ۱۴، نورالأبصار: ۸۹، و منابع حدیث را در صفحات بعدی به صورت مفصل بیان می‌کنیم.

۵۲۹ ـ ابوزرعة طاهربن محمد همذانی مقدسی، متوفای ۵۶۵. العبر ۴: ۱۹۲.

۵۳۰ ـ ابوبکر احمدبن علی‌بن عبدالله‌بن عمربن خلف شیرازی نیشابوری متوفای ۴۸۷. العبر ۳: ۳۱۵.

الحیری ـ اسماعیل بن أبان[۵۳۱] ـ اسحاق‌بن ابراهیم الأزدی ـ ابوهارون عبدی[۵۳۲] از ابوسعید خدری: رسول اکرمﷺ به ما امر فرمود که با ناکثان و قاسطان و مارقان بجنگیم، ما عرض کردیم: ای رسول خدا، ما را به جنگ با آنها امر می‌فرمایید، امّا همراه چه کسی با ایشان بجنگیم؟ فرمود: «همراه علی‌بن ابی‌طالبؑ که عماربن یاسر نیز همراه او خواهد بود.» حاکم ابوعبدالله نیز همین‌گونه این روایت را نقل کرده، و حدیث اول ثابت و صحیح[۵۳۳] است.

حافظ محمدبن ابی‌جعفر + وزیر حسن‌بن سلام ـ ابو عبدالله محمدبن صدقة ـ ابوعبدالله الفراوی ـ ابوالحسین عبدالغافر فارسی[۵۳۴] ـ ابواحمد محمدبن عیسی الجلودی ـ ابراهیم‌بن سفیان ـ حافظ مسلم‌بن حجاج ـ محمدبن مثنی[۵۳۵] + ابن‌بشار[۵۳۶] ـ محمدبن جعفر ـ شعبة ـ ابوسلمة[۵۳۷]: شنیدم ابونضرة[۵۳۸] از ابوسعید خدری نقل می‌کند که: رسول خداﷺ هنگامی که عمار خندق را حفر می‌کرد بر سر او دست کشید وبه او فرمود: «بیچاره پسر سمیه، گروه ستمگر تو را می‌کشند.»[۵۳۹]

---

۵۳۱ ـ ابواسحاق اسماعیل‌بن ابان وراق أزدی متوفای ۲۱۶. تهذیب التهذیب ۱: ۲۶۹، تقریب التهذیب ۱: ۶۵.

۵۳۲ ـ ابوهارون عمارةبن جوین بصری متوفای ۱۳۴. تهذیب التهذیب ۷: ۴۱۲، خلاصة تهذیب الکمال : ۳۷.

۵۳۳ ـ مستدرک الصحیحین /۱۳۹/۳، تاریخ بغداد /۱۸۶/۱۳.

۵۳۴ ـ ابوالحسن حافظ عبدالغافربن اسماعیل‌بن ابی‌الحسین عبدالغافربن محمد، متوفای ۵۲۹. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۲۷۵، العبر ۴: ۲۸، ۶۳، ۷۲، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۹، ۳۱۳.

۵۳۵ ـ حافظ ابوموسی محمدبن مثنی العنزی بصری، متوفای ۲۵۲. تذکرة الحفاظ ۲: ۵۱۲، میزان‌الاعتدال ۴: ۲۴، شذرات الذهب ۲: ۱۲۶.

۵۳۶ ـ حافظ ابوبکر محمدبن بشاربن عثمان‌بن داود بصری متوفای ۲۵۲. تهذیب التهذیب ۹: ۷۰، الجرح و التعدیل ۳ ق ۲: ۲۱۴.

۵۳۷ ـ ابوسلمة بن عبدالرحمان‌بن عوف زهری مدنی، متوفای ۱۰۴. تهذیب التهذیب ۱۲: ۱۱۵، تقریب التهذیب ۲: ۴۳۰ و در آن سال وفات ۹۴ آمده است.

۵۳۸ ـ ابونضرة منذربن مالک‌بن قطعه عبدی بصری، متوفای ۱۰۹/۱۰۸. تهذیب التهذیب ۱۰: ۳۰۲، الجرح و التعدیل ۴ ق ۱: ۲۴۱، شذرات الذهب ۱: ۱۳۵.

۵۳۹ ـ صحیح مسلم ۴: ۲۲۳۵ چاپ ۱۳۷۵، النهایة فی غریب الحدیث ۱: ۸۹ چاپ ۱۳۸۳.

این حدیثی صحیح است که بر صحت آن اتفاق نظراست. اخبار متواتر نیز دلالت بر این دارند که عمار در جنگ صفین و در لشکر علی علیه السلام به شهادت رسید و در رقّه[۵۴۰] مدفون شد و قبر او مشخص است و زیارتگاه مردم می‌باشد، و من خودم به زیارت او رفته‌ام.

کاشغری ـ احمدبن محمد ـ طریثیثی ابوالفتح محمدبن عبدالباقی ـ ابوالفضل بن خیرون[۵۴۱] ـ ابوعلی بن شاذان ـ عبدالله‌بن جعفر ـ حافظ یعقوب ـ عمروبن مرزوق ـ شعب ـ عمروبن مرزوق[۵۴۲] ـ شعبة ـ عمروبن مرة[۵۴۳] از عبدالله‌بن سلمة[۵۴۴]: عمار را در روز صفین دیدم. او که پیرمردی گندمگون و بلند قامت بود نیزه‌ای دردست داشت و دستش می‌لرزید، در این حال به من گفت: با این پرچم ـ یعنی پرچم علی علیه السلام ـ سه بار همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگیدم، و این چهارمین بار است، پس اگر ایشان مرا از پا درآورند درخواهم یافت که من بر حق و آنها بر گمراهی اند[۵۴۵].

فسوی نیز در مشیخه خود همین‌گونه روایت کرده است.

---

۵۴۰ ـ معجم البلدان ۳: ۵۹ چاپ بیروت.

۵۴۱ ـ ابوعلی حسین‌بن صالح‌بن خیران شافعی، متوفای ۳۲۰. العبر ۲: ۱۸۴.

۵۴۲ ـ ابوعثمان عمروبن مرزوق باهلی بصری متوفای ۲۲۴. تهذیب التهذیب ۸: ۹۹، تقریب التهذیب ۲: ۷۸، العبر ۱: ۳۹۱.

۵۴۳ ـ ابوعبدالله عمروبن مرةبن عبدالله جملی مرادی کوفی متوفای ۱۱۶ـ۱۱۸. تهذیب التهذیب ۸: ۱۰۲، خلاصة تهذیب الکمال : ۲۴۹.

۵۴۴ ـ عبدالله بن سلمة مرادی کوفی. تهذیب التهذیب ۵: ۲۴۱، الجرح و التعدیل ۲ ق ۲: ۷۳.

۵۴۵ ـ مستدرک الصحیحین ۲: ۱۴۸، الغدیر ۹: ۲۰، خصائص النسائی: ۱۳۲، مسند احمدبن حنبل ۶: ۲۸۹، مسند ابوداود ۳: ۹۰، حلیة الأولیاء ۴: ۱۷۲، تاریخ بغداد ۱۳: ۱۸۶، کنزالعمال ۷: ۷۲، الإصابة ۱ ق ۴: ۱۲۵، اسد الغابة ۲: ۲۱۷، الریاض النضرة ۱: ۱۴، الامامة و السیاسة ۲: ۱۰۶، نور الأبصار : ۸۹، مجمع الزوائد ۹: ۲۹۶، میزان الاعتدال ۳: ۳۱۱، أعلام النساء ۲: ۲۶۱ و نام مادر عمار سمیّه بنت مسلم‌بن لخم خیاط بود. الدر المنثور : ۲۵۲، تاریخ یعقوبی ۲: ۱۶۴.

باب سی و نهم:

«خبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره خوارج»

محمدبن سعیدبن خازن در بغداد ـ ابوزرعة طاهربن محمدبن طاهر ـ احمدبن علی ـ حافظ ابوعبدالله ـ احمدبن جعفر ـ عبداللهبن احمد ـ پدرش ـ عبدالرزاق ـ عبدالملکبن ابی سلیمان(۵۴۶) از سلمة بن کهیل: زیدبن وهب الجهنی برای من نقل کرد که، وی همراه لشکری بود که علی علیه السلام با آن به جنگ خوارج میرفت. آنحضرت علیه السلام فرمود: «ای مردم، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «عدهای از امت من خروج میکنند در حالی که قرآن میخوانند آنچنانکه قرائت شما پیش آن چیزی نیست و نماز شما هم نسبت به نماز آنها چیزی نیست. روزه شما هم در برابر روزه آنها چیزی نیست.(۵۴۷) بهگونهای قرآن میخوانند که گمان میکنند قرآن از آنِ ایشان است در حالی که قرآن علیه آنان است و نماز آنها از گلوی آنها بالاتر نمیرود اینان از دین خارج میشوند همانگونه که تیر از کمان رها میشود. اگر میدانستند از زبان پیامبرشان صلی الله علیه و آله و سلم چه سرنوشتی برای آنها پیش بینی شده هرگز بر اعمال خود تکیه نمیکردند. نشانه این سخن آن است که در میان آنها مردی است که بازوئی بدون آرنج دارد. سر بازوی او همانند پستان است و بر آن موهای سپیدی قرار دارد و نزد معاویه و اهل شام میروند، و شما ایشان را رها میکنید تا جایی که بر فرزندان

---

۵۴۶ ـ حافظ ابومحمد عبدالملکبن ابی سلیمان العرزمی، متوفای ۱۴۵. تهذیب التهذیب ۶: ۳۹۶، تقریب التهذیب ۱: ۵۱۹، العبر ۱: ۲۰۴، تذکرة الحفاظ ۱: ۱۵۵.

۵۴۷ ـ یعنی: ظاهر قرائت و نماز و روزه ایشان بسیار جذابتر از قرائت و نماز و روزه شماست. (مترجم)

و اموالتان مسلّط می شوند به خدا قسم می بینم که خونهای حرام را می ریزند و بنام خدا حرکت می کنند.

سلمةبن کهیل گوید: من و زیدبن وهب به منزلی رسیدیم و چون از پلی عبور کردیم به لشکر خوارج برخوردیم که سرکرده ایشان، عبداللهبن وهب راسبی[(۵۴۸)] بود. پس به لشکر خود فرمان داد که نیزه‌ها را بیندازید و شمشیرها را از غلاف خارج کنید که من می ترسم همانطور که در «حروراء» شما را قسم دادند اکنون نیز چنین کنند و شما بازگردید. لذا ایشان نیزه‌ها را افکندند و شمشیرها را از غلاف برکشیدند و مردم [مسلمان] با نیزه‌ها با آنها جنگیدند و یکدیگر را کشتند در آن روز جز دو نفر کشته نشد. در اینجا بود که علی‌ علیه السلام دستور داد آن شخص ناقص الخلقه را بیابند، ابتدا جستجو کردند ولی او را نیافتند، آنگاه علی‌ علیه السلام برخاست تا به مردمانی رسید که همدیگر را کشته بودند. فرمود: «آنها را خارج کنید». عدّه‌ای تلاش کردند تا آن شخص را که روی زمین افتاده بود یافتند. علی‌ علیه السلام تکبیر گفت و فرمود: «خداوند راست گفت و پیامبرش درست ابلاغ کرد. عبیدةالسلمانی نزد آن حضرت رفت[(۵۴۹)] و عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست آیا این حدیث را از رسول خدا شنیدید؟» فرمود: «آری، به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست» و سه باراین قسم را تکرارکرد.[(۵۵۰)]

این حدیث را مسلم در صحیح خود از عبدبن حمید و او از عبدالرزاق نقل می‌کند حمد الهی که این حدیث از طریق عالی نصیب ما گشت.

ابوسعید خدری و سعدبن مالک‌بن سنان نیز حدیث فوق را نقل کرده‌اند.

ابوعبدالله حسین‌بن مبارک‌بن محمد زبیدی[(۵۵۱)] از ابوالوقت عبدالاول‌بن

---

۵۴۸ ـ تاریخ یعقوبی ۲: ۱۶۷، مروج الذهب ۲: ۳۹۵.

۵۴۹ ـ ابوعمرو عبیدةبن عمرو السلمانی مرادی متوفای ۷۲. تهذیب التهذیب /۸۴/۷.

۵۵۰ ـ صحیح مسلم کتاب الزکاة، مسند احمدبن حنبل ۱: ۹۱، سنن البیهقی ۸: ۱۷۰، خصائص النسائی : ۱۳۸، أسدالغابة ۲: ۱۴۰، مجمع الزوائد ۶: ۲۳۴.

۵۵۱ ـ ابن‌الزبیدی سراج الدین حسین‌بن مبارک بغدادی حنبلی متوفای ۶۳۱. العبر ۵: ۱۲۴.

عیسی شجری(۵۵۲)، و (به ما خبر داد:) کریمةبنت عبدالوهاب قرشیة(۵۵۳) ـ ابوالوقت ـ داودی ـ حموی ـ الفربری ـ ابوعبدالله محمدبن اسماعیل بخاری(۵۵۴) ـ عبدالله ابن‌محمد ـ هشام(۵۵۵) ـ معمر(۵۵۶) ـ الزهری(۵۵۷) از ابوسعید: روزی(۵۵۸) رسول خداﷺ نشسته بودند که عبداللهبن ذی الخویصرة تمیمی(۵۵۹) خدمت ایشان آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، عدالت را رعایت کنید. پیامبرﷺ فرمودند: «وای بر تو، اگر من عدالت را رعایت نکنم چه کسی عدالت را رعایت خواهد کرد؟» عمربن خطاب گفت: به من اجازه دهید تا گردنش را بزنم. پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «رهایش کن که او یارانی دارد که هریک از شما نماز و روزه خود را در برابر نماز و روزه آنها ناچیز می‌شمارد، ولی اینان از دین خارج می‌شوند، همانگونه که تیر از بدن شکار بیرون کشیده شود. چون به پر آن بنگرند چیزی نمی‌یابند و چون به جایگاه آن نیز بنگرند باز هم چیزی نمی‌یابند و فقط از خون و سرگین گذشته است. نشانه آنها مردی یک دست است» یا فرمود: یکی از سینه هایش همچون سینه زنان است و یا فرمودند: «اینها بر بهترین گروه مردمان خروج می‌کنند(۵۶۰)». ابوسعید گوید که فرمود: «پس درباره آنها این آیه نازل شد ﴿**و منهم من یلمزك فی الصدقات**﴾(۵۶۱).

---

۵۵۲ ـ ابوالوقت عبدالأول‌بن عیسی‌بن شعیب السجری متوفای ۵۵۳. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۱۵.
۵۵۳ ـ وی مشهور به «بنت الحبقبق» می‌باشد. اعلام النساء ۴: ۲۴۲.
۵۵۴ ـ حافظ بزرگ صاحب تاریخ و صحیح، متوفای ۲۵۶. تذکرة الحفاظ ۲: ۵۵، تاریخ بغداد ۲: ۴، طبقات الشافعیة ۲: ۲، مرآة الجنان ۲: ۱۶۷، الوافی بالوفیات ۲: ۲۰۶.
۵۵۵ ـ ابوعبدالرحمان هشام‌بن یوسف صنعانی أنباری متوفای ۱۹۷. تهذیب التهذیب ۱۱: ۵۷.
۵۵۶ ـ ابوعروة معمربن راشد أزدی حدانی، متوفای ۱۵۳. تهذیب التهذیب ۲۴.
۵۵۷ ـ حافظ محمدبن مسلم‌بن عبیدالله زهری قرشی متوفای ۱۲۵. تهذیب التهذیب ۹: ۴۴۵.
۵۵۸ ـ در روایتی دیگر آمده: روزی پیامبرﷺ در حال تقسیم کردن (اموال) میان مردم بود که ذوالخویصره عرض کرد...
۵۵۹ ـ در روایتی آمده: وی حرقوص‌بن زهیر رئیس خوارج بود.
۵۶۰ ـ میزان الاعتدال ۲: ۲۶۳، اسدالغابة ۲: ۱۴۰، مسند احمد ۳: ۵۶، خصائص النسائی: ۱۳۸، صحیح بخاری ۲: ۱۷۳ و ج ۴: ۴۸، ۱۲۲.
۵۶۱ ـ توبه (۹): ۵۸. یعنی: در میان آنها کسانی هستند که در (تقسیم) غنایم به تو خرده می‌گیرند.

باب چهلم:

«علی علیه السلام اوّل کسی که با اهل بغی و ستم می‌جنگد»

ابراهیم‌بن محمود مقری + دیگران در بغداد ـ محمدبن عبدالباقی ـ ابوالفضل بن أحمد ـ احمدبن عبدالله ـ ابوعمروبن حمدان ـ حسن‌بن سفیان ـ محمدبن عبید النحاس ـ ابومالک عمروبن هاشم ـ ابن ابی‌خالد ـ عمروبن قیس ـ از المنهال‌بن عمرو: «زرّ» از علی علیه السلام شنید که می‌فرماید: «من ریشه فتنه را از میان برداشتم اگر من نبودم اهل نهروان و جمل نمی‌جنگیدند و اگر نمی‌ترسیدم که دست از هر کاری بردارید، از قضای خدا از زبان پیامبر خبر می‌دادم که چه کسانی با شما خواهد جنگید در حالی که به گمراهی خود آگاهند و به هدایتی که ما در آن قرار داریم شناخت دارند.[۵۶۲]»

این حدیثی است عالی که منهال‌بن عمرو[۵۶۳] و اسماعیل‌بن ابی‌خالد[۵۶۴]، آن را نقل کرده‌اند.

۵۶۲ـ حلیة الأولیاء ۴: ۱۸۶ و در ج ۶: ۲۱ با سند خود از کعب. خصائص النسائی: ۱۴۶، و ابن‌کثیر در البدایة و النهایة طرق این حدیث را به صورت مفصل جمع‌آوری کرده و در ج ۷: ۲۸۹ـ۲۹۴ به طور مفصل آورده است.

۵۶۳ ـ عجلی گوید: او کوفی وثقه است. و دارقطنی گوید: او صدوق است و ابن‌معین او را ثقه می‌داند. تهذیب التهذیب ۱۰: ۳۲۰.

۵۶۴ ـ ائمه حدیث بر صدق و ثقه بودن او اجماع دارند و ثوری درباره او می‌گوید: حافظان مردم سه نفرند، از میان آنها اسماعیل از همه عالم‌تر و ثبت‌تر است. تهذیب التهذیب ۱: ۲۹۱.

باب چهل و یکم:

«جایگاه علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت»

راوی عادل عبدالواحدبن عبدالرحمان‌بن عبدالواحدبن هلال(۵۶۵) در حالیکه بر وی قرائت می‌شد و من در جامع دمشق می‌شنیدم ـ حافظ مورخ شام ابوالقاسم علی‌بن حسن‌بن هبة الله شافعی مشهور به ابن‌عساکر ـ ابوبکربن ابی‌طاهر فرضی ـ ابوالحسن علی‌بن ابراهیم ـ احمدبن جعفربن حمدان ـ علی‌بن حسن قطیعی ـ ابومسعود ابن‌عقیل ـ عبدالعزیزبن خطاب(۵۶۶) ـ عیسی‌بن داود ابن ابی‌هنر ـ ابوجعفر ـ مردی از أنس: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «روز قیامت شتری از شتران بهشت آورده می‌شود که من و تو بر آن سوار می‌شویم تا با یکدیگر وارد بهشت گردیم. [تو همراه من] وارد بهشت می‌شوی.»

این حدیث رابه همین ترتیب حافظ آن رادرکتاب فضایل خود ذکر می‌کند.(۵۶۷)

یوسف‌بن علی‌بن شروان دربغداد ـ ابوالحسن عبدالرحمان‌بن أحمدبن ابی‌تمام ـ قاضی ابوالفضل محمدبن عمربن یوسف أرومی شافعی(۵۶۸) در بغداد ـ شریف

---

۵۶۵ ـ مخلص الدین ابوالمکارم عبدالواحد أزدی دمشقی متوفای ۶۴۱. تذکرة الحفاظ ۴: ۴۳۵، العبر ۵: ۱۶۹.

۵۶۶ ـ ابوالحسن کوفی متوفای ۲۲۴. تهذیب التهذیب ۶: ۳۳۵.

۵۶۷ ـ کنزالعمال ۶: ۳۹۶ و در آن آمده: حسن‌بن بدر آن را آورده است. الریاض النضرة ۲: ۲۱۱. و گوید: احمد در المناقب از أنس‌بن مالک این حدیث را روایت می‌کند که وی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:...

۵۶۸ ـ فقیه شافعی متوفای ۵۴۷، و اسنادها در عراق به او پایان می‌پذیرد. العبر ۴: ۱۲۷، شذرات الذهب ۴: ۱۴۵.

عبدالصمدبن علی‌بن مأمون[۵۶۹] ـ حافظ ابوالحسن علی‌بن عمر دارقطنی صاحب الجرح و التعدیل ـ ابوعبدالله‌بن عبدالصمدبن مهتدی ـ بکربن سهل دمیاطی[۵۷۰] ـ محمدبن عبدالله‌بن سلیمان خراسانی[۵۷۱] ـ عبدالله‌بن یحیی ـ مبارک ـ معمر[۵۷۲] ـ از سالم از ابن‌عمر[۵۷۳]: چون عمر فرمان تشکیل شورا را دادگفت: درباره علی چه خواهند گفت؟ من خود از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: «ای علی در روز قیامت دست تو در دست من خواهد بود تا اینکه از همان جایی که من وارد بهشت می‌شوم تو هم وارد خواهی شد.[۵۷۴]»

این حدیثی حسن و عالی است، و در آن فضیلتی والا و مرتبه‌ای عالی برای علی‌علیه‌السلام ذکر شده است.

۵۶۹ ـ ابن مأمون عبدالصمد بن علی‌بن محمد هاشمی عباسی بغدادی متوفای ۴۶۵. العبر ۳: ۲۵۹.

۵۷۰ ـ متوفای ۲۸۹. تذکرة الحفاظ ۲: ۶۸۰، العبر ۲: ۸۲.

۵۷۱ ـ حافظ بزرگ ابوجعفر متوفای ۲۹۷. تذکرة الحفاظ ۲: ۶۶۲.

۵۷۲ ـ ابوعروة معمربن راشد أزدی حدانی متوفای ۱۵۲.

۵۷۳ ـ ابوعبدالرحمان عبدالله‌بنعمربن خطاب متوفای ۷۴. تهذیب التهذیب ۵: ۲۲۸، تقریب التهذیب ۱: ۴۳۵.

۵۷۴ ـ الریاض النضرة ۲: ۲۰۹. و در آن آمده: حافظ دمشقی در «الاربعین الطوال» این حدیث را آورده است. کنزالعمال ۶: ۱۵۹ و گوید: ابوبکر شافعی در «الغسلانیات» و ابونعیم در «فضائل الصحابه» آورده است.

باب چهل و دوم:

«ندای فرشته الهی در روز قیامت»

عتیق‌بن ابی‌الفضل السلمانی مُقری(۵۷۵) ـ محدث شام ابوالقاسم علی ـ ابوالقاسم اسماعیل‌بن احمد سمرقندی(۵۷۶) ـ ابوالحسین عاصم‌بن حسن‌بن محمد عاصمی ـ عبدالواحدبن محمدبن عبدالله ابن مهدی(۵۷۷) ـ ابوالعباس احمدبن محمدبن سعید همدانی(۵۷۸) ـ محمدبن أحمدبن حسن قطوانی(۵۷۹) ـ خزیمةبن صاهان مروزی(۵۸۰) ـ عیسی‌بن یونس(۵۸۱) از أعمش از سعیدبن جبیر از ابن‌عباس: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بر مردم روزی فرارسد که جز ما چهار نفر کسی سواره نیست.» عباس‌بن عبدالمطلب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، این چهار نفر کیانند؟ فرمود: «من بر روی بُراق سوار خواهم بود، برادرم صالح بر روی شتری که قومش آن را پِی کردند، عمویم حمزه ـ شیر خدا و رسولش ـ بر شتر من عصناء و برادرم علی‌بن ابی‌طالب بر شتری از بالای بهشت که نیکو و

---

۵۷۵ ـ ضیاءالدین عتیق‌بن ابی‌الفضل سلمانی متوفای ۶۴۳. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۲، العبر ۵: ۱۷۷.

۵۷۶ ـ ابوالقاسم اسماعیل‌بن احمدبن عمربن ابی‌الأشعث حافظ سمرقندی، متوفای ۵۳۶. العبر ۴: ۹۹، شذرات الذهب ۴: ۱۱۲، مرآة الزمان ۸: ۱۸۱.

۵۷۷ ـ ابوعمر فارسی متوفای در بغداد ۴۱۰، تذکرة الحفاظ ۳: ۱۰۵۱، العبر ۳: ۱۰۳.

۵۷۸ ـ حافظ امام الحیری نیشابوری متوفای ۳۵۳. تذکرة الحفاظ ۳: ۹۲۰، شذرات ۳: ۱۲.

۵۷۹ ـ المشتبه: ۵۳۲.

۵۸۰ ـ لسان المیزان ۲: ۳۹۷، میزان الإعتدال ۱: ۶۵۲.

۵۸۱ ـ ابوعمرو عیسی‌بن یونس‌بن ابی‌اسحاق سبیعی، متوفای ۹۱. تذکرة الحفاظ ۸: ۲۳۷، شذرات الذهب ۱: ۳۲۰، الجرح و التعدیل ۳ ق ۱: ۲۹۱.

دارای نقش و نگار است، در حالیکه، دو پوشش سبز رنگ از پوشش‌های خداوند رحمان بر تن داشته و تاجی از نور بر سر دارد که آن تاج هفتاد پایه دارد، و بر هر پایه‌ای یاقوتی سرخ رنگ است که از دور می‌درخشد و در دست او پرچم حمد است که ندا می‌دهد: هیچ معبودی جز الله نیست، محمد فرستاده خداست. در این هنگام مردم می‌گویند: این شخص کیست؟ فرشته‌ای مقرب است یا پیامبری فرستاده شده و یا حامل عرش است؟ پس ازدو طرف عرش هاتفی ندا می‌دهد که: این شخص نه ملک مقرب است و نه پیامبری مرسل و نه حمل‌کننده عرش، [بلکه] این مرد علی‌بن ابی‌طالب وصی رسول پروردگار جهانیان و امیرمؤمنان و رهبر پیشانی سفیدان به بهشت نعیم است.»

حافظ درکتاب فضایل خود به همین سیاق آورده است.[(۵۸۲)]

شیخ الشیوخ تاج‌الدین عبدالله‌بن عمربن علی‌بن حمویه[(۵۸۳)]، شیخ الشیوخ دمشق، که از دست ایشان خرقه تصوف را برتن‌کردم ـ حافظ علی‌بن حسن شافعی ـ علی‌بن عبدالواحدبن احمد دینوری ـ ابومحمد حسن‌بن محمدبن حسن خلال ـ احمدبن ابراهیم‌بن شاذان ـ عبدالله‌بن یحیی‌بن احمدبن عامر طائی ـ پدرش: علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام از موسی کاظم علیه‌السلام از جعفر صادق علیه‌السلام از محمدباقر علیه‌السلام از علی‌بن الحسین علیه‌السلام از حسین علیه‌السلام از علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام نقل کردند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «روز قیامت از دو جانب عرش ندائی برخواهد خواست که چه خوب پدری است پدرت ابراهیم خلیل‌الرحمان، و چه خوب برادری است، برادرت علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام.[(۵۸۴)]

---

۵۸۲ ـ تاریخ بغداد ۱۳: ۱۲۲. و در آن آمده: و رهبر پیشانی سپیدان به طرف بهشت پروردگار جهانیان است، هرکه او را تصدیق کرد رستگار شد و هرکه تکذیبش کرد رسوا و وامانده گشت، و اگر بنده‌ای خداوند را هزار سال میان رکن و مقام عبادت کند بطوری که چون مَشکی پوسیده شود و خدا را با بغض و کینه به آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ملاقات کند خداوند او را باصورت بـه آتش جهنم وارد می‌کند.

و نیز در ج ۱۱: ۱۱۲ تاریخ بغداد آمده است، کنزالعمال ۶: ۴۰۲ و ۶: ۳۹۶ و با روایات مختلف آمده همان‌طور که در ج ۶: ۴۰۳ کنزالعمال و ص ۱۳۵ ذخائرالعقبی آمده است.

۵۸۳ ـ متوفای ۶۴۱. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۲۷، شذرات الذهب ۵: ۲۱۴.

۵۸۴ ـ کنزالعمال ۶: ۱۲۲ و ۶: ۱۶۱ با عبارتی دیگر، و ج ۶: ۳۹۸ با طرق مختلف و إسنادهایی که

باب چهل و سوم:

«خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام: «به هیچ خیری دعوت نشدم مگر آن که تو نیز بدان دعوت شدی»»

قاضی ابونصر محمدبن هبة اللهبن محمدبن ممیل الشیرازی ـ ابوالقاسم علی ـ عبدالغفار ابن محمدبن حسین الشیروی(۵۸۵) ـ احمدبن حسن الحیری(۵۸۶) ـ ابوالعباس محمدبن یعقوب‌بن یوسف الأصم ـ عبدالله بن أحمد ـ محمدبن المستورد ـ اسماعیل ابن‌صبیح سکری(۵۸۷) ـ سفیان‌بن ابراهیم ـ عبدالمؤمن‌بن قاسم انصاری(۵۸۸) ـ ابان‌بن تغلب(۵۸۹) ـ عمران‌بن مقسم(۵۹۰) ـ منهال‌بن عمرو از عبدالله بن حارث‌بن نوفل: از علی بن ابی طالب علیه السلام: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی، آیا بدین راضی و خشنود نیستی که: آن زمان که خداوند، مردم را در یک سرزمین عریان، پابرهنه و بدون مرکب جمع می‌کند در حالی که گردنهای ایشان از

←
همگی ثقه هستند.

۵۸۵ ـ ابوبکر شیروی نیشابوری مُسندِ خراسان، متوفای ۵۱۰. العبر ۴: ۲۰، شذرات الذهب ۴: ۲۷ و در آن آمده: عبدالغافربن محمد...

۵۸۶ ـ قاضی ابوبکر احمدبن حسن‌بن احمدبن محمدبن احمدبن حفص الحرشی شافعی حیری، متوفای ۴۲۱. العبر ۳: ۱۴۱، شذرات الذهب ۳: ۲۱۷.

۵۸۷ ـ صحیح آن: اسماعیل‌بن صبیح یشکری است که متوفای ۲۱۷ می‌باشد. تهذیب التهذیب ۱: ۳۰۶، الجرح و التعدیل ۱ ق ۱: ۱۷۸.

۵۸۸ ـ لسان المیزان ۴: ۷۶ و ج ۳: ۵۲.

۵۸۹ ـ أبان‌بن تغلب ربعی کوفی متوفای ۲۴۱. تهذیب التهذیب ۱: ۹۳، الجرح و التعدیل ۱ ق ۱: ۲۹۶.

۵۹۰ ـ در اینجا اشتباهی رخ داده است زیرا در سلسله راویان کسی به نام عمران‌بن مقسم وجود ندارد.

عطش خم شده است، اول کسی که خوانده می‌شود ابراهیمعليه‌السلام است که دو لباس سفید بر تن می‌کند و از طرف راست عرش برمی‌خیزد، سپس چشمه‌ای از بهشت به طرف حوض من[۵۹۱] شکافته می‌شود و همه ظرف‌ها پر می‌شود. آنگاه ظرفی از نقره آورده می‌شود که من از آن می‌نوشم و وضو می‌سازم، سپس دو پیراهن سپیدرنگ بر تن من پوشانده می‌شود، آنگاه از سمت راست عرش برمی‌خیزم، سپس ای علی تو خوانده می‌شوی، پس از آن می‌نوشی و وضو می‌سازی و دو پیراهن سپیدرنگ بر تو پوشانده می‌شود و در طرف راست من می‌ایستی، سپس به هیچ خیری دعوت نمی‌شوم مگر آن که تو نیز به آن دعوت می‌شوی.»

این حدیثی حسن است که از طریق عالی روزی ماشد.[۵۹۲]

۵۹۱ـ در اینجا آمده: «**ثم یفجر مشعب من الجنة الی حوضی**» و در روایتی دیگر آمده: «**ثم یفجر لی شعب من الجنة الی حوضی**».

۵۹۲ـ لسان المیزان ۳: ۵۲، کنزالعمال ۶: ۴۰۳، و در آن آمده: طبرانی و ابن شاهین در «السنة» و ابونعیم در «فضائل الخمسه» و ابوالحسن هیثمی آن را روایت کرده‌اند. الریاض النضرة ۲: ۲۰۱ و ۲: ۲۰۲ و در آن آمده: احمد در «المناقب» آورده است.

باب چهل و چهارم:

«پیروی از علی علیه‌السلام در فتنه‌های روزگار»

علامه مفتی شام قاضی ابونصر محمدبن هبة الله ـ حافظ ابوالقاسم ـ ابوالقاسم‌بن سمرقندی ـ ابوالقاسم بن مسعدة ـ عبدالرحمان‌بن عمرو فارسی ـ ابو احمدبن عدی[(۵۹۳)] ـ علی بن سعیدبن بشیر[(۵۹۴)] ـ عبدالله‌بن داهر رازی[(۵۹۵)] ـ پدرش[(۵۹۶)] ـ أعمش ـ عبایة ـ ابن‌عباس: به زودی فتنه‌ای مردم را فرا خواهد گرفت. پس هرکه گرفتار فتنه شد به کتاب خدا و علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام پناه ببرد که من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: «علی اول کسی است که به من ایمان آورد و اول کسی است که [در قیامت] با من مصافحه می‌کند، و او جداکننده حق و باطل در این امت است، او رهبر مؤمنان است در حالی که رهبر ظالمان مال است. او، صدّیق اکبر است، و باب علمی است که به من داده شده است او پس از من جانشین و خلیفه‌ی من بر شما است.»[(۵۹۷)]

محدث شام نیز در کتاب «فضائل علی علیه‌السلام» در بخش ۳۴۹ از کتابش به طرق

---

۵۹۳ ـ حافظ ابو احمد عبدالله‌بن عدی‌بن عبدالله‌بن محمدبن مبارک جرجانی، متوفای ۳۶۵. تذکرة الحفاظ ۳: ۹۴۲، العبر ۲: ۳۳۷.

۵۹۴ ـ حافظ ابوالحسن علی‌بن سعیدبن بشیربن مهران رازی که در مصر زندگی می‌کرد به سال ۲۹۷ هـ از دنیا رفت. تذکرةالحفاظ ۲: ۷۵۰، النجوم الزاهرة ۳: ۱۷۹.

۵۹۵ ـ ابوسلیمان أحمری عبدالله‌بن داهربن یحیی‌بن داهر رازی متوفای... . میزان الاعتدال ۲: ۴۱۶.

۵۹۶ ـ میزان الاعتدال ۲: ۳، لسان المیزان ۲: ۴۱۳.

۵۹۷ ـ الإصابة ۷ ق ۱: ۱۶۷، وی گوید: ابوأحمد و ابن‌منده و دیگران از طریق اسحاق ابن‌بشر اسدی ـ خالدبن حارث ـ عوف ـ حسن ـ ابی‌لیلی الغفاریة نقل کرده‌اند. الإستیعاب ۲: ۶۵۷، أسدالغابة ۵: ۲۸۷، لسان المیزان ۲: ۴۱۳، میزان الاعتدال ۲: ۳، ۴۱۶.

مختلف این حدیث را نقل کرده است.

ابواسحاق ابراهیم + عبدالعزیز ـ برکات‌بن علی مصقلی ـ محمدبن اسحاق‌بن محمدبن یحیی العبدی[(۵۹۸)] ـ محمدبن یعقوب[(۵۹۹)] ـ ابراهیم‌بن سلیمان‌بن علی حمصی ـ اسحاق‌بن بشر[(۶۰۰)] ـ خالدبن حارث ـ عوف ـ حسن ـ از ابولیلی غفاری: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «پس از من فتنه‌ای ایجاد می شود، چون چنین اتفاقی افتاد از علی‌بن ابی‌طالب پیروی کنید، زیرا او اول کسی است که در قیامت مرا می‌بیند و با من مصافحه می‌کند و او در آسمان أعلی با من است، و اوست فرق گذارنده میان حق و باطل.»[(۶۰۱)]

این حدیثی حسن و عالی است که حافظ در «امالی» خود ذکر کرده است.

ابراهیم کالشغری ـ شیخ ابوالفتح‌بن البطی + ابوالمظفر کاغذی ـ ابوبکر احمد طریثیثی ـ ابوعلی‌بن شاذان ـ ابن درستویه[(۶۰۲)] ـ ابویعقوب فسوی ـ علی‌بن منذر[(۶۰۳)] ـ عبدالله‌بن نمیر[(۶۰۴)] ـ عامربن سمیط[(۶۰۵)] ـ داودبن ابی‌عوف[(۶۰۶)] ـ از معاویةبن ثعلبة ـ از ابوذر: رسول اکرم ﷺ فرمود: «ای علی، هرکه از من جدا شود از خداوند متعال جدا شده و ای علی هرکه از تو جدا شود از من جدا شده است.»[(۶۰۷)]

ابویوسف یعقوب فسوی در مشخیه خود به همین صورت روایت کرده است.

---

۵۹۸ ـ حافظ ابن‌منده محمدبن اسحاق اصفهانی متوفای ۳۹۵. تذکرة الحفاظ ۳: ۱۰۳۱، شذرات الذهب ۳: ۱۴۶، العبر ۲: ۱۲۰.

۵۹۹ ـ حافظ محمدبن یعقوب‌بن یوسف أموی أصم، متوفای ۳۴۶. تذکرةالحفاظ ۳: ۸۶۰.

۶۰۰ ـ البزاز رازی بخاری متوفای ۲۰۶. میزان الاعتدال ۱: ۱۸۶، الجرح و التعدیل ۱ ق ۱: ۲۱۴، العبر ۱: ۳۴۸.

۶۰۱ ـ الإصابة ۷ ق ۱: ۱۶۷.

۶۰۲ ـ حسن‌بن محمد.

۶۰۳ ـ الطریق علی‌بن منذر، متوفای ۲۵۶. تذکرة الحفاظ ۲: ۵۵۶، اللباب ۲: ۸۷.

۶۰۴ ـ ابوهشام عبدالله‌بن نمیز کوفی متوفای ۱۹۹. تقریب التهذیب ۱: ۴۵۷، تهذیب التهذیب ۶: ۵۷، العبر ۱: ۳۳۰، ۴۴۱.

۶۰۵ ـ ابوکنانة عامربن سمط کوفی. تهذیب التهذیب ۵: ۶۵.

۶۰۶ ـ ابوالجحاف داودبن ابی‌عوف سوید تمیمی برجمی کوفی... تهذیب التهذیب ۳: ۱۹۶، خلاصة تهذیب الکمال: ۹۴.

۶۰۷ ـ مستدرک الصحیحین ۳: ۱۲۳. حاکم گوید: اسنادش صحیح است. میزان الاعتدال ۱: ۳۲۳.

باب چهل و پنجم:

«سه ویژگی خاصّ علی علیه السلام»

عبدالعزیزبن محمد صالحی در مسجد جامع دمشق ـ حافظ ابوالقاسم‌بن حسن‌بن هبة الله شافعی ـ ابوالفتح یوسف‌بن عبدالواحدبن محمدبن ماهان ـ ابومنصور شجاع‌بن علی‌بن شجاع ـ حافظ ابوعبدالله محمّدبن اسحاق ـ محمدبن حسین‌بن حسن قطان[۶۰۸] ـ ابراهیم‌بن عبدالله ـ یحیی‌بن ابی‌کثیر[۶۰۹] ـ جعفربن الأقمر ـ هلال صدفی ـ ابوکثیر انصاری از عبدالله‌بن سعدبن زراة: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چون مرا [در شب معراج] به آسمان بردند، به قصری از مروارید رساندند که فرش آن از طلای درخشنده بود، پس به من درباره علی به سه خصلت وحی و أمر شد: به این که او سرور و سید مسلمانان، امام متقیان و رهبر پیشانی سفیدان [صالحان] است.»

از این طریق عالی این روایت نوشته شده است.[۶۱۰]

---

۶۰۸ ـ ابوبکر مسند نیشابور القطان نیشابوری متوفای ۳۳۲. تذکرة الحفاظ ۳: ۸۴۲، العبر ۲: ۲۳۱، شذرات الذهب ۲: ۳۳۲.

۶۰۹ ـ حافظ امام یحیی‌بن ابی‌کثیر، متوفای ۱۲۹. تذکرة الحفاظ ۱: ۱۲۸، العبر ۱: ۲۳۷، تهذیب التهذیب ۱۱: ۲۶۸، تقریب التهذیب ۲: ۳۵۶.

۶۱۰ ـ مستدرک الصحیحین ۳: ۱۳۷، کنزالعمال ۶: ۱۵۷ از دو طریق. وگوید: بارودی و ابن‌قانع و البزار و حاکم و ابونعیم و ابن نجار از عبدالله‌بن أسعدبن زراة روایت می‌کنند. الاصابة ۴ ق ۱: ۳۳، اسدالغابة ۱: ۶۹ و ۱: ۶۶، الاستیعاب ۲: ۶۵۷، کنزالعمال ۶: ۳۹۴، الصواعق : ۷۶، نورالابصار : ۷۳.

باب چهل و ششم:

«در اختصاص علی علیه السلام به زهد در دنیا»

شیخ صالح محمدبن نصربن عبدالرحمان(۶۱۱) قرشی شیخ صوفیه در دمشق ـ حافظ ابوالقاسم علی بن حسن‌بن عساکر ـ ابوغالب احمدبن حسن بنا ـ ابوالحسین محمدبن احمدبن محمدبن حسون النرسی(۶۱۲) ـ محمدبن اسماعیل‌بن عباس(۶۱۳) ـ احمدبن علی الرقی ـ قاسم‌بن علی‌بن ابان الرقی ـ سهل‌بن صقیر(۶۱۴) ـ یحیی‌بن هاشم الغسانی ـ علی‌بن الحزور(۶۱۵): شنیدم که ابومریم سلولی(۶۱۶) می‌گفت: از عماربن یاسر: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «ای علی، خداوند تو را مزیّن به زینتی کرد که هیچ‌یک از بندگان به زینتی محبوب‌تر از آن نزد خدا مزین نمی‌شوند آنهم زهد در دنیاست، و تو را به گونه‌ای قرارداده که به چیزی از دنیا

---

۶۱۱ ـ شرف‌الدین محمدبن نصربن عبدالرحمان‌بن محمدبن محمدبن محفوظ قرشی دمشقی متوفای ۶۳۵. شذرات الذهب ۵: ۱۷۴.

۶۱۲ ـ مُسنِد بغداد ابوالحسین النرسی متوفای ۴۵۶ در سن ۹۰ سالگی. تذکرة الحفاظ ۳: ۱۱۵۴، العبر ۳: ۲۴۰.

۶۱۳ ـ محدث بغداد ابوبکر محمدبن اسماعیل‌بن عباس وراق صاحب أمالی، متوفای ۴۴۹. تذکرة الحفاظ ۳: ۹۷۹.

۶۱۴ ـ ابوالحسن الخلاطیبصری سهل‌بن صغیر. تهذیب التهذیب ۴: ۲۵۴، تقریب التهذیب ۱: ۳۳۷ و در آن آمده: سهل‌بن صقین.

۶۱۵ ـ علی‌بن الحزور کوفی، و ازجمله ایشان کسی است که می‌گوید: علی‌بن ابی‌فاطمة متوفای مابین ۱۳۰ـ۱۴۰. تهذیب التهذیب ۷: ۲۹۶، الجرح و التعدیل ۳ ق ۱: ۱۸۲.

۶۱۶ ـ مالک‌بن ربیعة السلولی از اصحاب شجره. درکوفه ساکن شد. تهذیب التهذیب ۱۰: ۱۶، اللباب ۱: ۵۵۶، خلاصة تهذیب الکمال: ۳۱۴.

دست نیابی[۶۱۷] و چیزی از دنیا نیز به تو دست نمی‌یابد دوست داشتن مسکینان را به تو عنایت فرموده است، آنها به امامت تو راضی و تو نیز از پیروی ایشان، خوشنودی، پس خوشا به حال کسی که تو را دوست دارد و تصدیقت می‌کند، و وای بر کسی که به تو کینه ورزد و تکذیبت کند،امّا آنها که تو را دوست دارند و تصدیقت می‌کنند، همسایگان تو در خانه‌ات و همراهانت در قصرت [در بهشت] می‌باشند، و کسانی که کینه تو را در دل دارند و تکذیبت می‌کنند بر خداوند حق است که در روز قیامت ایشان را در جایگاه تکذیب‌کنندگان [یا: دروغ‌گویان] قرار دهد.»[۶۱۸]

این حدیثی است که سیاق آن همان‌طور که آوردیم نیکوست.

صاحب‌بن عباد در این باره چنین سروده است:

یـــا أمـــیرالمـــؤمنین المـــرتَضی　　اِنّ قـــلبی عـــندکم قـــد وقَـــفا
کُـــلَّما جَـــدّدتُ مـــدحی فـیکم　　قـــال ذو النـــصب نسـیتَ السَـلَفا
مَـــن کَـــمولای عـــلیّ زاهـــدٌ　　طَـــلَّقَ الدنـــیا ثـــلاثاً و وفیٰ
مَـــن دعـــی للـــطّیر أنْ یأکـله　　و لَـــنا فی بـــعض هـــذا مُکْـتَفی
مَـــن وصّی المـــصطفی عـــندکم　　وَ وَصُّی المـصطفی مَـن یُـصطَفی[۶۱۹]

یـعنی: ای امـیرمؤمنان ای مـرتضی
هـمانا قـلب مـن نـزد شـما تـوقف کـرده است
هـر زمـان کـه مـدح خـود رادر مـورد شـما تـجدید مـی‌کنم
صـاحب اصـل و نسـبی گـوید: گـذشتگان را فـراموش کـردی
کـیست کـه مـانند مـولای مـن عـلی زاهـد بـاشد
و دنـیا را سـه بـار طـلاق داده بـاشد

---

۶۱۷ ـ در اینجا آمده: «**لا تنال من الدنيا شيئاً**» و در روایتی دیگر آمده: «**لا تزرأ، أی لا تصيب**».
۶۱۸ ـ حلية الاولياء ۱: ۷۱، اُسد الغابة ۴: ۲۳.
۶۱۹ ـ دیوان صاحب‌بن عباد : ۲۴۵.

کسی که برای خوردن پرنده [از طرف پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] دعوت شد

و برخی از این فضیلتها برای ما کافی است

وصی مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد شما کیست

و وصی مصطفی کسی است که برگزیده شده [از طرف خداوند] است

باب چهل و هفتم:

«در اختصاص علی علیه السلام به برادری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

ابراهیم‌بن برکات خشوعی ـ حافظ ابوالقاسم‌بن حسن‌بن هبة الله شافعی ـ ابوالقاسم هبة الله‌بن محمدبن الحصین ـ امیر ابومحمد حسن‌بن عیسی‌بن مقتدر بالله[۶۲۰] ـ ابوالعباس احمدبن منصور یشکری ـ محمدبن یحیی الصولی[۶۲۱] ـ ابوعلی هاشم‌بن علی عطار ـ عمربن عبدالله تمیمی ـ حفص‌بن جمیع[۶۲۲] از سماک‌بن حرب: به جابرن عبدالله گفتم: این مردم مرا به ناسزا گفتن به علی‌بن ابی طالب دعوت می‌کنند، جابر گفت: گمان نمی‌کنم تو او را دشنام دهی. گفتم: او را با کنیه ابوتراب می‌خوانم. وی گفت: به خدا قسم نزد خداوند هیچ کنیه‌ای محبوب‌تر از ابوتراب برای علی نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میان مردم پیوند برادری برقرار کرد، اما میان علی علیه السلام وکس دیگری پیوند برادری برقرار ننمود. علی علیه السلام از این امر غمگین شد و بر توده‌ای از خاک و رمل خوابید. [و این باعث شد که] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد ایشان آمد و فرمود: «ای ابوتراب، آیا از این که میان مردم پیوند برادری برقرار کردم و میان تو و دیگری پیوند بر قرار نکردم دلگیر شده‌ای؟» عرض کرد: «آری»، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «[ای علی] تو برادر من و من برادر توام[۶۲۳].»

قاضی احمدبن محمدبن سید أوانی در أوان + احمدبن محمدبن شمذویه

---

۶۲۰ ـ امیر ابومحمد عباسی متوفای ۴۴۰. العبر ۳: ۱۹۲، شذرات الذهب ۳: ۲۶۴.
۶۲۱ ـ ابوبکر محمدبن یحیی الصولی متوفای ۳۳۵. تذکرة الحفاظ ۳: ۸۴۹، هدیة العارفین ۲: ۳۸.
۶۲۲ ـ حفص‌بن جمیع العجلی کوفی. تهذیب التهذیب ۲: ۲۹۷.
۶۲۳ ـ الریاض النضرة ۲: ۱۶۸، کنزالعمال ۶: ۱۵۳ با اختلاف در لفظ.

صریفینی در صریفین ـ عمر دینوری ـ کروخی ـ قاضی ابوعامر محمودبن قاسم + دیگران ـ عبدالجبار جراحی ـ محمدبن احمد مجبوبی ـ حافظ ابوعیسی محمدبن عیسی سلمی ـ یوسف‌بن موسی قطان بغدادی ـ علی‌بن قادم[۶۲۴] ـ علی‌بن حسن‌بن صالح‌بن حیّ ـ حکیم‌بن جبیر[۶۲۵] ـ جمیع‌بن عمیر التیمی[۶۲۶] از ابن‌عمر: رسول خدا صلی الله علیه و آله میان مردم پیوند برادری برقرار فرمود، پس علی علیه السلام با چشمان گریان خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا میان اصحابتان پیوند برادری برقرار کردید و میان من و أحدی این پیوند را برقرار نساختید.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تو برادر من در دنیا و آخرت هستی».

این حدیثی حسن، عالی و صحیح است.

ترمذی این حدیث را در جامع[۶۲۷] خود آورده است. قرب و نزدیکی علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله را در رعایت همسانی اصحاب با یکدیگر می‌توان دریافت، چنانکه این پیوند بین ابوبکر و عمر برقرار شد اما علی علیه السلام را برای برادری با خود اختصاص داد، و همین برای درک شرف و فضیلت علی علیه السلام بس است ﴿**إنّ فی ذلك لَذكری لِمن كان له قلبٌ أو ألقی السمعَ و هو شهيد**﴾[۶۲۸].

امام احمد در مناقب علی علیه السلام این حدیث را بدین ترتیب نقل کرده است: از ابن‌حباب ـ حسین‌بن مراقد ـ مطر ورّاق ـ قتادة ـ سعیدبن مسیّب: رسول خدا صلی الله علیه و آله میان اصحاب خود پیوند برادری برقرار فرمود، و در پایان چهار نفر باقی ماندند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر و علی علیه السلام، پس آن حضرت صلی الله علیه و آله میان ابوبکر و عمر پیوند برادری برقرار کرد و به علی علیه السلام فرمود: «تو برادر من و من برادر تو

---

۶۲۴ ـ ابوالحسن علی‌بن قادم خزاعی کوفی، متوفای ۲۱۲. تهذیب التهذیب /۳۷۴/۷، تقریب التهذیب /۴۲/۲.

۶۲۵ ـ حکیم‌بن جبیر أسدی کوفی. تهذیب التهذیب ۲: ۴۴۵.

۶۲۶ ـ ابوالأسود جمیع‌بن عُمیربن عفاف تمیمی کوفی. تهذیب التهذیب ۲: ۱۱۱.

۶۲۷ ـ صحیح ترمذی ۲: ۲۹۹، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۴.

۶۲۸ ـ ق (۵۰): ۳۷، یعنی: در این تذکری است برای آن‌که عقل دارد یا گوش دل فرادهد درحالی که حاضر و گواه باشد.

هستم.(۶۲۹)

حافظ محمدبن ابی جعفر قرطبی + وزیر ابومحمد حسن‌بن سالم‌بن علی‌بن سلام + قاضی احمدبن قاضی محمدبن هبة الله الشیرازی ـ محمدبن علی الحرانی ـ محمدبن فضل ـ عبدالغافربن محمد ـ محمدبن عیسی ـ ابراهیم‌بن محمد ـ حافظ ابوالحسین مسلم‌بن حجاج قشیری ـ قتیبة‌بن سعید ـ عبدالعزیزبن ابی حازم(۶۳۰) از ابوحازم ـ سهل‌بن سعد(۶۳۱): مردی از آل مروان حاکم مدینه شد و سهل‌بن سعد را فراخواند و به او دستور داد که به علی ناسزا بگوید، سهل از این کار سر باز زد آن مرد مروانی گفت: حال که او را ناسزا نمی‌گویی پس بگو: خدا ابوتراب را لعنت کند. سهل گفت: برای علی، هیچ نامی محبوب‌تر از ابوتراب نبود و هرگاه او را بدین نام می‌خواندند شادمان می‌شد. آن مرد مروانی گفت: به ما بگو داستان نامیدن او به ابوتراب چیست؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه فاطمه علیها السلام آمد امّا علی را در خانه نیافت، پس فرمود: «پسر عمویم کجاست؟» فاطمه علیها السلام عرض کرد: «میان من و او امری واقع شد که او را دلگیر کرد و از خانه خارج شد و چیزی به من نگفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شخصی فرمود: «برو ببین علی کجاست؟» وی آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: ای رسول خدا ایشان در مسجد خوابیده‌اند. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد آمد و دید که آن حضرت به پشت دراز کشیده در حالی که ردای او کناری رفته بود و بدن آن حضرت علیه السلام خاک‌آلود شده بود، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خاکها را از روی ایشان تکان داد(۶۳۲) و فرمود: «ابوتراب برخیز، ابوتراب برخیز.» و مسلم نیز در صحیح خود اینچنین آورده است.(۶۳۳)

---

۶۲۹ ـ الریاض النضرة ۲: ۱۶۸. گوید: احمد در المناقب آورده است. کنزالعمال ۶: ۱۵۳ و گوید: ابن‌عدی در الکامل آورده است و در ج ۶: ۳۹۹ گوید: ابویعلی آن حدیث را آورده است.

۶۳۰ ـ ابوتمام فقیه عبدالعزیزبن ابی‌حازم سلمة‌بن دینار محاربی مدنی متوفای ۱۸۴. تهذیب التهذیب ۶: ۳۳۳، تقریب التهذیب ۱: ۵۰۹، شذرات الذهب ۱: ۳۰۶.

۶۳۱ ـ ابوالعباس سهل‌بن سعدبن مالک‌بن خالدبن ثعلبة‌بن حارثة أنصاری ساعدی متوفای ۹۱یا۸۸ و او آخرین صحابه‌ای است که در مدینه از دنیا رفت. تهذیب‌التهذیب ۴: ۲۵۲.

۶۳۲ ـ در اینجا: «**ینفض عنه التراب**» و در روایتی دیگر آمده: «**یمسح**» و در دیگری: «**یَمْسحه**».

۶۳۳ ـ صحیح مسلم ۴: ۱۸۷۴. و حدیث برادری را جمعی از حافظان و ائمه حدیث با اسنادهای

این حدیث را زهری ـ عبدالرحمان‌بن مالک ـ جابربن عبدالله نقل کرده که: شنیدم علی‌بن ابی طالب علیه‌السلام اشعار زیر را می‌خواند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز می‌شنید:

أنا أخوالمصطفى لاشكّ فى نسبى — معه ربيّت و سبطاه هماولدى

جدّى و جدّ رسولِ الله متّحدٌ[۶۳۴] — و فاطمُ زوجتى لاقول ذى فندِ

صدّقتهُ و جميع الناس فى ظلم — مِن الضلالة و الاشراك و النكدِ

فالحمدُ لله شكراً لا نفادَ له[۶۳۵] — البرّ بالعبد والباقى بلا أمد

یعنی: من برادر مصطفی هستم و در نسب من تردیدی نیست

در دامان او پرورش یافتم و دو سبط او فرزندان من هستند

جد من و جد رسول خدا یکی است

و فاطمه همسر من است و این سخن باطل نیست

پیامبر را تصدیق کردم در حالیکه همه مردم

در ظلم و گمراهی و شرک و تیرگی زندگی می‌کردند

پس حمد از آن خداست و را سپاسگزارم او را فنایی نیست

به بندگان نیک رفتار است و ابدی است

در این هنگام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تبسّمی کرده فرمودند: «راست گفتی ای علی».[۶۳۶] ابن‌اسحاق در سیره خود نیز همین‌گونه نقل کرده است.

←
متفاوت و طرق گوناگون آورده‌اند که با تفصیل همه را در الغدیر ۳: ۱۰۵ـ۱۱۷ چاپ نجف می‌توانید بیابید. همان‌طور که طرق آن با تفصیل در فضائل الخمسة ۱: ۳۱۸ـ۳۳۲ آمده است.

۶۳۴ ـ و در روایتی آمده است: «منفرد». ۶۳۵ ـ در روایتی آمده است: «لا شريک له».

۶۳۶ ـ کنزالعمال /۳۹۸/۶. و در آن آمده است: ابن عساکر آن را آورده است. الغدیر /۱۱۵/۳ چاپ نجف. مناقب خوارزمی /۹۵.

باب چهل و هشتم:

«نُه دهم علم نزد علی علیه السلام است»

خطیب ابوتمام‌بن ابی‌الفخار هاشمی + ابوطالب عبداللطیف‌بن محمدبن قبیطی ـ محمدبن عبدالباقی + محمدبن ابی‌الخیر[637] + ابن‌قیبا ـ ابن‌البطی ـ حمدبن احمدبن حسن المقری ـ حافظ ابونعیم احمدبن عبدالله اصفهانی ـ ابو احمد الغطریفی ـ ابوالحسین‌بن ابی‌مقاتل ـ محمدبن عتبة ـ محمدبن علی الوهبی ـ احمدبن عمران‌بن سلمة[638] ـ سفیان الثوری ـ منصور[639] ـ ابراهیم از علقمة از عبدالله: خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که از آن حضرت صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام سؤال شد، ایشان فرمودند: «حکمت به ده جزء تقسیم شد و به علی نُه جزء و به تمام مردم یک جزء داده شد.»[640]

این حدیثی حسن و عالی است که تنها احمدبن عمران‌بن سلمة آن را نقل کرده و او از رجال ثقه، عادل و مورد رضایت است. و حافظ ابونعیم در حلیة الاولیاء در فضائل علی علیه السلام[641] این حدیث را آورده است.

---

۶۳۷ ـ حافظ ابوبکر محمد بن خیر اشبیلی، متوفی ۵۷۵، تذکرة الحفاظ ۴ : ۱۳۶۶

۶۳۸ ـ لسان المیزان ۱: ۲۳۵، میزان الاعتدال ۱: ۱۲۴.

۶۳۹ ـ ابواسحاق منصوربن حیان‌بن حصین أسدی. تهذیب التهذیب ۱۰: ۳۰۶، تقریب التهذیب ۲: ۲۷۵.

۶۴۰ ـ کنزالعمال ۶: ۱۵۴ و ۴۰۱ و در پایان آن می‌گوید: و علی به آن یک قسم [از دیگران] آگاهتر است. ابونعیم در حلیة و أزدی و ابوعلی حسین‌بن علی بردعی در معجم خود و ابن‌نجار و ابن‌جوزی از ابن مسعود روایت کرده‌اند.

۶۴۱ ـ حلیة الأولیاء ۱: ۶۴، الاستیعاب ۲: ۴۶۲، أسنی المطالب : ۱۴.

ابراهیم‌بن برکات‌بن ابراهیم ـ حافظ ابوالقاسم علی‌بن حسن ـ ابوالقاسم‌بن سمرقندی ـ ابوالقاسم‌بن مسعدة ـ ابوعمر و عبدالرحمان‌بن محمد فارسی ـ ابواحمدبن عدی ـ احمدبن حمدون نیشابوری ـ ابن بنت ابی اُسامة [یعنی جعفربن هذیل[(۶۴۲)]] ـ ضراربن صرد[(۶۴۳)] ـ یحیی‌بن عیسی الرملی ـ أعمش ـ عبایة ـ ابن‌عباس: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی ظرف علم من است.»[(۶۴۴)]

ابن‌عساکر در تاریخ خود به همین نحو روایت کرده است.

شیخ الشیوخ عبدالله‌بن عمر در دمشق ـ محدث شام علی‌بن حسن ـ ابوالفرج غیث ابن علی[(۶۴۵)] ـ ابوالفرج محمدبن حسن‌بن محمد اسدآبادی ـ ابوعبدالله حسین‌بن محمد حلبی بزاز مُعَدِّل ـ ابن‌عطا روزبادی صوفی که در صور آن را املاء کرد ـ ابوبکر محمدبن حسین قنطری ـ علی‌بن احمدبن محمدبن علی علوی از [امام] جعفربن محمدبن علی‌بن الحسین‌بن علی‌بن ابی طالب علیهم السلام ـ پدر بزرگوارشان [امام باقر علیه السلام] از جد بزرگوارش [امام سجاد علیه السلام] از پدر بزرگوارش [امام حسین علیه السلام] و ایشان از پدر بزرگوارشان علی علیه السلام: شب و روز خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسیدم، و چون از ایشان پرسشی می‌کردم پاسخم را می‌داد و اگر سکوت می‌کردم ایشان خود آغاز به سخن می‌کرد، هیچ آیه‌ای بر آن حضرت صلی الله علیه و آله نازل نمی‌شد مگر آن‌که من آن را می‌خواندم و از تفسیر و تأویل آن آگاه می‌شدم، ایشان از خدا خواست که هرچه را به من می‌آموزد فراموش نکنم، لذا هیچ حرام و حلالی و هیچ امر و نهی و هیچ طاعت و معصیتی را پس از آن فراموش نکردم، و دست

---

۶۴۲ ـ ابوعبدالله جعفربن محمدبن هذیل کوفی، متوفای ۲۶۰. تهذیب التهذیب ۲: ۱۰۵، قاموس الرجال ۲: ۴۳۲ و در آن آمده: «وی در ۱۶۰ سالگی از دنیا رفت». و من گمان می‌کنم اشتباهی رخ داده است. أعیان الشیعة ۱۶: ۲۸۲، رجال الطوسی : ۴۵۸، فهرست الطوسی : ۱۴۵.

۶۴۳ ـ ابونعیم ضراربن صرد التیمی طحان کوفی متوفای ۲۲۹. تهذیب التهذیب ۴: ۴۵۶.

۶۴۴ ـ پیرامون علم امیرالمؤمنین علیه السلام احادیث فراوان و متواتر است. مراجعه کنید به: الاستیعاب ۲: ۴۶۳، کنزالعمال ۶: ۳۹۲، تاریخ بغداد ۴: ۱۵۸، حلیة الاولیاء ۱: ۶۵، الریاض النضرة ۲: ۱۹۴، ذخائر العقبی : ۷۸، شرح ابن ابی‌الحدید ۲: ۴۴۸، الغدیر ۳: ۹۰ چاپ نجف.

۶۴۵ ـ ابوالفرج صوری غیث‌بن علی أرمناری خطیب، متوفای ۵۰۹، العبر ۴: ۱۸، مرآة الزمان ۸: ۱۳۲

[مبارک] خود را بر سینه‌ام گذارد و عرض کرد: خدایا قلب او را از علم و فهم و حکمت و نور پر ساز، سپس به من فرمود: پروردگار متعالم مرا با خبر ساخت که دعایم را درباره تو مستجاب کرده است.»[۶۴۶]

حافظ دمشقی نیز همین‌گونه این حدیث را در مناقب خود آورده است.

۶۴۶ـ حلیة الاولیاء ۱: ۶۵ـ۶۸، الریاض النضرة ۲: ۱۹۴، کنزالعمال ۱: ۲۲۸، الاستیعاب ۲: ۴۶۲ و ج ۲: ۴۶۲.

باب چهل و نهم:

«علی علیه‌السلام در تفاخر سران قریش»

ابوالحسن علی‌بن ابی عبدالله بغدادی در دمشق ـ مبارک‌بن حسن‌بن علی النحاس ـ حسن‌بن محمد المزنی ـ یوسف‌بن کلیب مسعودی ـ عبدالرحمان‌بن ابی حماد المقری ـ صالح حورانی از زیدبن علی [بن الحسین علیه‌السلام](۶۴۷): قریش در حلقه‌ای گرد هم آمده و به ذکر افتخارات خود می‌پرداختند و اشعاری نیز در این زمینه سرودند، سپس روبه علی علیه‌السلام کردند و گفتند: ابوالحسن تو بگو. علی علیه‌السلام فرمود: «شما گفتید؟» گفتند: آری، تو نیز بگو. پس آن حضرت علیه‌السلام چنین سرود:

الله اکرمَنا بنَصّ نبیّه و بنا أقام دعائم الاسلام
و بِنا أعزّ نبیّه و کتابه و أعزّنا بالنصر و الإقدام
فی کل معرکة تطیرُ سیوفُنا فیها الجماجُم عن فراخ الهامِ
یفتابنا(۶۴۸) جبریل فی أبیاتنا بفرائض الاسلام و الأحکام
فنکون أولَ مستحلّ حِلَّه و محرم فی الله کلَّ حرامِ
نحن الخیار مِن البریةِ کلِها و نظامها و زمام کل زمامِ
الخائضو غمراتِ کل کریهة و الضامنون حوادث الأیام
و المبرمون قوی الامور بعزمهم و الناقضون صرائم الابرار
انا لَنَمْنَعُ مَنْ أردنا منعه و نجودُ بالمعروف و الانعام

۶۴۷ ـ زیدبن الامام زین‌العابدین علیه‌السلام که به سال ۱۲۲ به شهادت رسید. تهذیب التهذیب ۳: ۴۱۹، الغدیر ۳: ۶۵ـ۷۱ چاپ نجف.

۶۴۸ ـ در روایتی آمده: ویزورنا

و ترد غائلة[۶۴۹] الخميس سيوفُنا   و تقيم رأسَ الأصيَد القَمْقام[۶۵۰]

یعنی: خداوند ما را با برگزیدن پیامبرش گرامی داشت
و به وسیله ما ستونهای اسلام را برافراشت
به وسیله ما پیامبر و کتابش را عزیز داشت
و ما را با یاری و پیروزی عزت بخشید
در هر جنگی، شمشیرهای ما
سرها را از گردنها جدا و به پرواز درمی‌آورد
جبرئیل در خانه‌هایمان
با فرائض و احکام اسلام بر ما وارد می‌شد
پس ما اول کسی هستیم که حلال خدا را حلال
و حرام الهی را حرام می‌داریم
ما از میان تمامی مردمان برگزیده هستیم
و ما نظام و زمام هر کاری هستیم
ما در هر سختی و مشکلی وارد می‌شویم
و ما مسئول حوادث روزگار هستیم
ما امور را با عزم و اراده خود محکم می‌کنیم
و می‌توانیم حتمی بودن برخی از امور را [به اذن الهی] از میان ببریم
ما هرکه را بخواهیم منع می‌کنیم
به هرکس بخواهیم عطا و بخشش می‌نمائیم
و فتنه روز پنجشنبه را شمشیرهای
ما باز می‌دارد و بر تیر متکبران خودبین فرو می‌افتد

---

۶۴۹ ـ در روایتی آمده: عادية.
۶۵۰ ـ دیوان امیرالمؤمنین علیه‌السلام، چاپ بغداد، ص ۵۰، مناقب خوارزمی : ۹۹.

باب پنجم:

«تنها درِ خانه علی علیه‌السلام اجازه باز ماندن به مسجد را یافت»

ابوالحسین علی‌بن ابی عبدالله‌بن ابی‌الحسن الأزجی در دمشق ـ فضل ـ سهل‌بن بشر أسفراینی[651] ـ احمدبن علی حافظ بغداد ـ احمدبن محمدبن غالب ـ ابوحفص‌بن بشران ـ ابوعبدالله جعفربن محمدبن جعفربن حسن‌بن حسن‌بن علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام ـ محمدبن مهدی میمونی از عبدالعزیزبن خطاب[652] ـ شعبة: از سید هاشمیان زیدبن علی‌بن حسین علیه‌السلام در مدینه در روضه نبوی شنیدم که می‌گفت: برادرم محمدبن علی علیه‌السلام[653] برایم حدیث فرمود که از «جابربن عبدالله شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: تمامی درها جز در خانه علی‌بن ابی‌طالب را [رو به مسجد] ببندید، و با دست خود به درِ خانه علی[654] اشاره فرمود.»

ابوعبدالله علوی در ذکر این روایت منحصر به فرد است.

احمدبن محمدبن شمذویه صریفینی در صریفین + ومن بر قاضی احمدبن محمدبن سید أوانی از عمر دینوری ـ کروخی ـ قاضی ابوعامر محمودبن قاسم أزدی و دیگران ـ عبدالجباربن محمد جراحی ـ محمدبن احمد محبوبی ـ ابوعیسی

---

۶۵۱ ـ مُسنِد ابوالمعالی دمشقی ملقب به «الأثیر الفضل» متوفای ۵۴۸. تذکرةالحافظ ۴: ۱۳۱۳.

۶۵۲ ـ ابوالحسن عبدالعزیزبن خطاب کوفی، متوفای ۲۲۴. تهذیب التهذیب ۶: ۳۳۵، تقریب التهذیب ۱: ۵۰۸، خلاصة تهذیب الکمال: ۲۰۲.

۶۵۳ ـ امام محمدباقر علیه‌السلام که به سال ۱۱۴ به شهادت رسید. المناقب ابن‌شهر آشوب ۳: ۳۴۰ چاپ نجف.

۶۵۴ ـ صحیح ترمذی ۳۰۱/۲/. و بزودی منابع حدیث سد أبواب خواهد آمد.

محمدبن عیسی ترمذی ـ محمدبن حمید رازی ـ ابراهیم‌بن مختار(۶۵۵) ـ شعبة ـ ابوبلج(۶۵۶) ـ عمروبن میمون(۶۵۷) از ابن عباس: رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود که تمامی درها [به مسجدالنبی صلی الله علیه و آله] بسته شود جز در خانه علی‌بن ابی طالب علیه السلام(۶۵۸).

این حدیث حسن و عالی است، پیامبر صلی الله علیه و آله امر فرمود که تمام درها بسته شود، زیرا در خانه‌های آنها به مسجد باز می‌شد، و خداوند متعال در حال حیض و جنابت از داخل شدن آنها به مساجد نهی فرمود. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله به‌طور عموم همگان را از داخل شدن به مسجد و درنگ کردن در آن به جهت جنابت و حیض نهی فرمود و تنها علی علیه السلام [و خاندان ایشان] را از این قانون استثنا کرد، امّا دلیل این کار چه بود؟ آیا جز این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانست که علی علیه السلام و همسرش فاطمه علیها السلام و فرزندانش علیهم السلام از جنابت پاک و مطهر هستند، همان‌طور که قرآن فرمود: ﴿**انما یُریدُ الله لیُذهب عنکم الرجسَ أهل البیتِ و یطهّرکم تطهیراً**﴾(۶۵۹).

حافظ ابوعبدالرحمان احمدبن شعیب نسائی(۶۶۰) این حدیث را در خصائص علی علیه السلام با شرح و بیان بیشتری آورده است.(۶۶۱)

ابوالحسن علی‌بن ابی‌عبدالله بغدادی در دمشق ـ فضل‌بن سهل‌بن بشر أسفراینی ـ پدرش ـ ابوالقاسم علی‌بن محمدبن علی فارسی ـ ابومحمد حسن‌بن رشیق(۶۶۲) + ابومحمد عبدالله‌بن ناصح‌بن شجاع دمشقی ـ نسائی(۶۶۳) ـ محمدبن بشار(۶۶۴) ـ

---

۶۵۵ ـ ابواسماعیل ابراهیم‌بن مختاررازی حواری، و به او حبویة گفته می‌شود. تهذیب التهذیب ۱: ۱۶۲، تقریب التهذیب ۱: ۴۳.

۶۵۶ ـ ابوبلج الفرازی واسطی کوفی. تهذیب التهذیب ۴۷۱۲، تقریب التهذیب ۲: ۴۰۱.

۶۵۷ ـ ابوعبدالله، وگفته می‌شود: ابویحیی عمروبن میمون الأودی، متوفای ۷۵. تهذیب التهذیب ۸: ۱۰۹، تقریب التهذیب ۲: ۸۰، العبر ۱: ۸۵، ۱۰۶، شذرات الذهب ۱: ۸۲.

۶۵۸ ـ صحیح ترمذی ۲: ۳۰۱.

۶۵۹ ـ احزاب (۳۳): ۳۳. یعنی: خداوند فقط می‌خواهد پلیدی وگناه را از شما اهل بیت دورکند و کاملاً شما را پاک سازد.

۶۶۰ ـ متوفای ۳۰۳.

۶۶۱ ـ خصائص النسائی : ۷۲ـ۷۶.

۶۶۲ ـ حافظ امام ابومحمد حسن‌بن رشیق عسکری مصری، متوفای ۳۷۰. تذکرة الحفاظ ۳: ۹۵۹.

۶۶۳ ـ حافظ احمدبن شعیب متوفای ۳۰۳.

محمدبن جعفر[۶۶۵] ـ عوف[۶۶۶] ـ میمون ابی عبدالله[۶۶۷] از زیدبن أرقم: چون خانه عده‌ای از اصحاب رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مسجد [نبوی] باز می‌شد، رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «تمام درها جز درِ خانه علی را ببندید»، مردم در این‌باره با هم سخن گفتند، پس رسول اکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایستادند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند: «امّا بعد، به من امر شده که درِ تمام خانه‌ها جز درِ خانه علی را ببندم، امّا برخی از شما در این‌باره سخن‌ها گفته‌اید، [امّا] به خدا قسم، نه بستن و نه باز کردن درها به دست من نبود بلکه امر [الهی] بود که از آن پیروی کردم.»[۶۶۸]

---

۶۶۴ ـ حافظ ابوبکر محمدبن بشاربن عثمان‌بن داودبن کیسان بصری، متوفای ۲۵۲. شذرات الذهب ۲: ۱۲۶، میزان الاعتدال ۳: ۴۹۰، الجرح و التعدیل ۳ ق ۲: ۲۱۴.

۶۶۵ ـ حافظ محمدبن جعفر ابوعبدالله هذلی مشهور به عنذر، متوفای ۱۹۳. تهذیب التهذیب ۹: ۹۶، خلاصة تهذیب الکمال : ۲۸۲، شذرات الذهب ۱: ۳۳۳، خصائص النسائی : ۴۳.

۶۶۶ ـ ابوسهل عوف‌بن أبی جمیلة عبدی هجری، متوفای ۱۴۷. میزان الاعتدال ۳: ۳۰۵، تهذیب التهذیب ۸: ۱۶۷، الجرح و التعدیل ۳ ق : ۲: ۱۵.

۶۶۷ ـ ابوعبدالله میمون بصری کندی قرشی. تهذیب التهذیب ۱۰: ۳۹۳، خلاصة تهذیب الکمال : ۳۳۸.

۶۶۸ ـ خصائص النسائی : ۷۳، الغدیر ۳: ۲۰۲، مسند أحمد ۴: ۳۶۹، مستدرك الصحیحین ۳: ۱۲۵، القول المسدد : ۱۷، فتح الباری ۷: ۱۲، عمدة القاریء ۷: ۵۹۲، تذکرة الخواص ۴۱، المناقب ابن شهر آشوب ۲: ۱۹۱، صحیح ترمذی ۲: ۳۰۱، حلیة الاولیاء ۴: ۱۵۳، الریاض النضرة ۲: ۱۹۲، السیرة الجلبیة ۳: ۳۷۳، ارشاد الساری ۶: ۸۱، نظم دُرر السمطین ۱۸.

باب پنجاه و یکم:

«قریش به ابوطالب: از پسرت علی‌علیه‌السلام اطاعت کن!!»

علی‌بن المقیر نجار[۶۶۹] در دمشق ـ مبارک‌بن حسن‌بن احمد شهرزوری ـ علی‌بن احمد ـ احمدبن ابراهیم ـ حسین‌بن محمدبن حسین[۶۷۰] ـ موسی‌بن محمدبن علی‌بن عبدالله ـ حسن‌بن علی‌بن شبیب العمری[۶۷۱] ـ عبادبن یعقوب[۶۷۲] ـ علی‌بن هاشم[۶۷۳] ـ صباح‌بن یحیی مزنی[۶۷۴] ـ زکریابن میسرة[۶۷۵] از ابواسحاق از براء: چون آیه: ﴿**و أَنذِرْ عشيرتك الأقربين**﴾[۶۷۶] نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، فرزندان عبدالمطلب را که در آن روز چهل مرد بودند فراخواند، و هریک از این مردان در قدرت چنان بود که می‌توانست طعام و

---

۶۶۹ ـ ابوالحسن علی‌بن حسین‌بن علی‌بن منصوربن المقیر الأزجی نجّار متوفای ۶۴۳. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۳۲.

۶۷۰ ـ ابو عبدالله حسین‌بن محمدبن حسین‌بن سراج بغدادی متوفای ۴۸۹. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۲۲۷.

۶۷۱ ـ حافظ ابوعلی حسن‌بن علی‌بن شبیب بغدادی معمری، متوفای ۲۹۵. تذکرة الحفاظ ۲: ۶۶۷.

۶۷۲ ـ حافظ عبادبن یعقوب رواجنی، متوفای ۲۵۰. تذکرة الحفاظ ۲: ۵۴۱، قاموس الرجال ۵: ۲۲۱، تنقیح المقال ۲: ۱۲۳، العبر ۱: ۴۵۶.

۶۷۳ ـ ابوالحسن علی‌بن هاشم‌بن البرید کوفی خزاز متوفای ۱۸۱. العبر ۱: ۲۸۱، شذرات الذهب ۱: ۲۹۷.

۶۷۴ ـ ابومحمد صباح‌بن یحیی المزنی کوفی. تنقیح المقال ۲: ۹۷، لسان المیزان ۳: ۱۸۰، رجال الطوسی : ۲۱۹.

۶۷۵ ـ زکریابن میسرة بصری. تهذیب التهذیب ۳: ۳۳۴، تقریب التهذیب ۱: ۲۶۲.

۶۷۶ ـ شعراء (): ۲۱۴.

نوشیدنی فراوانی را [در یک وعده] بخورد و بنوشد. پس به علی امر فرمود که ران گوسفندی را بپز.

سپس فرمود: «بسم الله، نزدیک شوید»، آن مردان ده نفر ده نفر نزدیک آمدند، و همگی غذا خوردند و سیر شدند. آنگاه پیامبرﷺ ظرفی از شیر فراخواند و جرعه‌ای از آن میل و سپس به آنها فرمود: بسم الله، بنوشید، پس همگی خوردند تا آن که سیراب شدند. در اینجا بود که ابولهب به آنها گفت: این مرد شما را سحر کرده است. امّا پیامبرﷺ ساکت ماند و سخنی نگفت. روز بعد نیز پیامبر ایشان را دعوت کرد و همان طعام و نوشیدنی را به آنها داد سپس آنها را موعظه کرد و فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب من شما را از [نافرمانی] خدا برحذر می دارم و شما را به چیزهایی بشارت می دهم که همگی آن را دوست دارید، من دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام، پس تسلیم شوید و اطاعت کنید تا هدایت شوید، وکیست که امروز برادر و پشتیبان من و پس از من ولیّ و وصیّ و جانشین من در میان اهلم باشد و دِین مرا أدا کند؟ قوم از پاسخ دادن امتناع ورزیدند، امّا پیامبرﷺ سخن خود راسه بار تکرار کرد، ولی هربار در برابر سکوت آنها، علی می‌گفت: «من» و پیامبر می‌فرمود: «تو». پس همگی ایشان برخاستند و به هنگام رفتن به ابوطالب گفتند: از فرزندت اطاعت کن،[که محمد] و او را امیر ما و تو قرار داد.(۶۷۷) و امام ابوعبدالرحمن النسائی که دارای جلالت قدر فراوانی است، این روایت را در خصائص علی‌عليه‌السلام آورده است.

ابوالحسن بغدادی ـ فضل‌بن سهل ـ پدرش و نیز (خبر داد به ما): ابوالقاسم فارسی ـ ابومحمدبن رشیق + عبداللهبن ناصح ـ نسائی ـ فضل‌بن سهل ـ عفان‌بن مسلم ـ ابوعوانة ـ عثمان‌بن المغیرة ـ ابوصادق از ربیعةبن ماجد: مردی به علی‌عليه‌السلام عرض کرد: ای امیرمؤمنان چرا وارث پسر عمویت شدی؟ فرمود: «رسول خداﷺ فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و مقداری طعام برای آنها فراهم نمود. آنها همگی

۶۷۷ ـ تاریخ طبری، ۲: ۶۲، کنزالعمال ۶:۳۹۲، ۳۹۷. و وی گوید: ابن اسحاق و ابن‌جریر و ابن ابی‌حاتم و ابونعیم و بیهقی همگی در الدلائل این روایت را آورده‌اند.

خوردند تا سیر شدند امّا آن طعام دست نخورده باقی بود گویی کسی به آن دست نزده بود، سپس فرمود کاسه آبی آوردند و همگی از آن نوشیدند تا سیراب شدند امّا آن هم دست نخورده باقی بود. پس فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب من به‌طور خاص به سوی شما و به طور عام به سوی همه مردم مبعوث شده‌ام و آنچه را باید مشاهده می‌کردید، مشاهده کردید، پس هم‌اکنون کدامیک از شما حاضر است که با من بیعت کند بر این اساس که برادر، وارث و همراه من باشد. امّاکسی برنخاست، و من که کوچکترین آنها بودم برخاستم. آن حضرت فرمود: بنشین. و چون سه بار سخنان خود را تکرار کرد و هربار من برخاستم و ایشان فرمود: بنشین، تامرتبه سوم که با دستش به سینه‌ام زد و فرمود: «تو، تو ای پسرعمو وارث من هستی نه عموی من».(۶۷۸)

۶۷۸ ـ خصائص النسائی ۸۶، مسند أحمد ۱: ۱۹۵، مجمع الزوائد ۸: ۳۰۲، تاریخ الطبری ۲: ۶۳، الریاض النضرة ۲: ۱۶۷، کنزالعمال ۶: ۴۰۸، الغدیر ۲: ۲۷۹ـ۲۸۵ و جلد ۳: ۱۱۷.

باب پنجاه و دوم:

«در اختصاص علی علیه‌السلام به فهم کتاب خدا»

حافظ محمدبن محمودبن ابی‌محمد نجّار بغدادی در بغداد ـ ابوعلی ضیاءبن ابی‌القاسم‌بن ابی علی خریف ـ قاضی محمدبن عبدالباقی انصاری ـ ابومحمد جوهری ـ احمدبن جبویه ـ احمدبن معروف ـ ابوعلی‌بن محمد ـ محمدبن سعید ـ احمدبن عبدالله بن یونس[۶۷۹] ـ ابوبکربن عیاش[۶۸۰] از سلیمان أحمسی از پدرش: علی علیه‌السلام فرمود: «به خدا قسم هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر آن که می‌دانستم درباره چه کسی، در کجا و بر چه کسی نازل شده است، همانا پروردگار من به من قلبی خردمند و زبانی گویا عنایت فرمود.»[۶۸۱]

محمدبن سعید: عبداللهبن جعفر الرقی ـ عبیداللهبن عمرو ـ معمر ـ وهب ابن ابی ذبی[۶۸۲] ـ ابوالطفیل: علی‌بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود: «از کتاب خدا از من بپرسید که هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر آن که می‌دانستم در شب نازل شد یا روز، در دشت یا کوه.»

---

۶۷۹ ـ حافظ ابوعبدالله أحمدبن عبداللهبن یونس یربوعی کوفی، متوفای ۲۲۷. تذکرة الحفاظ ۱: ۴۰۰.

۶۸۰ ـ ابوبکربن عیاش‌بن سالم أسدی کوفی حناط مقری، گفته‌اند نامش محمد، عبدالله و یا سالم بوده است. به سال ۱۹۴ وفات یافت. تهذیب التهذیب ۱۲: ۳۴، تقریب التهذیب ۲: ۳۹۹.

۶۸۱ ـ حلیة الأولیاء ۱: ۶۷، طبقات ابن سعد ۲ ق ۲: ۱۰۱، کنزالعمال ۶: ۳۹۶، تهذیب التهذیب ۷: ۳۳۷، الاستیعاب ۲: ۴۶۳.

۶۸۲ ـ صحیح آن: وهب‌بن عبداللهبن ابی‌ذبی کوفی است. تهذیب التهذیب ۱۱: ۱۶۴، تقریب التهذیب ۲: ۳۳۸.

به همین ترتیب صاحب طبقات(۶۸۳) این حدیث را آورده است.

ابوطالب عبداللطیف‌بن محمد(۶۸۴) + ابوتمام‌بن ابی‌الفخار در کرخ بغداد ـ محمدبن عبدالباقی ـ حمدبن أحمد ـ حافظ احمدبن عبدالله ـ ابوبکربن خلاد ـ محمدبن یونس کندیمی(۶۸۵) ـ عبدالله‌بن داود خریبی(۶۸۶) ـ هرمزبن حوران از ابوصالح: علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام فرمود: «به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردم: ای رسول خدا مرا سفارشی فرمایید. ایشان فرمود: بگو خدا پروردگار من است سپس استقامت کن، عرض کردم: پروردگار من الله است و توفیق من جز به خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او بازمی‌گردم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای ابوالحسن، علم گوارایت باد، یقیناً تو علم را نوشیدی و از آن سیراب شده‌ای». این سیاق [نقل حدیث از طرف] ابونعیم در کتاب حلیه‌اش می‌باشد.(۶۸۷)

---

۶۸۳ ـ طبقات ابن سعد ۲ ق ۲: ۱۰۱.

۶۸۴ ـ ابوالقاسم عبداللطیف‌بن محمدبن عبدالله تعاویذی متوفای ۶۳۴. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۱۸.

۶۸۵ ـ حافظ ابوالعباس محمدبن یونس‌بن موسی قرشی بصری محدث بصره، متوفای ۲۸۶. تذکرة الحفاظ ۲: ۶۱۹، العبر ۲: ۷۸، اللباب ۳: ۳۱.

۶۸۶ ـ حافظ امام ابوعبدالرحمان عبدالله‌بن داودبن عامر الحَزیبی همدانی متوفای ۲۱۳. تذکرة الحفاظ ۱: ۳۳۷.

۶۸۷ ـ حلیة الأولیاء ۱: ۶۵ و نیز محب طبری در الریاض النضرة ۲: ۲۲۱ ذکر کرده است و می‌گوید: ابن‌بختری و رازی آن را آورده است.

باب پنجاه و سوم:

«علی علیه‌السلام سید و سرور عرب است»

حافظ یوسف‌بن خلیل در حلب[۶۸۸] ـ محمدبن ابی‌زید[۶۸۹] ـ محمودبن اسماعیل ـ ابوالحسین‌بن فاذشاه ـ امام ابوالقاسم طبرانی ـ محمدبن عثمان‌بن ابی‌شیبة[۶۹۰] ـ ابراهیم‌بن اسحاق نصیبی ـ قیس‌بن ربیع[۶۹۱] ـ لیث ـ ابولیلی از حسن‌بن علی علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به أنس فرمود: «ای أنس برو و سید و سرور عرب ـ یعنی علی ـ را نزد من بیاور. پس عایشه عرض کرد: آیا مگر شما سید و سرور عرب نیستید؟ فرمود: من سید و سرور فرزندان آدم و علی، سید عرب است. پس چون علی علیه‌السلام آمد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دنبال انصار فرستادند، و چون ایشان آمدند به آنها فرمود: ای گروه انصار آیا شما را به چیزی راهنمایی کنم که اگر به آن تمسک جویید پس از من هرگز گمراه نمی‌شوید؟ عرض کردند: آری ای رسول خدا. فرمود: این علی است، او را به جهت محبّت من [به او] دوست بدارید و به جهت احترام من [به او] او را احترام کنید،[۶۹۲] زیرا جبرئیل از طرف خداوند تبارک و

---

۶۸۸ ـ ابوالحجاج حافظ یوسف‌بن خلیل دمشقی أدمی، متوفای ۶۴۸. العبر ۵: ۲۰۱.

۶۸۹ ـ ابوعبدالله محمدبن ابی‌زید بن حمد کرانی اصفهانی متوفای ۵۹۷ در ۱۰۰ سالگی. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۴۷.

۶۹۰ ـ حافظ محدث کوفه ابوجعفر محمدبن عثمان‌بن أبی شیبة کوفی متوفای ۲۹۷. تذکرة الحفاظ ۲: ۶۶۱.

۶۹۱ ـ ابومحمد قیس‌بن ربیع کوفی، متوفای ۶۸. تهذیب التهذیب ۸: ۳۹۱.

۶۹۲ ـ و شاید مراد این باشد: از آن جهت که به من محبّت دارید به علی محبّت کنید و از آن جهت که به من احترام می‌گذارید به علی احترام بگذارید. [«أحبّوه لحبی و أكرموه للكرامتي»].

تعالی مرا به آنچه به شما گفتم امر کرد.

این حدیث، ثابت و صحیح است، زیرا امام اهل حدیث سلیمان‌بن احمد طبرانی این حدیث را در مجمع کبیر خود، همان‌طور که ما آوردیم آورده است.[۶۹۳]

ابن‌قبیطی و غیر او در بغداد ـ ابوالفتح بن البطی ـ ابوالفضل اصفهانی ـ احمدبن عبدالله ـ عبدالوهاب‌بن عباس هاشمی ـ احمدبن حسین صوفی ـ محمدبن خلف‌بن عبدالحمید المقری ـ حسین الأشقر از قیس‌بن ربیع از زبید[۶۹۴] از عبدالرحمان‌بن ابی‌لیلی: حسین‌بن علی علیه‌السلام فرمود: «ای أنس، همانا علی، سید و سرور عرب است». پس وی عرض کرد: آیا شما سید عرب نیستند؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من سید فرزندان آدم و علی، سید عرب است.»[۶۹۵]

این حدیثی عالی است، که ما آن را جز از حدیث زبید ننوشتیم، و قیس‌بن ربیع در ذکر این حدیث منحصر به فرد است.

---

۶۹۳ ـ حلیة الاولیاء ۱: ۶۳، الریاض النضرة ۲: ۱۷۷، کنزالعمال ۶: ۱۵۷، مجمع الزوائد ۹: ۱۳۱ و گفت: طبرانی آن را در تاریخ بغداد ۱۱: ۹۸ از قول سلمةبن کهیل روایت کرده است. الصواعق المحرقة : ۲۳، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۲۴، حاکم گوید: این حدیث دارای اسناد صحیح است.

۶۹۴ ـ ابوعبدالرحمان زبیدبن حارث‌بن عبدالکریم‌بن عمرو بن کعب الیامی متوفای ۱۲۲، تهذیب التهذیب ۳: ۳۱۰.

۶۹۵ ـ مجمع الزوائد ۹: ۱۱۶. گوید: طبرانی آن را روایت کرده است. کنزالعمال ۶: ۴۰۰ و گوید: ابن‌نجار آن را آورده است.

باب پنجاه و چهارم:

«علی علیه‌السلام سید و سرور مسلمانان است»

ابراهیم‌بن محمودبن سالم‌بن مهدی در بغداد(۶۹۶) + عبدالملک ابی البرکات‌بن ابی‌القاسم‌بن قیبا ـ محمدبن عبدالباقی، و (به ما خبر داد): ابوطالب‌بن محمدبن علی جوهری + علی‌بن محمدبن عبدالسمیع ابن الواثق بالله ـ ابن البطی ـ ابوالفضل‌بن احمدبن عبدالله ـ محمدبن احمدبن علی ـ محمدبن عثمان‌بن ابی شیبة ـ ابراهیم‌بن محمودبن میمون(۶۹۷) ـ علی‌بن عابس(۶۹۸) ـ حرث‌بن حصیرة ـ قاسم‌بن جندب: أنس: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای أنس، آبی کافی برای وضو گرفتن برایم بیاور»، پس وضو ساختند و ایستادند و دو رکعت نماز گزاردند، سپس فرمودند: «ای أنس، اول کسی که از این در بر تو وارد می‌شود، امیرمؤمنان و سید و سرور مسلمانان و رهبر پیشانی سپیدان [اهل تقوا] و خاتم اوصیاء است.» أنس گوید: [با خود] گفتم: خدایا او را مردی از انصار قرار بده و [خواسته‌ام] را پنهان کردم، که ناگهان علی علیه‌السلام وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أنس او کیست؟» عرض کردم: علی‌بن ابی‌طالب است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله با شادمانی برخاست و او را در آغوش گرفت و صورت خود را بر صورت علی علیه‌السلام و عرق صورت علی علیه‌السلام را به صورت خود مالید. علی علیه‌السلام عرض کرد: «ای رسول خدا، عملی را از شما دیدم که

---

۶۹۶ ـ مسند بغداد ابو محمد ابراهیم أزجی حنبلی متوفای ۶۴۸. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۱۱.
۶۹۷ ـ ابراهیم‌بن محمدبن میمون. میزان الاعتدال ۱: ۶۴. لسان المیزان ۱: ۱۰۷، رجال الطوسی.
۶۹۸ ـ علی‌بن عابس اسدی أزرق کوفی ملائی. تهذیب التهذیب ۷: ۳۴۳، خلاصة تهذیب الکمال: ۱۳۳.

تاکنون ندیده بودم». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «چرا چنین نکنم که تو دِین [و وظایف پس از] مرا ادا می‌کنی و صدای مرا به گوش آنها می‌رسانی و پس از من آنچه را در آن اختلاف می‌کنند برایشان آشکار می‌کنی.»

این حدیثی حسن و عالی است، که حافظ ابونعیم اصفهانی نیز در حلیة الاولیاء[699] در بخش فضایل علی علیه‌السلام آن را آورده است.

و من دراین‌باره چنین سروده‌ام:[700]

علیٌ امیرالمؤمنین الذی به — هدی اللهُ أهلَ الارض مِن حیرة الکفر
أخو المصطفی الهادی الذی شدّ أزره — فکان له عوناً علی العسر و الیسر
و من نصر الاسلام حتی تَوَطّدت — قواعدهُ عزاً فَتَوّجَ بالنصرِ
علیٌ علی القدر عند ملیکه — علی‌رغم من عاداه قاصمة الظهر

یعنی: علی امیر مؤمنان است، همان کسی که به وسیله او خدا، اهل زمین را از سرگردانی کفر نجات داد. برادر مصطفی هادی و هدایتگر است او همواره در سختی و آسانی‌ها پشتیبان و یاور پیامبر است اوکسی است که اسلام را یاری کرد تا آن که پایه‌هایش محکم شد تاج پیروزی و عزت علی نزد خداوند، بسیار عالی قدر است و علیرغم دشمنی‌ها، شکننده پشت دشمنان اسلام است.

---

۶۹۹ ـ حلیة الاولیاء ۱: ۶۳، و در این کتاب: جابر جعفی این حدیث را از ابوطفیل از أنس روایت کرده است.

۷۰۰ ـ این ابیات متعلق به مؤلف است که پیش از این به آن اشاره شد.

باب پنجاه و پنجم:

«دو ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

ابوطالب عبداللطیف‌بن قبیطی + خطیب ابوتمام ـ محمدبن عبدالباقی ـ ابوالفضل ابن احمد اصفهانی ـ احمدبن عبدالله ـ ابوبکربن خلاد + ابوبحر محمدبن حسن ـ محمدبن یونس سامی(۷۰۱) از حمادبن عیسی الجهنی(۷۰۲) از [امام] صادق جعفربن محمد علیه السلام از پدر بزرگوارش [امام باقر علیه السلام] از قول جابر نقل فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی‌بن ابی‌طالب فرمود: «سلام برتو ای پدر دو ریحانه‌ام، تو را به دو ریحانه‌ام(۷۰۳) در دنیا سفارش به خیر می‌کنم، که بسیار زود است که دو رکن [زندگی]ات خراب می‌شود و خداوند نگهدار توست.

جابر گوید: پس چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رحلت کرد، علی علیه السلام فرمود: «این (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) یکی از آن دو رکنی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود.» و چون فاطمه علیها السلام نیز از دنیا رفت فرمود: «و این هم رکن دومی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود».(۷۰۴)

این حدیثی حسن و عالی است که از جعفربن محمد علیه السلام روایت شده، و حمادبن عیسی در نقل آن منحصر به فرد است.

---

۷۰۱ ـ ابوالعباس محمدبن یونس‌بن موسی سامی کدیمی بصری متوفای ۲۸۶. تهذیب التهذیب ۹: ۵۳۹، تقریب التهذیب ۲: ۲۲۲.

۷۰۲ ـ حمادبن عیسی بن عبیدةبن طفیل الجهعنی واسطی بصری، که به سال ۲۰۸ در جحفه غرق شد. تقریب التهذیب ۱: ۱۹۷ تهذیب التهذیب ۳: ۱۸.

۷۰۳ ـ در اینجا «یا أبا ریحانتی» آمده و در روایتی دیگر: «یا أبا الریحانتین».

۷۰۴ ـ در اینجا **«هذا الرکن الثانی»** آمده و در روایتی دیگر: **«هذا الرکن الآخَر»**.

باب پنجاه و ششم:

«علی علیه‌السلام امام اولیاء است»

ابوطالب عبداللطیف‌بن محمد جوهری و غیر او در بغداد ـ ابوالفتح محمدبن عبدالباقی ـ ابوالفضل‌بن احمد ـ احمدبن عبدالله ـ محمدبن مظفر ـ محمدبن جعفربن عبدالرحیم ـ احمدبن محمدبن یزیدبن سلیم[۷۰۵] ـ عبدالرحمان‌بن عمران‌بن ابی‌لیلی برادر محمدبن عمران ـ یعقوب‌بن موسی هاشمی ـ ابی رداد ـ اسماعیل‌بن رداد ـ اسماعیل‌بن أمیة[۷۰۶] ـ عکرمة از ابن‌عباس: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکه شادمان می‌شود که چون من زندگی کند و چون من بمیرد، و در بهشت عَدن که خداوند آن را غرس کرده ساکن گردد، ولایت علی را پس از من بپذیرد و دوستانش را دوست بدارد، و از امامان پس از من پیروی کند که ایشان عترت [و اهل بیتِ] من هستند، که ازگِل من آفریده شده‌اند و فهم و علم به آنها عطا شده است. وای برکسانی از امت من که فضیلت ایشان را انکارکند و پیوند مرا قطع نماید [و از خاندان من بِبُرد] من برای آنها نزد خداوند شفاعت نمی‌کنم.»[۷۰۷]

راوی عدل وثقه ابوتمام‌بن ابی‌الفخاربن ابی‌منصور بن الواثق بالله درکرخ بغداد + عبد اللطیف‌بن محمد ـ محمدبن عبدالباقی ـ حمدبن أحمد ـ ابونعیم احمدبن

---

۷۰۵ ـ ابوعبدالله احمدبن محمدبن یزیدبن سلیم خادم بنی‌هاشم. تاریخ بغداد ۵: ۱۱۹.

۷۰۶ ـ اسماعیل‌بن أمیة‌بن عمروبن سعیدبن العاص أموی متوفای ۱۴۴. تهذیب التهذیب ۱: ۲۸۳، الجرح و التعدیل ۱ ق ۱: ۱۵۹.

۷۰۷ ـ حلیة الاولیاء ۱: ۸۶، کنزالعمال ۶: ۲۱۷، الاصابة ۳ ق ۱: ۲۰، مستدرک الصحیحین ۳: ۲۱۸ با اسناد خود از زیدبن ارقم که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود.... و شبیه این حدیث در تاریخ بغداد ۹: ۷۱، مجمع الزوائد ۹: ۱۳۲، الریاض النضرة ۲: ۲۱۵.

عبدالله ـ محمدبن حمید + علی بن سراج مصری[۷۰۸] ـ محمدبن فیروز ـ ابوعمرو لاهزبن عبدالله ـ معتمربن سلیمان ـ پدرش ـ هشام‌بن عروة[۷۰۹] ـ پدرش از أنس‌بن مالک: پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله و سلم مرا نزد ابوبرزه اسلمی فرستاد. و در حالیکه من نیز سخنان ایشان را می شنیدم به ابوبرزه فرمودند: «پروردگار جهانیان درباره علی بن ابی طالب از من عهد و پیمان گرفته و فرموده است: علیعلیه السلام پرچم هدایت و نشانه ایمان و امام اولیا و دوستان من و نور تمام کسانی است که از مـن اطـاعت کـنند. ای ابـوبرزه، علی‌بن ابی طالب فـردای قـیامت، أمـین مـن، و صـاحب پـرچـم و امـانتدار کـلید گنجینه‌های رحمت پروردگارم می باشد.»[۷۱۰]

این حدیثی حسن است که صاحب حلیة الاولیاء به همین نحو آن را آورده است.

حافظ ابوالقاسم علی بن حسن شافعی از عیسی بن عبدالله‌بن محمدبن عمربن علی‌بن ابی طالب[۷۱۱] از پدرش از جدش علیعلیه السلام که فرمود: «رسـول خـداصلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی رهبر و پیشوای مؤمنان است و رهبر و پیشوای مـنافقان مـال (دنـیا) است.»[۷۱۲]

ابن‌عساکر نیز در تاریخ خود در ضمن شرح حال علیعلیه السلام این حدیث را آورده، و سند آن نزد اهل نقل مشهور می باشد.[۷۱۳]

---

۷۰۸ ـ حافظ ابوالحسن علی بن سراج حرشی بصری متوفای ۳۰۸. تذکرة الحفاظ ۲: ۷۵۶، شذرات الذهب ۲: ۲۵۲.

۷۰۹ ـ ابوالمنذر هشام‌بن عروةبن الزبیربن عوام أسدی، متوفای ۱۴۶. تهذیب التهذیب ۱۱: ۴۸ و ج ۷: ۱۸۰، العبر ۱: ۲۰۶.

۷۱۰ ـ حلیة الاولیاء ۱: ۶۶، ۶۷، تاریخ بغداد ۱۴: ۹۸،کنزالعمال ۶: ۳۹۸ و در آن آمده: طبرانی آن را آورده است.

۷۱۱ ـ از صحابه امام صادقعلیه السلام و محدث و شاعر بود. تنقیح المقال ۲: ۳۶۲، رجال الطوسی ۲۵۸.

۷۱۲ ـ الاصابة ۷ ق ۱: ۱۶۷، و در آن آمده: ابوأحمد و ابن مندة و دیگران از طریق اسحاق‌بن بشر أسدی ـ خالدبن حارث ـ عوف ـ حسن ـ ابی لیلی غفاریة این حدیث را نقل می‌کنند.

۷۱۳ ـ الاستیعاب ۲: ۶۵۷، اسدالغابة ۵: ۲۸۷، مجمع الزوائد ۹: ۱۰۲، فیض القدیر ۴: ۳۵۸. و گوید: طبرانی و البزار از ابوذر و سلمان روایت کرده‌اند. کنزالعمال ۶: ۱۵۶، الریاض النضرة ۲: ۱۵۵.

باب پنجاه و هفتم:

«علی علیه السلام تنها حلّال مشکلات پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

حافظ محمدبن محمودبن حسن مشهور به ابن‌بخار مورخ عراق در بغداد ـ ابوعلی ضیاءبن ابی‌القاسم بن ابی علی الخریف ـ قاضی محمدبن عبدالباقی ـ حسن‌بن علی ـ ابوعمر الخزاز ـ احمدبن معروف ـ حسین‌بن فهم ـ ابوعبدالله وراق ـ عبیدالله بن عمر القواریری[۷۱۴] ـ مؤمل‌بن اسماعیل ـ سفیان‌بن عیینه[۷۱۵] ـ یحیی‌بن سعید[۷۱۶] از سعیدبن المسیب: عمر همواره به خدا پناه می‌برد از مشکلی که ابوالحسن هاشمی [یعنی علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام] حلّال آن نباشد.[۷۱۷]

با همین إسناد نقل شده که حذیفةبن الیمان روزی با عمربن خطاب برخورد کرد و عمر از او پرسید: ای ابن یمان چگونه‌ای؟ [چگونه صبح کردی؟]، وی پاسخ داد: چگونه می‌خواهی باشم؟ حالم این‌گونه است که به خدا قسم، از حق بیزارم، فتنه را

---

۷۱۴ ـ ابوسعید عبیداللهبن عمربن میسرة قواریری حافظ بصری، متوفای ۲۳۵. تذکرة الحفاظ ۲: ۴۳۸، العبر ۱: ۴۲۲، اللباب ۳: ۹.

۷۱۵ ـ حافظ ابو محمد سفیان، متوفای ۱۹۸. رجال الصحیحین ۱: ۱۹۵، تهذیب التهذیب ۴: ۱۱۷، تذکرة الحفاظ ۱: ۲۶۲، خصائص النسائی : ۷۳.

۷۱۶ ـ حافظ ابومحمد سفیان، متوفای ۱۹۸. رجال الصحیحین ۱: ۱۹۵، تهذیب التهذیب ۴: ۱۱۷، تذکرة الحفاظ ۱: ۲۶۲، خصائص النسائی : ۷۳.

۷۱۷ـ الطبقات الکبری ۲ ق ۲: ۱۰۲، اسد الغابة ۴: ۲۲، الاصابة ۴ ق ۱: ۲۷۰، تهذیب التهذیب ۷: ۳۳۷، الاستیعاب ۲: ۴۱۶، کنزالعمال ۵: ۲۴۱. گوید: ابن‌سعد و مروزی در باب علم آورده‌اند. الریاض النضرة ۲: ۱۹۷، مناقب خوارزمی : ۴۸ تذکرة الخواص : ۷۸، مطالب السئوال : ۱۳، فیض القدیر ۴: ۳۵۷، ارشاد الساری ۳: ۱۹۵، الصواعق المحرقه : ۷۶، الغدیر ۳: ۹۱ـ۹۲ چاپ نجف و ج ۶: ۳۲۷، فتح الملک العلی : ۷۱.

دوست دارم، به آنچه ندیده‌ام گواهی میدهم و آنچه را مخلوق نیست حفظ می‌کنم، بدون وضو نماز می‌گزارم*، و در زمین چیزی دارم که خدا در آسمان ندارد. در این هنگام عمر خشمگین شد و فوراً بازگشت و تصمیم گرفت حذیفه را آزار دهد بین راه به علی‌بن ابی‌طالب برخورد کرد آن حضرت علیه السلام چون خشم را در چهره او دید فرمود: «عمر، چرا خشمگینی؟» عرض کرد: «حذیفة بن یمان را دیدم و از او پرسیدم: چگونه‌ای؟ به من گفت: صبح کردم در حالیکه از حق بیزارم، فرمود: «راست می‌گوید، او از حق که مرگ است بیزار است»، عرض کرد: می‌گوید: فتنه را دوست دارم. فرمود: «درست گفته، او مال و فرزند را دوست دارد، که خداوند فرمود: ﴿**انّما أموالکم و أولادکم فتنه**﴾(۷۱۸). عرض کرد: ای علی، می‌گوید: به آنچه ندیده‌ام گواهی می‌دهم. فرمود: «راست می‌گوید: او به وحدانیت خدا و مرگ و محشور شدن و قیامت و بهشت و دوزخ و صراط گواهی می‌دهد در حالی که هیچ‌کدام را ندیده است.» پس عرض کرد: او می‌گوید: آنچه را مخلوق نیست حفظ می‌کنم. فرمود: «درست گفته، اوکتاب خدا قرآن راکه مخلوق نیست حفظ می‌کند.» عمر عرض کرد: می‌گوید صلاة بدون وضو می‌گزارم، فرمود: «راست می‌گوید، بدون وضو بر پسر عموی من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صلوات می‌فرستد، و صلوات بدون وضو جایز است.» عرض کرد: ای ابوالحسن، سخنی بالاتر از اینها گفت، فرمود: «چه گفت؟» عرض کرد: او گفت: در زمین چیزی دارم که خدا در آسمان آنرا ندارد. حضرت فرمود: راست گفته است، او همسر دارد و خدا برتر از این است که همسر و فرزند داشته باشد. در این هنگام عمر گفت: اگر علی‌بن ابی‌طالب نبود عمر نزدیک بود هلاک شود.(۷۱۹)

این حدیث نزد اهل نقل ثابت است که بیش از یکنفر از اهل سیره(۷۲۰) آن را

---

* ـ صلوة هم به معنای نماز و هم به معنای صلوات است. (**أُصلّی علی غیر وضوء**)

۷۱۸ ـ انفال (): ۲۸. یعنی همانا اموال و اولاد شما فتنه‌اند.

۷۱۹ ـ نور الأبصار ۱۷۱ با سندی دیگر و با اختصار.

۷۲۰ ـ فضائل الخمسة ۲: ۲۷۳ـ۳۰۰، الغدیر ۳: ۹۷ـ۹۸ و ج ۶: ۸۳ـ۳۳۳ فصل «نوادر الأثر فی علم عمر» و در آن کلماتی که مخصوص به عمر است آمده است.

نقل کرده‌اند. سید حمیری در این معنا چنین می‌سراید:

سائِلْ قریشاً اِن کنتَ ذاعمه — مَن کان أثبتها فی الدین أوتادا
من کان أعلمها علماً و أحکمها — حکماً و أصدقها قولاً و میعادا؟
این یصدقوك فلن یعدوا أباحسن — اِن أنت لم تَلقَ للأبرار حسادا(۷۲۱)

یعنی:

اگر با قریش نسبتی داری از آنها بپرس
چه کسی در دین ثابت قدم‌تر از او [یعنی علی] است
چه کسی از او عالم‌تر و حکیم‌تر
راستگوتر و وفادارتر است؟
اگر به تو راست بگویند جز از ابوالحسن نام نمی‌برند
اگر با کسانی که به نیکان [یعنی : علی] حسودی می‌کنند برخورد نکنی

۷۲۱ـ الغدیر ۲: ۲۶۲ چاپ ایران و در آن اینچنین آمده است: علی بن المغیره گوید: همراه سید در کنار در عقبةبن سلم بودیم و پسر سلیمان‌بن علی همراه ما بود و ما منتظر سلیمان بودیم و آن پسر در حال زین کردن اسب بود تا سوار شود که روبه سید کرد و به کنایه گفت: شاعرترین مردمان کسی است که این بیت را سروده:

محمدٌ خیرُ مَنْ یَمْشی علی قَدَمٍ
و صاحباه و عثمان‌بن عفانا

محمد بهترین مخلوقیاست که راه می‌رود
و نیز دو یار او [ابوبکر و عمر] و عثمان‌بن عفان

سید در اینجا از جای خود [با آشفتگی] پرید و گفت: به خدا قسم شاعرتر از او کسی است که این اشعار را می‌گوید... و این ابیات را سرود.

باب پنجاه و هشتم:

«شهر علم، دروازه علم»

علامه قاضی القضاة بزرگ شام ابوالفضل محمدبن قاضی القضاة شیخ المذاهب ابوالمعالی محمدبن علی قرشی ـ حجة العرب زیدبن حسن کندی ـ ابومنصورالقزاز ـ زینت حافظان و شیخ و بزرگ اهل حدیث احمدبن علی‌بن ثابت بغدادی ـ عبداللهبن محمدبن عبدالله ـ محمدبن مظفر[(۷۲۲)] ـ ابوجعفر حسین‌بن حفص الخثعمی ـ عبادبن یعقوب ـ یحیی‌بن بشر کندی ـ اسماعیل‌بن ابراهیم همدانی ـ ابواسحاق ـ حرث از علی و از عاصم‌بن ضمرة: علی علیه‌السلام فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: درختی است که من تنه‌ی آن و علی شاخه آن و حسن و حسین میوه‌های آن و شیعه برگهای آن هستند. آیا از پاک جز پاک می‌روید؟ و من شهر علمم و علی دروازه آن است هرکس می‌خواهد به شهر وارد شود باید که از دروازه آن وارد شود.»[(۷۲۳)]

خطیب نیز در تاریخ خود و از طرق خود این حدیث را نقل کرده است.[(۷۲۴)]

علامه قاضی القضاة ابونصر محمدبن هبة الله بن قاضی القضاة + محمدبن هبة

---

۷۲۲ ـ حافظ محمدبن مظفربن موسی‌بن عیسی بغدادی، متوفای ۳۷۹. تذکرة الحفاظ ۳: ۹۸۰، تاریخ بغداد ۳: ۲۶۲.

۷۲۳ ـ در اینجا آمده: «فَلْيأتها من بابها» و در روایتی دیگرآمده: «فَلْيأتِ الباب».

۷۲۴ ـ مستدرک الصحیحین ۳: ۱۲۶، تاریخ الخطیب البغدادی ۴: ۳۴۸ و ج ۷: ۱۷۲ و ج ۱۱: ۴۹، سپس گفت: قاسم گوید: از یحیی بن معین درباره این حدیث سؤال کردم او گفت: صحیح است. اسد الغابة ۴: ۲۲، تهذیب التهذیب ۶: ۳۲۰، کنزالعمال ۶: ۱۵۲، فیض القدیر ۳: ۴۶، مجمع الزوائد ۹: ۱۱۴.

الله بن محمد الشیرازی ـ حافظ ابوالقاسم ـ ابوالقاسم‌بن السمرقندی ـ ابوالقاسم‌بن مسعدة ـ حمزةبن یوسف ـ ابواحمدبن عدی ـ نعمان‌بن هارون بلدی + محمدبن احمدبن مؤمل صیرفی + عبدالملک‌بن محمد ـ احمدبن عبدالله بن یزید مؤدب ـ عبدالرزاق ـ سفیان ـ عبدالله بن عثمان‌بن خیثم ـ عبدالرحمان‌بن بهمان(۷۲۵): از جابر شنیدم که می‌گفت: از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که در روز حدیبیة در حالی که بازوان علی‌بن ابی‌طالب را گرفته بود فرمود: «این [مرد] امیر نیکوکاران و کشنده فاجران است، هرکه یاریش کند [خدا] یاریش می‌کند و هرکه او را واگذارد [خدا] او را رها می‌کند.» آنگاه صدای خود را بلند کرد و فرمود: «من شهر علمم و علی درِ آن شهراست، هرکه می‌خواهد به این شهر وارد شود باید از در آن وارد شود.»

به همین ترتیب ابن عساکر در تاریخ خود این حدیث را آورده و طرق آن را از مشایخ خود ذکر کرده است.(۷۲۶)

علی‌بن عبدالله بن ابی‌الحسن أزجی در دمشق ـ مبارک‌بن حسن ـ ابوالقاسم‌بن البسری ـ ابوعبدالله‌بن محمد ـ محمدبن حسین ـ ابوالحسن علی‌بن اسحاق‌بن زاطیا(۷۲۷) ـ عثمان‌بن عبدالله عثمانی ـ عیسی‌بن یوسن ـ اعمش ـ مجاهد از ابن‌عباس: رسول اکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من شهر علمم و علی دروازه آن است».

این حدیثی حسن و عالی است.(۷۲۸)

علما و دانشمندان در معنای این حدیث که علیعلیه‌السلام باب علم است بسیار سخن گفته‌اند، تا جایی که عده‌ای معتقدند: این که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من شهر

---

۷۲۵ ـ عبدالرحمان بن بهمان حجازی. ابن حبان او را در زمره ثقات یاد می‌کند. تهذیب التهذیب ۶: ۱۴۹.

۷۲۶ ـ تاریخ بغداد ۲: ۳۷۷. این حدیث متواتر است و از احادیث ثابت شده نزد فریقین می‌باشد، بطوری که برخی، تألیفات جداگانه‌ای در این زمینه دارند. و بهترین کتاب در این زمینه کتاب «فتح الملک العلی» است که پیرامون صحت حدیث «باب مدینة العلم علی» به رشته تحریر درآمده است. کما این که در الغدیر ۶: ۵۴ـ۸۱ چاپ ایران فصلی مشبع در این زمینه نگاشته شده است.

۷۲۷ ـ مُسنِد ابوالحسن علی‌بن اسحاق‌بن زاطیامخزومی متوفای ۳۰۶. تذکرة الحفاظ ۲: ۶۸۹.

۷۲۸ ـ مستدرک الصحیحین ۳: ۱۲۶. و در آن آمده: حاکم گوید: این حدیث دارای اسناد صحیح است.

علمم»یعنی: من معدن و جایگاه علمم، و نزد غیر من هرچه هست، از مقوله علم نیست. و مراد آن حضرتﷺ از این که فرمود: «و علی دروازه آن است»، این است که درِ این شهر بلندمرتبه است، زیرا شریعت پیامبر اسلامﷺ، بهترین، با قِوام‌ترین و هدایتگرترین شرایع است، و هیچ‌گونه نسخ و تحریف و تبدیلی در آن راه ندارد، بلکه این شریعت به حفظ الهی محفوظ و از هرگونه نقصی مبرا و مصون می‌باشد، لذا این شریعت را به رفعت و علو نسبت داد و کتاب این شریعت آخرین کتابهای الهی و آسمانی است که هیچگونه نسخ و تحریفی در آن راه ندارد که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿و **مُهَيْمناً عليه**﴾[۷۲۹]، یعنی قرآن بر دیگر کتب آسمانی که پیش از آن نازل شده حکومت دارد و در حرام و حلال‌های آن تغییر و نسخ و بطلان راه ندارد، بنابراین قرآن، بالاترین کتابهایی است که خداوند متعال نازل کرده و شریعت پیامبرﷺ ارزشمندترین، بالاترین و بلندمرتبه‌ترین شرایع است که نسخ و تبدیلی در آن راه ندارد، در نتیجه دروازه و درِ این چنین شریعتی نیز دارای مقامی عالی و بلند می‌باشد: «**عليٌ بابها**».

تفسیر این حدیث (واللّه اعلم) به نظر من این است که مراد پیامبرﷺ از عبارت: «**أنا مدينه العلم و علی بابها**» این است که خداوند متعال به من علم آموخت و به من فرمان داد که در ابتدای رسالت مردم را دعوت به اعتراف به وحدانیت اوکنم و چون زمانی از آغاز رسالت گذشت به من امر فرمود که با هرکس از اقرار به وحدانیت خداوند سرپیچی می‌کند، مقابله و مبارزه کنم، پس من در أوامر و نواهی و در صلح و جنگ، شهر علم هستم تا جائیکه با مشرکان جهاد کردم. و علی دروازه آن شهر است یعنی او اول کسی است که پس از من با ستمگران می‌جنگد، و اگر علیؑ نبود که سنت مبارزه و جهاد با اهل بغی و ستم را برقرارکند و اُسرای ایشان را آزاد و غارت اموال و هتک حرمت همسران و فرزندان ایشان را حرام گرداند کسی به این احکام آشنا نمی‌شد. پس پیامبرﷺ در جنگ با مشرکان از غارت اموال و

۷۲۹ ـ مائده (۵): ۴۸.

اسارت زنان و فرزندان آنها نهی فرمود و علی علیه السلام در جنگ با اهل بغی و ستم از کشتن اسیران و اسارت بردن زنان و فرزندان و حمله به مجروحان و غارت اموال ایشان نهی فرمود. و این وجه و تفسیری حسن و صحیح است. و عالمان در میان صحابه و تابعین و اهل بیت ایشان همگی قائل به برتری علی علیه السلام و علم فراوان و نبوغ فکری و وفور حکمت و قضاوت بی‌نظیر و صحت فتوای آن حضرت بودند ابوبکر و عمر و عثمان[۷۳۰] و دیگر علمای صحابه در احکام با آن حضرت علیه السلام مشورت می‌کردند و به هر آنچه ایشان می‌گفت عمل می‌کردند.

این حدیث در حق آنحضرت چندان زیاد نیست زیرا مرتبه و منزلت ایشان نزد خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان بسیار بسیار بالاتر از این است.

۷۳۰ـ الرياض النضرة ۲: ۲۲۴،کنزالعمال ۳: ۳۰۱، ۹۹، مسند أحمد ۱: ۱۴۰، ۱۵۴، فيض القدير ۴: ۳۵۶، الموطأ ۱۸۶، الغدير ۳: ۹۱ مستدرک الصحيحين ۴: ۳۷۵، معانی الآثار ۲: ۸۸، سنن البيهقی ۶: ۱۲۳، الاستيعاب ۲: ۴۶۳، الرياض النضرة ۲: ۱۹۷، مسند أحمد ۱: ۱۰۰، فضائل الخمسة ۲: ۲۷۱، ۳۰۹ فصل: رجوع ابوبکر و عمر و عثمان و معاويه وعائشه و ابن عمر به علی علیه السلام.

باب پنجاه و نهم:

«علم و دانش علی علیه‌السلام»

ابوالحسن علی‌بن ابی عبدالله أزجی در دمشق ـ مبارک‌بن حسن‌بن احمد شهرزوری ـ ابوالقاسم‌بن احمد البسری ـ عبیدالله بن محمد ـ ابوصالح ـ ابوالأحوص ـ احمدبن عبدالله بن یونس(۷۳۱) ـ ابوشهاب(۷۳۲) ـ عوف از عبدالله بن عمر: علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام فرمود: «هرگاه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسشی می‌کردم پاسخم رامی دادند، و چون سکوت می‌کردم ایشان شروع به سخن می‌کردند.»(۷۳۳)

علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌فرمود: «آیا می‌دانید این چیست؟» [اشاره به سینه خود]. گفتیم: به خدا قسم آنچه می‌دانیم این است که این سینه شماست. پس فرمود: «تمامی علم در اینجا قرار دارد» و به سینه خود اشاره فرمودند.(۷۳۴)

این حدیثی مشهور، عالی و حسن است.

از جمله لقب‌های علی علیه‌السلام انزع و بطین بوده است. گفته‌اند مراد از **«أنزع»** کسی است که موی دو طرف پیشانی‌اش ریخته باشد.

و نیزگفته شده: او أنزع از شرک بود، زیرا طرفة العینی به خداوند شرک نورزید، و من از یکی از اساتید خود پرسیدم که مراد از **(کرّم الله وجهه)** چیست؟ اوگفت: مراد

---

۷۳۱ ـ احمدبن عبدالله‌بن یونس‌بن عبدالله بن قیس تمیمی یربوعی کوفی، متوفای ۲۲۷. تهذیب التهذیب ۱: ۵۰.

۷۳۲ ـ ابوشهاب عبد ربه‌بن نافع کنانی حناط کوفی ساکن مدائن. متوفای ۱۷۱ـ۱۷۲. تهذیب التهذیب ۶: ۱۲۸.

۷۳۳ ـ حلیة الاولیاء ۱: ۶۸.

۷۳۴ ـ تاریخ بغداد ۴: ۱۵۸. و در آن آمده: به سینه‌اش اشاره کرد. ویراستار: متن کتاب «اشار الی بطنه» می‌باشد. ولی در تاریخ بغداد «اشار الی صدره» است که بر این اساس ترجمه شده است.

این است که آن حضرت علیه‌السلام هیچ‌گاه برای بتی سجده نکرد، پس خداوند او را کرامت بخشید و از سجده برای غیرخدا مبرا فرمود.(۷۳۵)

گفته می‌شود: مراد از «بطین» یعنی پر از علم، زیرا علم و زیرکی و تیزهوشی آن حضرت علیه‌السلام در حدّ اعلایی بود، و لذا آن حضرت علیه‌السلام برای هر مشکلی راه حلی آماده داشت، و نیز آن حضرت علیه‌السلام مرزوق از خشیت الهی بود.(۷۳۶) و به همین جهت ایشان، عالم‌ترین صحابه بود.(۷۳۷) اجمال و تفصیل دلالت بر این دارد که علی، آگاه‌ترین و عالم‌ترین اصحاب بوده است:

(امّا طریق اجمال): آن است که علی در اصل خلقتش در نهایت هوش و استعداد و ذکاوت بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز افضل فضلاء و خاتم انبیاء بود علی علیه‌السلام اشتیاق فراوانی برای علم‌آموزی داشت و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در نهایت حرص و اشتیاق برای تربیت و ارشاد او به کسب فضائل تلاش می‌کرد، از طرفی نیز علی، در ابتدای عمرش در دامان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تربیت شد و در بزرگسالی داماد آن حضرت شد.(۷۳۸) و هرگاه می‌خواست به محضر آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد می‌شد، و معلوم است که اگر شاگرد در نهایت اشتیاق علم‌آموزی و ذکاوت باشد و استاد نیز در نهایت علاقه تعلیم دادن، و شرایط نیز بگونه‌ای باشد که چنین شاگردی از زمان کودکی در خدمت چنین استادی باشد و این حضور همواره امکان‌پذیر باشد، یقیناً آن دانش‌آموز به مقام بلندی از علم خواهد رسید و آنچه برای دیگران حاصل نمی‌شود برای او حاصل خواهد شد.

---

۷۳۵ ـ المناقب ابن شهر آشوب ۲: ۲۴ـ۲۵.

۷۳۶ ـ حلیة الاولیاء ۱: ۸۴، الاستیعاب ۲: ۴۶۳، الریاض النضرة : ۲۱۲. و در آن احادیثی دالّ بر عبادت و خشیت آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است.

۷۳۷ ـ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به فاطمه علیهاالسلام فرمود: «آیا خشنود نیستی که تو را به همسری مردی درآوردم که اولین مسلمان و عالم‌ترین ایشان است؟» کنزالعمال ۶: ۱۵۳، مستدرک الصحیحین ۳: ۴۹۹، مسند أحمد ۵: ۲۶، اسد الغابة ۵: ۵۲۰، مجمع الزوائد ۹: ۱۱۳، مناقب خوارزمی : ۴۹. و مانند قول عطاء که گفت: آیا در اصحاب محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی عالم‌تر از علی هست؟ گفت: به خدا قسم نه. الریاض النضرة ۲: ۱۹۴، الفتوحات الاسلامیة ۲: ۳۳۷، الغدیر ۳: ۹۳.

۷۳۸ ـ کلمه «ختن» در روایت بمعنای داماد است، «**فی کبره صار خَتَناً**».

اجمال مطلب، این است که علی از کودکی شاگرد پیامبر بوده و از آنحضرت آموخته‌ها دارد و به مصداق اینکه: «**العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر** و...» درکودکی آنحضرت علم بر دل و جان ایشان نقش بسته بوده است.(۷۳۹)

(وامّا بیان تفصیلی مطلب) که وجوهی بر آن دلالت می‌کند:

اول: قول پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود: «بهترین شما در قضاوت‌کردن علی است»(۷۴۰) و قاضی نیازمند دانستن تمام انواع علوم است، پس وقتی پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قضاوت او را بر همگان ترجیح میدهد لازمه‌اش آن است که در تمام علوم بر دیگران ترجیح داشته باشد، امّا دیگر صحابه تنها در یک علم بر دیگری برتری داشتند مانند قول پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود: «زید آگاهترین شما به فرائض و أُبی عالِم‌ترین شما به قرائت قرآن است.(۷۴۱) و عالم‌ترین شما به حلال و حرام معاذبن جبل و راستگوترینتان ابوذر است.»

پیامبر اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارای علم [جوامع الکلم] بود، پس آنگاه که در مقام بیان فضیلتی برای یکی از صحابه و یا بیان تمامی فضایل برای پسرعموی خود در لفظی واحد قرار داشت، به‌گونه‌ای آن را بیان فرموده است که حق مطلب أدا شود.

اگر فقیهی بخواهد به مرتبه قضاوت برسد باید عالم به فرائض، کتاب، سنت و حلال و حرام الهی باشد و در بیان مطالب صداقت درگفتار داشته باشد، پس اگر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: قاضی شما علی است، این جمله به معنای داشتن تمام علومی است که ذکر کردیم تا چه رسد که آن را با صیغه أفعل تفصیل بیان‌کرده و بفرماید: «**أقضاکم علی**» قاضی‌ترین شما و بهترین شما در قضاوت علی است.

دوم: روایتی است که در آن آمده: عمر دستور داد زنی راکه در ماه ششم بارداری زایمان کرده بود سنگسار کنند چون خبر به علی‌علیه‌السلام رسید ایشان را از سنگسار منع

---

۷۳۹ ـ این از مَثَل‌های مشهور می‌باشد.

۷۴۰ ـ الاستیعاب ۳: ۳۸، هامش الاصابة، شرح ابن ابی‌الحدید ۲۳۶، مطالب السؤل کفایة الشنقیطی ۴۶، الغدیر ۳: ۹۰، الفصول المهمة ۱۷ چاپ ایران، تاریخ الخلفاء ۶۶، خصائص النسائی ۷۰، فتح الملک العلی ۷۰ـ۷۹.

۷۴۱ ـ فتح الملک العلی ۷۱.

کرد و فرمود: «کمترین زمان حمل شش ماه است.» امّا آنها انکار کردند. حضرت علیه‌السلام فرمود: در کتاب خداوند آمده است: ﴿و **حمله و فصاله ثلاثون شهراً**﴾[(۷۴۲)]، آنگاه زمان شیر دادن طفل را با این آیه بیان فرمود: ﴿و **الوالداتُ یُرضعن أولادَهُنَّ حولین کاملین**﴾[(۷۴۳)] و از مجموع دو آیه نتیجه می‌گیرد که حداقل مدت حمل و بارداری شش ماه است. در اینجا بود که عمر گفت: اگر علی نبود عمر هلاک می شد.[(۷۴۴)]

سوم آن که: زنی باردار اقرار به زنا کرد و عمر دستور سنگسار او را داد. علی علیه‌السلام فرمود: «اگر چنانچه بر خود آن زن سلطه و ولایت داشته باشی بر آنچه در شکم دارد سلطه‌ای نداری، پس عمر از سنگسار او خودداری کرد.[(۷۴۵)] و امور دیگری که صفحات و کتابها نمی‌توانند همه را به شماره آورند.

---

۷۴۲ ـ سوره احقاف (۴۶): ۱۵. یعنی: دوران بارداری و شیر دادن سی ماه است.

۷۴۳ ـ سوره بقرة (۲): ۲۳۳. یعنی: مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند. دو سال یعنی ۲۴ ماه که از سی ماه کم گردد، زمان حمل ۶ ماه خواهد شد.

۷۴۴ ـ الریاض النضرة ۲: ۱۹۴، ذخائر العقبی: ۸۲، تفسیر الرازی ۷: ۴۸۴، مناقب الخوارزمی ۵۷، تذکرة الخواص ۸۷، الدر المنثور ۱: ۲۸۸، کنزالعمال ۳: ۹۶، الغدیر ۶: ۹۳.

۷۴۵ ـ الغدیر ۶: ۱۱۰ـ۱۱۱ به نقل از الریاض النضرة ۲: ۱۹۶، مناقب الخوارزمی ۴۸، ذخائرالعقبی ۸۰، مطالب السؤل ۱۳.

باب شصتم:

«جایگاه علی علیه السلام در بهشت»

ابوالحسن‌بن ابی عبدالله‌بن المقیر بغدادی در دمشق ـ مبارک‌بن حسن‌بن احمد شهرزوری ـ علی بن أحمد ـ ابوعبدالله‌بن محمّد ـ محمّدبن احمد الرقام ـ محمدبن احمدبن یعقوب ـ جدش ـ محمدبن جعفربن أبی مواتیة ـ عبدالرحمان‌بن محمد المحاربی(۷۴۶) ـ عماربن سیف‌الضبی(۷۴۷) ـ اسماعیل بن ابی خالد از عبدالله‌بن ابی أوفی(۷۴۸): روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به تمامی اصحاب فرمودند: «ای یاران محمد، خداوند متعال جایگاه شما را در بهشت و موقعیت شما را نسبت به جایگاه من نشان داده است»، سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «ای علی، آیا خشنود خواهی بود که منزل و جایگاه تو در مقابل جایگاه من در بهشت باشد؟» عرض کرد: «پدر و مادرم به فدای شما ای رسول خدا، آری»، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «منزل و جایگاه تو در بهشت مقابل و روبروی منزل من خواهد بود.»(۷۴۹)

این حدیثی حسن است.

۷۴۶ـ ابو محمد محاربی کوفی متوفای ۱۹۵. تهذیب التهذیب ۶: ۲۶۵، تقریب التهذیب ۱: ۴۹۷.
۷۴۷ـ ابو عبدالرحمان عماربن سیف الضبی کوفی، تهذیب التهذیب ۷: ۴۰۲.
۷۴۸ـ عبدالله‌بن ابی اوفی علقمة‌بن خالدبن حارث‌بن ابی اسید أسلمی متوفای ۸۷.
۷۴۹ـ مجمع الزوائد ۹: ۱۷۳، الصواعق المحرقة: ۹۶.

باب شصت و یکم:

«تنها علی علیه‌السلام بود که در حال رکوع صدقه داد»

فقیه ابوزکریا یحیی‌بن علی‌بن احمدبن محمد حضرمی نحوی[۷۵۰] در مسجد جامع دمشق ـ اسماعیل ابن عثمان‌بن اسماعیل قاری شاذباخ نیشابور ـ هبة الرحمان‌بن عبدالواحدبن استاد عبدالکریم‌بن هوازن قشیری[۷۵۱] ـ جدش عبدالکریم ـ از راه الملاء ـ ابومحمد عبدالله‌بن یوسف اصفهانی[۷۵۲] ـ ابوالحسن علی‌بن محمدبن عقبة ـ خضربن ابان هاشمی[۷۵۳] ـ ابراهیم‌بن از أنس‌بن مالک: روزی سائلی به مسجد آمد و گفت: چه کسی حاضر است به خدا قرض دهد؟ علی علیه‌السلام که در آن لحظه در رکوع نماز بود با دست به سائل اشاره کرد، بدین معنا که انگشتر را از دستم خارج کن. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «ای عمر، واجب شد.» عمر عرض کرد: ای رسول خدا، پدر ومادرم به فدایتان، چه چیز واجب شد؟ فرمود: «بهشت بر او واجب شد، به خدا قسم زمانی که او انگشتر را از دستش بیرون آورد، خداوند او را از تمامی گناهان و خطاها بیرون آورد.» و أنس گوید: هنوز کسی از مسجد خارج نشده بود که جبرئیل علیه‌السلام این آیه را از طرف خداوند نازل کرد: ﴿**انّما**

---

۷۵۰ ـ زیدالدین حضرمی أندلسی مالقی نحوی أدیب، متوفای ۶۴۰. بغیة الوعاة ۲: ۳۳۷.
۷۵۱ ـ ابوالأسعد همبة الرحمان‌بن عبدالواحدبن ابی‌القاسم متوفای ۵۴۶. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۰۹.
۷۵۲ ـ قاضی و محدث ابومحمد مصنف مناقب شافعی، متوفای ۴۸۹. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۲۲۷.
۷۵۳ ـ کوفی از دوستداران بنی‌هاشم. و از ابراهیم‌بن عبدالله‌بن ابی‌العزائم شیخ ابونعیم اصفهانی حافظ روایت می‌کند. میزان الاعتدال ۱: ۶۵۴. یعنی: چه کسی برای رضای خدا به من قرض می‌دهد؟

ولیکم الله و رسولُه و الذین آمنوا الذین یُقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون﴾[۷۵۴]

در این هنگام حسان‌بن ثابت این ابیات را سرود:

أبـا حسـنٍ تُـفدیك نَـفسی و مُـهجَتی — و کـلُّ بـطیءٍ فی الهـدی و مسـارع
أیـذهبُ مـدحیك المحـبر ضـایعاً — و مـا المـدح فی ذات الإله بـضایع
فأنت الذی أعـطیتَ اذ أنت راکـعُ — فَدَتْك نـفوسُ القـومِ یـا خـیرَ راکـع
فَأنـزل فـیك الله خـیرَ ولایـة — فأثـبتها فی محکمات الشرایـع[۷۵۵]

یعنی:

ای ابـوالحسـن جـان و روحـم بـه فـدایت بـاشد
و جـان هـرکه در هـدایت کـندرو و تـندرو مـی‌باشد
آیـا مـدحی کـه بـرای تـو بـاشد بـیهوده است
و مـدح خـداونـد سـبحان ضـایع و نـابود نـمی‌شود
پس تو همان کسی هستی که در حال رکـوع بـخشش کـردی
ای بـهترین رکـوع‌کننده جـان مـردمان بـه فـدایت بـاد
پس خـداونـد دربـاره تـو بـهترین ولایت را نـازل فـرمود
و ولایـتت را در شـرایـع مـحکمه ثـابت نـمود

۷۵۴ـ مائدة (۵): ۵۵. یعنی: همانا ولیّ و سرپرست شما خداوند و رسول اوست و کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

۷۵۵ـ قبل از بیت آخر این بیت است:

بخـاتمك المـیمون یـاخیر سـید
و یـا خـیر شـار ثم یـا خـیر بـایع

یعنی: با انگشـتر پـر بـرکت تـو ای بـهترین آقـا
و ای بهترین خریدار سپس ای بهترین فروشنده

باب شصت و دوم:

«صد ویژگی علی که دیگر صحابه از آن محرومند»

محمدبن سعید ـ ابوزرعة طاهربن محمدبن خلف شیرازی ـ حافظ ابوعبدالله ـ ابوذر احمدبن محمد باغندی ـ احمدبن منصور الرمادی(756) ـ عبدالرزاق از ابن‌التیمی از پدرش: برتری علی‌بن ابی‌طالب بر دیگر صحابه در صد خصلت است و در (تمامی) ویژگی‌های نیکوی صحابه با آنها شریک است.(757)

ابن‌التیمی همان موسی‌بن محمدبن ابراهیم‌بن الحرث التیمی است که هم خود ثقه است و هم فرزند ثقه [و راوی مورد اعتماد] و علماء و افراد فراوانی(758) از او روایت کرده‌اند.

اگر گفته شود: آیا این خصلت‌ها از کتاب است یا از سنت؟ می‌گوئیم: مناقب و ویژگی‌های او در کتاب بیشتر از سنت است. از جمله:

علّامه بزرگ شام رئیس أصحاب، قاضی القضاة، سفیرالخلافة ابوالفضل یحیی‌بن قاضی القضاة حجة الاسلام ابوالمعالی محمدبن علی‌بن محمد قرشی(759) ـ حجة العرب زیدبن حسن کندی ـ ابومنصور القزاز ـ حافظ مورخ عراق احمدبن علی‌بن ثابت خطیب ـ ابویعلی احمدبن عبدالواحد وکیل ـ کوهی‌بن حسن

---

۷۵۶ ـ حافظ ابوبکر الرمادی بغدادی احمدبن منصوربن سیاربن معارک متوفای ۲۶۵، تذکرة الحفاظ ۲: ۵۶۴.

۷۵۷ ـ میزان الاعتدال ۴: ۲۱۸.

۷۵۸ ـ تهذیب التهذیب ۱۰: ۳۶۸، تقریب التهذیب ۲: ۲۸۷، الجرح و التعدیل ۴ ق ۱: ۱۵۹، خلاصة تهذیب الکمال ۳۳۶.

۷۵۹ ـ محی‌الدین قاضی القضاة دمشقی شافعی متوفای ۶۶۸. شذرات الذهب ۵: ۳۲۷.

فارسی ـ احمدبن قاسم برادر ابوالليث الفرائضى ـ محمدبن حبیش مأمونی ـ سلام‌بن سلیمان ثقفی ـ اسماعیل‌بن محمدبن عبدالرحمان مداینی ـ جویبربن ضحاک[۷۶۰]:
از ابن عباس درباره علی علیه السلام گوید: «درباره علی‌بن ابی‌طالب سیصد آیه نازل شد.»[۷۶۱]

تاریخ بغداد به همین صورت، حدیث فوق را نقل نموده و محدث شام از او تبعیت کرده و آن را به صورت مُعَنْعن آورده است.

و نیز: شیخ ما حجةالاسلام شافعی زمان، ابوسالم محمدبن طلحة[۷۶۲] قاضی شهر حلب + حافظ محمدبن محمود مشهور به ابن‌نجار در بغداد ـ ابوالحسن المؤیدبن علی ـ عبدالجبار الخواری[۷۶۳] ـ علامه ابوالحسن علی‌بن احمدبن محمد واحدی ـ ابوبکر تمیمی ـ یعنی احمدبن محمدالحرث ـ ابومحمدبن حبان ـ محمدبن یحیی‌بن مالک الضبی ـ محمدبن اسماعیل جرجانی ـ عبدالرزاق ـ عبدالوهاب‌بن مجاهد[۷۶۴] از پدرش از ابن‌عباس در تفسیر آیه: ﴿**الذین یُنفقون أموالَهم باللیل و النهار سرّاً و علانیةً**﴾[۷۶۵]، این آیه درباره علی‌بن ابی‌طالب نازل شد، زیرا نزد او چهار درهم بود که یک درهم را در شب، یکی را در روز، یکی را پنهانی و یکی را آشکارا انفاق کرد.

این سیاق تفسیر اوست، و ابن‌جریر طبری آن را آورده و طرق آن و غیر آن[۷۶۶] را ذکر کرده، و ابن عساکر آن را در تاریخ خود روایت کرده و طرق آن را ذکر کرده

---

۷۶۰ ـ در این جمله اشتباهی وجود دارد، و صحیح آن این است: از جویبر از ضحاک از ابن‌عباس، و جویبر همان ابن سعید أزدی ابوالقاسم بلخی متوفای مابین ۱۴۰ تا ۱۵۰ می‌باشد. تهذیب التهذیب ۲: ۱۲۳.

۷۶۱ ـ تاریخ بغداد ۶: ۲۲۱، الصواعق المحرقة: ۷۶، نورالأبصار: ۷۳.

۷۶۲ ـ نصیبینی شافعی مفتی، که یک بار وزارت را پذیرفت و به سال ۶۵۲ از دنیا رفت. العبر ۵: ۲۱۳.

۷۶۳ ـ عبدالجباربن محمدبن احمد ابومحمد الخواری شافعی مفتی، متوفای ۵۳۶. العبر ۴: ۹۹.

۷۶۴ ـ عبدالوهاب‌بن مجاهدبن جبر مکی. تهذیب التهذیب ۶: ۴۵۳. تقریب التهذیب ۱: ۵۲۸.

۷۶۵ ـ بقره (۲): ۲۷۴. یعنی: کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند.

۷۶۶ ـ اسباب النزول ۶۴، الصواعق المحرقة ۷۸، الرياض النضرة ۲: ۲۰۶، اسد الغابة ۴: ۲۵، مجمع الزوائد ۶: ۳۲۴.

است.

از آن جمله: شیخ الشیوخ تاج‌الدین عبدالله‌بن عمربن علی‌بن حمویه ـ حافظ ابوالقاسم علی‌بن حسن شافعی ـ ابوطالب علی‌بن عبدالرحمان ـ ابوالحسن الخلعی ـ ابومحمدبن النحاس ـ ابوسعیدبن أعرابی ـ ابوالعباس الفضل ـ یوسف‌بن یعقوب‌بن حمزة جعفی ـ حسن‌بن حسین أنصاری در مسجد حبة العرنی ـ معاذبن سلم ـ عطابن السائب از سعیدبن جبیر: ابن‌عباس گفت: چون آیه: ﴿**انّما أنت مُنذِرٌ و لکلِ قومٍ هادٍ**﴾(۷۶۷) نازل شد، پیامبرﷺ فرمود: «من، منذر و هشداردهنده هستم و علی هادی است، ای علی به وسیله تو هدایت‌شدگان هدایت می‌شوند.»

این لفظ در تاریخ او وجود دارد و از طرق مختلف آن را آورده است و بسیاری از مفسران مانند محمدبن جریر طبری و أحمدبن محمد ثعلبی نیشابوری نقاش این روایت را به همین صورت نقل کرده‌اند.

قاضی علامه ابونصر محمدبن هبة الله شیرازی ـ محدث شام علی‌بن حسن ـ ابوالبرکات أنماطی ـ محمدبن مظفر شامی ـ احمدبن محمدالعتبقی ـ یوسف‌بن احمد صیدلانی ـ محمدبن عمرو عقیلی ـ محمدبن محمد کوفی ـ محمدبن عمرو السوسی ـ نصربن مزاحم ـ عمربن سعید ـ لیث از مجاهد در تفسیر این آیه شریفه: ﴿**و الذی جاء بالصدق و صدَّق به**﴾(۷۶۸) نقل شده است که: کسی که سخن صدق را آورد محمدﷺ و کسی که آن را تصدیق کرد علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام است.

ابن‌عساکر در تاریخ خود بهمین صورت آورده و از جماعتی از اهل تفسیر آن را روایت کرده است.(۷۶۹)

ابراهیم‌بن برکات‌بن ابراهیم قرشی در جامع دمشق ـ حافظ علی‌بن حسن ـ ابوالفرج سعیدبن ابی‌الرجا ـ منصوربن حسن + احمدبن محمد ـ ابوبکربن المقری ـ

---

۷۶۷ ـ رعد (۱۳): ۷. یعنی: همانا تو هشداردهنده‌ای و برای هر قومی هدایتگری است.

۷۶۸ ـ زمر (۳۹): ۳۳. یعنی: و کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند [پرهیزکارند].

۷۶۹ ـ الدر المنثور ۵: ۳۲۸، و در آن آمده: ابن مردویه از ابوهریره آن را نقل کرده است.

اسماعیل‌بن عباد بصری ـ عبادبن یعقوب ـ فضل‌بن قاسم ـ سفیان ثوری ـ زیدبن مرة گوید: عبدالله‌بن مسعود ادامه این آیـه را: ﴿**و کفی الله المؤمنین القتال**﴾ (۷۷۰) را چـنین می‌خواند: **بِعلیٍ** [یعنی بوسیله علی‌علیه‌السلام].

بسیاری از اهل تفسیر و سیره‌نویسان این روایت را آورده‌اند و سیاق ابن‌عساکر نیز در تاریخش همین است. (۷۷۱)

ابـومـحمـد عبـدالعـزیـزبن محمـدبن حسیـن صالحـی در مسجـد جامع دمشـق ـ ابوالقاسم حافظ دمشقی ـ ابوالحسن علی‌بن مسلم شافعی ـ ابوالقاسم‌بن العلا + ابوبکر محمدبن عمربن سلیمان العرینی النصیبی ـ ابوبکر احمدبن یوسف‌بن خلاد ـ ابوعبدالله حسین‌بن اسماعیل المهری ـ عباس‌بن بکار ـ خالدبن ابی‌عمر أسـدی ـ کلبی ـ ابوصالح ـ ابوهریره نقل کرده است که: بر عرش چنین نوشته شـده: هـیچ معبودی جز الله نیست یگانه‌ام و بی‌شریک، و محمد بنده و فرستاده من است که او را به وجود علی تأیید کردم. و این همان قول خداوند در قرآن کریم است که فرمود: ﴿**هو الذی أیّدك بنَصره و بالمؤمنین**﴾ (۷۷۲) که مراد از مؤمنان، تنها علی‌علیه‌السلام است.

ابن‌جریر طبری در تفسیر خود (۷۷۳) و ابن‌عساکر در تـاریخش در شـرح حـال علی‌علیه‌السلام این را حدیث آورده‌اند.

عبدالعزیزبن برکات‌بن خشوعی در مسجد ربوة در حومه دمشق ـ مورّخ علی‌بن حسین‌بن هبة الله شافعی ـ ابوعبدالله حسین‌بن عبدالملک ـ سعیدبن احمدبن محمد ـ ابوبکر الجوزقی (۷۷۴) ـ عمربن حسن‌بن علی ـ احمدبن حسن الخزاز ـ پـدرش ـ

---

۷۷۰ ـ احزاب (۳۳): ۲۵. یعنی: خداوند مؤمنان را [به وسیله علی] از جنگ بی‌نیاز ساخت (و پیروزی را نصیبشان کرد).

۷۷۱ ـ الدر المنثور۵: ۱۹۲.

۷۷۲ ـ أنفال (۸): ۶۲. یعنی او (خداوند) همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد.

۷۷۳ ـ در تفسیر طبری در ضمن این آیه، حدیث فوق یافت نشد امّا در این کتابها آمده است: ینابیع المودة ۹۴، الدر المنثور ۳: ۱۹۹، تاریخ بغداد ۱۱: ۱۷۳، الریاض النضرة ۲: ۱۷۲، ذخائر العقبی ۶۹، مناقب الخوارزمی ۲۵۴، کنزالعمال ۶: ۱۵۸، الغدیر ۲: ۴۶ چاپ نجف.

۷۷۴ ـ ابوبکر محمدبن عبدالله‌بن محمدبن زکریاالجوزقی، متوفای ۳۸۸، اللباب ۱: ۲۵۱، العبر ۳: ۴۱.

حصین‌بن مخارق ـ ضمرة ـ عطا از ابواسحاق: حارث از قول علی علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و من شاهدی از سوی او می‌باشم.»[۷۷۵]

و با این اسناد حصین از خلیل‌بن لطیف از أبوهارون از ابوسعید خدری نقل گکرده است که در تفسیر این آیه شریفه: ﴿**و لَتَعرِفَنَّهم فی لحن القول**﴾[۷۷۶] گفت: یعنی از بغض وکینه آنها به علی‌بن ابی طالب ایشان را می شناسی.

ابن‌عساکر در شرح حال علی علیه السلام از طرق مختلف این روایت را به همین شکل آورده است.[۷۷۷]

قاضی علّامه ابونصر محمدبن هبة اللّه‌بن قاضی القضاة در شرق و غرب أبونصر محمدبن هبة اللّه‌بن محمدبن ممیل شیرازی ـ حافظ ابوالقاسم علی‌بن حسن ـ ابوالقاسم‌بن سمرقندی ـ عاصم‌بن حسن ـ ابوعمربن مهدی ـ ابوالعباس‌بن عقدة ـ یعقوب‌بن یوسف‌بن زیاد از حسین‌بن حماد ـ پدرش ـ جابر: امام باقر علیه السلام در تفسیر این کلام الهی: ﴿**یا أیها الذین آمنوا اتّقوا اللّه و کونوا مع الصادقین**﴾[۷۷۸] فرمود: «یعنی: با علی‌بن ابی طالب علیه السلام.»

محدث شام نیز در تاریخ خود در شرح حال علی علیه السلام به همین صورت روایت کرده و طرق آن را ذکر کرده است.[۷۷۹]

بزرگ شام قاضی‌القضاة ابوالمفضل یحیی‌بن أبی المعالی محمدبن علی قرشی در دمشق از بریدة اسلمی نقل می‌کند: شنیدم که می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «خداوند به من امر فرموده که تو را به خود نزدیک کنم و دورت

---

۷۷۵ ـ اشاره به آیه ۱۷ سوره هود. یعنی: آیا آن‌کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن، شاهدی از سوی او می‌باشد.

۷۷۶ ـ محمد صلی الله علیه و آله (۴۷): ۳۰. یعنی: می توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی.

۷۷۷ ـ الدر المنثور ۶: ۶۶، و در آن آمده: ابن‌مردویه و ابن‌عساکر از ابوسعید خدری نقل کرده‌اند.

۷۷۸ ـ توبه (۹): ۱۱۹. یعنی: ای اهل ایمان تقوای الهی پیشه کنید و با صادقان باشید.

۷۷۹ ـ الدر المنثور ۳: ۲۹۰ و در آن گفته است: ابن‌عساکر از قول ابی جعفر علیه السلام این روایت را آورده است و نیز گوید: ابن مردویه از قول ابن‌عباس روایت را به همین شکل آورده است.

نسازم و تو را تعلیم دهم و تو نیز فراگیری و بر خداوند حق است که تو فراگیری و [آنچه به تو می‌گویم را] دریابی.» وگوید: در اینجا بود که این آیه شریفه نازل شد: ﴿و تعیها أذن واعیة﴾ (۷۸۰).

صدر تمامی بزرگان شام قاضی‌القضاة ابوالمفضل یحیی‌بن قاضی القضاة حجة‌الاسلام ابوالمعالی محمدبن علی قرشی در دمشق + حافظ محمدبن محمود بغدادی در بغداد + حافظ یوسف‌بن خلیل‌بن عبدالله در حلب ـ بقیة الأدباء زیدبن حسن کندی ـ ابومنصور القزاز ـ زینت حافظان و شیخ اهل حدیث ابوبکر احمدبن علی خطیب ـ ابوعمربن مهدی ـ حافظ ابوالعباس‌بن عقدة ـ یعقوب‌بن یوسف‌بن زیاد ـ نصربن مزاحم ـ محمدبن مروان ـ کلبی ـ ابن صالح: ابن‌عباس در تفسیر این آیه کریمه: ﴿قُل بفضلِ الله و رحمته﴾ (۷۸۱) گفت: فضل خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و رحمت او علی‌بن ابی طالب علیه السلام است. (۷۸۲)

خطیب در تاریخ خود به همین صورت آورده و ابن عساکر نیز از وی در کتابش نقل کرده است. (۷۸۳)

علامه ابونصر محمدبن هبة اللهبن قاضی القضاة ابونصر محمدبن هبة اللهبن محمد شیرازی ـ محدث شام ابوالقاسم علی‌بن حسن شافعی ـ ابومحمد عبدالکریم‌بن حمزة ـ ابوالقاسم عبیداللهبن سوار العبسی ـ ابوعبدالله حسین‌بن اسحاق ـ ابوعلی احمدبن محمد بیرونی ـ خیرون‌بن عیسی‌بن یزید البلوی در مصر ـ یحیی‌بن سلیمان ـ ابومعمر عبادبن عبدالصمد از أنس بن مالک: روزی عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شیبه که کلیددار کعبه بود بر یکدیگر مباهات می‌کردند. پس عباس به او گفت: من از تو شریف‌ترم من عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و وصیّ پدر او و ساقی

---

۷۸۰ ـ حاقة (۶۹): ۱۲. یعنی: و گوشهای شنوا آن را دریابد و بفهمد.

۷۸۱ ـ یونس (۱۰): ۵۸. یعنی: به فضل و رحمت الهی...

۷۸۲ ـ تفسیر ابن‌جریر طبری ۲۹: ۳۵، مجمع الزوائد ۱: ۱۳۱، حلیة الأولیاء ۱، ۶۷، کنزالعمال ۶: ۳۹۸، أسباب النزول ۳۲۹، نورالأبصار ۷۰، فتح الملک العلی ۴۹.

۷۸۳ ـ الدر المنثور ۳: ۳۰۸ وگوید: خطیب و ابن‌عساکر از قول ابن‌عباس این روایت را نقل کرده است.

حاجیان هستم.

شیبه [در مقابل] گفت: من از تو شریف ترم، من امین الهی بر خانه و خازن او هستم، آیا همان‌طور که مرا امین دانسته تو را نیز دانسته است؟ هر دو در حال مشاجره بودند که علی علیه‌السلام وارد شد، عباس به آن حضرت عرض کرد: شیبه بر من مباهات می‌کند و گمان می‌کند از من بالاتر است. علی علیه‌السلام فرمود: «ای عمو جان شمابه او چه گفتید؟» گفت: گفتم: من عموی رسول خداو وصی پدرش و ساقی حاجیان هستم لذا من ازتو بالاترم.

سپس از شیبة پرسید «تو چه گفتی؟» عرض کرد: من گفتم: از تو بالاترم زیرا من امین خداوند بر خانه او و خزانه‌دار او هستم، آیا همان‌طور که مرا امین قرار داد تو را قرار داده است؟ پس علی علیه‌السلام به آن دو فرمود: «مرا در این مباهات وارد می‌کنید؟» عرض کردند: آری. فرمود: «پس من از شما دو نفر بالاترم، من اولین کسی هستم که از میان مردان این امت به [وعده و] وعید الهی ایمان آورد و هجرت کرد و جهاد نمود.» پس هر سه نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتند و هریک دلیل برتری خود را به عرض پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رساندند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پاسخ آنها را نداد و همگی رفتند. چند روز بعد جبرئیل علیه‌السلام همراه با وحی نازل شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دنبال آن سه نفر فرستاد و آیه سوره توبه را قرائت فرمود: ﴿**أجعَلتم سقايةَ الحاج و عمارةَ المسجد الحرام كمن آمَنَ بالله و اليوم الآخر**﴾[۷۸۴] تا پایان آیه.

ابن‌جریر طبری نیز از طرق مختلف این روایت را آورده، و این سیاق محدث شام در تاریخش است که به صورت معنعن آورده است.[۷۸۵]

ثعلبی[۷۸۶] در تفسیر این کلام الهی: ﴿**وَ مِن الناس مَن يَشْرى نفسَه ابتغاءَ مرضاةِ**

۷۸۴ ـ توبه (۹): ۱۹. یعنی: آیا آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را مانند کسی قرار می‌دهید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده است؟

۷۸۵ ـ تفسیر طبری ۱۰: ۵۹، تفسیر قرطبی ۸: ۹۱، تفسیر رازی ۴: ۴۲۲، تفسیر الخازن ۲: ۲۲۱، الفصول المهمة ۱۲۳، تفسیر ابن‌کثیر ۲: ۳۴۱، الدر المنثور ۳: ۲۱۸، الغدیر ۲: ۴۹، ینابیع المودة ۹۳، الفصول المهمة ۱۲۳.

۷۸۶ ـ ابواسحاق احمدبن محمدبن ابراهیم محدث نیشابوری متوفای ۴۳۷۴۲۷. أبناه الرواة ۱:

الله﴾[۷۸۷] آورده است که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله زمانی که قصد هجرت به مدینه راکرد علی‌بن أبی‌طالب را به جای خود در مکه باقی گذارد تا دیون ایشان را بپردازد و امانات را به صاحبانش برگرداند همان شب که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی غار حرکت کرد و مشرکان خانه آن حضرت‌صلی‌الله‌علیه‌وآله را محاصره کردند به علی‌علیه‌السلام دستور داد که به جای ایشان‌صلی‌الله‌علیه‌وآله بر بستر بخوابد و فرمود: «این بُرد سبز را بر خود بینداز و بر بستر من بخواب که انشاء اللّه به تو آسیبی وارد نخواهد شد.» و چون علی‌علیه‌السلام چنین کرد خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که من میان شما پیوند برادری برقرار کرده‌ام، و می‌خواهم عمر یکی از شما را طولانی‌تر از دیگری قرار دهم، حال کدام یک از شما دو نفر دوست خود را برای آن عمر طولانی برمی‌گزینید؟ امّا هر دو عمر طولانی را برای خود برگزیدند، در اینجا بود که خداوند متعال به آن دو وحی کرد آیا هیچ کدام از شما [نخواستید] چون علی‌بن ابی‌طالب باشید؟ من میان او و محمد پیوند برادری قرار دادم و علی بر بستر وی [پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله] خوابید و جان خود را فدای اوکرد و زندگی او را بر زندگی خود ترجیح داد، به زمین بروید و او را از شر دشمنانش محافظت کنید، آن دو نیز فرود آمدند و جبرئیل بالای سر و میکائیل کنار دو پای او ایستاد، و جبرئیل می‌گفت: بَه‌بَه از مثل تو ای علی‌بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام و این آیه شریفه را [از طرف خداوند] نازل کرد در حالیکه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی مدینه روان بود. **﴿و من الناس مَن یَشری نفسَه ابتغاء مرضاةِ الله﴾**

ابن‌عباس گوید: این آیه در شأن علی‌علیه‌السلام نازل شد آن هنگام که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله از دست مشرکان گریخت و همراه ابوبکر به غار رفت و علی در بستر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خوابید. این لفظ ثعلبی در تفسیرش می‌باشد.[۷۸۸]

←

۱۱۹، معجم الادباء ۵: ۳۶، مرآة الجنان ۳: ۴۶، طبقات المفسرین ۵.

۷۸۷ ـ بقره (۲): ۲۰۷. یعنی: از میان مردم کسانی هستند که جان خود را در راه رضای پروردگار می‌فروشند.

۷۸۸ ـ حدیث ثعلبی در این کتابها آمده است: إحیاء العلوم ۳: ۲۳۸، الفصول المهمة: ۳۳، تذکرة الخواص: ۲۱، نور الأبصار ۸۶، الغدیر ۲: ۴۷ چاپ ایران.

و ابن‌جریر از طرق گوناگون نقل کرده است که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده، و طبرانی می‌گوید: آن زمان که پیامبر صلی الله علیه و آله گریخت و به غار رفت علی علیه السلام بر بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید و جان خود را فدا کرد.

ابن سبع مغربی در شفاء الصدور در بیان شجاعت علی علیه السلام این روایت را نقل کرده می‌گوید: علماء عرب همگی بر این امر اجماع دارند که خواب علی علیه السلام بر بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله بالاتر و برتر از خروج آن حضرت علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد، زیرا ایشان در حقیقت جان خود را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و زندگی او را بر زندگی خود ترجیح داد و شجاعتش را میان نزدیکانش ظاهر کرد.

ابن هشام در سیره نبی صلی الله علیه و آله این حدیث را از محمدبن اسحاق در ضمن داستان هجرت روایت می‌کند و می‌گوید: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: امشب بر بستر خود مخواب. پس چون ساعتی از شب گذشت دشمنان بر درِ خانه پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آمدند و مراقب بودند تا ایشان به بستر رود و آنها بر وی حمله کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله که آنها را دیده بود به علی‌بن ابی‌طالب فرمود: «بر بستر من بخواب و این بُرد سبز رنگ و نرم مرا بر خود بینداز و در آن بخواب و بدان‌که از آنها هیچ آسیبی به تو نمی‌رسد.[۷۸۹] و امام اهل حدیث احمدبن حنبل در مسند خود[۷۹۰]، داستان خوابیدن علی علیه السلام بر بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به طور مفصل نقل می‌کند، و حافظ محدث شام درکتاب خود بنام «الأربعین الطوال» نیز این روایت را نقل کرده است.

حدیث امام احمد به این شکل نقل شده است: قاضی القضاة حجة الاسلام ابوالفضل یحیی‌بن قاضی‌القضاة ابوالمعالی محمدبن علی قرشی ـ حنبل‌بن عبدالله المکبر ـ ابوالقاسم هبة اللهبن الحصین ـ ابوعلی حسن‌بن مذهب ـ ابوبکر احمدبن حجمز القطیعی ـ عبداللهبن احمدبن حنبل گفت: پدرم برای ما حدیث کرد [که...]

در «الأربعین الطوال» آمده است:

قاضی علامه مفتی شام ابونصر محمدبن هبة اللهبن قاضی القضاة در شرق و

---

۷۸۹ ـ سیرة ابن‌هشام ۲: ۱۲۶.

۷۹۰ ـ مسند أحمدبن حنبل ۱: ۳۳۰.

غرب ابونصر محمدبن هبة اللهبن محمدبن مُمیل شیرازی ـ حافظ ابوالقاسم علی‌بن حسن ـ شیخ ابوالقاسم هبة اللهبن محمدبن عبدالواحد شیبانی ـ ابوعلی حسن‌بن علی‌بن محمد تمیمی ـ ابوبکر احمدبن جعفربن حمدان القطیعی ـ عبداللهبن احمدبن محمدبن حنبل ـ پدرش ـ ابوعوانة ـ ابوبلج از عمروبن میمون: کنار ابن‌عباس نشسته بودم که نُه گروه آمدند وگفتند: ابن‌عباس آیا با ما می‌آیی و یا این‌که این گروه ما را با تو تنها بگذارند؟(۷۹۱)

وی می‌گوید: ابن‌عباس در پاسخ گفت: با شما می‌آیم. و او در آن روز سلامت بود و هنوز نابینا نشده بود.(۷۹۲) عمروبن میمون گوید: پس شروع به سخن کردندامّا نفهمیدیم که چه می‌گویند ابن‌عباس آمد در حالی که لباس خود را تکان می‌داد و می‌گفت: حقارت و پستی بر آنها باد، درباره مردی سخن گفتند که او را ده(۷۹۳) فضیلت است، درباره مردی سخن می‌گویند که پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر درباره او فرمود: «مردی را می‌فرستم که خداوند ـ عزّ و جلّ ـ هیچ‌گاه او را خوار نمی‌کند و او خدا و رسولش را دوست دارد،» مردم مترصد بودند که آن شخص را ببینند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «علی کجاست؟» عرض کردند: او در آسیاب مشغول آرد کردن است. فرمود: «هیچ‌یک از شما نمی‌توانست به آسیاب رود و آرد کند؟» پس علی آمد در حالیکه از شدت درد چشم قدرت بینایی‌اش بسیار کم شده بود.

ابن عباس گوید: پس پیامبر صلی الله علیه و آله در چشمان علی علیه السلام دمید. سپس سه بار پرچم را تکان داد و سرانجام آن را به علی علیه السلام داد [و علی علیه السلام در این جنگ پیروز شد] و صفیه دختر حُیی‌بن أخطب [یهودی] رابه اسارت همراه خود آورد [که بعداً به

---

۷۹۱ ـ در این روایت آمده: (وامّا أن یخلونا هؤلاء) و در روایتی دیگر آمده: ﴿و **اَمّا أن تَخْلوبنا من بین هؤلاء**﴾

۷۹۲ ـ چشمان او از شدت گریه بر علی علیه السلام نابینا شد. شذرات الذهب ۱: ۵۷، اخبار شعراء الشیعة ۳۱.

۷۹۳ ـ در روایتی آمده: بیش از ده فضیلت. و در روایت دیگری آمده: فضائلی که برای کسی غیر او نبود.

همسری پیامبرﷺ درآمد[(۷۹۴). سپس فلانی (۷۹۵) را همراه سوره توبه فرستاد و علی را پشت او فرستاد و [او را برگرداند] و پیامبرﷺ پرچم را از او گرفت و فرمود: «این سوره را هیچ کس جز من یا مردی که از من است و من ازاو هستم نمی‌بَرَد».

به پسر عموهای خود فرمودند: «کدام‌یک از شما مایل است از طرف من در دنیا و آخرت ولیّ من باشد: آنان از پذیرفتن خودداری کردند. علی علیه السلام که در آن مجلس حضور داشت عرض کرد: «من می پذیرم که از جانب شما در دنیا و آخرت ولیّ شما باشم. پیامبرﷺ توجه ننمود و به آنان روکرد و بار دیگر فرمود: «کدام‌یک از شما مایل است در دنیا و آخرت ولیّ من باشد؟» پس بار دیگر آنها سر باز زدند و علی علیه السلام عرض کرد: «من از جانب شما در دنیا و آخرت ولیّ شما خواهم بود». پیامبرﷺ فرمود: «تو در دنیا و آخرت از جانب من ولیّ من خواهی بود». علی علیه السلام اوّل کسی بود که پس از خدیجه اسلام را پذیرفت.

ابن عباس گوید: رسول خداﷺ پیراهن خود را برداشت و بر علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام انداخت و سپس این آیه را قرائت فرمود: ﴿**إنّما یُرید اللهُ لِیُذهبَ عنکم الرجسَ اهل البیت و یُطَهّرکم تطهیراً**﴾ یعنی: همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما اهل بیت دور نماید و شما را پاک و مطهّرسازد.

و نیز گفت: علی جان خود را فروخت، پیراهن پیامبرﷺ را پوشید و بر جایِ پیامبر خوابید. و نیز گفت: مشرکان، رسول خداﷺ را با سنگ می‌زدند پس ابوبکر آمد، در حالیکه علی علیه السلام در بستر پیامبرﷺ خوابیده بود ابوبکر که گمان کرد او رسول خداست عرض کرد: ای پیامبر خدا. دراین هنگام علی علیه السلام به او فرمود: رسول خداﷺ به طرف چاه میمون رفتند. (۷۹۶) تو نیز خود را به ایشان برسان. ابوبکر

۷۹۴ـ اعلام النساء ۲: ۳۳۳، أسد الغابة ۵، ۴۹۰، الدر المنثور ۱، ۲۶۳که به سال ۳۶ وفات یافت.
۷۹۵ ـ مراد از فلانی، ابوبکر است. من در مسند امام احمد اینچنین دیدم.
۷۹۶ ـ چاه میمون [بئر میمون]: منسوب است به میمون‌بن خالدبن عامر حضرمی، که آن را در جاهلیت حفرکرد و قبر ابوجعفر منصورکنار آن است. خصائص النسائی: ۶۳.

حرکت کرد و همراه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله وارد غار شد. علی‌علیه‌السلام در بستر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله با سنگ مورد حمله قرارگرفت همان‌گونه که پیامبر خدا را سنگباران می‌کردند و لذا سر خود را در پارچه‌ای پیچید و تا صبح سر خود را بیرون نیاورد، امّا چون سرش را بیرون آورد، آنها گفتند: تو انسان حقیری هستی، ما هرگاه دوستت را با سنگ می‌زدیم حرکتی نمی‌کرد، امّا تو دائم به خود می‌پیچیدی و این‌کار برای ما تازگی داشت.

ابن عباس گوید: پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را برای غزوه تبوک [از مدینه] خارج ساخت. علی‌علیه‌السلام به آن حضرت‌صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: من نیز با شما بیایم؟ پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به آن حضرت فرمود: «خیر»، و چون علی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله گریست پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: «آیا خشنود نیستی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز آن‌که تو پیامبر نخواهی بود، آیا شایسته نیست که من بروم و تو جانشین من باشی؟»

ابن‌عباس گوید: رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: «تو پس از من ولیّ هر مؤمنی هستی».

و نیزگوید: غیر از درِ خانه علی، درِ تمام خانه‌ها را به مسجد بست. لذا علی‌علیه‌السلام با حالت جنابت وارد مسجد می‌شد و راه دیگری برای رفت و آمد او نبود.(۷۹۷)

پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هرکه من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست اوست.»

و نیز: خداوند ـ عز و جل ـ در قرآن درباره اصحاب شجرة(۷۹۸) اظهار رضایت فرمود و خداوند می‌دانست که در دل آنها چه می‌گذرد، آیا حدیثی به ما رسیده که خداوند [پس از آن] بر آنها خشم گرفته باشد، و از آنان ناراضی باشد؟!(۷۹۹)

حافظ ابوالقاسم ابن عساکر گوید: این حدیثی است غریب که تنها ابوبلج یحیی‌بن سلیم‌بن عمروبن میمون ابی‌عبدالله الأودی آن را آورده است.

---

۷۹۷ ـ از نظر شیعه این سخن که حضرت‌علیه‌السلام با حالت جنابت وارد مسجد می‌شدبه هیچ وجه قابل پذیرش نیست.

۷۹۸ ـ پیامبر پس از صلح حدیبیه در زیر درختی از اصحاب بیعت گرفت و فرمود لقد رضی الله عن المؤمنین.

۷۹۹ ـ منابع این حدیث در پایان این خبر خواهد آمد.

[و]ابوعیسی ترمذی نیز بستن درهای مسجد را ذکر کرده است.

درباره اول کسی که نماز گزارد از ابی عبدالله محمدبن حمید رازی ـ ابراهیم‌بن مختار رازی ـ شعبه ـ ابی بلج نقل می‌کند.

ابوعبدالرحمان نسائی این سخن پیامبرﷺ را که فرمود: «همانا مردی را گسیل می‌کنم که خدا و رسولش را دوست دارد» از محمدبن مثنی از یحیی‌بن حماد نقل می‌کند.

این حدیث هرچند به این صورت طولانی در صحیح مسلم و بخاری نیامده است امّا بر صحت اکثر الفاظ آن اتفاق نظر است.

امام ابوعبدالرحمان نسائی در خصائص علی‌علیه‌السلام از محمدبن مثنی و وی از یحیی‌بن حماد به همین صورت که ما آوردیم آورده است.(۸۰۰)

ابراهیم‌بن برکات قرشی از جابربن عبدالله: خدمت پیامبرﷺ بودیم که علی‌بن ابی طالب آمد، پیامبرﷺ فرمود: «برادرم نزد شما آمد»، آنگاه روبه کعبه کرد و بادست خود به کعبه زد و فرمود: «قسم به آن که جانم به دست اوست این مرد و شیعه او در روز قیامت رستگارند.(۸۰۱) همانا او اوّل کسی بود که از میان شما ایمان آورد و با وفاترین شما به عهد خدا و قیام‌کننده‌ترین شما به امر الهی و عادل‌ترین شما نسبت به مردم و تقسیم اموال و بلند مرتبه‌ترین شما نزد خداوند است.

گفت: و این آیه نازل شد: ﴿**إنّ الذین آمنوا و عملوا الصالحاتِ اولئك هم خیرُ البریة**﴾(۸۰۲) هرگاه علی‌علیه‌السلام وارد می‌شد، اصحاب پیامبرﷺ می‌گفتند: بهترین مردمان آمد.(۸۰۳)

---

۸۰۰ ـ این حدیث در این کتابها آمده است: خصائص النسائی ۶۲ چاپ نجف، مسند احمد ۱: ۳۳۱، المستدرک ۳: ۱۳۲، الریاض النضرة ۲: ۲۰۳، ذخائر العقبی ۸۷، البدایة و النهایة ۷: ۳۳۷، مجمع الزوائد ۹: ۱۰۸، الإصابة ۲: ۵۰۹، الغدیر ۱: ۵۰، الفضائل الخمسة ۱: ۲۳۰.

۸۰۱ـکنوز الحقائق ۹۲، ۸۲. و در آن آمده: علی و شیعه او روز قیامت رستگارند. و گوید: دیلمی آن را آورده است.

۸۰۲ ـ سوره بیّنه (۹۸): ۷. یعنی: کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دهند ایشان بهترین مردمانند.

۸۰۳ ـ تفسیر الطبری ۳۰، ۱۴۶، مناقب الخوارزمی ۶۶: ۱۷۸، الفصول المهمة ۱۲۲، الصواعق

محدث شام نیز در کتاب خود از طرق گوناگون آن را روایت کرده است، و محدث و مورخ عراق آن را از زر از عبدالله و وی از علی‌علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کسی که نگوید علی بهترین مردمان است یقیناً کافر شده است.»(۸۰۴)

در روایتی از حذیفه آمده است که گفت: از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: «علی بهترین بشر است هرکه از این امر سر باز زند کافر شده است.»(۸۰۵)

حافظ دمشقی در درکتاب تاریخ از حافظ خطیب آن را روایت کرده است و نیز از جابر نقل شده که رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «علی بهترین مردمان است، پس هرکه سر باز زند کافر شده است.» و در روایتی محدث شام از سالم و وی از جابر نقل می‌کند که گفت: درباره علی‌علیه‌السلام پرسیده شد فرمود: «او بهترین مردمان است و جز کافر به او کینه نمی‌ورزد.»(۸۰۶)

در روایتی آمده است که عطا گوید: از عائشه درباره علی‌علیه‌السلام پرسیدم، گفت: او بهترین مردمان است کسی جز کافر در او شک نمی‌کند.

حافظ ابن عساکر در شرح حال علی‌علیه‌السلام در جلد پنجاهم تاریخ خود [کتاب او صد جلد است که در سه جلد آن به ذکر مناقب و فضائل علی‌علیه‌السلام پرداخته است] روایت فوق را آورده است.

مقری ابواسحاق‌بن یوسف‌بن برکة الکتبی در مسجد خود در شهر موصل ـ حافظ ابوالعلا حسن‌بن احمدبن حسن همدانی ـ ابوالفتح عبدوس ـ شریف ابوطالب مفضل‌بن محمدبن طاهر جعفری در خانه خود در اصفهان ـ حافظ ابوبکر احمدبن موسی مردویه‌بن فورک ـ احمدبن محمدبن السری ـ منذربن محمدبن منذر ـ پدرش

←
المحرقة ۹۶، الغدیر ۲: ۵۷ چاپ ایران، الدر المنثور ۶: ۳۷۹، و در آن آمده: ابن‌عساکر آن را از جابربن عبدالله نقل کرده است.

۸۰۴ ـ تاریخ بغداد ۳: ۱۹۲، تهذیب التهذیب ۹: ۴۱۹.

۸۰۵ ـ تاریخ بغداد ۷: ۴۲۱، کنوز الحقائق ۹۲، الریاض النضرة ۲: ۲۲۰، ذخائرالعقبی ۹۶.

۸۰۶ ـ تفسیر ابن‌جریر طبری ۳۰: ۱۷۱، نور الأبصار ۷۰، ۱۰۱.

ـ عمویش حسین‌بن سعید ـ اسماعیل‌بن زیاد البزاز ـ ابراهیم‌بن مهاجر: یزیدبن شراحیل أنصاری کاتب علیه السلام گوید: از علی علیه السلام شنیدم که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله، در حالی که من ایشان را به سینه‌ام چسبانده بودم به من فرمود: ای علی آیا این کلام الهی را شنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿**ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خیرالبریة**﴾، تو و شیعیان تو وعده‌گاه من، وعده‌گاه شما حوض کوثر است، که چون اُمت‌ها برای حساب دو زانو بر زمین بنشینند شما خوانده شوید در حالی که پیشانی سفید هستید.»

حافظ ابوالمؤید موفق‌بن احمد مکی خوارزمی در مناقب علی علیه السلام این روایت را به همین صورت آورده است.(۸۰۷)

ابن‌جریر طبری، حافظ ابوالعلا همدانی و خوارزمی نیز از ابواسحاق نقل کرده است.

ابن جریر سند روایت را به ابن‌عباس رسانده که در تفسیر این آیه شریفه:

﴿**وقِفوهم انّهم مسؤلون**﴾ *«ایشان را نگهدارید که مورد سؤال قرار خواهند گرفت.»*(۸۰۸)

گفت: مراد، ولایت علی علیه السلام است. (که درباره‌ی آن مورد سؤال قرار می‌گیرند)(۸۰۹)

با این اسناد در تفسیر این قول خداوند: ﴿**أم حَسِب الذین اجْتَرحوا السیئات أن نَجعلَهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهُم ساءَ ما یحکمون**﴾(۸۱۰) گفته شده که: این آیه در جریان بدر درباره حمزه و علی علیه السلام و عبیدةبن الحرث آن هنگام که برای مبارزه با عتبة و شیبة و ولید خارج شدند نازل شد.(۸۱۱)

مراد از: ﴿**کالذین آمنوا**﴾ حمزه و علی و عبیدة، و مراد از: ﴿**و الذین اجترحوا السیئات**﴾ عتبة و شیبة و ولید است.

۸۰۷ـ الدر المنثور ۶: ۷۹، فضائل الخمسة ۱: ۲۷۸، مناقب الخوارزمی ۱۷۸، از طریق حافظ ابن مردویه از یزیدبن شراحیل أنصاری.

۸۰۸ـ صافات (۳۷): ۲۴

۸۰۹ـ الصواعق المحرقة ۸۹.

۸۱۰ـ جاثیة (۴۵): ۲۱، یعنی: آیا آنان که مرتکب اعمال زشت و ستمکاری شدند گمان کردند رتبه آنها را مانند کسانی که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شده‌اند قرار می‌دهیم تا در مرگ و زندگانی یکسان باشند چه بد حکم می‌کنند.

۸۱۱ـ تذکرة الخواص ۱۱، الغدیر ۲: ۵۶.

حافظ خوارزمی در کتاب خود درباره این آیه شریفه: ﴿**لقد رضی الله عن المؤمنین إذ یُبایعونك تحت الشجرة**﴾[۸۱۲] می‌گوید: این آیه درباره اهل حدیبیه نازل شد.

جابر گوید: در روزحدیبیه هزار و چهارصد نفر بودیم. پیامبرﷺ به ما فرمود: «شما امروز برگزیدگان اهل زمین هستید»، آنگاه زیر درخت با ما بیعت کرد که تا زمان مرگ [از این بیعت برنگردیم]، و جز جدبن قیس که منافق بود این بیعت را نشکست. شایسته‌ترین مردمان به این آیه علی‌بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام بود، زیرا خداوند متعال در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿**و أثابَهم فتحاً قریباً**﴾ که همه بر این امر اجماع دارند که مراد فتح خیبر است، که به دست علی‌بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام انجام گرفت.[۸۱۳]

ابن‌جریر حدیثی را آورده و خوارزمی نیز از او تبعیت کرده است که در ذیل این آیه کریمه: ﴿**یا أیها الذین آمنوا إذا ناجَیتُم الرسول فَقَدِّموا بین یَدَیْ نجواکم صدقة**﴾ مفسران می‌گویند: مردم بسیار از پیامبرﷺ پرسش می‌کردند، لذا به آنها دستور داده شد که پیش از نجوا با پیامبرﷺ، صدقه بدهند، امّا جز علی، کسی این کار را نکرد آنحضرت یک دینار صدقه می‌داد [و با پیامبر نجوا می‌کرد] لذا آیه‌ای نازل شد و در این امر تخفیف قائل گردید. در بابهای دیگر سند این روایت ذکر شده است.[۸۱۴]

خوارزمی در کتاب خود از قول ابوصالح و وی از قول ابن‌عباس نقل می‌کند که: عبدالله ابن أبی و أصحاب او، خروج کردند. علی‌علیه‌السلام برای مقابله با ایشان رفت و به آنها فرمود: «ای عبدالله، تقوای الهی را پیشه کن و منافق مباش، که منافق بدترین خلق خداست». وی گفت: صبر کن ابوالحسن، به خدا قسم ایمان ما مانند ایمان شماست. و آنگاه متفرق شدند عبدالله‌بن أُبی به یاران خود گفت: آنچه را گفتم چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آنها او را ستودند. در این هنگام این آیه کریمه بر پیامبرﷺ نازل شد: ﴿**و اذا لَقوا الذین آمنوا قالوا آمنّا و اذا خَلَوا الی شیاطینهم قالوا إنا**

۸۱۲ـ فتح (۴۸): ۱۸، یعنی: خداوند از مؤمنان خشنود شد آن‌گاه که زیر درخت با تو بیعت کردند.
۸۱۳ـ مناقب ابن شهر آشوب، ۱، ۲۰۴، سیره ابن‌هشام ۳، ۳۴۹.
۸۱۴ـ پیش از این به منابع این حدیث اشاره شد. (باب ۲۸)

معکم إنّما نحن مستهزؤون﴾.[۸۱۵] این آیه دلالتی بر ایمان علی﴿ع﴾ است. (علی از مصادیق واقعی آمنوا می‌باشد)[۸۱۶]

خوارزمی از زیدبن علی و وی از پدران بزرگوار خود﴿ع﴾ از علی بن ابی طالب﴿ع﴾ نقل می‌کند که فرمود: «روزی مردی به دیدار من آمد وگفت: ای ابوالحسن به خدا قسم من شما را به خاطر خدا دوست دارم. نزد پیامبر خدا﴿ص﴾ رفتم و ایشان را از سخنان آن مرد با خبر ساختم. رسول اکرم﴿ص﴾ فرمود: ای علی، شاید عمل خوبی نسبت به آن مرد انجام داده‌ای، عرض کردم: به خدا قسم برای او کار خیری انجام نداده‌ام. پیامبر﴿ص﴾ فرمود: خدا را سپاس که دل‌های اهل ایمان را به محبّت تو جلب کرده است.»

در این هنگام این آیه شریفه نازل شد: ﴿**إنّ الذین آمَنوا و عَملوا الصالحات سَیَجْعلُ لهم الرحمنُ وُدّاً**﴾[۸۱۷].

ابن جریر طبری و دیگر مفسران در تفسیر این آیه کریمه: ﴿**مِن المؤمنینَ رجالٌ صدَقَوا ما عاهَدوا الله علیه فَمِنهم مَن قَضی نَحْبَه و منهم مَن یَنْتَظر و مابدَّلوا تبدیلا**﴾[۸۱۸] گویند: ﴿**فمنهم مَن قَضَی نَحْبهُ**﴾ درباره حمزه و یاران او نازل شد که ایشان عهد کردند که هیچگاه به دشمن پشت نکنند و جنگیدند تا کشته شدند، و مراد از ﴿**و منهم مَن ینتظر**﴾ علی بن ابی طالب است که همواره [در راه خدا] جهاد کرد و تبدیل و تغییری (در عهد خود) نداد.[۸۱۹]

---

۸۱۵ ـ بقره (۲): ۱۴، یعنی: و چون افراد با ایمان را ملاقات می‌کنند می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم ولی هنگامی که با شیطانهای خود خلوت می‌کنند می‌گویند: ما با شمائیم ما فقط (آنها را) مسخره می‌کنیم.

۸۱۶ ـ مناقب الخوارزمی، ۱۹۶.

۸۱۷ ـ مریم (۱۹): ۹۶، یعنی: مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنها در دلها قرار می‌دهد. و تمامی این حدیث در مجمع الزوائد ۹، ۱۲۵، مناقب الخوارزمی ۱۸۸، الریاض النضرة ۲، ۲۰۷، الدر المنثور، ۴، ۲۸۷، المواهب، ۷، ۱۴، نور الأبصار ۱۱۲، رشفة الصادی ۲۵، الغدیر ۲، ۵۶.

۸۱۸ ـ احزاب (۳۳): ۲۳، یعنی: در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند و بعضی دیگر در انتظارند، و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

۸۱۹ ـ الصواعق المحرقة ۸۰، نور الأبصار ۹۷.

مُقری ابواسحاق ابراهیم‌بن یوسف در موصل ـ حافظ ابوالعلا حسن‌بن أحمدبن حسن همدانی ـ ابومحمد اسماعیل‌بن علی‌بن اسماعیل ـ امام مرشد بالله ابوالحسن یحیی‌بن الموفق بالله ـ ابومحمدبن علی مؤدب مشهور به مکفوف با قرائت من بر او (به ما خبر داد) ابومحمد عبدالله‌بن عبدالوهاب ـ محمدبن الأسود ـ محمدبن أبی هریرة ـ محمدبن السائب ـ ابی صالح از ابن‌عباس: روزی عبدالله‌بن سلام همراه با عده‌ای از قومش که به پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورده بودند خدمت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدند و عرض کردند ای رسول خدا، خانه‌های ما دور است و به جز این مجلس، مجلس و محل گفتگویی نداریم. و چون قوم ما، به ایمان ما به خدا و رسولش آگاه شدند ما را طرد کردند، و قسم یاد کردند که نه با ما معاشرت کنند نه دختری را به ازدواج ما درآورند و نه با ما سخن بگویند، و این برای ما بسیار سنگین است، در این هنگام جبرئیل‌علیه‌السلام با این آیات بر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد: ﴿**إنّما ولیّکم اللهُ و رسولهُ و الذین آمَنوا الذین یُقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون**﴾[۸۲۰]. پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله (پس از دریافت وحی) به سوی مسجد رفت و مردم در حال قیام و رکوع بودند، و چون پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله سائلی را دید از او پرسید: «آیا کسی به تو چیزی داد؟» عرض کرد: آری انگشتری از طلا.* پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «او چه کسی بود؟» عرض کرد: آن مردی که ایستاده، و با دست خود به علی‌بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام اشاره کرد. پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «در چه حالی به تو بخشش کرد؟» عرض کرد: در حال رکوع. پس پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله تکبیر گفتند و این آیه شریفه را قرائت فرمودند: ﴿**و مَن یَتَوَلَّ اللهَ و رسولَه و الذین آمنوا فانَّ حزبَ الله هم الغالبون**﴾، یعنی: هرکه ولایت خدا و رسولش و آن کسانی راکه ایمان آوردند بپذیرد [حزب خداست] پس حزب خدا غالب و چیره‌اند.

حافظ عراقین در مناقب خود این حدیث را ذکر کرده است. و خوارزمی از او

---

۸۲۰ ـ مائده (۵): ۵۵ـ۵۶، یعنی: همانا ولیّ و سرپرست شما خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آوردند همانها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

* ـ اگر فرض چنین است که آن حضرت‌علیه‌السلام این انگشتر را در دست داشتند طلا بودن آن انگشتر از نظر فقه شیعه قابل قبول نمی‌باشد./ مترجم

تبعیت کرده، و حافظ محدث شام از دو طریق آن را روایت کرده، یکی از ابونعیم و دیگری از دایی خود ابوالمعالی قاضی، با لفظی دیگر،امّا معنا یکی است.[۸۲۱]

خوارزمی در کتاب خود به دنبال این آیه می‌گوید: درباره علی علیه السلام چنین سروده‌اند:

وافی الصلاة مع الزکاة فقامها — و اللهُ یرحمُ عبدَه الصبّارا

من ذا بخاتمه تصدّق راکعاً — و أسره فی نفسِه إسرارا

مَن کان باتَ علی فِراشِ محمدٍ — و محمدٌ أسری یَومُ الغارا

مَن کان جبریلُ یقوم یمینه — یوماً و میکال یَقوم یَسارا

مَن کان فی القرآن سُمّی مؤمناً — فی تِسع آیات جعلن کبارا[۸۲۲]

یعنی: نماز را با زکات تمام کرد و صدقه داد

و خداوند بنده صبور خود را رحمت کند

همان کسی که در رکوع انگشتر خود را صدقه داد

و در نفس خود آن را پنهان کرد

کسیکه در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابید

در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شبانه عازم غار بود

همان کس که جبرئیل روزی طرف

راست و میکائیل در طرف چپش ایستاد

کسی که در قرآن مؤمن نامیده شد

و در نُه آیه به بزرگی یاد شد

۸۲۱ـ ائمه حدیث بر صحت این حدیث اجماع دارند، و این آیه را مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانند. و این حدیث را در تفسیر طبری ۶: ۱۶۵ از طریق ابن‌عباس می‌یابی. اسباب النزول ۱۴۸، تفسیر رازی ۳: ۴۳۱، الفصول المهمة ۱۲۳، مطالب السؤل ۳۱، تذکرة الخواص ۹، مناقب الخوارزمی ۱۷۸، الریاض النضرة ۲: ۲۲۷، ذخائر العقبی ۱۰۲، تفسیر ابن‌کثیر ۲: ۷۱، از قول ابن‌جریر طبری با اسناد خود از مجاهد و شدّی. و از حافظ عبدالرزاق با اسناد خود از ابن‌عباس، البدایة و النهایة ۷: ۳۵۷ از قول طبرانی، کنزالعمال ۶: ۳۹۱ از طریق خطیب، الصواعق ۲۵، نورالأبصار ۷۷، روح المعانی ۲، ۳۲۹، الغدیر ۲، ۵۲.

۸۲۲ـ المناقب ۱۹۹.

برای بیان فضائل امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام در میان آیات قرآن یک کتاب کافی نیست حتّی برای کفایت ذکر یک فضیلت آنحضرت، چه رسد به تمامی فضایل ایشان، چراکه از حد خارج است وکسی قدرت شمارش آنها را ندارد.

در تأیید سخنان مؤلف این کتاب یعنی محمدبن یوسف‌بن محمدگنجی شافعی ـ که خدا از او درگذرد ـ چیزی است که شیخ مقری ابواسحاق‌بن برکة کتبی در موصل ـ امام حافظ صدر الحفاظ ابوالعلاء حسن‌بن أحمدبن حسن عطار ـ شریف عالیقدر نور هدایت ابوطالب حسین‌بن محمدبن علی الزینی ـ محمدبن احمدبن علی‌بن حسن‌بن شاذان ـ معافی‌بن زکریا ـ محمدبن احمدبن ابی‌البلج ـ حسن‌بن محمدبن بهرام ـ یوسف‌بن موسی القطان ـ جریر ـ لیث ـ مجاهد از ابن‌عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر تمام درختان قلم و تمام دریاها مرکب و تمامی جن حساب‌گر و تمامی انسانها نویسنده شوند **فضایل علی‌بن ابی‌طالب** را نمی‌توانند شماره کنند.(۸۲۳)

با همین إسناد از ابن‌شاذان نقل شده‌که برای من حدیث کرد: ابومحمد حسن‌بن احمد مخلدی در کتاب خود از حسین‌بن اسحاق ـ محمدبن زکریا از جعفربن محمدبن عمار و او از پدرش: جعفربن محمد علیه السلام از پدر بزرگوارش و ایشان از علی‌بن حسین علیه السلام و ایشان از پدر بزرگوارش علیه السلام و آن حضرت علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که آن حضرت علیه السلام فرمود: « رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال برای برادرم علی، فضایلی را قرار داد که قابل شمارش نیست، پس هرکه فضیلتی از فضایل او را در حالی که به آن اعتراف دارد بیان کند، خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد، و کسی که فضیلتی از فضایل او را بنویسد تا زمانی که از آن نوشته اثری مانده باشد فرشتگان برای او طلب آمرزش می‌کنند، و هرکه به فضیلتی از فضایل اوگوش دهد خداوندگناهانی راکه باگوش شنیده است می‌آمرزد، و هرکه به نوشته‌ای که فضایل او را ذکر کرده بنگرد، خداوند گناهانی را که با چشم انجام داده می‌آمرزد. سپس

۸۲۳ ـ الریاض النضرة ۲: ۲۱۴، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۰۷، الإستیعاب ۲: ۴۶۶، الصواعق المحرقة ۷۲، نورالأبصار: ۷۳، المناقب الخوارزمی: ۲۳۵.

فرمود: نگاه کردن به علی عبادت است. بردن نام او عبادت است. خداوند ایمان هیچ بنده‌ای را نمی‌پذیرد مگر با پذیرش ولایت علی و برائت و بیزاری از دشمنان او.»

این روایت را از حدیث شاذان نوشتیم، حافظ همدانی نیز در مناقب خود آن را آورده و خوارزمی از او پیروی کرده است.(۸۲۴)

ابواسحاق ابراهیم‌بن یوسف‌بن برکة کتبی در موصل ـ حافظ ابوالعلاء حسن‌بن احمد مقری ـ حسن‌بن احمد ـ حافظ احمدبن عبدالله ـ احمدبن یعقوب‌بن مهرجان ـ علی‌بن محمد نخعی قاضی ـ حسین‌بن الحکم ـ حسن‌بن حسین از عیسی‌بن عبدالله از پدرش از جدش: مردی به ابن‌عباس گفت: سبحان‌الله چقدر مناقب و فضایل علی فراوان است، من تعداد آنها را سه هزار شمارش کردم. ابن‌عباس ـ رضی الله عنه ـ به او گفت: آیا نمی‌گویی فضایل او به سی هزار نزدیکتر است. این حدیث را جماعتی از حافظان درکتاب‌های خود آورده‌اند.(۸۲۵)

در تأیید حدیث فوق روایتی است که امام اهل حدیث احمدبن حنبل نقل کرده است. وی آگاهترین اصحاب اهل حدیث به حدیث و امام زمان خود و پیشوای این فن می‌باشد، کسی که سواران تیزرو در حفظ حدیث در برابر او به زمین خورده‌اند، روایت او بدون شک، مقبول است وی قائل به برتری دو شیخ ابوبکر و عمر ـ رضی‌الله عنهما ـ است، و آن دو را از خود خوشنود نموده و ما را در سایه رضایت آن دو قرار داده است، لذا روایت چنین‌کسی درباره علی عليه‌السلام مانند چراغی است پر نور که با کف دست نمی‌توان آن را پوشاند. این روایت را علامه مفتی شام ابونصر محمدبن هبة الله‌بن قاضی القضاة شرق و غرب، ابونصر محمدبن هبة الله‌بن ممیل شیرازی از حافظ ابوالقاسم علی‌بن حسن شافعی از ابوالمظفر عبدالمنعم‌بن امام عبدالکریم از امام حافظ احمدبن حسین بیهقی از حافظ محمدبن عبدالله از قاضی ابوالحسن علی‌بن حسن جرامی و حافظ ابوالحسین محمدبن مظفر از ابوحامد

---

۸۲۴ ـ المناقب الخوارزمی ۲.　　۸۲۵ ـ المناقب الخوارزمی ۳.

محمدبن هارون حضرمی شنیدم از محمدبن منصور طوسی از امام احمدبن حنبل نقل می‌کند که: برای هیچ‌یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه برای علی‌بن ابی طالب آمده، نیامده است.(۸۲۶)

حافظ بیهقی می‌گوید: علی علیه السلام اهل هر فضیلت و منقبتی است و شایسته هر سابقه و مرتبه‌ای است، و در زمان او هیچکس شایسته‌تر از وی به خلافت نبود.

حافظ دمشقی در شرح حال او در تاریخش چنین آورده. وامّا برخی از فضائل آن حضرت را که در سنت آمده درکتاب خود ذکر نمودیم.

ابوالفتح نصرالله ابن ابی‌بکر محمدبن الیاس مشهور به ابن شیرجی، از حنبل‌بن عبدالله‌بن فرج ـ ابوالقاسم‌بن الحصین ـ ابوعلی مهذب ـ ابوبکر قطیعی ـ عبدالله‌بن احمد ـ پدرش ـ وکیع ـ اسرائیل ـ ابواسحاق ـ زیدبن یثیع: ابوبکر گفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا مرا برای رساندن آیه برائت به سوی اهل مکه فرستاد تا به آنها اعلام شود که پس از آن سال دیگر هیچ مشرکی حق حج کردن ندارد، و نیز کسی حق ندارد و طواف خانه خدا را به صورت عریان انجام دهد، و این که جز فرد مسلمان داخل بهشت نمی‌شود. و هرکسی با رسول خدا صلی الله علیه و آله قراردادی دارد تا مدت معین خود اعتبار دارد [و پس از آن دیگر تمدید نمی‌شود] و خداوند ـ عزّ و جلّ ـ و رسول او از مشرکان بیزارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود: «به ابوبکر ملحق شو، و او را بازگردان و خودت این آیات را به مشرکان برسان.» پس علی علیه السلام چنین کرد. چون ابوبکر بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد گریست و عرض کرد: ای رسول خدا، آیا درباره من آیه‌ای نازل شده؟ فرمود: «جز خیر درباره تو اتفاق نیفتاده است، به من دستورداده شد که این آیات را جز من یا مردی از من نباید ابلاغ کند.(۸۲۷) امام احمد در مسند خود نیز به همین صورت

---

۸۲۶ ـ المناقب الخوارزمی، ۳.

۸۲۷ ـ خصائص النسائی ۹۱ـ۹۲، الدرالمنثور ۳: ۲۰۹، و در آن آمده: ابن‌مردویه از سعدبن وقاص نقل کرده، تفسیر الطبری ۱۰: ۴۶، مستدرک الصحیحین ۳: ۵۱، کنزالعمال ۱: ۲۴۶، مسند احمدبن حنبل ۱: ۱۵۱، مجمع الزوائد ۹: ۱۱۹، الصواعق المحرقة ۱۹، الإصابة ۲: ۵۰۹، المناقب الخوارزمی ۱۰۰.

روایت کرده است.

و حافظ ابونعیم[۸۲۸] این حدیث را روایت کرده، و حافظ دمشقی نیز در مسند خود آورده است. طرق ابونعیم در کتاب حلیة الاولیاء متفاوت است. از جمله این که احمد گفت و محمدبن سلیمان لوین برای من حدیث کرد ـ محمدبن جابر ـ سماک ـ حفش: علی علیه‌السلام فرمود: «چون ده آیه از سوره برائت بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوبکر را فراخواند و او را مأمور فرمود تا این آیات را بر اهل مکه قرائت کند، سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا فراخواند و فرمود: برو و خود را به ابوبکر برسان. چون به او رسیدی آیات را از او بگیر و نزد اهل مکه برو و بر آنها قرائت کن. علی علیه‌السلام می‌گوید: من در جحفه به ابوبکر رسیدم و آیات را از اوگرفتم. ابوبکر نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا در مورد من اتفاقی افتاده؟ فرمود: نه، بلکه جبرئیل نزد من آمد وگفت: هیچ‌کس این مأموریت را انجام ندهد مگر تو یا مردی از خودت.»

محدث شام در تاریخ خود از قول احمدبن حنبل به همین صورت آورده است، و خوارزمی نیز آن را از ابن یثیع از ابوبکر به همین صورت که ما نقل کردیم آورده است.[۸۲۹]

حافظ ابومحمد عبدالرحمان‌بن ابی‌الفهم بلدانی در دمشق ـ عبدالمنعم حرانی در بغداد ـ ابوعلی‌بن نبهان ـ حسن‌بن حسین‌بن عباس‌بن فضل‌بن دوما ـ ابوبکر أحمدبن نصربن عبدالله ذارع در نهروان ـ صدقةبن موسی ـ پدرش: [امام] رضا از پدر بزرگوارش موسی‌بن جعفر از جعفربن محمد از محمدبن علی از پدرش علی‌بن حسین از حسین‌بن علی از پدر بزرگوارش علی علیه‌السلام نقل فرمود: «روزی همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه قدم می‌زدیم که ناگهان به نخلی از نخلها رسیدیم، پس آن نخل به زبان آمد و به نخل دیگری گفت: این نبی مصطفی و علی مرتضی است. چون از کنار آن دوگذشتیم، دومی به سومی گفت: این موسی و [او] برادرش هارون است،

---

۸۲۸ ـ این حدیث در حلیة الأولیاء یافت نمی‌شود.
۸۲۹ ـ المناقب الخوارزمی ۱۰۰، خصائص النسائی ۹۱ـ۹۲.

و چون از کنار آن دو نیز عبورکردیم، چهارمی به پنجمی گفت: این نوح است و [او] ابراهیم، سپس از آنجا نیز رد شدیم تا آن که ششمی به هفتمی گفت: این محمد است سید و سرور انبیاء و [او] علی است سید و سرور أوصیاء، در اینجا بود که پیامبرﷺ لبخندی زد و فرمود: «ای علی، نخل مدینه «صیحانی» نامیده شده زیرا به فضیلت من و تو بانگ و صیحه برآورده است.»

ذارع نیز به همین صورت در مسند خود این روایت را آورده است.

قاضی علامه ابونصر محمدبن هبة الله ـ حافظ علی بن حسن، ابوالحسن‌بن سعید در دمشق، (برای ما حدیث کرد:) ابوالنجم شیخی در بغداد ـ ابوبکر خطیب ـ ابوالعلا محمدبن علی ـ ابوالعباس حسین‌بن علی بن محمد حلبی در بغداد ـ قاسم‌بن ابراهیم ـ ابوأمیه مختط ـ مالک‌بن أنس ـ زهری ـ أنس ـ عمربن خطاب ـ ابوبکر: روزی از ابوهریره شنیدم که گفت: خدمت پیامبرﷺ رسیدم در حالیکه در پیش ایشان خرمایی قرار داشت. بر آن حضرت سلام کردم و ایشان جواب سلامم رادادند سپس از آن خرما مشتی به من عطا فرمودند. چون تعداد آنها را شمردم هفتاد و سه خرما بود. آنگاه خدمت علی بن ابی طالب رفتم. نزد ایشان هم خرما بود بر آن حضرت سلام کردم و پاسخم را دادند آن حضرت نیز یک مشت خرما به من دادند، چون آنها را شماره کردم هفتاد و سه عدد بود، از این امر بسیار تعجب کردم نزد پیامبرﷺ بازگشتم و عرض کردم: ای رسول خدا خدمت شما آمدم، نزد شما خرما بود، مشتی از آن به من دادید، شماره کردم، هفتاد و سه عدد بود، سپس نزد علی بن ابی طالب رفتم، نزد ایشان نیز خرما بود که مشتی از آنرا به من عطا فرمودند چون شماره کردم آن هم هفتادو سه عدد بود. متعجب شدم، پیامبرﷺ لبخندی زدند و فرمودند: «ابوهریره مگر نمی دانی دست من و دست علی در عدالت یکسان است؟»

محدث شام در کتاب خود از محدث عراق، به همین صورت که ما آوردیم، نقل می‌کند، و این روایت از روایات ارزشمند و نادر است و برخی آن را روایت أقران و برخی روایت بزرگان از کوچکان نامگذاری کرده‌اند.

عده‌ای از حافظان حدیث به جمع‌آوری این نوع روایات عنایت داشته‌اند، از

جمله ایشان: عبدالغنی‌بن سعید مصری و پس از او ابـوالقـاسم دمشـقی، سـپس عبدالقادر رهاوی و ابوالنجم است که نامش بدربن عبدالله رومی مشهور به شیخی است، و حافظ ابن نجار در تاریخ خود او را [توثیق کرده و] مورد اعتماد دانسته، و نام مختط، مبارک‌بن عبدالله از اهل طرسوس است، و او را بدین دلیل مختط گویند که او اول کسی بوده که در طرسوس نوشتن را آغاز کرد.

حافظ ابوعبدالله مـحمدبن مـحمودبن حسـن مشـهور بـه ابـن‌نجار در بـغداد ـ ابوالحسن مؤیدبن محمدبن علی طوسی ـ حافظ ابوعبدالله محمدبن فضل فراوی ـ حافظ ابوبکر احمدبن حسین بـیهقی ـ حـافظ مـحمدبن عـبدالله ـ قـاضی ابـوبکر أحمدبن کامل‌بن خلف‌بن شجره از راه املاء ـ عبداللهبن روح فرایـضی ـ شـبابة‌بن سـوار ـ نـعیم‌بن حکـیم ـ ابـومریم: عـلی‌بن ابـی‌طالب علیه‌السلام فـرمود: «روزی رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا به خانه کعبه برد. آنگاه فرمود: بنشین، من کنار کـعبه نشسـتم، و آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله از دوش من بالا رفت، سپس به من فرمود: برخیز، و چون ناتوانی مرا زیر بدن خود دید فرمود: بنشین، پس نشستم، و چون فرود آمد، فرمود: ای علی از دوش من بالا برو، پس چنین کردم، آنگاه رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بـرخـاست، و چـون برخاست در ذهنم چنین آمد که اگر می‌خواستم به افق آسمان می‌رسیدم پس بالای کعبه رفتم و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خم شد و فرمود: بت بزرگ آنها یعنی بت قـریش را [بـر زمین] بیفکن، و آن بت که از جنس مس بود با میخهایی آهنین بر زمین محکم شده بود، پس آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالیکه می‌گفت: ادامه بده ادامه بده که ﴿**حق آمد و باطل از میان رفت که باطل از میان رفتنی است**﴾[۸۳۰] به من فـرمود: آن را بگـیر، پس آنقدر سعی کردم تا به آن دست یافتم، پس فرمود: آن را بینداز، پس آن را انداختم و شکسته شد و آنگاه از بالای کعبه فرود آمدم و در حالیکه هراس آن را داشتیم که کسی از قریش یا دیگران ما را ببینند، از آنجا دور شدیم. علی علیه‌السلام فـرمود: «تـا آن ساعت از دوش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بالا نرفته بودم.»[۸۳۱]

---

۸۳۰ ـ إسراء (۱۷): ۸۱.

۸۳۱ ـ مستدرک الصحیحین ۲: ۳۶۶، مسـند أحـمد ۱: ۸۴، ۱۵۱، الریـاض النـضرة ۲: ۲۰۰،

این حدیث، حسن است و نزد اهل نقل ثابت است.

حاکم به همین صورت آورده و بیهقی نیز از او تبعیت کرده است.

ذوالرمه چنین سروده است:

وَقَفْنا فَقُلنا إیهِ عنْ اُم سالِمٍ
و کیف بتکلیمِ الدیار البلاقعِ

یعنی: ایستادیم وگفتیم: از ام سالم بیشتر سخن بگو
ولی این بیابانهای خشک چگونه می‌توانند سخن گویند؟

شیخ الشیوخ عبداللهبن عمرانبن علی‌بن حمویه در دمشق ـ حافظ ابوالقاسم علی‌بن حسین ـ ابوبکر محمدبن عبدالباقی ـ ابومحمد جوهری، به صورت املاء ـ حافظ، امام ابوالحسن علی‌بن عمربن احمد شافعی مشهور به دارقطنی ـ محمدبن زکریا محاربی در کوفه ـ ابوطاهر محمدبن تسنیم وراق ـ جعفربن محمدبن حکیم خثعمی ـ ابراهیم‌بن عبدالحمید ـ رقبةبن مصقلة ـ عبداللهبن ضبیعة عبدی ـ پدرش ـ جدش: روزی دو مرد نزد عمربن خطاب آمدند و از وی درباره طلاق کنیز پرسیدند. عمر برای پاسخ دادن با آنها همراه شد تا به عده‌ای که در مسجد حلقه زده بودند وارد شد در آن میان مردی اصلع* نشسته بود، عمر به وی گفت: ای مرد أصلع، نظر شما درباره طلاق کنیز چیست؟ پس وی سر خود را بلند کرد و با انگشت سبابه و انگشت وسط اشاره کرد(۸۳۲)، عمر به آن دوگفت: طلاق داده می‌شوند. در این هنگام یکی از آن دوگفت: سبحان‌الله، ما نزد تو آمدیم زیرا تو امیرالمؤمنین هستی (و باید پاسخ ما را بدانی)،امّا تو ما را نزد این مرد آورده‌ای و از او سؤال می‌کنی و به اشاره دست او اکتفا می‌کنی. عمر گفت: آیا می‌دانید این مرد کیست؟ گفتند: نه،

←
کنزالعمال ۶، ۴۰۷، و در آن آمده: ابن ابی‌شیبه و ابویعلی و ابن‌جریر آن را آورده‌اند. تاریخ بغداد ۱۳: ۳۰۲، المناقب الخوارزمی: ۷۱.

* ـ به مردی گویند که موهای جلوی سرش ریخته باشد.

۸۳۲ ـ یعنی همانگونه که این دو انگشت از هم جدا می‌شوند باید کنیز جدا شود، کنایه از طلاق است.

گفت: این علی‌بن ابی‌طالب است و من گواهی می‌دهم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «اگر هفت آسمان و هفت زمین را در کفه‌ای قرار دهیم و ایمان علی را در کفه‌ی دیگر، ایمان علی‌بن ابی‌طالب برتری خواهد داشت.»(۸۳۳)

این حدیث، حسن و ثابت است.

جوهری در کتاب فضائل علی علیه السلام از شیخ اهل حدیث دارقطنی آن را روایت کرده، و محدث شام در تاریخ خود در شرح حال علیه السلام نیز به همین صورت آورده است.

ابونصر محمدبن هبة اللهبن قاضی القضاة در شرق و غرب ابونصر محمدبن هبة اللهبن محمد شیرازی ـ ابوالقاسم علی‌بن حسن شافعی ـ ابوبکر محمدبن شجاع + ابوروح محمدبن عمر + ابوصالح عبدالصمد و دیگران ـ محمد رزق‌اللهبن عبدالوهاب ـ احمدبن محمدبن احمدبن حماد ـ ابوبکر یوسف‌بن یعقوب‌بن اسحاق أنباری ـ حمیدبن ربیع‌بن ملک ـ فردوس ـ مسعودبن سلیمان ـ حبیب‌بن ابی‌ثابت ـ سعیدبن جبیر ـ ابن‌عباس ـ عمر: علی بهترین ما در قضاوت و أُبَیّ بهترین ما در قرائت است. و من این کلام را از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتم و آن را هرگز ترک نمی‌کنم.

ابن‌عساکر دمشقی در تاریخ خود این‌گونه آورده، ولی طرق نقل او متفاوت است.(۸۳۴)

ابوالمنجا عبداللهبن عمربن علی‌بن لیثی ـ ابوالوقت عبدالأول‌بن عیسی ـ ابوالحسن عبدالرحمان‌بن محمد داودی ـ ابومحمد عبداللهبن احمدبن حمویه ـ ابواسحاق ابراهیم‌بن مریم ـ امام ابومحمد عبدبن حمید ـ یحیی‌بن عبدالحمید ـ شریک ـ رکین ـ قاسم‌بن حسان ـ زیدبن ثابت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من در میان شما چیزی به جای می‌گذارم که اگر به آن چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید، و آن

---

۸۳۳ ـ کنزالعمال ۶: ۱۵۶، و در آن آمده: دیلمی آن را از قول ابن‌عمر آورده، الریاض النضرة ۲: ۲۲۶، و در آن آمده: ابن‌السمان و حافظ سلفی در المشیخة ـ البغدادیه و در الفضائل آورده است.

۸۳۴ ـ فتح الملک العلی ۷۱.

کتاب خدا و عترتم أهل بیتم است. این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.[۸۳۵]

به همین صورت نیز در المنتخب در مسند خود آورده است.[۸۳۶]

بقیة السلف ابومحمد عبدالعزیزبن محمدبن حسن صالحی در دمشق ـ حافظ ابوالقاسم علی‌بن حسین شافعی ـ ابوالقاسم‌بن سمرقندی ـ ابوالحسین‌بن النقور ـ ابوالقاسم عیسی‌بن علی ـ ابوالقاسم البغوی ـ محمدبن عبدالحمید رازی ـ علی‌بن مجاهد ـ محمدبن اسحاق ـ شریک‌بن عبدالله ـ ابی‌ربیعه أیادی ـ ابی‌بریده ـ پدرش: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر پیامبری، وصی و وارثی دارد و وارث من علی است.»

این حدیث حسن است. و محدث شام نیز در تاریخ خود به همین صورت که ما آوردیم آورده است.[۸۳۷]

اسعدبن مسلم‌بن مکی‌بن علان القیسی ـ حافظ علی‌بن حسن‌بن عساکر ـ ابوغالب‌بن البنا ـ ابومحمد جوهری ـ ابوعمر محمدبن عباس ـ ابوعبدالله حسین‌بن علی‌بن حسین‌بن حکم أسدی مشهور به أخوحماد ـ علی‌بن محمدبن خلیل‌بن هارون بصری ـ محمدبن خلیل جهنی ـ هشیم ـ ابوبشر ـ سعیدبن جبیز ابن‌عباس گفت: با تعدادی از جوانان بنی‌هاشم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم که ناگهان ستاره‌ای افول کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این ستاره در خانه هرکس فرود آید او پس از من وصی خواهد شد، در این هنگام جوانانی از بنی‌هاشم برخاستند و دیدند که ستاره در خانه علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام افول کرد، [و چون چنین دیدند] گفتند: ای رسول خدا از شدت محبّت علی گمراه شده‌ای. در این هنگام خداوند متعال این آیات را نازل

---

۸۳۵ ـ کنزالعمال ۱: ۴۴، ۴۷، و گوید: طبرانی در الکبیر خود آن را آورده، فیض القدیر ۳: ۱۴.

۸۳۶ ـ ائمه حدیث بر صحیح بودن این حدیث و موثق بودن رجال آن اجماع دارند، و آن را به‌طور گسترده می توانید در منابع ذیل بیابید: مسند أحمد ۴: ۳۶۶، سنن بیهقی ۲: ۱۴۸، کنزالعمال ۱: ۴۵، مشکل الآثار ۴: ۳۶۸، صحیح ترمذی ۲: ۳۰۸، أسد الغابة ۲: ۱۲، مستدرک صحیحین ۳: ۱۰۹، طبقات ابن‌سعد ۲ ق ۲: ۲، مجمع الزوائد ۹: ۱۶۳، حلیة الاولیاء ۱: ۳۵۵، تاریخ بغداد ۷: ۲۵۵، فضائل خمسة ۲: ۴۳ـ۵۳، الصواعق المحرقة ۸۹، الفصول المهمة ۲۵، چاپ ایران.

۸۳۷ ـ کنوزالحقائق ۱۲۱، الریاض النضرة ۲: ۱۷۸، حلیة الاولیاء ۱: ۶۳.

فرمود: **﴿و النجم اذا هَوی ما ضَلَّ صاحبکم و ما غَوی و ما ینطق عن الهوی إنْ هو الّا وحیٌ یوحی**[۸۳۸]**... و هو بالأفق الأعلی﴾**[۸۳۹]

محدث شام در شرح حال علی علیه السلام به همین صورت آورده، و سند او از هشیم تا ابن‌عباس صحیح است و در مورد باقی افراد بحث است.

اگر گفته شود حال که در اسناد این روایت بحث است پس نمی‌شود به آن استدلال کرد، در جواب می‌گوئیم: در صحیح مسلم روایتی است که دلالت می‌کند بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را وصی خود قرار داد. (این روایت در تأیید روایت فوق است) همین روایت است که: حافظان ابوالحسن محمدبن جعفر قرطبی در جامع بُصری و ابوعبدالله محمدبن عبدالواحد مقدسی در کوه قاسیون و ابوعمرو عثمان‌بن عبدالرحمان مفتی و ابواسحاق ابراهیم‌بن محمدبن أزهر نصیبی و حسن‌بن محمدبن محمد بکری در جامع دمشق و ابوعبدالله محمدبن محمودبن حسن مشهور به ابن‌نجار در مدینة السلام، و قرطبی و مقدسی گویند: ابوعبدالله محمدبن صدقة الحرانی، و مقدسی و دیگران گفتند: ابوالحسن مؤیدبن محمد طوسی، و حرانی و طوسی گفتند: ابوعبدالله محمدبن فضل فراوی ـ ابوالحسین عبدالغافر ـ ابواحمد محمد ـ ابواسحاق ابراهیم ـ حافظ ابوالحسین مسلم ـ یحیی‌بن یحیی + ابوبکربن ابی‌شیبة، و لفظ از آن یحیی است، اسماعیل‌بن علیة ـ ابن‌عون ـ ابراهیم ـ اسودبن زید: نزد عایشه گفته شد که علی علیه السلام وصی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. عایشه گفت: چه هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله علی را وصی قرار داد در حالی که من پیامبر را به سینه چسبانده بودم، یا آن که اسود گفت: [عایشه گفت:] در دامن گرفته بودم که آن حضرت تشتی طلب کرد[۸۴۰]، و ایشان سر در دامن من داشت و من احساس نکردم پیامبر صلی الله علیه و آله کی از دنیا رفت و چه زمانی به علی علیه السلام وصیت کرد.

---

۸۳۸ ـ نجم (۵۳): ۱ـ۷، یعنی: سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، که هرگز صاحب شما منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، آنچه می‌گوید جز وحی که بر او نازل شده نیست...

۸۳۹ ـ همان سوره. یعنی: در حالی که در افق اعلی قرار داشت.

۸۴۰ ـ النهایة ابن‌اثیر ۲، ۲.

مسلم در صحیح خود به همین صورت که ما آوردیم آورده است.

اگر گفته شود: مگر عایشه امر وصایت را انکار نکرد؟ گفته می شود: عایشه آنچه را از پیامبرﷺ نشنیده بود انکار کرد، کسانی که نزد او بودند در وصیت کردن پیامبر خداﷺ به علی علیه‌السلام سخن گفتند و آن اشخاص صحابی و یا از تابعین ثقه بودند، و اگر این مسئله را از پیامبرﷺ نشنیده بودند هرگز نزد عایشه از این امر سخن به میان نمی‌آوردند، و انکار عایشه دلیل بر وصیت نکردن پیامبرﷺ نبود، زیرا او در حضور جماعتی از صحابه احادیثی را که از پیامبرﷺ نشنیده بود انکار کرد.

مثال این مطلب روایتی است که از صحیح مسلم نقل شده است که عایشه عمره بجا آوردن پیامبرﷺ در ماه رجب را در حضور پسر عُمر انکار کرد و پسر عمر با انکار عایشه از سخن خود بازنگشت.

ترمذی در جامع خود از مجاهد از ابن‌عمر آن را ذکر می‌کند امّا سخنی از انکار عایشه نمی‌آورد و می‌گوید: این حدیث صحیح است.

ابومحمد عبدالعزیزبن محمدبن حسن صالحی ـ حافظ ابوالقاسم دمشقی ـ ابوغالب‌بن البنا ـ ابوالغنائم‌بن مأمون ـ امام اهل حدیث دارقطنی ـ ابوالقاسم حسن‌بن محمدبن بشر بجلی ـ علی‌بن حسین‌بن عبیدبن کعب ـ اسماعیل‌بن ریان ـ عبدالله‌بن مسلم ملائی ـ پدرش ـ ابراهیم ـ علقمه ـ اسود ـ عائشه: رسول خداﷺ در خانه‌ی عایشه بود چون حالت احتضار به ایشان دست داد، فرمود: حبیبم را صدا کنید، من ابوبکر را صدا کردم، آن حضرتﷺ به او نگریست سپس سرش را گذارد و فرمود: حبیبم را فراخوانید، گفتم: وای بر شما، علی را بخوانید که به خدا قسم جز او را نمی‌خواهد، پس چون آن حضرتﷺ، علی را دید، لباس خود را گشود و سر علی را داخل آن کرد و آنقدر او را به سینه چسباند که از دنیا رفت در حالی که دستش بر علی بود.[۸۴۱]

محدث شام در کتاب خود به همین صورت روایت کرده است.

---

۸۴۱ ـ الریاض النضرة ۲: ۱۸۰، ذخائر العقبی ۷۲.

دارقطنی گوید: مسلم ملایی در ذکر این روایت منحصر به فرد است و او در مثل این روایت غریب است.

آنچه دلالت می‌کند بر این که علی، در زمان وفات رسول خدا ﷺ نزدیکترین افراد به پیامبر ﷺ بوده است، روایتی است که ابویعلی موصلی در مسند خود و امام احمد در مسند خود ذکر می‌کنند:

ابوالفتح نصرالله‌بن ابی‌بکر در دمشق ـ ابوعلی حنبل‌بن عبدالله‌بن فرج ـ ابوالقاسم‌بن الحصین ـ ابوعلی‌بن مذهب ـ ابوبکر قطیعی ـ عبدالله‌بن احمدبن حنبل ـ پدرش ـ عبدالله‌بن محمد، و من از عبدالله‌بن محمدبن ابی شیبة شنیدم که (برای ما حدیث کرد:) جریربن عبدالحمید ـ مغیرة ـ اُم موسی ـ ام سلمة: قسم به آن که به او سوگند می‌خورم علی، نزدیکترین مردم به رسول خدا ﷺ بود. راوی گوید: پیامبر خدا ﷺ [روزهای آخر عمر] هر روز صبح [به خانه علی و فاطمه] می‌آمد. فاطمه گوید: پیامبر ﷺ، علی را در پیِ کاری فرستاد و چون آمد گمان کردم که پیامبر ﷺ با علی کاری دارد، لذا از خانه خارج شدیم، و نزدیک در نشستیم، و من نزدیکترین شخص به درِ خانه بودم، و متوجه شدم که علی علیه السلام به پیامبر ﷺ نزدیک شده و با وی نجوا می‌کند، لذا نزدیکترین مردم به پیامبر ﷺ علی بود.(۸۴۲)

امام احمد نیز در مسند خود و موصلی این روایت را به همین صورت آورده‌اند.

مُعَمّر ابراهیم‌بن عثمان کاشغری ـ احمدبن محمدبن علی‌بن صالح کاغذی ـ احمدبن علی‌بن حسن طریثیثی، از ابوالفتح محمدبن عبدالباقی ـ ابوالفضل احمدبن خیرون ـ ابوعلی‌بن شاذان ـ عبدالله‌بن جعفربن در ستویه فارسی ـ حافظ ابویوسف یعقوب‌بن سفیان‌بن جوان الفسوی ـ ابوعلی احمدبن مفضل ـ جعفر أحمر ـ ابورافع ـ عبدالله‌بن عبدالرحمان ـ پدرش عماربن یاسر و ابوایوب انصاری:

---

۸۴۲ ـ مستدرک الصحیحین ۳: ۱۳۸، مسند أحمد ۶: ۳۰۰، خصائص النسایی: ۱۳۰، الإصابة ۸: ۱۸۳، و بسیاری از ائمه حدیث آن را روایت کرده‌اند، و این حدیث در الإصابه با لفظی دیگر آمده و آن در شرح حال «لیلی غفاریة» آمده که وی همراه پیامبر ﷺ خارج شد و به مداوای بیماران و مجروحین پرداخت.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «حق علی بر هر مسلمانی حق پدر بر فرزندش می‌باشد.»

الفسوی در مشیخه‌ی خود بهمین صورت روایت کرده است.

ابواسحاق ابراهیم‌بن یوسف‌بن برکة الکتبی ـ حافظ ابوالعلا همدانی ـ ابوالفتح عبدالله‌بن عبدوس‌بن عبدالله همدانی ـ ابوطاهر حسین‌بن سلمة‌بن علی ـ مسند زیدبن علی علیه‌السلام ـ فضل‌بن فضل‌بن عباس ـ ابوعبدالله محمدبن سهل ـ محمدبن عبدالله البلوی ـ ابراهیم‌بن عبدالله‌بن العلاء:

پدرم از زیدبن علی از پدرش علیه‌السلام از جد بزرگوارش علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام برای من نقل کرد که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز فتح خیبر فرمود: «اگر [نمی‌هراسیدم که] عده‌ای از امت من درباره تو سخنانی رابگویند که نصاریٰ درباره عیسی‌بن مریم گفتند، امروز درباره تو سخنانی می‌گفتم که اگر بر گروهی از مسلمانان می‌گذشتی خاک زیر دو پایت و اضافه آب وضویت را برمی‌داشتند و از آن طلب شفا می‌کردند، امّا همین بس که [بگویم] تواز منی و من از تو، تو از من ارث می‌بری و من از تو، و نسبت تو به من نسبت هارون است به موسی، جز آن‌که پس از من پیامبری نخواهد بود، تو دِین مرا أدا می‌کنی و براساس سنت من می‌جنگی، و در آخرت نزدیکترین مردم به من خواهی بود و درکنار حوض بر من وارد می‌شوی، و تو اول کسی هستی که از امت من داخل بهشت می‌شوی، و شیعیان تو بر منبرهایی از نور قرار دارند و همگی شادمانند و با چهره‌های سپید پیرامون من هستند و من برای آنها شفاعت می‌کنم و فردادر بهشت همسایگان من می‌باشند، و امّا دشمنان تو فردا (ی قیامت) تشنه‌گانند و چهره‌شان سیاه رنگ [آری] دشمنی با تو دشمنی با من است و دوستی و صلح با تو دوستی و صلح با من است، و سرّ تو سرّ من و آشکار تو آشکار من، و پنهانی‌های سینه‌ات مانند پنهانی‌های سینه من است و تو دروازه علم منی، و فرزندان تو فرزندان مننند وگوشت توگوشت من، و خون تو خون من، و همانا حق همراه توست، و حق بر زبان تو و در قلب تو و میان دو چشمانت می‌باشد، و ایمان باگوشت و خون تو در آمیخته همان‌طور که باگوشت و خون من در آمیخته و خداوند ـ عزوجل ـ به من امر فرموده که به تو بشارت دهم که تو و عترت تو در

بهشتید و دشمن تو در آتش، و هرکه به تو کینه داشته باشد درکنار حوض بر من وارد نمی‌شود و هرکه دوستدار تو باشد از حوض [و همجواری با من] غایب [و محروم] نخواهد بود.

علی علیه السلام فرمود: «پس [در این هنگام] برای خداوند سبحان و متعال سجده کردم و او را بر نعمت اسلام و قرآن و این‌که مرا محبوب خاتم انبیا و سرور و سید مرسلین قرار داده سپاسگزاردم.»(۸۴۳)

این چیزی است که در این باب ذکر نمودیم. فضایل دیگر آن حضرت در دیگر ابواب این کتاب مذکور است.

ابوالفرج علی‌بن حسین اصفهانی درکتاب خود با سندی روایت می‌کند که سید حمیری روزی گفت: ای کوفیان، هریک از شما فضیلتی از علی علیه السلام ذکر کند که من درباره آن شعر نگفته باشم این اسبم و آنچه دارم از آنِ او باشد. پس هرکدام شروع به سخن کردند و سید برای آنها اشعار مناسب را می‌خواند، تا آن که مردی از ایشان آمد وگفت: امیرالمؤمنین علیه السلام چون قصد سوار شدن [بر اسب] کرد، لباس خود را پوشید و چون خواست کفش‌های خود رادر پای کند یک لنگه را در پا کرد و چون خواست دیگری را هم بپوشد عقابی از آسمان فرود آمد، و آن لنگه را برداشت و چرخاند، که در نتیجه ماری از آن خارج شد و وارد لانه‌ای شد. [چون مار از آن لنگه کفش خارج شد] علی علیه السلام آن لنگه دیگر را هم پوشید.

سید حمیری کمی فکر کرد آنگاه این اشعار را بالبداهه سرود:

ألا یاقومِ للعَجب العُجاب — لِخلفِ أبی الحسین و للحباب
أتی خُفّاً له فانسابَ فیه — لِیَنْهشَ رجله منه بنابِ
فَخَرّ من السماء له عُقاب — مِن العُقبان أوشبه العقاب
فَطاربه فَحَلّق ثم أهْوی — به للأرض دون السحابِ
الی حُجر له فانسابَ فیه — بعید القعر لم یرتج ببابِ

---

۸۴۳ ـ مجمع الزوائد ۹: ۱۳۱، کنوزالحقائق: ۱۸۸، الاستیعاب ۲، ۴۵۷، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۳۶، کنزالعمال ۶: ۴۰۰.

کـریهُ الوجـه أسـود ذو بـصیص حــدید النــاب ازرق ذولعــاب
فَــدوفعَ عــن أبی حســنٍ عـلی نـــقیع سمامــه بــعد انســیابِ

یعنی:

ای قـــوم بــــرای شـــما از امـــری عـجیب بگــویم
از کــــــفش پـــدر حســـین و از مـــاری بگـــویم
کـه داخــل لنگـه کـفش عـلیعليه‌السلام شـد و در آن پـناه
گـــرفت تـــا پـــای او را بـــا نـــیش خـود بگـزد
پس عـــــقابی از عـــــقابان
یـــــا شـــبه عــقابی از آســـمان فـــرود آمـــد
آن عـــــقاب دور آن لنگـــــه کـــــفش گشت
سپس آن را بالا برد، بدون آنکه آن را روی زمین بکشد
آن مـــار بــه سـوی لانـه‌ای بـه طـور مـارپیچ رفت
لانـــــه‌ای عـــــمیق کـــــه آن را دری نـــــبود
زشت‌رو و ســـــیاه و دارای آب دهـــــان
دارای نـیشی تـیز، کـبود رنگ و دارای لعـاب دهـان
بـــدین وســـیله از ابـــوالحســـن عـــلی دور شـد
ســـــمّ آن مـــــار پس از رفـــــتن او

گوید: وی سپس اسب خود را حرکت داد و رفت.

این داستان در کتاب الاغانی آمده است و ما نیز عین همان را آوردیم.(۸۴۴)

۸۴۴ـ الاغانی ۷: ۲۵۷، تحفة الأحباب ۱۷۵، الغدیر ۲: ۲۴۱، قاموس الرجال ۲: ۷۱، اعیان الشیعة ۱۲: ۱۹۲، المناقب ابن‌شهر آشوب ۲: ۳۰۷، اخبار السید الحمیری ۵۰.

باب شصت و سوم:

«علی علیه السلام و اجازه کنیه ابوالقاسم»

روایت صحیح از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شده که فرمود: «نام مرا برای خود برگزینید، امّا کینه‌ی مرا خیر.»

حافظ یوسف‌بن خلیل‌بن عبدالله دمشقی در حلب + اسماعیل‌بن ظفر نابلسی در دمشق ـ قاضی ابوالمکارم احمدبن محمدبن محمد اللبان در اصفهان ـ ابوعلی حسن‌بن احمدبن حسن‌بن حداد ـ حافظ احمدبن عبدالله ـ ابوبکر محمدبن قاسم‌بن محمدبن شاه العسال ـ عبیدبن حسن ـ محمدبن کثیر عبدی ـ شعبة ـ منصور ـ سالم‌بن ابی‌الجعد ـ جابربن عبدالله: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «نام مرا برای خود برگزینید، امّا کینه‌ی مرا خیر.»(۸۴۵) و روایت از طریق عالی روزی ما شد.

چون محمدبن حنفیه متولد شد علی علیه السلام کنیه او را ابوالقاسم نهاد.

(قرائت کردم بر): حافظ ابوعبدالله محمدبن محمودبن حسن، مشهور به ابن‌نجار در بغداد (و به او گفتم): بر مفتی خراسان قاسم‌بن عبدالله‌بن عمربن احمد صغار قرائت کردم. وی گفت: (به من خبر داد): عائشه بنت احمدبن منصوربن محمد صفار ـ احمدبن علی‌بن عبدالله‌بن خلف الشیرازی ـ حاکم ابوعبدالله محمدبن عبدالله‌بن محمدبن نعیم‌بن حکم، حافظ نیشابور ـ ابوالحسین علی‌بن عبدالرحمان‌بن عیسی دهقان در کوفه ـ حسین‌بن حکم الحیری ـ عبدالعزیزبن خطاب ـ قیس‌بن زبیع ـ لیث ـ محمدبن بشر همدانی ـ محمدبن حنیفه: علی علیه السلام

---

۸۴۵ ـ مسند احمدبن حنبل ۳: ۳۱۳ و ۲: ۳۱۲ به سند خود از ابوهریرة از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.

فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: پسری برای تو متولد می‌شود که اسم و کنیه او همانند من است.» پس ایشان صاحب پسری به نام محمد [وکنیه ابوالقاسم](۸۴۶) شد.

حافظ محمد ـ قاسم ـ عائشه ـ الشیرازی ـ حاکم ـ حافظ ابوعبدالله محمدبن یعقوب ـ محمدبن عبدالوهاب فراء ـ جعفربن عون ـ فطربن خلیفه ـ منذر ثوری:

از طرف رسول خداﷺ به علی‌علیه‌السلام اجازه‌ای داده شد و آن زمانی بود که علی‌علیه‌السلام به آن حضرتﷺ عرض کرد: «ای رسول خدا به من بفرمایید اگر پس از شما فرزند پسری روزیِ من شد نام وکنیه او را چه بگذارم؟ آیا اجازه می دهید که او را به نام وکنیه شما بنامم؟» رسول خداﷺ فرمود: «آری». منذر می‌گوید: علی‌علیه‌السلام صاحب پسری شد که نامش را محمد وکنیه‌اش را ابوالقاسم گذاشت.(۸۴۷)

ابوداود در سنن خود نقل می‌کند: از عثمان + ابوبکربن ابی شیبة ـ ابواُسامة ـ فطر ـ منذر از محمدبن حنفیة گفت: علی‌علیه‌السلام فرمود: «به پیامبرﷺ عرض کردم: اگر پس از شما صاحب فرزند پسری شدم اجازه دارم که نام وکنیه شما را برای او برگزینم؟ پیامبرﷺ نیز فرمود: «آری».(۸۴۸)

محمدبن سعید شیخ صوفیه در بغداد ـ ابوزرعة طاهربن محمدبن طاهر ـ احمدبن خلف الشیرازی ـ حاکم ابوعبدالله ـ ابومحمد حسن‌بن محمدبن یحیی‌بن حسن علوی ـ جدش یحیی‌بن حسن ـ احمدبن سلام ـ جعفربن هذیل ـ محمدبن صلت اسدی ـ ربیع‌بن منذر ثوری ـ پدرش ـ ابن‌حنفیة: میان طلحه و علی‌علیه‌السلام بحثی پیش آمد، پس طلحةبه آن حضرت‌علیه‌السلام عرض کرد: شما نام وکنیه آن حضرتﷺ را برگزیدید، در حالیکه پیامبرﷺ نهی فرمود که نام وکنیه‌اش یک‌جا درباره شخصی از امتش جمع گردد. علی‌علیه‌السلام فرمود: ای فلانی، فلان شخص و فلان

---

۸۴۶ ـ صحیح ترمذی /۱۳۷/۲.

۸۴۷ ـ مستدرک الصحیحین ۴: ۲۷۸ و می‌گوید: این حدیثی صحیح است به شرط شیخین. مسند احمدبن حنبل ۱: ۹۵، طبقات ابن‌سعد ۵: ۶۶، الریاض النضرة ۲: ۱۷۹، سنن البیهقی ۹: ۳۰۹.

۸۴۸ ـ در صحیح ترمذی ۲: ۱۳۷ حدیث به این شکل آمده است: «ای رسول خدا اگر پس از شما صاحب فرزند پسری شدم نام او را محمد وکنیه‌اش را چون کنیه شما بنامم؟ فرمود: آری.»

شخص و فلان شخص را نزد من بخوان، پس گروهی از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که از قریش بودند آمدند وگواهی دادند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله [تنها] به علی اجازه فرموده است که میان نام وکنیه آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله را [برای فرزندش] جمع کند و برای امت خود این کار را حرام کرد.(۸۴۹)

حافظ ابوعبدالله محمدبن عبدالله نیشابوری نیز در کتاب «معرفة أنواع علوم الحدیث» به همین صورت این حدیث را روایت کرده است.

حافظ یوسف‌بن خلیل در حلب + علامه بزرگ عراق محیی‌الدین ابومحمد یوسف‌بن حافظ ابوالفرج عبدالرحمان‌بن جوزی در موصل + محمدبن علی‌بن بقاء در بغداد ـ ابوبکر عبدالله‌بن مبارک‌بن محمدابن‌روما ـ ابوسعید محمدبن عبدالرحمان خبز رودی ـ ابوعمرو محمدبن احمدبن حمدان ـ ابویعلی احمدبن علی‌بن مثنی حافظ موصل ـ عبیدالله‌بن عمر ـ یحیی ـ فطر ـ منذر ابویعلی: محمدبن حنفیة گفت: علی علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید اگر پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خداوند پسری روزیش کرد می‌تواند نام وکنیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را روی او بگذارد؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ایشان اجازه داد(۸۵۰)، لذا اسم او محمد وکنیه‌اش ابوالقاسم شد.(۸۵۱)

این حدیثی صحیح است که ابویعلی در مسند خود به همین ترتیب روایت کرده است. و در همین معنا، سید حمیری می‌گوید:

ألم یَبْلغك و الأنباءُ تَنْمی — مقال محمد فیما یؤدی
الیٰ ذی علمِه الهادی علي — و حولَه خادمُه فی البیت یُردی
یفوز بکُنیتی و اسمی لإنّی — نَحَلتُهماه و المهدیُ بعدی

یعنی:

آیا به تو خبر نرسیده و حال آن که
سخنان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فراوان شده است

---

۸۴۹ ـ طبقات ابن سعد ۵: ۶۶، اسدالغابة بطور مخصر ۵: ۳۶۱.
۸۵۰ ـ فضائل الخمسة ۲: ۱۵۲.
۸۵۱ ـ مناقب ابن‌شهر آشوب ۳: ۳۰۵.

بـــــه صـــاحب عـــلم خـــویش، عـــلیِ هـــدایتگـــر
در حـــالی کـــه خـــادمش در خـــانه در کـــنار او بـــود
بـــه کـــنیه و اســـم مـــن دست مـــی‌یابد زیـــرا مـــن
این دو را به او و به مهدی که پس از من می‌آید پیشکش کردم

نام شاعر سید اسماعیل‌بن محمدبن یزیدبن زبیعه حمیری بود و «سید» لقبی است که بر نام وی غلبه کرده وکنیه او نیز ابوهاشم است، وی دارای مذهب کیسانیه بود و پس از حسن و حسین علیهما السلام معتقد به امامت محمدبن حنفیه. و قاضی عیاض نقل می‌کند که وی در ملاقاتی که با جعفربن محمد صادق علیه السلام داشت از مذهب خود بازگشت و اشعاری سرود که از جمله این بیت است:

تَجَعْفَرْتُ باسمِ الله و الله اکـبر　　　و أیْقَنتُ أنّ الله یعفو و یَـغْفِر

یعنی:

بـــــه نـــام خـــداونـــد مـــذهب جـــعفری را بـــرگزیدم
و یقین دارم که خداوند [از گناهانم] درمی‌گذرد و مرا می‌بخشاید

وی در بغداد و در ایام حکومت هارون الرشید درگذشت.

باب شصت و چهارم:

«امتياز پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر علی علیه السلام و امتياز علی علیه السلام بر مردم»

خطيب عادل ابوتمام‌بن ابی‌الفخاربن الواثـق بـالله در كـرخ بـغداد + ابـوطالب عبداللطيف‌بن قبيطی در نهر مـعلی ـ ابـوالفـتح مـحمدبن عـبدالبـاقی مشـهور بـه ابن‌البطی ـ حافظ ابوالفضل حمدبن أحمد ـ احمدبن عـبدالله حـافظ‌بن اسـحاق ـ ابراهيم‌بن أحمدبن أبی‌حصين ـ محمدبن عبدالله حضرمی ـ خلف‌بن خالد عبدی بصری ـ بشربن ابراهيم انصاری ـ ثوربن يزيد ـ خالدبن معدان ـ معاذبن جبل: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای علی من در نبوت بر تو امتياز دارم و پس از من نبوتی نيست، و تو با هفت چيز بر مردم برتری خواهی داشت به‌گونه‌ای كه هيچيک از قريش در آنها با تو برابری نخواهند كرد: «تو از ميان آنان اول كسی هستی كه ايمان آوردی و بـا وفاترين ايشان به عهد و پيمان خدا هستی، و پايدارترين آنها در انجام امر الهی و عادل‌ترين‌شان در تقسيم [اموال و حـقوق] و عـادل‌ترين آنـها نسـبت بـه مـردم و آگاه‌ترين‌شان به قضاوت و بالاترين آنها نزد خدا هستی.»

اين حديث حسن و عالی است، كه حافظ ابونعيم در حلية‌الأولياء[۸۵۲] آن را روايت كرده و ابن‌عساكر نيز در تاريخ خود در شرح حال علی علیه السلام به همين صورت آورده است.

---

۸۵۲ ـ حلية الأولياء ۱: ۶۵.

باب شصت و پنجم:

«دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درحق علی علیه السلام»

قاضی‌القضاة ابوالمفضل یحیی‌بن قاضی‌القضاة ابی‌المعالی محمدبن علی قرشی ـ ابوعلی حنبل‌بن عبدالله ـ ابن الحصین ـ ابوعلی‌بن المذهب ـ ابوبکر احمدبن حمدان ـ عبدالله‌بن احمدبن حنبل ـ پدرش ـ وکیع ـ ابولیلی: پدرم [اکثراً] همراه علی علیه السلام بود و چون علی علیه السلام در زمستان، لباس تابستانی و در تابستان، لباس زمستانی می‌پوشید از پدرم درخواست شد که از آن حضرت علیه السلام دلیل این امر را بپرسد، و چون پدرم پرسید آن حضرت فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز خیبر به دنبال من فرستاد، درحالیکه مبتلا به دردِ چشم بودم، عرض‌کردم: ای رسول خدا، از دردِ چشم رنج می‌برم. آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آب دهان خود را به چشمم مالید و فرمود: پروردگار: گرما و سرما را از او دور کن، پس از آن روز دیگر گرما و سرمارا احساس نکردم. و نیز فرمود: پرچم [جنگ] را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند و هیچگاه از میدان جنگ فرار نمی‌کند، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرکشیدند [تا بدانند آن شخص کیست] و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرچم را به من دادند.»

احمد نیز به همین صورت در مسند خود آورده است، ابوعبدالرحمان نسائی نیز این حدیث را ذکر کرده و آن را محکوم به صحت می‌داند، ابن‌عساکر نیز از طرق گوناگون در شرح حال علی علیه السلام آورده است.(۸۵۳)

---

۸۵۳ ـ دلائل النبوة ۲: ۱۶۶، حلیة الاولیاء ۴: ۳۵۶، مستدرک الصحیحین ۳: ۳۷، الغدیر ۱: ۳۷،

شیخ صالح و نیکوکار ابوالحسن علی‌بن عبدالله‌بن ابوالحسن بغدادی در دمشق به سال ۶۳۴ـ مبارک‌بن حسن‌بن أحمد شهرزوری ـ ابوالقاسم‌بن البسری ـ عبیدالله‌بن محمد عکبری ـ ابوبکر احمدبن هشام أنماطی ـ حسن‌بن سلام السواق ـ عبیدالله‌بن موسی ـ ابن‌ابولیلی ـ حکم + منهال‌بن عمرو ـ عبدالرحمان‌بن ابی‌لیلی ـ پدرش: به علی علیه‌السلام عرض کردم: برای مردم برخی از کارهای شما عجیب است و درباره شما می‌گویند که در گرما با لباس گرم و خشن [و سنگین] بیرون می‌آیید و در سرما بالباس نازک و نرم. علی علیه‌السلام فرمود: «مگر تو با ما در خیبر نبودی؟» عرض کردم: آری. فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خدا عرض کرد: خداوندا او را از آزار گرما و سرما حفظ فرما. و [از آن به بعد] نه سرما و نه گرما به من آزاری نمی‌رساند.»(۸۵۴)

←
تذکرة الخواص : ۲۵، خصائص النسائی : ۵۳.

۸۵۴ـ مجمع الزوائد ۹: ۱۲۲. وگوید: طبرانی در الأوسط روایت‌کرده و اسناد او حسن است. کنوز الحقائق ۲: ۱۸۹، خصائص النسائی : ۱۲۸.

باب شصت و ششم:

«علی علیه السلام و باغ نیکوی بهشت»

ابوالحسن‌بن ابی عبدالله ـ مبارک‌بن احمد شهرزوری ـ ابوالقاسم‌بن البسری ـ ابوعبدالله‌بن محمد ـ محمدبن احمد الرقام ـ محمدبن احمدبن یعقوب ـ جدش ـ یحیی‌بن یعلی أسلمی ـ یونس‌بن جناب ـ أنس‌بن مالک: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام خارج شدیم تا به دیواری از دیوارهای مدینه رسیدیم، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کنار باغی گذشتند و فرمودند: «[ای علی] باغ تو در بهشت ازاین باغ نیکوتر است.» و پیامبر از کنار هفت باغ گذشتند و هربار علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض می‌کرد: «چقدر این باغ زیباست» و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان می‌فرمود: «باغ تو در بهشت از این نیکوتر است»(۸۵۵)

بقیة السَلَف شیخ الشیوخ عبدالله‌بن عمربن حمویه در دمشق ـ زینت حافظان و استاد مورخان و محدث شام ابوالقاسم علی‌بن حسن‌بن هبة الله‌بن عبدالله مشهور به ابن عساکر ـ ابوالمعز احمدبن عبیدالله عکبری ـ ابومحمد حسن‌بن علی جوهری ـ علی‌بن محمد ابن احمد ـ عمربن محمد باقلانی ـ احمدبن یزید ـ مفضل‌بن صالح اسدی ـ یونس‌بن جناب ـ عثمان‌بن حاضر(۸۵۶) ـ أنس‌بن مالک: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خارج شدیم، پس چون آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از کنار باغی گذرکردند علی علیه السلام

۸۵۵ـ کنزالعمال ۵: ۴۰ با سندی دیگر. الریاض النضرة ۱: ۱۳ وگوید: حافظ ابوالقاسم دمشقی در الأربعین الطوال این حدیث را آورده است.

۸۵۶ـ ابوحاضر عثمان‌بن حاضر حمیری أزدی قاضی متوفای.... او صدوق بود. تهذیب التهذیب ۷: ۱۰۹، تقریب التهذیب ۲: ۷.

به ایشان عرض کرد: «ای رسول خدا، این باغ چقدر نیکوست» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «باغ تو در بهشت نیکوتر از آن است»، و همین‌طور از کنار شش باغ دیگر عبور کرد و هربار علی علیه‌السلام عرض می‌کرد: «این باغ چقدر نیکوست» و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: «باغ تو در بهشت نیکوتر از آن است»، سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سرِ خود را روی شانه علی علیه‌السلام گذاردند و گریستند، علی علیه‌السلام به آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: «ای رسول خدا چرا گریه می‌کنید؟» فرمود صلی‌الله‌علیه‌وآله: «به جهت کینه‌هایی که این قوم از تو در دل دارند و آن کینه را ظاهر نمی‌کنند مگر پس از این‌که من از دنیا خارج شوم»، علی علیه‌السلام عرض کرد: «ای رسول خدا وظیفه من چیست؟» فرمود: «صبر» عرض کرد: «اگر نتوانستم»، فرمود: «رنج و مشقت فراوانی خواهی دید.» عرض کرد: «و دینم سلامت می‌ماند؟» فرمود: «و دینت برایت سالم می‌ماند.»[۸۵۷]

این حدیثی است که به حمد و منت الهی از طریق عالی روزی ما شد، و این همان سبک و سیاق حافظ مورخ شام در مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

۸۵۷ـ تاریخ بغداد ۱۲: ۳۹۷ با سند خود از ابوعثمان نهدی. کنزالعمال ۶: ۴۰۸ و در آن آمده: البزاز و أبویعلی و ابوشیخ درکتاب «القطع و السرقة» و ابن‌جوزی و ابن‌نجار در تاریخ خود آورده‌اند. الریاض النضرة ۲: ۲۱۰، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۳۹ مجمع الزوائد ۹: ۱۱۸.

باب شصت و هفتم:

«علی از من است و منم از علی»

بقیة السلف ابراهیم‌بن برکات خشوعی در دمشق ـ حافظ ابوالقاسم ـ علی‌بن ابراهیم‌بن عباس علوی ـ مؤیدبن مکرم حیدرةبن حسین‌بن مفلح ـ ابوعبدالله حسین‌بن ابی‌کامل أطرابلسی ـ خیثمةبن سلیمان[۸۵۸] ـ یحیی‌بن ابراهیم زهری ـ علی‌بن حکیم ـ حنان‌بن علی ـ محمدبن عبیدالله‌بن ابی‌رافع ـ پدرش ـ ابورافع: چون جنگ اُحد برپا شد پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به گروهی از قریش نگاه کردند سپس به علی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «به آنها حمله کن»، آن حضرت‌علیه‌السلام حمله کرد و هاشم‌بن أمیة مخزومی را از پای درآورد و سپس آنان را متفرق کرد دیگر بار به گروهی از قریش نگریست و فرمود: بر ایشان حمله کن. حضرت حمله کرد و این بار شخصی از جُمَحی را از پای درآورد. [بار دیگر] پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به گروهی از قریش نگاه کرد و به علی‌علیه‌السلام فرمود: «به آنها حمله کن»، آن حضرت‌علیه‌السلام حمله کرد و جمع ایشان را متفرق ساخت و یکی از بنی‌عامربن لؤی را از پای درآورد. در این هنگام جبرئیل به پیامبرعلیه‌السلام عرض کرد: «این است همدلی و یاری [علی]». و پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در این هنگام فرمود: «او از من است و من از او»، و جبرئیل عرض کرد: «و من از شمایم ای رسول خدا»[۸۵۹]

این سیاق ابن عساکر در کتابش می‌باشد.

این حدیث را از طریق جابربن عبدالله نیز روایت می‌کند، با این تفاوت که در

---

۸۵۸ ـ حافظ ابوالحسن قرشی طرابلسی متوفای ۳۴۳. تذکرة الحفاظ ۳: ۸۵۸، العبر ۲: ۲۶۲.

۸۵۹ ـ تاریخ طبری ۲: ۱۹۷، خصائص نسائی ۸۷ـ۸۸، کنوزالحقائق: ۳۷، الریاض النضرة ۲: ۱۷۲، کنزالعمال ۶: ۴۰۰ به نقل از طبرانی، مجمع الزوائد ۶: ۱۱۴.

حدیث جابر چنین آمده است:

علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با سرور و خوشحالی عرض کرد: ای رسول خدا [باز هم اجازه هست که] بروم؟ جبرئیل در این هنگام گفت: ای محمد، به خدا قسم این جز همراهی و همدلی نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جبرئیل، او از من است و من از او». جبرئیل عرضه داشت: و من از شما.

حافظ خطیب بغدادی این حدیث را که از الفوائد الشریف النسیب استخراج کرده آورده است.(۸۶۰)

معمر ابواسحاق ابراهیم‌بن حاجب الحجاب عثمان‌بن یوسف‌بن ایوب کاشغری ـ احمدبن محمدبن علی‌بن صالح مشهور به کاغذی ـ مبارک‌بن عبدالجباربن احمد مشهور به ابن‌الطواری ـ ابوعلی حسن‌بن احمدبن ابراهیم‌بن حسن‌بن شاذان ـ عثمان‌بن أحمدبن عبدالله‌بن سماک ـ محمدبن غالب‌بن حرب ـ مالک‌بن اسماعیل ابوغسان ـ جعفربن زیاد الأحمر(۸۶۱) ـ أجلح ـ ابی‌بردة ـ پدرش: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «علی از من است و من از او».این حدیثی حسن است که ابن‌سماک نیز آن را در جلد چهارم مسند خود آورده و طبرانی در معجم بزرگ خود در ذیل شرح حال حبشی‌بن جنادة سلولی(۸۶۲) از طرق گوناگون با زیاد کردن لفظ آورده است، مثلاً از آن جمله: از ابواسحاق از حبشی: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علی از من است و من از او، و حق مرا جز خودم یا علی ادا نمی‌کند.»(۸۶۳)

---

۸۶۰ ـ تاریخ بغداد ۴: ۱۴۰ از هانی‌بن هبیرة از علی علیه السلام.

۸۶۱ ـ ابوعبدالله جعفربن زیاد أحمر متوفای ۱۶۷. تهذیب‌التهذیب ۲: ۹۲، تقریب التهذیب ۱: ۱۳۰.

۸۶۲ ـ حبشی‌بن جنادة‌بن نصر سلولی کوفی از بزرگان صحابه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد و وی در حجة‌الوداع حضور داشت. تهذیب‌التهذیب ۲: ۱۷۶.

۸۶۳ ـ سنن البیهقی ۸: ۵، مسند أحمد ۱: ۹۸، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۲۰، مشکل الآثار ۴: ۱۷۳، تاریخ بغداد ۴: ۱۴۰، صحیح ترمذی ۲: ۲۹۷، حلیة الاولیاء ۶: ۲۹۴،کنزالعمال ۶: ۳۹۹، الریاض النضرة ۲: ۱۷۴، خصائص النسائی ۸۷، مجمع الزوائد ۹: ۱۲۷ با اختلاف در لفظ.

باب شصت و هشتم:

«پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله: هر که علی را آزار دهد مرا آزرده است.»

شیخ نیکوکار بقية السلف ابوجعفر صالح‌بن ابی‌مظفر السیبی در حالی که بر او قرائت می‌شد و من درکنار باب المراتب بغداد می‌شنیدم (که به ما خبر داد:) بشربن عبدالله هندی ـ ابوعلی محمدبن سعیدبن بنهان ـ ابوعلی حسن ابن احمدبن ابراهیم‌بن شاذان ـ ابوعمرو عثمان‌بن أحمدبن عبدالله مشهور به ابن‌سماک ـ حنبل‌بن اسحاق ـ ابوغسان مالک‌بن اسماعیل ـ محمدبن عمرو انصاری ـ قنان النهمی ـ مصعب‌بن سعد ـ سعدبن مالک: رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هرکه علی را آزار دهد یقیناً مرا آزار داده است.»[۸۶۴]

این حدیثی حسن است که به حمد الهی از طریق عالی روزی ما شده است.

۸۶۴ ـ ذخائر العقبی : ۶۵، الریاض النضرة ۲: ۱۶۷. احمد در المناقب و ابن‌السمان در الموافقه آورده است. الصواعق المحرقة ۷۳، نور الأبصار : ۷۲، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۲۱.

باب شصت و نهم:

«جنگ بدر: هیچ شمشیری چون ذوالفقار نیست و هیچ جوانمردی چون علی نیست»

راوی عادل زینت امانتداران ابوالغنائم سالم‌بن حسن‌بن صصری تغلبی در حالی که بر او قرائت می‌شد و من در منزلش در دمشق می‌شنیدم (که به ما خبر داد:) ابوالسعادات نصرالله‌بن عبدالرحمان‌بن محمد ـ ابوالقاسم علی‌بن احمدبن محمدبن بیان الرزاز ـ ابوالحسن محمدبن محمدبن محمدبن مخلد ـ ابوعلی اسماعیل‌بن محمدبن اسماعیل‌بن صالح صفار ـ ابوعلی حسن‌بن عرفةبن یزید العبدی ـ عماربن محمد ـ سعدبن طریف حنظلی: ابوجعفر محمدبن علی [امام باقر]علیه‌السلام فرمود: «در روز بدر ملکی به نام رضوان از آسمان ندا در داد که: هیچ شمشیری نیست جز ذوالفقار و هیچ جوانمردی نیست جز علی.»(۸۶۵)

شیخ علامه رئیس عراق ابومحمد یوسف‌بن حافظ عبدالرحمان‌بن علی واعظ، مشهور به ابن‌جوزی در حالیکه بر او قرائت می‌شد و من در شهر حلب می‌شنیدم ابومنصوربن عبدالسلام ـ علی‌بن احمد ـ ابن مخلد ـ ابوعلی ـ عماربن محمد ـ سعدبن طریف حنظلی ـ ابوجعفر محمدبن علی [امام باقر]علیه‌السلام: «مَلکی به نام رضوان در روز بدر از آسمان ندادر داد که: هیچ شمشیری نیست جز ذوالفقار و هیچ جوانمردی نیست جز علی.»(۸۶۶)

---

۸۶۵ ـ ذخائرالعقبی : ۷۴، الریاض النضرة ۲: ۱۹۰. حسن‌بن عرفة عبدی آن را آورده است.
۸۶۶ ـ منبع سابق.

بقیة السلف عبداللهبن حسین حموی در حلب ـ سید حافظان و امام اهل حدیث ابوطاهر احمدبن محمدبن ابراهیم سلفی ـ ابوالقاسم علی‌بن حسین‌بن عبدالله ربعی ـ محمدبن محمد اسماعیل‌بن محمد ـ حسن‌بن عرفة ـ عماربن محمد ـ سعدبن طریف حنظلی: [امام باقر] ابوجعفر محمدبن علی علیه‌السلام فرمود: «در روز بدر فرشته‌ای به نام رضوان از آسمان ندا در داد: هیچ شمشیری نیست جز ذوالفقار و هیچ جوانمردی نیست مگر علی.»

بقیة الأدباء ابواحمد موهوب‌بن احمدبن اسحاق‌بن موهوب‌بن جوالیقی در حالیکه بر او قرائت می‌شد و من در منزل او در درب القیار می‌شنیدم: و ابوغالب منصوربن احمدبن محمدبن سکن مشهور به أجل‌بن معوج مراتبی عبیداللهبن عبداللهبن نجابن شاتیل؛

و ابن‌سکن گفت (به ما خبر داد:) طغدی‌بن خمار تکین ـ ابوالقاسم ربعی ـ ابن‌مخلد ـ اسماعیل ـ ابوعلی ـ عماربن محمد ـ سعدبن طریف حنظلی: [امام باقر] ابوجعفر محمدبن علی علیه‌السلام فرمود: «در روز بدر ملکی که به او رضوان گفته می‌شد از آسمان ندا در داد و گفت: هیچ شمشیری نیست جز ذوالفقار و هیچ جوانمردی نیست جز علی.»

مُقری ابوالفضل مرجان‌بن ابی‌الحسن‌بن هبة اللهبن شقیرة(۸۶۷) واسطی در حماة و در حلب و در بغداد ـ قاضی ابوطالب محمدبن علی‌بن احمد کتانی ـ ابوالقاسم‌بن بیان ـ ابوالحسن محمدبن محمد ـ ابوعلی اسماعیل ـ ابوعلی حسن ـ عماربن محمد ـ سعیدبن ظریف حنظلی: ابوجعفر محمدبن علی علیه‌السلام فرمود: «ملکی به نام رضوان در روز بدر از آسمان ندا در داد که: هیچ شمشیری نیست جز ذوالفقار و هیچ جوانمردی نیست جز علی.»

معمّر بقیة السلف عبدالحق‌بن خلف‌بن عبدالحق دمشقی در حالیکه بر او قرائت می‌شد و من در مسجد جامع قاسیون می‌شنیدم ابوالفتح‌بن ابی‌الوفا بغدادی ـ

---

۸۶۷ ـ صحیح آن: عفیف‌الدین ابوالفضل المرجی‌بن حسن‌بن هبةاللهبن شقیر واسطی متوفای ۶۵۶. شذرات الذهب /۲۸۵/۵، العبر /۲۳۶/۵، طبقات القراء /۲۹۳/۲.

ابوالقاسم علی‌بن احمد ـ محمدبن محمد ـ ابوعلی اسماعیل‌بن محمد ـ حسن‌بن عرفة ـ عماربن محمد ـ سعیدبن طریف حنظلی: ابوجعفر محمدبن علی علیهما السلام فرمود: «ملکی به نام رضوان در روز بدر از آسمان ندا در داد که: هیچ شمشیری نیست جز ذوالفقار و هیچ جوانمردی نیست جز علی.»

معمّر بقیةالسلف عبدالحق خلف‌بن عبدالحق دمشقی در حالیکه بر او قرائت می‌شد و من در مسجد جامع کوه قاسیون می‌شنیدم ابوالفتح‌بن ابی‌الوفا بغدادی ـ ابوالقاسم علی‌بن احمد ـ محمدبن محمد ـ ابوعلی اسماعیل‌بن محمد ـ حسن‌بن عرفة ـ عماربن محمد ـ سعدبن طریف: ابوجعفر محمدبن علی علیهما السلام فرمود: «ملکی به نام رضوان در روز بدر از آسمان ندا درداد: هیچ شمشیری نیست مگر ذوالفقار و هیچ جوانمردی نیست جز علی.»

ابواسحاق‌ابراهیم‌بن‌حاجب‌الحجاب عثمان‌بن‌یوسف‌بن‌ایوب‌کاشغری‌که پدرش مشهور به أزارتق بود در حالیکه بر او قرائت می‌شد و من در مدرسه شریفیة آن زمان که وی سرپرستی دارالحدیث را به سال ۶۴۲ بر عهده داشت با قرائت حافظ‌بن ولید می‌شنیدم که گفت: به ما خبر داد: ابوالحسن علی‌بن عبدالرحمان‌بن محمد طوسی مشهور به تاج‌القراء ـ احمدبن علی‌بن زکریا طریثیتی + شیخ ابومظفر احمدبن محمدبن علی‌بن صالح مشهور به کاغذی ـ ابوالقاسم‌بن بیان ـ ابوالحسن محمدبن محمد ـ اسماعیل‌بن محمد ـ ابوعلی عبدی ـ عماربن محمد ـ سعدبن طریف حنظلی: [امام باقر] ابوجعفر محمدبن علی علیهما السلام فرمود: «در روز بدر ملکی به نام رضوان از آسمان ندا در داد: «شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نیست.»

شیخ حافظ عبدالرحمان‌بن ابی‌الفهم‌بن عبدالرحمان بلدانی در دمشق + شیخ حافظ فقیه علامه ابومحمد یوسف‌بن ابی‌الفرج عبدالرحمان در حلب + شیخ حافظ مفتی ابوالفضل عبدالکریم‌بن محمد در موصل + محمدبن قاسم راوی عادل در تکریت + حافظ محمدبن محمود + المعید محمدبن ابی‌البدربن فتیان + فقیه عبدالغنی‌بن احمدبن فهد + صدقة‌بن حسین‌بن محمدبن علی‌بن وزیر + یوسف‌بن علی‌بن شروان المقری + صاحب ابوالمعالی هبة الله‌بن حسن‌بن هبةالله‌بن دوامی +

فقیه نصربن ابی‌السعودبن بطة + شیخ الشیوخ بقیة السلف عبدالرحمان‌بن شیخ الشیوخ عبداللطیف‌بن ابی‌سعید صوفی + المقری علی‌بن محمد مداینی + راوی عادل علی‌بن ابراهیم‌بن بکروس +کسانی که از شمارش خارجند در بغداد + حافظ علی‌بن المعالی‌بن ابی‌عبدالله + ابوعبدالله محمدبن عمربن عسکر الرصافیان در رصاف ـ ابوالفتح عبدالمنعم‌بن عبدالوهاب‌بن کلیب حرانی ـ ابوالقاسم علی‌بن احمدبن محمدبن بیان الرزاز ـ ابوالحسن محمدبن محمدبن محمدبن مخلد ـ ابوعلی اسماعیل‌بن محمدبن اسماعیل‌بن صالح صفار ـ ابوعلی حسن‌بن عرفة عبدی ـ عماربن محمد ـ سعدبن طریف حنظلی: [امام باقر] ابوجعفر محمدبن علی علیه‌السلام فرمود: «در روز بدر فرشته‌ای به نام رضوان از آسمان ندا در داد: هیچ شمشیری جز ذوالفقار و هیچ جوانمردی جز علی نیست.»

ائمه حدیث در نقل این قسمت اجماع کردند، و به حمد الهی از طریق عالی در تعداد فراوانی روزی ما شد.

حاکم نیز آن را به طور مرفوع روایت کرده و بیهقی در مناقب خود از او نقل کرده است.(۸۶۸)

حافظ ابن‌نجار ـ مؤید طوسی ـ امام ابوعبدالله الفراوی ـ امام بیهقی + نصرالأموی ـ ابوایوب سلیمان‌بن احمدبن یحیی‌البغوی ـ ابوعمارة محمدبن احمدبن مهدی ـ عبدالجبار ابن عبدالله ـ سلیمان‌بن بلال: جعفربن محمد علیه‌السلام از پدر بزرگوارشان علیه‌السلام و ایشان از جدشان علیه‌السلام و آن حضرت علیه‌السلام از جابربن عبدالله نقل فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «در روز بدر رضوان که ملکی از ملائکه خداوند است ندا داد که شمشیری نیست جز ذوالفقار و جوانمردی نیست جز علی.»

بیهقی صاحب سنن با جلالت قدر و عظمتش از امام حافظ ابوعبدالله حاکم، صاحب مستدرک صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل کرده، و من آن را از کتاب خوارزمی مطالعه کردم که وی از آن دو کتاب نقل کرده بود.(۸۶۹)

---

۸۶۸ ـ سنن بیهقی ۳: ۲۷۶، مستدرک الصحیحین ۲: ۳۸۵ سورة حج.
۸۶۹ ـ المناقب خوارزمی : ۱۰۳.

باب هفتادم:

«پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله: نسبت تو به من همچون نسبت هارون به موسی است»

این حدیث را تمامی مشایخ بزرگ در بلدان (که در باب گذشته (۶۹) ذکر کردیم) همگی با اسناد خود به حسن‌بن عرفة چنین نقل می‌کنند:

حسن‌بن عرفة گوید: (برای ما حدیث کرد:) علی بن ثابت جزری ـ بکیربن مسمار خادم عامربن سعد: شنیدم که عامربن سعد می‌گوید: سعد گفت: رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به علی‌علیه‌السلام فرمود: «آیا خشنود نخواهی شد که نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود.»[۸۷۰]

شیخ حافظ ابراهیم‌بن محمدبن ازهر الصریفیین[۸۷۱] + حافظ عثمان‌بن عبدالرحمان مشهور به ابن‌الصلاح و دیگران در حالیکه بر آنها قرائت می‌شد و من در دمشق می‌شنیدم + حافظ محمدبن محمود مشهور به ابن‌نجار در بغداد ـ ابوالحسن مؤید؛ حافظ محمدبن عبدالواحدبن احمد مقدسی در کوه قاسیون + حافظ محمدبن ابی جعفر قرطبی در جامع بُصریٰ + راوی عادل و امین، حسن‌بن سالم‌بن سلام در مدینة الرسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله میان قبر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و منبر آن حضرت‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و

---

۸۷۰ ـ منابع این حدیث با اختلاف اسناد: الغدیر ۱: ۳۸، سنن ابن‌ماجة ۱: ۳۰، المستدرک علی الصحیحین ۳: ۱۱۶، حلیة الأولیاء ۴: ۳۵۶، صحیح ترمذی ۲: ۳۰۱، خصائص النسائی : ۷۸، الغدیر ۳: ۲۰۱، مسند أحمد ۱: ۱۷۵، مسند ابوداود ۱: ۲۸، المناقب خوارزمی : ۸۳، مشکل الآثار ۲: ۳۰۹، تاریخ بغداد ۱۱: ۴۳۲، سیره ابن‌هشام ۴: ۱۶۲، کنزالعمال ۶: ۴۰۵، نظم درر السمطین : ۱۱۴ و در جلد سوم الغدیر ص ۲۰۰، منابع حدیث و طرق و اسنادهای آن بطور کامل آمده است.

۸۷۱ ـ حافظ ابواسحاق حنبلی متوفای ۶۴۱، تذکرةالحفاظ ۴: ۱۴۳۳، العبر ۵: ۱۶۷.

بار دیگر در شهر خیبر و بار دیگر در دمشـق + قـاضی احـمدبن قـاضی ابـی‌نصر محمدبن هبة‌الله الشیرازی ـ ابوعبدالله محمدبن صدقة حرانی ـ ابوعبدالله محمدبن فضل الفراوی ـ ابوالحسین عبدالغافربن محمد فارسی ـ ابواحمد محمدبن عیسی‌بن عمرویه جلودی ـ ابراهیم‌بن سفیان ـ مسلم‌بن حجاج نیشابوری ـ ابوبکربن شیبة ـ غندر ـ شـعبة + مـحمدبن مـثنی + ابـن‌بشار ـ مـحمدبن جـعفر ـ شـعبة ـ حکـم ـ مصعب‌بن سعدبن ابی‌وقاص: رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی‌بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام رادر جـنگ تبوک، بعنوان جانشین خود [در مدینه] باقی گذاشت. علی‌علیه‌السلام عـرض کـرد: «ای رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرا در میان زنان و فرزندان باقی می‌گذاری؟» پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: آیا راضی نیستی که نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود.»(۸۷۲)

ابوعبدالله حسین‌بن مبارک‌بن زبیدی ـ ابوالوقت عبدالاول + ام‌الفـضل کـریمة بنت عبدالوهاب قرشی(۸۷۳) ـ ابوالوقت عبدالاول‌بن عیسی‌بن شعیب ـ داودی ـ سرخسی ـ ابوعبدالله الفربری ـ بخاری ـ مسدد ـ یحیی ـ شعبة ـ حکم ـ مصعب‌بن سعد ـ پدرش: رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای رفتن به جنگ تـبوک از شـهر خـارج شـد و علی‌علیه‌السلام را در میان زنان و کودکان باقی گذارد. پس علی‌علیه‌السلام عرض کرد: «ای رسول خدا مرا همراه زنان و کودکان باقی می‌گذارید؟» پس پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «آیا از این که برای من مانند هارون برای موسی باشی بجز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود، خشنود نخواهی شد؟»

این حدیثی است که بر صحت آن اتفاق‌نظر است.

بزرگانی چون ابوعبدالله بخاری در صـحیح(۸۷۴) خـود و مسـلم‌بن حـجاج در صحیح(۸۷۵) خود و نیز ابوداود در سنن خود، و ابوعیسی ترمذی در جامع(۸۷۶)

---

۸۷۲ ـ مسند احمدبن حنبل ۱: ۱۷۴، حلیة الأولیاء ۷: ۱۹۴.

۸۷۳ ـ محدثه‌ای اهل فضیلت بود و از عده زیادی اجازه داشت. به سال ۶۴۱ در دمشق وفات یافت. اعلام النساء ۴: ۲۴۲.

۸۷۴ ـ ۳: ۵۴، باب غزوه تبوک.

۸۷۵ ـ صحیح مسلم ۴: ۱۸۷۱ چاپ ۱۳۷۵.

۸۷۶ ـ صحیح ترمذی ۲: ۳۰۱.

خود، و ابوعبدالرحمان نسائی در سنن[۸۷۷] خود و ابن‌ماجة قزوینی در سنن[۸۷۸] خود، این حدیث را نقل کرده‌اند، و همگی بر صحت آن اتفاق نظر دارند به طوری که همگی بر صحت این حدیث اجماع کرده‌اند.

حاکم نیشابوری می‌گوید: این حدیثی است که به حد تواتر رسیده است.[۸۷۹]

از شعبة‌بن حجاج نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «تو برای من مانند هارون برای موسی هستی».

هارون برترین افراد امت موسی علیه السلام بود، پس باید علی علیه السلام نیز برترین افراد امت محمد صلی الله علیه و آله باشد تا این روایت صریح و صحیح حفظ شود، چنانکه موسی علیه السلام به برادر خود هارون فرمود: ﴿**اُخْلُفنی فی قومی و أصلِحْ**﴾[۸۸۰]

شیخ الشیوخ عبدالله‌بن حمویه ـ حافظ ابوالقاسم مظفربن قشیری + ابوالقاسم شحامی ـ محمدبن عبدالرحمان ـ ابوسعید محمدبن شبر ـ محمدبن ادریس سامی ـ سویدبن سعید ـ حفص‌بن میسرة ـ حرام‌بن عثمان ـ ابوجابر (بنظر می‌رسد از جابر باشد): در حالی که ما در مسجد درازکشیده بودیم پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با چوبی که در دست داشت به ما زد و فرمود: «آیا در مسجد می‌خوابید؟ در مسجد کسی نمی‌خوابد»، پس ما و علی علیه السلام به سرعت بلند شدیم. امّا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علی بیا، همانا در مسجد هر آنچه برای من حلال [و جایز] است برای تو نیز حلال [و جایز] است، آیا خشنود نمی‌شوی از این‌که برای من مانند هارون برای موسی باشی جز در مسئله نبوت؟ و قسم به آن‌که جانم به دست اوست تو باعصایی که از جنس عوسج است از حوض من [دشمنان را] دور می‌کنی همان‌طورکه شتر راه‌گم کرده را از آب دور می‌کنند وگویی که من به مقام تو درکنار حوض خود می‌نگرم.»

به همین ترتیب ابن‌عساکر درکتاب خود و با طرق متفاوت این حدیث را نقل

---

۸۷۷ ـ خصائص النسائی : ۸۲ از چند طریق.

۸۷۸ ـ صحیح ابن‌ماجة : ۱۲.

۸۷۹ ـ مستدرک الصحیحین ۲: ۳۳۷.

۸۸۰ ـ اعراف (۶): ۱۴۲. یعنی: در میان قومم جانشین من باش و اصلاح کن.

می‌کند.[۸۸۱]

ابراهیم + عبدالعزیز دو پسر برکات‌بن ابراهیم خشوعی ـ حافظ محدث شام ابوالقاسم علی‌بن حسن شافعی ـ ابوالقاسم علی‌بن ابراهیم ـ امیر معزالدولة ابومکرم حیدرة‌بن مفلح ـ ابوعبدالله حسین‌بن عبدالله‌بن محمدبن اسحاق‌بن ابراهیم أطرابلسی در دمشق ـ دایی پدرش ابوالحسین خیثمة‌بن سلیمان‌بن حیدرة قرشی ـ محمدبن حسین حسینی ـ مخول‌بن ابراهیم ـ عبدالرحمان‌بن اسود ـ محمدبن عبیدالله‌بن ابی‌رافع ـ پدر و عمویش ـ پدرشان ابورافع: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم خطبه خواند و فرمود: «ای مردم خداوند به موسی و هارون امر فرمود که برای قومشان خانه‌هایی برپا کنند و نیز امر فرمود که در مسجدشان شخص جُنب نخوابد و زنان نزدیک آن نشوند [یعنی در حال حیض] جز هارون و ذریه او، و برای هیچکس جایز نیست که در این مسجد با همسرش مباشرت کند و در حالت جنابت در این مسجد بخوابد جز علی و فرزندان او.» [که مراد آن است که این بزرگواران از مسئله جنابت و حیض مبرا هستند].

حافظ دمشقی نیز در مناقب علی علیه السلام در کتاب خود همین‌گونه ذکر کرده است.

حافظ دمشقی در کتاب خود حدیث فوق را از تعداد فراوانی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، که از جمله ایشان: عمر، علی علیه السلام، سعد، ابوهریرة، ابن‌عباس، ابن‌جعفر، معاویه، جابربن عبدالله، ابوسعید خدری، براء‌بن عازب، زیدانی أرقم، جابربن سمرة أنس‌بن مالک، زیدبن مالک، زیدبن اوفی، نبیط‌بن شریط، مالک‌بن حویرث، اُم سلمة، اسماء بنت عمیس، فاطمه بنت حمزة و جمعی دیگر می‌باشند، و برای هریک از ایشان طرقی را ذکر می‌کند در حالیکه معنای تمامی روایات یکی است.[۸۸۲]

---

۸۸۱ ـ مجمع الزوائد ۹: ۱۳۵، صحیح ترمذی ۲: ۳۰۰، کنزالعمال ۳: ۱۵۴، الصواعق المحرقة: ۷۳، نورالأبصار: ۶۸، تاریخ الخلفاء: ۶۵، الاستیعاب ۲: ۴۷۳.

۸۸۲ ـ این نصوص را از طرق مختلف و اسنادهای صحیح در الغدیر ۳: ۱۹۹ـ۲۰۲، و فضائل الخمسة ۱: ۲۹۹ـ۳۱۷ می‌یابید.

شیخ الشیوخ عبدالله‌بن عمربن حمویه در دمشق ـ حافظ ابوالقاسم علی‌بن حسن‌بن عبةالله شافعی ـ ابوالفضل فضیلی ـ ابوالقاسم خلیلی ـ ابوالقاسم خزاعی ـ هیثم‌بن حکیب الشاشی ـ احمدبن شداد ترمذی ـ علی‌بن قادم ـ اسرائیل ـ عبدالله‌بن شریک ـ حرث‌بن مالک: روزی به مکه رفتم و با سعدبن ابی‌وقاص ملاقات کردم و پرسیدم: آیا برای علی، فضیلت و منقبتی شنیده‌ای؟ گفت: من شاهد چهار ماجرا بودم که اگر یکی از آنها [و امتیاز آن‌ها] برای من بود از دنیاییکه در آن مانند نوح عمر کنم، محبوب‌تر بود. [اول آن که:] رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را برای اعلام برائت به سوی مشرکان قریش فرستاد، امّا پس از یک روز پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «به دنبال ابوبکر برو و آن [آیه] را از او بگیر و [به مردم] ابلاغ کن، پس علی علیه السلام [رفت و] ابوبکر را بازگرداند. و چون [علی علیه السلام] بازگشت، ابوبکر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گریست و عرض کرد: «ای رسول خدا آیا دربارهٔ من اتفاقی افتاده؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جز خیر اتّفاقی نیفتاده است، امّا [ماجرا آن است که] جز من یا مردی از من»، و یا فرمود: «از اهل بیت من» کسی نباید این آیات را ابلاغ کند.[۸۸۳]

و نیز [روزی] همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد بودیم که ندا داده شد که شب هنگام همه باید از مسجد خارج شوند جز آل پیامبر صلی الله علیه و آله و آل علی علیه السلام. و ما از مسجد خارج شدیم در حالیکه لوازم خود را با خود بیرون می‌بردیم، چون صبح شد، عباس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا عموها و اصحاب خود را خارج کردید و این جوان را باقی گذاردید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: [از طرف خود]«شما را امر به خروج و این جوان را امر به ماندن نکردم، بلکه این امر الهی بود.»[۸۸۴]

سومین ماجرا آن بود که پیامبر صلی الله علیه و آله عُمر و سعد را به خیبر فرستاد سعد مجروح شد و عمر بازگشت، پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فردا پرچم [جنگ] را به مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست

---

۸۸۳ ـ منابع این حدیث یعنی حدیث البراءة پیش از این آورده شد.

۸۸۴ ـ الغدیر ۳: ۲۰۲، خصائص النسائی : ۷۲ـ۷۶، و در آن منابع این حدیث آمده است.

دارند فضائل او آنچنان بسیار است که بیم دارم آنها را بشمارم»، آنگاه علی‌علیه السلام را فراخواند. اطرافیان عرض کردند: او مبتلا به چشم درد است، آن حضرت‌علیه السلام را آوردند پیامبرصلی الله علیه وآله به او فرمود: «دو چشم خود را باز کن»، عرض کرد: «نمی‌توانم»، پس آن حضرت‌صلی الله علیه وآله آب دهان خود را به چشم علی‌علیه السلام زد و با انگشت ابهام خود چشم علی‌علیه السلام را مالید، سپس پرچم [جنگ] را به آن حضرت‌علیه السلام سپرد.(۸۸۵)

چهارمین ماجرا در روز عید غدیر خم بود که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «اینک من ابلاغ می‌کنم» سپس سه بار فرمود: «ای مردم، آیا من شایسته‌تر از خود شما به امورتان نیستم؟» مردم عرض کردند: آری، فرمود: «ای علی، نزدیک شو»، آنگاه دست آن حضرت‌علیه السلام را گرفت و بالا برد تا جایی که زیر بغل علی‌علیه السلام آشکار شد، سپس سه بار فرمود: «هر که من مولا [و متصرف در امور] او هستم پس علی مولای اوست.»(۸۸۶)

پنجمین مناقب علی آن بود که رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله بر شتر سرخ رنگ خود سوار شد، و علی‌علیه السلام را بر جای گذاشت، این مسئله بر قریش که بر علی حسد می‌ورزیدند گران آمد [و شادمان شدند] وگفتند: پیامبر، علی را با خود نبرد زیرا از هم‌صحبتی با او ناراحت است و وجود علی برای او سنگین است، این سخن به‌گوش علی رسید، پس پیش آمد و افسار شتر [پیامبر] راگرفت و عرض کرد: قریش می‌پندارند که شما چون از حضور و هم‌صحبتی با من کراهت دارید، مرا با خود نمی‌برید و آنگاه گریست. در این هنگام رسول خداصلی الله علیه وآله در میان مردم ندا در داد تا جمع شدند، آنگاه به آنها فرمود: «ای مردم، آیا در میان شما کسی هست که به علی رشک و حسد نبرد؟ ای پسر ابوطالب آیا خشنود نمی‌شوی که نسبت تو به من مانند هارون برای موسی باشد جز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود؟» علی‌علیه السلام عرض کرد: «از خدا و رسولش خشنودم.»

---

۸۸۵ ـ به منابع این حدیث پیش از این اشاره شد.
۸۸۶ ـ نیازی به ذکر منابع حدیث غدیر و اسنادها و رجال و طرق آن نمی‌بینم، و در جلد اول کتاب الغدیر، خبر صحیح آن آمده است.

این حدیث حسن است و أطراف آن صحیح.

امّا طرف اول آن: امام اهل حدیث احمدبن حنبل آن را روایت کرده و طبرانی از او پیروی کرده.

طرف دوم: ترمذی آن را از علی‌بن منذر با لفظی دیگر روایت کرده، امّا معنا یکسان است.

طرف سوم: مسلم و دیگر ائمه حدیث از سلمةبن الأکوع روایت کرده‌اند.

طرف چهارم: ابن‌ماجه و ترمذی از محمدبن بشار از محمدبن جعفر روایت کرده است.

طرف پنجم: در مناقب آن حضرت علیه السلام ائمه حدیث از یکدیگر عبارت (نسبت تو به من... تا آخر) را نقل کرده‌اند محدث شام نیز در کتاب خود آورده است.

باب هفتاد و یکم:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی را چون جان خود قرار داد»

ابوالحسن‌بن عبدالله بغدادی در دمشق ـ مبارک‌بن حسن‌بن احمد شهرزوری ـ ابوالقاسم‌بن احمد ـ عبیدالله‌بن محمد ـ ابونصر ظفربن محمد الحذاء ـ ابوالربیع زهرانی در خانه ابن دنوقا[۸۸۷] ـ محمدبن صباح ـ هشیم ـ حجاج‌بن أرطاة ـ عمروبن شعیب ـ پدرش ـ جدش: عرض کردیم: ای رسول خدا، درود خدا بر شما، محبوب‌ترین افراد نزد شما کیست؟ فرمود: «عایشه»، عرض کردیم: مرادمان از میان مردان بود. فرمود: «پدرش». در این هنگام فاطمه عرض کرد: «ای رسول خدا ندیدم درباره علی چیزی بفرمایید»، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «علی، جان من است، آیا دیده‌ای کسی درباره جان خود چیزی بگوید؟»

این حدیثی صحیح و مشهور است که از طریق عالی روزی ما شده و رجال آن از ثقات می‌باشند، همان‌طور که عبداللهبن عمروبن عاص[۸۸۸] نیز آن را با این زیادت، نقل کرده و زیادت از افراد مورد اعتماد وثقه به اجماع اهل نقل مورد قبول است، پس گفته می‌شود: این حدیث حسن، صحیح، غریب و مشهور است و ما جز از این طریق آن را ننوشتیم.

بر صحت این زیادت روایت صحیحی است که نقل می‌کند: چون این آیه نازل

---

۸۸۷ ـ گمان می‌کنم وی: ابراهیم‌بن عبدالرحیم‌بن دنوقا بغدادی است. المشتبه : ۲۸۲.

۸۸۸ ـ ابومحمد عبداللهبن عمروبن العاص، متوفای ۶۳، ۶۸، ۶۵، ۷۳، ۸۸. تهذیب التهذیب ۵ : ۳۳۷.

شد: ﴿**قُل تعالوا نَدعُ أبناءَنا و أبناءَكم و نساءنا و نساءَكم و أنفسنا و انفسكم**﴾[۸۸۹]، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی، حسن و حسین و فاطمه علیهم‌السلام را خواندند، و این دلالت می‌کند بر این‌که علی علیه‌السلام همان مصداق «**أنفسنا**» است یعنی جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. و دلیل بر صحت این امر، روایتی است که امام اهل جرح و تعدیل حافظ ابوعبدالرحمان نسائی در خصائص علی علیه‌السلام نقل می‌کند[۸۹۰] که: (به ما خبر داد:) ابوالحسن بغدادی ـ فضل بن سهل بن شبر اسفراینی ـ پدرش ـ ابوالقاسم علی بن محمد فارسی ـ ابومحمد حسن‌بن رشیق + ابومحمد عبدالله‌بن ناصح‌بن شجاع دمشقی ـ امام ابوعبدالرحمان نسائی ـ عباس‌بن محمد ـ احوص‌بن جواب[۸۹۱] ـ یونس‌بن ابی‌اسحاق ـ ابواسحاق ـ زیدبن یثیع: ابوذر گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بنوولیعه[۸۹۲] باید دست بردارند وگرنه مردی را بر علیه ایشان گسیل می‌دارم که چون جان من است و أمر مرا در میان ایشان اجرا می‌کند و قاتلان را می‌کُشد وزن و فرزند را اسیر می‌کند و در این هنگام عمر از پشت مرا گرفت و این کار مرا بسیار شگفت‌زده کرد و پرسید مرادتان کیست؟ گفتم: «مرادم نه تو و نه صاحب و دوست توست»، پرسید: «پس مرادت کیست؟» گفت: «همان کسی که کفش را وصله می‌زند.» گفت: علی در آن هنگام کفش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را وصله می‌زد.

---

۸۸۹ ـ آل عمران (۳): ۶۱، یعنی: بگو بیایید تا فرزندانمان و فرزندانتان و زنانمان و زنانتان و جانمان و جانتان را بخوانیم.

۸۹۰ ـ خصائص النسائی : ۸۹ چاپ نجف.

۸۹۱ ـ ابوالجواب الکوفی الضبی، متوفای ۲۱۱. تهذیب التهذیب ۱: ۱۹۱، الکنی و الأسماء ۱: ۱۳۹، رجال الصحیحین ۱: ۵۱، الجرح و التعدیل ۱ ق ۱: ۳۲۸.

۸۹۲ ـ ولیعة: قبیله‌ای از کنده از قحطانیه بودند. معجم‌البلدان ۱: ۸۵۹، لسان العرب ۱۰: ۲۹۳، الصحاح : ۶۳۳، معجم قبائل العرب ۳: ۱۲۵۳.

باب هفتاد و دوم:

«آب وضوی علی(ع) از بهشت»

بقیةالسلف محمدبن سعیدبن موفق، مشهور به ابن‌خازن در حالیکه بر او قرائت می‌شد و من بیش از یکبار آن را در منزلش در درب‌الخبازین در بغداد(۸۹۳) شنیدم که گفت: ابوزرعة طاهربن محمد ـ ابوالفتح محمدبن محمدبن علی‌بن ممک ـ عمربن ابراهیم ـ ابومحمد نیشابوری ـ قاضی ابوخلف منصوربن احمد ـ احمدبن محمد ـ محمدبن علی ـ حمید الطویل ـ أنس‌بن مالک: روزی پشت سر رسول خدا(ص) نماز عصر می‌خواندیم، که در رکعت اول آن پیامبر(ص) تأمل کردند به‌طوری که گمان کردیم آن حضرت(ص) دچار سهو یا غفلت شده است [!]، پس سر خود را بلند کرد و عرض کرد: «**سَمع الله لِمن حَمِده**»، سپس نماز را مختصر کرده و به پایان رساند و آنگاه روبه ما کرد در حالی‌که گوئی ماه شب چهارده شده بود، و فرمود: «چه شده که برادر و پسرعمویم علی‌بن ابی‌طالب را نمی‌بینم؟» عرض کردیم: ای رسول خدا، ما نیز او را ندیده‌ایم. پس پیامبر(ص) با صدای بلند فرمود: «ای علی، ای پسر عمو»، در این هنگام علی(ع) از آخر صف پاسخ داد: «لبیک ای رسول خدا». آنگاه پیامبر اکرم(ص) فرمود: «نزدیک بیا». انس گوید: مهاجر و انصار در انتظار بودند که مرتضی(ع) به مصطفی(ص) نزدیک شد پیامبر(ص) به ایشان فرمود: «چرا در صف اول نایستادی؟» عرض کرد: «در وضوی خود شک کردم، پس به منزل فاطمه رفتم و صدا زدم: ای حسن، ای حسین، کسی پاسخم نداد، در این

---

۸۹۳ ـ از محله‌های بغداد است دلیل خارطة بغداد : ۲۴۳.

هنگام هاتفی از پشت مرا صدا زد: ای ابوالحسن برگرد، پس چون به پشت نگریستم، تشتی را دیدم که در آن سطل و آب و روی آن دستمالی بود، پس دستمال را برداشتم و وضو گرفتم، در آن آب بوی مشک یافتم، آنگاه روی گرداندم [تا به مسجد بیایم] در حالی که نمی‌دانستم، چه کسی سطل و دستمال را گذاشته و چه کسی آن را برایم آورده است». پیامبر صلی الله علیه و آله تبسمی کرد و علی علیه السلام را به سینه چسباند و میان دو چشم او را بوسید و فرمود: «آیا به تو بشارت ندهم که سطل از بهشت و آب از فردوس أعلی و آن که تو را برای نماز آماده کرد جبرئیل بود و کسی که دستمال برایت آورد میکائیل بود. و قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، اسرافیل، پیوسته شانه[ها]ی مراگرفته بود تا نماز به پایان رسید و به من گفت: به خاطر خودت و پسر عمویت صبر کن.»(۸۹۴) [شاید اشاره به تأمل آن حضرت صلی الله علیه و آله در رکوع رکعت اول باشد]. این حدیثی حسن و عالی است و اکثر راویان آن از میان فقهاء و ثقات می‌باشند. ابن سویدة تکریتی در کتاب (الإشراف علی مناقب الأشراف) در شرح حال علی علیه السلام این حدیث را آورده است. و واضح است که محال است علی علیه السلام همان جان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد پس ناگزیر باید گفت مراد از یکی بودن آن دو، تساوی میان دو نفر است، و این تساوی اقتضاء می‌کند که هر فضیلت و منقبتی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد برای علی علیه السلام هم مثل آن وجود داشته باشد جز فضیلت نبوت، بنابراین، به غیر از همین یک مورد در تمام موارد میان این دو بزرگوار تساوی وجود دارد. و بدون شک محمد صلی الله علیه و آله بالاترین مخلوقات است و هیچ یک از اصولیین را ندیدم که بتواند پاسخ این مسأله را بدهد.*

---

۸۹۴ ـ ینابیع المودة : ۱۴۲.

* ـ پاسخ این سؤال را می توان درکتب امام‌شناسی شیعه بطور واضح یافت / مترجم

باب هفتاد و سوم:

«علی علیه السلام و هفتاد پیمان خاص او»

بقیة السلف ابوالحسن‌بن ابی عبدالله‌بن ابی‌الحسن أزجی در حالیکه بر او قرائت می‌شد و من به سال ۶۳۴ در دمشق می‌شنیدم مبارک‌بن حسن‌بن احمد شهرزوری ـ علی‌بن احمد ـ محمدبن حسین نیشابوری ـ عبدالله‌بن محمدبن جعفر ـ احمدبن محمد جمال ـ ابومسعود ـ سهل‌بن عبدربه ـ عمروبن ابی‌قیس ـ مطرف ـ منهال‌بن عمرو تمیمی: ابن‌عباس گفت: ما با یکدیگر در این‌باره گفتگو می‌کردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای علی علیه السلام هفتاد پیمان قرار داد که برای أحدی غیر از او قرار نداده است

این حدیث حسن است و از غیر این طریق نیز ثابت می‌باشد، و ما به طریق عالی از این راه ننوشتیم.

باب هفتاد و چهارم:

«عالِم علم ظاهر و باطن علی علیه السلام است»

ابوطالب عبداللطیف‌بن محمدبن حمزةبن قبیطی در بغداد + خطیب ابوتمام‌بن ابی‌الفخاربن الواثق بالله در کرخ بغداد ـ ابوالفتح محمدبن عبدالباقی‌بن سلیمان مشهور به نسیب ابن‌بطی، و نیز عبدالملک‌بن قیبا در حالیکه در حریم طاهر بر او قرائت می‌شد + ابراهیم‌بن محمودبن سالم در باب الأزج ـ محمدبن عبدالباقی ـ حافظ ابوالفضل حمدبن احمد حدّاد ـ زینت حافظان ابونعیم احمدبن عبدالله‌بن اسحاق اصفهانی ـ نذیربن جناح ابوالقاسم قاضی ـ اسحاق‌بن محمدبن هارون ـ پدرش ـ عباس‌بن عبیدالله ـ غالب‌بن عثمان همدائی ابومالک ـ عبیدة ـ سفیان ـ عبدالله‌بن مسعود: قرآن بر هفت حرف نازل شد هریک از این حروف ظاهر و باطنی دارد علم به ظاهر و باطن [قرآن] نزد علی‌بن ابی‌طالب است.»

ابونعیم نیز به همین صورت این حدیث را در حلیة الاولیاء در ضمن بیان فضائل علی علیه السلام آورده است.(۸۹۵)

حافظ یوسف‌بن خلیل ـ ابن ابی‌زید ـ محمودبن اسماعیل ـ ابوالحسین‌بن فاذشاه ـ امام ابوالقاسم طبرانی ـ محمدبن عبدالله حضرمی ـ ابراهیم‌بن حسن تغلبی ـ یحیی‌بن یعلی ـ ناصح‌بن عبدالله ـ سماک‌بن حرب ـ ابوسعید حذری ـ سلمان ـ رضی الله عنه ـ: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: هر پیامبری، وصی‌ای دارد، وصی شما کیست؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم سکوت کردند [و پاسخی ندادند] چون مدتی بعد مرا

۸۹۵ ـ حلیة الاولیاء: ۱: ۶۵.

دیدند و فرمودند: «ای سلمان». به سرعت به سوی ایشان رفتم و عرض کردم: به فرمانم، آن حضرتﷺ فرمود: «می دانی وصی موسی که بود؟» عرض کردم: یوشع‌بن نون. فرمود: «چرا؟» عرض کردم: زیرا وی در آن روز عالم‌ترین مردمان بود. فرمود: «وصی و مخزن اسرار من و بهترین فردی که پس از خود باقی می‌گذارم، همان کسی است که وعده‌ام را عملی و دِینم را ادا می‌کند و او علی‌بن ابی‌طالب است.»(۸۹۶)

طبرانی درکتاب معجم کبیر خوددر ضمن شرح حال ابوسعید از قول سلمان این حدیث را نقل کرده است. و میانجی نیز در فوائد خود به طور مختصر از طریق انس‌بن مالک از سلمان نقل می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «علی‌بن ابی‌طالب صاحب سرّ من است.»(۸۹۷) و چیزی برآن نیفزود.

---

۸۹۶ ـ مجمع الزوائد ۹: ۱۱۳، تهذیب التهذیب ۳: ۱۰۶، کنزالعمال ۶: ۱۵۴، الریاض النضرة ۲ : ۱۷۸.

۸۹۷ ـ این لفظ درکنوزالحقائق : ۸۳ نیز آمده و در آنجا می‌گوید: دیلمی آن را آورده است.

باب هفتاد و پنجم:

«تعلیم دعای هنگام خوابیدن»

حافظ ابوالحجاج یوسف‌بن خلیل‌بن عبدالله دمشقی در حالیکه بر او قرائت می‌شد و من بیش از یکبار در شهر حلب آن را شنیدم + حافظ اسماعیل‌بن ظفر نابلسی در دمشق ـ قاضی ابوالمکارم احمدبن محمدبن محمدبن عبدالله مشهور به اللبان در اصفهان(۸۹۸) ـ ابوالحسن علی‌بن احمدبن حسن ـ احمدبن عبدالله اصفهانی ـ محمدبن جعفربن محمدبن هیثم انباری در بغداد ـ محمدبن احمدبن یزیدبن ابی‌العوام ریاحی ـ یزیدبن هارون ـ عوام‌بن حوشب(۸۹۹) ـ عمروبن مرة ـ عبدالرحمان‌بن ابی‌لیلی: علی‌بن ابی‌طالب عليه‌السلام فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد ما آمد و میان من و فاطمه قرارگرفت و فرمود چون برای خوابیدن به بستر می‌رویم سی و سه بار تسبیح [سبحان‌الله] و سی و سه بار تحمید [الحمدلله] و سی و چهار بار تکبیر [الله اکبر] بگوئیم.» علی عليه‌السلام می‌فرماید: «از آن به بعد این ذکر را ترک نکردم.» مردی عرض کرد: حتی در شب صفین؟ فرمود: «حتی در آن شب».(۹۰۰)

این حدیث حسن است و همگی اتفاق بر صحت آن دارند این ذکر را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زمانی تعلیم دادند که فاطمه عليهاالسلام از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خادمی درخواست کرده بود. و حافظ ابونعیم در عوالی وحشی نیز این حدیث را آورده است.(۹۰۱)

---

۸۹۸ ـ متوفای ۵۹۷. تذکرةالحفاظ ۴: ۱۳۴۷، العبر ۴: ۲۹۷.
۸۹۹ ـ ابوعیسی واسطی شیبانی ربعی. تهذیب‌التهذیب ۸: ۱۶۳، تقریب التهذیب ۲: ۸۹.
۹۰۰ ـ نظم درر السمطین: ۱۹۰، فضائل الخمسة ۳: ۱۳۴، المناقب ابن‌شهر آشوب ۳: ۳۴۱.
۹۰۱ ـ حلیة الأولیاء ۱: ۷۷، صحیح بُخاری ۳: ۱۷۹ و ج ۴: ۶۳.

باب هفتاد و ششم:

«تعلیم دعای محافظت در بلاها توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

بر وزیر نجم‌الدنیا والدین حسن‌بن سالم‌بن علی‌بن سلام در باغی در مزّه در اطراف دمشق قرائت کردم و به او گفتم ابوالفرج‌بن محمودبن ابی‌الفرج ثقفی اصفهانی؛ و بر راوی عادل عبدالقاهربن حسن‌بن عبدالقاهر دمشقی شروطی در جامع حماة قرائت کردم، و صقربن یحیی شافعی در حلب + حافظ تاج‌الدین‌بن ابی‌جعفر قرطبی در شهر بُصریٰ ـ ابوالفرج یحیی‌بن محمود ـ ابوالفتح اسماعیل‌بن فضل سراج ـ ابوطاهر محمدبن احمدبن محمد ـ ابوبکر احمدبن منصوربن حاتم نوشری[۹۰۲] ـ محمدبن علی‌بن اسماعیل الابلی ـ یحیی‌بن عثمان‌بن صالح ـ سعیدبن عفیر ـ ابن‌وهب ـ ابن لهیعة ـ ابوزبیر: جابر گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی و فاطمه علیهما السلام این دعا را آموخت و فرمود: «هرگاه بر شما مصیبتی نازل شد یا از ستم سلطانی ترسیدید یا گمشده‌ای داشتید، وضویی نیکو بگیرید و دو رکعت نماز بگزارید و دست‌های خود را به آسمان بلند کنید و بگوئید: (**یا عالم الغیوب و السرائر، یا مُطاعُ یا عزیزُ یا علیم، یا اللهُ یا اللهُ یا الله، یا هازمَ الأحزاب لمحمد، یا کاید فرعون لموسی، یا مُنجَی عیسی مِن أیدیِ الظَلَمةِ، یا مُخلصَ قومِ نوحٍ من الغَرقِ، یا راحمَ عینِ یعقوبَ یا کاشفَ ضُرِّ أیوبَ یا مُنجَی ذالنون من الظُلُماتِ الثلاث، یا فاعلَ کلِ خیرٍ، یا هادیِ الی کلِ خیرٍ، یا دالُّ علی کلِ خیرٍ، یا أهلَ کلِ خیرٍ، یا خالقَ الخیر و یا أهلَ الخیر، أنت اللهُ رَغبتُ الیك فیما قد عَلِمْتَه، و أنتَ علّام الغیوب، أسألك أنْ تُصَلّیَ علی محمّدٍ و علیٰ آل محمّد**) سپس حاجت خود را بطلبید که

---

۹۰۲ ـ متوفای ۳۸۸، اللباب ۳: ۲۴۴.

اجابت خواهد شد.»[۹۰۳]

این إسنادی حسن از حدیث ابن‌لهیعة است، و روایت ابـن‌لهیعة در مـثل ایـن حدیث حجت است امامان مشـهوری از او روایت کـرده‌انـد، کـه ازجـمله ایشـان مسلم‌بن حجاج است و در صحیح خود او را حجت قرار داده، و نیز ابن‌مبارک و یحیی‌بن یحیی و قتیبة‌بن سعید و شیخ ما بُخاری و مسلم، و نیز ترمذی و ابن‌ماجه قزوینی درکتابهای خود از او روایت می‌کنند. نسائی می‌گوید: کتابهای او در مصر دچار حریق شد و لذا او از حـافظه‌اش، حـدیث نـقل مـی‌کرد. بـه هـمین سـبب، دانشمندان وی را جرح* کرده‌اند؛ لیکن این حدیثی در موضوع تشویق و ترغیب است. و احمدبن حنبل می‌گوید: هرگاه حدیث در ترغیب یا ترهیب (برانگیختن یا بیم دادن) باشد، در اِسناد آن آسان می‌گیریم و اگر درباره حدود باشد، سخت‌گیری می‌کنیم.

و ابوزبیر مکی گوید: او محمدبن مسلم‌بن تدرس است که از ثقات می‌باشد، و مسلم‌بن حجاج کثیر از او نقل کرده است.

---

۹۰۳ ـ مهج الدعوات: ۱۵۶ چاپ ایران.

* ـ جَرح یعنی: راوی را از عدالت ساقط کردن.

باب هفتاد و هفتم:

«علی علیه‌السلام برگزیده خدا»

عبدالملک‌بن قیبا حریمی در حریم ـ یحیی‌بن ثابت ـ ابوالحسن‌بن ابی‌نصربن یوسف ـ محمدبن حسین‌بن موسی ـ ابوالقاسم‌بن احمد ـ محمدبن عبدالله حضرمی ـ محمدبن مرزوق ـ حسین أشقر ـ قیس ـ أعمش ـ عبایة‌بن ربعی ـ ابوایوب انصاری: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فاطمه علیهاالسلام فرمود: «آیا می‌دانی خداوند چون به اهل زمین نگریست از میان ایشان پدرت را برگزید و او را به عنوان پیامبر مبعوث فرمود، سپس بار دوم نگریست و همسرت را برگزید و آنگاه به من وحی کرد تو را به عقد او درآورم و او را بعنوان وصی [خود] برگزیدم.»*

شیخِ صالح علی‌بن ابی‌عبدالله‌بن ابی‌الحسن الأزجی در جامع دمشق ـ مبارک‌بن حسن ابن احمد شهرزوری ـ ابوالقاسم‌بن احمد سبری ـ عبیدالله‌بن محمد عکبری ـ ابومحمدبن جعفر کوفی ـ حسن‌بن عرفة ـ ابوحفص الأبار ـ عبدالرحمان، و (به ما خبر داد): ابوبکر احمدبن محمدبن السری‌بن ابی‌دارم کوفی ـ محمدبن احمدبن محمدبن سفیان ترمذی ـ سریح‌بن یوسف ـ ابوحفص الأبار ـ اعمش ـ ابوصالح ـ ابوهریرة: فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: «ای رسول خدا، مرا به تزویج علی‌بن ابی‌طالب که مردی فقیر و بی‌پول است درمی‌آورید؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «ای فاطمه، خداوند به اهل زمین نگریست و از میان آن‌ها دو مرد را برگزید یکی، پدرت و دیگری

---

* ـ کنزالعمال ۶: ۱۵۳، سپس گفت: طبرانی از قول ابوایوب نقل کرده، مجمع الزوائد ۸: ۳۵۳.

همسرت، آیا از این امر خشنود نیستی؟»*

و من می‌گویم: این حدیث به همین صورت در خط عکبری سریح‌بن یوسف واقع شده و آن را به همین صورت نقل کرده‌اند اما صحیح آن است که نام وی سریح بن یونس ابوالحارث بغدادی می‌باشد **

به همین ترتیب از خط خطیب حافظ احمدبن ثابت بغدادی نقل کرده‌ام. او از فقهاء، علماء و حافظان بوده و حدیث او از حدیث‌های عالی شمرده می‌شود وی ثقه و ثبت بوده و بزرگانی چون مسلم و دیگران از او نقل کرده‌اند.

* ـ مستدرک الصحیحین ۳: ۱۲۹، تاریخ بغداد ۴: ۱۹۵ به طُرق مختلف و در آن می‌گوید: چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه را به عقد علی علیه‌السلام درآورد، فاطمه عرض کرد... تا آخر حدیث. اسدالغابة ۴: ۴۲، مجمع‌الزوائد ۹: ۱۶۵، ذخائر العقبی : ۱۳۵، کنزالعمال ۶: ۱۵۳.

** ـ ابوالحارث سریح‌بن یونس‌بن ابراهیم بغدادی مروزی متوفای ۲۳۵، تهذیب التهذیب ۳: ۴۵۷، تقریب التهذیب ۱: ۲۸۵ و در آن آمده: سریج، و این صحیح‌تر است. همان‌طور که در تاریخ بغداد ۹: ۲۱۹ و العبر ۱: ۴۲۱، آمده است.

باب هفتاد و هشتم:

«عقد علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام»

ابوالحسن بغدادی مشهور به ابن‌المقیر در دمشق ـ مبارک‌بن حسن‌بن احمد شهرزوری ـ علی‌بن احمد بغدادی ـ عبیدالله‌بن محمد ـ ابوعبدالله محمدبن مخلد عطار ـ ابوالحسن محمدبن نهاربن عمار ابن یحیی‌بن یعلی التیمی ـ عبدالملک‌بن خیار پسر عموی یحیی‌بن معین ـ محمدبن دینار عرقی در ساحل دمشق ـ هشیم‌بن بشیر ـ یونس ـ حسن: أنس گفت: خدمت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشسته بودم که وحی بر ایشان نازل شد، و چون از حالت وحی خارج شد فرمود: «ای أنس آیا می‌دانی که جبرئیل از جانب صاحب عرش چه چیزی آورد؟» عرض کردم: پدر و مادرم به فدای شما باد، خدا و رسولش آگاهند فرمود: «خداوند متعال امر فرمود فاطمه را به عقد علی درآورم، پس اینک مهاجرین و انصار را فراخوان.» انس گوید: من نیز آنان را خواندم، چون [آمدند و] در جای خود نشستند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «حمد و ستایش خدایی را سزاست که به جهت نعمت‌هایش ستوده می‌شود و به سبب قدرتش عبادت می‌گردد، و به جهت سلطنتش، اطاعت می‌شود، و [موجودات] به آنچه نزد اوست رغبت می‌کنند و از عذابش در هراسند. او کسی است که در زمین و آسمان امرش نافذ است*، و کسی است که با قدرت خود موجودات را آفرید و احکام خود را برای آدمیان معین نمود و آنها را به دین خود عزیز گردانید و با پیامبر

---

* ـ در اینجا آمده: «**النافذ أمره فی أرضه و سمائه**» و در روایتی دیگر آمده: «**النافذ أمره فی سمائه و أرضه**».

خود «محمد» آنها راگرامی داشت. پس خداوند متعال[۹۰۴] ازدواج را وسیله ایجاد نسبت کرد. امر خداوند به قضایش و قضایش بر قَدرش جاری می‌شود، پس برای هر قَدَری، أجل و سرآمدی است و برای هر أجل و سرآمدی کتابی است ﴿**یَمحو اللهُ ما یشاء و یُثبت و عنده أُم الکتاب**﴾[۹۰۵]. سپس خداوند متعال به من امر کرد که فاطمه را به عقد علی درآورم. اینک شما راگواه می‌گیرم که اگر علی راضی باشد من فاطمه را به چهارصد مثقال نقره به عقد او درمی‌آورم.»

علی علیه‌السلام در آن زمان حاضر نبود زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وی را برای انجام کاری فرستاده بود. پیامبر امر فرمود تا طَبَقی از خرما آوردند و در برابر ماگذارد و فرمود: مهیا شوید [و بخورید] و ما مشغول خوردن بودیم که علی علیه‌السلام آمد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تبسمی نمود و فرمود: «ای علی، خدا به من امر فرموده که فاطمه را به عقد تو درآورم اگر راضی هستی او را به چهارصد مثقال نقره به عقد تو خواهم آورد.» علی علیه‌السلام عرض کرد: «ای رسول خدا، راضی و خشنودم»، سپس علی علیه‌السلام سجده شکر به جا آورد و عرض کرد: «خدا را سپاس که مرا محبوب بهترین موجودات، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داد.» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوند به شما دو نفر برکت دهد و سعادت را قرین شما سازد و از شما (نسلی) فراوان و پاک خارج کند.»

انس گوید: به خدا قسم از آن دو نفر، پاکان فراوانی خارج شدند.[۹۰۶]

این حدیث، حسن و عالی است که ابن‌سویدة تکریتی آن را در مناقب علی علیه‌السلام در کتاب الاشراف روایت کرده است.

محمدبن عباس‌بن نجیح در دومین جلد از فوائد خود نیز آن را آورده است.

بقیة الأدباء موهوب‌بن احمدبن اسحاق جوالیقی ـ ابوالفتح‌بن شائیل ـ احمدبن سوسن ـ ابوعلی‌بن شاذان ـ ابن نجیح ـ محمدبن نهاربن عمار نیز این حدیث را با همین تفصیل و معنا امّا با تغییر برخی از الفاظ آورده است.

---

۹۰۴ ـ در اینجا آمده: «**ان الله تعالی**» و در نسخه‌ای دیگر آمده: «**ان الله تبارك اسمه و تعالت عظمته**».

۹۰۵ ـ رعد (): ۳۹.

۹۰۶ ـ تمامی حدیث در الریاض النضرة ۲: ۱۸۳، الصواعق المحرقة ۸۴ـ۸۵، ذخائر العقبی : ۲۹، مرقاة المفاتیح ۵: ۵۷۴ آمده است.

باب هفتاد و نهم :

«دُر و یاقوت بهشتی در عقد علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام»

ابوغالب منصوربن احمدبن محمدبن سکن مشهور به ابن‌معوج مراتبی در مراتب ـ ابن خضیر ـ علی بن احمدبن یوسف ـ عبدالله‌بن جابر ـ عبدالمؤمن‌بن عبدالمحسن ـ ابوالقاسم‌بن محمد ـ پدرش + محمدبن حمزة ـ سلامة‌بن علی ابوالفتح موصلی ـ احمدبن عباس ـ ابراهیم‌بن محمدبن مهدی ـ احمدبن زو اصفهانی ـ عبیدالله‌بن موسی ـ اسرائیل ـ سماک‌بن حرب ـ جابربن سمرة: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ای مردم، این علی بن ابی‌طالب است، شما گمان می‌کنید که من از جانب خود دخترم رابه عقد او درآورده‌ام. در حالی که پیش از این بزرگان قریش از او خواستگاری کرده بودند و من پاسخی به آنها ندادم و منتظر خبری از آسمان بودم تا آن که در شب بیست و چهارم ماه رمضان جبرئیل علیه‌السلام نازل شد و فرمود: ای محمد، خداوند علیّ أعلی بر تو سلام می‌کند و روحانیون وکروبیان را در سرزمینی بنام أفیح زیر درخت طوبی جمع فرمود فاطمه را به عقد علی درآورده است و به من امر فرمود تا من خطبه را خواندم، و خداوند متعال ولیّ بود آنگاه به درخت طوبی امر کرد تا بار زیور و دُر و یاقوت بگیرد و آنها را پخش کند و به حورالعین فرمود تا جمع شوند و آن جواهرات را جمع کنند و تا روز قیامت آن را به یکدیگر هدیه دهند و بگویند این نثار فاطمه است.(۹۰۷)

این حدیث را جز از این طریق ننوشتیم.

---

۹۰۷ ـ حلیة الأولیاء ۵: ۵۹ از عبدالله‌بن مسعود، تاریخ بغداد ۴: ۱۲۸، ۲۱۰ با سند خود از بلال‌بن حمامة. أسدالغابة ۱: ۲۰۶، الصواعق : ۱۰۳، الاصابة ۳ ق ۱: ۱۳۴، الریاض النضرة ۲: ۱۸۴ با سند خود از أنس، ذخائر العقبی : ۳۲، و در آن آمده: امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام فرمود.

باب هشتادم:

«فرشتگان در عقد حضرت فاطمه عليها السلام»

محمدبن عبدالكريم‌بن محمدبن احمد السيدی ـ عبدالحق‌بن عبدالخالق بغدادی ـ ابوسعد محمدبن عبدالملک‌بن أسد ـ ابوعلی حسن‌بن شاذان ـ مذقری محمدبن حسن‌بن يعقوب‌بن مقسم ـ ابوعمرو احمدبن خالدبن عمروبن ابی‌الأخيل حمصی ـ پدرش ـ عبيدالله‌بن موسی ـ سفيان ثوری ـ أعمش ـ ابراهيم ـ علقمة ـ عبدالله: صبح روز عروسی فاطمه دچار ترديد شد* پيامبر خدا صلی الله عليه وآله وسلم به ايشان فرمود: «ای فاطمه، تو را به همسری کسی درآوردم که در دنيا سيد و سرور ودر آخرت از صالحان است، چون خواستم تو را به عقد علی درآورم، خداوند متعال به جبرئيل امر فرمود، تا در آسمان چهارم بايستد و ملائکه همگی صف کشيدند، آنگاه جبرئيل در برابر ايشان خطبه خواند و تو را به عقد علی درآورد، و سپس به درختان بهشتی دستور داد** تا بارِ زيور و زينت برگيرند و پس از آن آن زينت و جواهرات را بر ملائکه پخش کنند، هريک از ملائکه که در آن روز از ديگری بيشتر يا بهتر نصيب او شد تا روز قيامت بر ديگر ملائکه فخر کند.»

ام سلمه گويد: فاطمه بر تمامی زنان مباهات می‌کرد زيرا او اول کسی بود که جبرئيل برای او خطبه عقد خواند.***

---

* ـ شايد مراد نگرانی‌هايی باشد که همواره دختران پيش از ازدواج به آن دچار می‌شوند.

** ـ آن که دستور داد يا خداوند بود بی‌واسطه و يا جبرئيل عليه السلام به امر الهی.

*** ـ حلية الاولياء ۵: ۹۵، تاريخ بغداد ۴: ۱۲۸. [و احتمالاً آخرين فردی که جبرئيل برای او خطبه خواند].

این حدیث حسن و عالی است که از طریق عالی روزی ما شد.

ابوعلی‌بن شاذان در مشیخه صغرای خود این حدیث را روایت کرده و نیز حافظانی چون ابوبکر خطیب و بیهقی از وی روایت کرده‌اند در این حدیث فضایل و مناقب فراوانی از علی‌بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام نقل شده است، ازجمله آن که: خداوند ـ عزوجل ـ عقد او را در آسمانها بست و خود ولیّ او بود. دیگر آنکه جبرئیل خطبه عقد خواند و ملائک شاهد بودند فقط در عروسی او از درختان بهشت زر و زیور پخش شد و پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله گواهی داد که او در دنیا و آخرت سید و سرور است و در آخرت از صالحان و همراه صالحان است و مراد از صالحان انبیا و مرسلین می‌باشند، زیرا خداوند انبیا و مرسلین را به عنوان عباد صالح خود نام می‌بردو می‌فرماید: ﴿**و أدخلنی برحمتك فی عبادك الصالحین**﴾[۹۰۸].

---

۹۰۸ ـ نمل (۲۷): ۱۹، یعنی: [پروردگارا] با رحمت خود مرا در زمره بندگان صالح خود قرار ده.

باب هشتاد و یکم:

«مشایعت ملائکه با حضرت فاطمه علیها السلام»

ابوالحسن‌بن ابی‌عبدالله بغدادی در دمشق ـ مبارک‌بن حسن‌بن احمد ـ ابوالقاسم‌بن البسری ـ ابوعبدالله محمد ـ محمدبن مخلد عطار ـ احمدبن محمدبن أنس قرطبی ـ معبدبن عمر بصری ـ جعفربن سلیمان ضبعی: [امام] جعفربن محمد صادق علیه السلام از قول پدر بزرگوارشان علیه السلام و ایشان از قول پدران کِرامشان علیهم السلام فرمودند: «[روزی] ابوبکر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: فاطمه را به عقد من درآورید. پیامبر صلی الله علیه و آله روی گرداند، سپس عمر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به عقد من درآورید، پیامبر صلی الله علیه و آله [بار دیگر] روی گرداند. آن دو نزد عبدالرحمان‌بن عوف رفته و گفتند: تو سرمایه‌دارترین افراد قریش هستی، اگر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بروی و فاطمه را خواستگاری کنی خداوند به مال و شرافت تو خواهد افزود، عبدالرحمان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، فاطمه را به عقد من درآور رسول خدا صلی الله علیه و آله روی گرداند عبدالرحمان نزد آن دو رفت و گفت: همان بلایی سر من آمد که بر سر شما آمد. عمر و ابوبکر نزد علی‌بن ابی‌طالب رفتند. علی در آن هنگام درختان نخل را آبیاری می‌کرد. ایشان عرض کردند: ما نسبت تو را به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانیم و آگاهیم که در اسلام، پیشگام بوده‌ای، اگر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بروی و فاطمه را از او خواستگاری کنی، خداوند به فضایل و شرافتت می‌افزاید. علی علیه السلام فرمود: شما مرا آگاه کردید. و چون آن دو بازگشتند آن

حضرتعليه‌السلام وضو گرفته و غسل نمود سپس جامه‌ای قِطری* بر تن کرد و دو رکعت نمازگزارد، آنگاه نزد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفته و عرض کرد: ای رسول خدا آیا فاطمه را به عقد من درمی‌آورید؟ پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اگر چنین‌کنم صِداق او چه خواهد بود؟ عرض کرد: صداق فاطمه، شمشیر و اسب و سپر و این وسیله آبکشی** خواهد بود. پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: امّا تو به این وسیله آبکشی و نیز شمشیر و اسبت نیاز داری. زیرا با این دو، با مشرکان می جنگی، تنها سپر کافی است. علیعليه‌السلام سپر خود را به چهارصد و هشتاد درهم فروخت، و پول آن را نزد پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورد. پیامبر از مقدار پول سؤال نفرمود. علیعليه‌السلام نیز سخنی نگفت. رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، مشتی از آن درهم‌ها را برداشت و به مقدادبن اسود تحریری داد و فرمود: از این پولها برای فاطمه جهیزیه تهیه کن سعی کن بیشتر آن صرف عطریات شود. مقداد از آن پول آسیاب و مَشک و بالشی از چرم و حصیری قِطری تهیه کرد و آنها را خدمت پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورد، در آنجا اسماء بنت عمیس نیز حضور داشت. اسماء عرض کرد: ای رسول خدا صاحب منصبان و سرمایه‌داران قریش به خواستگاری فاطمه آمدند امّا شما نپذیرفتید، چگونه با ازدواج وی با این جوان موافقت کردید؟ پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: ای اسماء تو نیز در آینده به عقد این مرد درخواهی آمد و برای او پسری به دنیا خواهی آورد. چون شب شد رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سراغ سلمان فرستاد و فرمود: ای سلمان مرکب من شهباء را بیاور، سلمان چنین کرد، پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمهعليها‌السلام را بر آن سوار نمود. سلمان ـ رضی الله عنه ـ آن مرکب را هدایت می‌کرد و پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همراه بود ناگهان صدائی از پشت سر خود شنید و چون روی برگرداند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را همراه جمع فراوانی از ملائک مشاهده نمود. فرمود: جبرئیل برای چه آمده‌اید؟ عرض کردند: آمده‌ایم تا فاطمه را به خانه همسرش ببریم. پس جبرئیل سپس میکائیل و اسرافیل و ملائک همگی یکپارچه تکبیر گفتند و پس از ایشان پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سپس سلمان فارسی تکبیر گفتند، از آن شب به بعد تکبیر گفتن پشت

---

* ـ قِطر: نوعی چادر و جامه است.

** ـ مراد آلتی است که برای آبکشی از چاه یا نهر استفاده می‌شود.

سر عروس [و داماد] رسم شد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه را به خانه علی آورد و او را درکنار علی روی حصیری قِطری نشاند و فرمود: ای علی، این دختر من است هرکه او راگرامی بدارد مراگرامی داشته، و هرکه به او اهانت کند به من اهانت کرده است، سپس عرض کرد: بارالها، این ازدواج را بر ایشان مبارک گردان و از این دو، ذریه و نسلی پاک قرار ده، که توئی اجابت‌کننده دعا. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله جلو رفت فاطمه علیها السلام، خود را در آغوش پدر قرار داد وگریست. پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: «چرا گریه می‌کنی همانا تو را به عقد مردی درآوردم که بردباری و علم او از همه کس بیشتر است.»

این سند نزد اهل نقل مشهور است، و خدا را بر این نعمت سپاس می‌گویم.*

حافظ یوسف‌بن خلیل در حلب ـ محمدبن ابی‌زید الکرای در اصفهان ـ محمودبن اسماعیل أشقر ـ ابوالحسین‌بن فاذشاه ـ حافظ ابوالقاسم طبرانی ـ علی‌بن عبدالعزیز ـ ابونعیم ـ موسی‌بن قیس حضرمی: از حجربن عنبس که در زمان جاهلیت خون می‌آشامید و در جنگ جمل و صفین همراه علی علیه السلام بود شنیدم که می‌گفت: ابوبکر و عمر از فاطمه خواستگاری کردند امّا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی، فاطمه از آنِ توست.»

طبری نیز به همین طریق در معجم خود این حدیث را نقل کرده است. نامِ پدر حجر را برخی عنبس و برخی قیس گفته‌اند.**

---

* ـ الریاض النضرة ۲: ۱۸۰، و در آن آمده: احمد در المناقب از حدیث ابویزید مدائنی آورده است. کنزالعمال ۷: ۱۱۳، مجمع الزوائد ۹: ۲۰۹، الصواعق المحرقة : ۸۴، ذخائر العقبی : ۲۷ و گوید: ابوحاتم آن را ذکر کرده.

** ـ فضائل الخمسة ۲: ۱۳۰ـ۱۳۳.

باب هشتاد و دوم:

«اطعام عروسی»

ابوالحسن‌بن ابی‌عبدالله بغدادی در دمشق ـ مبارک‌بن حسن‌بن أحمد ـ ابوالقاسم‌بن الیسری ـ حافظ ابن بطة ـ ابوالحسن محمدبن احمدبن ابی‌سهل + ابومحمد جعفربن نصیر خلدی ـ ابوالعباس احمدبن محمدبن مسروق طوسی ـ محمدبن حمید رازی ـ هارون‌بن مغیرة ـ عمروبن قیس ـ شعیب‌بن خالد بجلی ـ عثمان‌بن حنظلة‌بن سبرة‌بن مسیب‌بن نجبة ـ پدرش ـ جدش ـ عبدالله‌بن عباس: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستگاران [فراوانی] داشت، امّا هریک برای فاطمه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم [جهت خواستگاری] می‌رفتند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آنها روی می‌گرداند.

[روزی] سعدبن معاذ انصاری به علی علیه السلام عرض کرد: به خدا قسم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی جز تو را برای همسری فاطمه نمی‌پذیرد. علی علیه السلام فرمود: «آیا تو چنین می‌پنداری، در حالیکه من [مانند] هیچ یک از آن دو [ابوبکر و عمر] نیستم، و از مال دنیا چیزی ندارم، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند که من [از دنیا] نه سرخی دارم و نه سپیدی [اشاره به درهم و دینار]». پس سعد به آن حضرت علیه السلام عرض کرد: از شما می‌خواهم که این مشکل را حل کنید و شما را سوگند می‌دهم که این کار را انجام دهید. پس علی علیه السلام فرمود: «چه بگویم؟» عرض کرد: بگوییدکه آمده‌ام برای رضای خدا و رسولش فاطمه دختر محمد را خواستگاری کنم که در این امر برای من فرجی است. پس علی علیه السلام به راه افتاد تا خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «گویی

حاجتی داری، بگو»، عرض کرد: «نزد شما آمدم تا برای رضای خدا و رسولش، فاطمه دختر محمد را خواستگاری کنم». پیامبرﷺ به او فرمود: «خوش آمدی، خوش آمدی» و بر آن چیزی نیفزود، آنگاه از هم جدا شدند علی، با سعدبن معاذ برخورد کرد سعد عرض کرد: چه کردید؟ فرمود: «همان کاری را کردم که تو گفتی. [وی گفت:] نگران مباش که پیامبر خواستگاری شما را پذیرفته است، قسم به کسیکه پیامبر رابه حق مبعوث فرمود پیامبر نه خلف وعده می‌کند و نه دروغ می‌گوید، شما را قسم می‌دهم که چون فردا پیامبر را ملاقات کردید به ایشان بگویید: ای رسول خدا چه زمانی را برایم معین می‌کنید؟ علی علیه السلام به سعد فرمود: «این دشوارتر از اولی است...» پس علی علیه السلام حرکت کرد تا پیامبرﷺ را ملاقات نمود. عرض کرد: «ای رسول خدا، چه زمانی را [برای خواستگاری] معین می‌فرمائید؟» پیامبرﷺ فرمود: «اگر خدا بخواهد امشب» و سپس به راه خود ادامه داد. رسول اکرمﷺ بلال را فراخواند و فرمود: «من فاطمه را به عقد پسرعمویم علی در خواهم آورد. دوست دارم که سنّت امت من به هنگام ازدواج، طعام دادن باشد. آنگاه به بلال فرمود تا یک گوسفند و پنج مُد جو تهیه کند و در ظرفی قرار دهد. و مهاجرین و أنصار را دعوت نماید.» پس بلال چنین کرد و طعام را آماده ساخت. پیامبر طعام را برهم زد و [کمی از]آب دهان خود در آن ریخت تا برکت یابد سپس فرمود: «مردم را به مسجد فراخوان و هیچ گروهی را از یاد مبر»، پس تمامی مردم گروه گروه بر آن مهمانی حاضر شدند. هرگاه جماعتی وارد می‌شد، جماعتی دیگر برمی‌خاستند وقتی طعام نزدیک به اتمام بود، پیامبر [بار دیگر] آب دهان بر آن می‌انداخت تا برکت یابد سپس فرمود: «ای بلال از این طعام برای مادرانت[۹۰۹] نیز ببر. هرکس که بر شما وارد می‌شود او را اطعام کنید». بلال نیز چنین کرد، آنگاه پیامبرﷺ بر زنان وارد شد و فرمود: «من دخترم را به عقد پسرعمویم درآوردم. شما می‌دانید که فاطمه چه مقام و منزلتی نزد من دارد من

---

۹۰۹ ـ ظاهراً مراد از مادران، همسران پیامبرﷺ باشد.

فاطمه را به علی سپردم، پس دختر خود را دریابید و به سوی او روید و به او زیورآلات بیاویزید و او را با عطر خوشبو سازید درخانه‌اش بستری قرار دهید که اطراف آن از جنس لیف باشد و نیز بالش و پوششی خیبری و ظرف آبی برایش بگذارید، و أم ایمن را دربان در قرار دهید. سپس رسول اکرمﷺ فاطمه را که در یکی از خانه‌های پیامبرﷺ بود صدا کرد. چون فاطمه آمد و همسرش را کنار رسول خداﷺ دید دلتنگی او را فراگرفت وگریست. پیامبرﷺ به او فرمود: «به من نزدیک شو»، آن حضرتعليها‌السلام به پیامبر نزدیک شد. پیامبر خداﷺ دست فاطمهعليها‌السلام و علیعليه‌السلام راگرفت و چون خواست دستش را به دست علی بگذارد بار دیگر فاطمه با دلتنگی گریست. رسول خداﷺ که نگران بود مباداگریه فاطمه به جهت فقر و نَداری علیعليه‌السلام باشد،* سرش را به سوی علیعليه‌السلام بالا آورد و سپس به فاطمهعليها‌السلام فرمود: در مورد تو چیزی را فروگذار نکردم و قضا و قدر الهی را در مورد تو اجرا نمودم، و تو را به عقد بهترین افراد خانواده‌ام درآوردم به خدا سوگند تو را به عقد سید و سرور دنیا و از صالحان آخرت درآوردم.»

آنگاه پیامبرﷺ به فاطمه نزدیک شد و دست علیعليه‌السلام را در دست فاطمهعليها‌السلام گذارد و به آن دو فرمود: «به خانه خود بروید، خداوند میان شما را جمع کند و امور شما را اصلاح نماید.»

پس آن دو آمدند و در جایگاه خود نشستند در حالیکه میان آن دو پرده‌ای بود و در کنار فاطمه، زنان پیامبر قرار داشتند. اندکی بعد پیامبرﷺ حاضر شده و دقّ الباب کردند. ام ایمن در را باز کرد وگفت: پدر و مادرم فدایتان. پیامبر خداﷺ فرمود: «آیا برادرم اینجاست؟» عرض کرد: برادر شما کیست؟ فرمود: «علی‌بن ابی‌طالب». عرض کرد: ای رسول خدا او برادر شماست در حالیکه دختر خود را به همسری او درآورده‌اید؟ فرمود: «آری». عرض کرد: ما حلال و حرام را از شما می‌آموزیم! پس زنان در رفت و آمد بودند تا آنکه اسماء بنت عمیس در خانه باقی

* ـ چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد بلکه دلتنگی زهرا (س) از دوری پدر بود / مترجم

ماند و چون پیامبرﷺ را در حال آمدن یافت، آماده خارج شدن شد. پیامبرﷺ فرمود: «بایست، تو کیستی؟» عرض کرد: من اسماء دختر عمیس هستم، پدر و مادرم فدای شما باد. چون دختر به خانه همسر برده شود از وجود زنی درکنار خود بی‌نیاز نخواهد بود شاید نیاز به راهنمایی باشد. پیامبرﷺ فرمود: «به همین جهت مانده‌ای؟» عرض کرد: آری.

پیامبر خداﷺ فرمود: «از پروردگار خود می‌خواهم که تو را از بالا و پائین، از جلو و پشت، از راست و چپ، از شر شیطان رانده شده محفوظ بدارد. ظرفی را پر از آب کن و به من بده». اسماء برخاست و ظرف آبی آورد. پیامبرﷺ دهان خود را از آن آب پر کردند و سپس آب را به ظرف برگرداندند و عرض کردند: «پروردگارا آن دو از منند و من از آن دو، خدایا همان‌طور که رجس و ناپاکی را از من دور داشتی و مرا پاک و مطهر ساختی هرگونه پلیدی را از آن دو نیز دور بدار و ایشانرا پاک و مطهر ساز.»

آنگاه فاطمهعليها‌السلام را فراخواند. فاطمه درحالیکه نقابی بر صورت و پارچه‌ای بر دوش داشت نزد پیامبرﷺ آمد. رسول خداﷺ مقداری از آب میان دو سینه و بین دو شانه و مقداری بر سر ایشان پاشیدند و سپس فاطمه را به خود نزدیک کرده و عرض کردند: «خدایا این دو از من هستند و من از آنها. خدایا همان‌گونه که ناپاکی را از من دور کردی و مرا پاک گرداندی این دو را نیز پاک و مطهر گردان». سپس به فاطمه فرمودند که باقی مانده آب را بخورد و مضمضه و استنشاق نماید، و آنگاه با آن آب وضو بگیرد. سپس ظرفی دیگر را طلب کردند و همان کاری را که با ظرف اول کردند انجام داده و این‌بار علیعليه‌السلام را فراخواندند و همان اعمال را برای ایشان نیز انجام دادند و همان دعاها را تکرار نموده و سرانجام در را بستند و خارج شدند.

عبدالله‌بن عباس از اسماء بنت عمیس نقل می‌کند که پیامبرﷺ برای آن دو آنقدر دعا فرمود تا آن که وارد حجره خود شد. و أحدی را در این دعا با آن دو

شریک نساخت.(۹۱۰)

حافظ ابن بطه عکبری این حدیث را روایت کرده و این حدیثی حسن و عالی میباشد. آوردن نام اسماء در این حدیث و نسبت دادن او به اینکه دختر عمیس می‌باشد صحیح نیست. زیرا أسماء بنت عمیس همان خسعمیه همسر جعفربن ابی طالب است که ابوبکر با او ازدواج کرد و محمدبن ابی بکر ثمره این ازدواج بود و این در ذوالحلیفه محل خروج رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حجة‌الوداع اتفاق افتاد. و چون ابوبکر از دنیا رفت اسماء با علی بن ابی طالب ازدواج کرد و برای او فرزندی به دنیا آورد. و من نسبت او را دراین حدیث اشتباه می‌دانم که از برخی از راویان و یا صفحه‌پردازان سر زده است، زیرا آن اسماء که در مراسم ازدواج فاطمه علیها السلام حضور داشت اسماء بنت یزیدبن سکن أنصاری بود. اسماء بنت عمیس در آن زمان همراه با همسرش جعفربن ابی طالب در سرزمین حبشه به سر می‌برد که برای دومین بار به حبشه مهاجرت کرده و فرزندانی برای جعفر به دنیا آورد. جعفر و همسرش اسماء در حبشه باقی ماندند تا زمانی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه مهاجرت فرمود، و جنگ بدر و اُحد و خندق و دیگر جنگها اتفاق افتاد و بالاخره خداوند در سال هفتم هجری خیبر را به دست پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فتح نمود. جعفر و همسر و فرزندانش در همان روز وارد مدینه شدند، به طوری که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نمی‌دانم از کدام حادثه مسرورتر باشم از فتح خیبر یا از بازگشت جعفر؟ با توجه به اینکه ازدواج فاطمه و علی علیهما السلام چند روز پس از جنگ بدر اتفاق افتاده است، قول صحیح آن است که مراد از اسماء در این حدیث همان اسماء دختر یزید می‌باشد. و شهربن حوشب و دیگران احادیثی راکه اسماء از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده درکتابهای خود آورده‌اند.

---

۹۱۰ ـ تمام حدیث در مجمع‌الزوائد ۹: ۲۰۷ آمده و در آن چنین گفته شده: طبرانی آن را روایت کرد. حلیة الاولیاء ۲: ۷۵.

باب هشتاد و سوم:

«علی عليه السلام عزیزتر از فاطمه عليها السلام در نزد پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم است»

قاضی ابونصر محمد بن هبة الله بن محمد شیرازی در دمشق از زین الحفاظ ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبة الله مورخ شام، از اسماعیل بن احمد و عمر از ابوطالب بن علی الحربی از عثمان بن احمد از ابوقلابه از علی بن عبدالله از سفیان بن عیینه از ابن ابی نجیح از پدرش: کسی که از علی این سخن را شنیده بود برای من حدیث کرد که آن حضرت فرمود: هنگامی که خواستم از دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم خواستگاری کنم چیزی نداشتم، پیامبر فرمود: آیا چیزی داری؟ عرض کردم: خیر، فرمود: زره سنگینی که روز بدر بتو دادم کجاست؟ عرض کردم: نزد من است. پس فاطمه را به ازدواج من درآورد، آنگاه فرمود: چیزی نگوئید تا نزد شما بیایم. پس پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نزد ما آمد در حالیکه در استراحت بودیم. آنگاه فرمود تا نشستیم و خود در میان ما نشست. سپس آبی خواست و مقداری از آب بر ما پاشید. گفتم: یا رسول اللّه آیا من نزد شما محبوبترم یا او؟ فرمود: «او نزد من محبوبتر از تو است و تو نزد من عزیزتر از او هستی.»

این روایت را امام نسائی در ویژگی‌های علی عليه السلام نقل نموده است.[911]

راوی گوید: زکریا بن یحیی از ابن ابی عمر از سفیان از ابن ابی نجیح از پدرش از شخصی نقل می‌کند که گفت: روزی علی عليه السلام در کوفه بر منبر بود. شنیدم که فرمود: «نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم از فاطمه خواستگاری کردم و ان حضرت فاطمه را به ازدواج

---

۹۱۱ ـ فضائل نسائی، ۱۲۵.

من درآورد. عرض کردم: ای رسول خدا، آیا من نزد شما محبوبترم یا او؟ فرمود: او محبوبتر از تو نزد من است و تو عزیزتر از او نزد من هستی.» راوی گوید: علماء و ادباء در این سخن پیامبرﷺ به علی علیه‌السلام که: **انت اعز علی منها و فاطمة احب الی منک**، اختلاف کرده‌اند که کدامیک منزلت و مقام برتری دارند. برخی علی را نزد پیامبر برتر می‌دانند و برخی فاطمه را.(۹۱۲)

محققین و کسانی که با الفاظ عرب آشنا هستند برآنند که پیامبر ابتدا درباره فاطمه سخن گفته است و فرموده: **هی احب الی منک**، بدین خاطر که او را خشنود سازد، چنانکه خردمندان چنین می‌کنند و در مورد هدیه دادن ابتدا از کوچکترها یا کودکان شروع می‌کنند زیرا ایشان کم صبرتر و ناتوان ترند و بدین وسیله دل آنها را بدست آورده و ایشان را شادمان می‌سازند سپس به بزرگترها می‌پردازند. پیامبر نیز ابتدا از فاطمه یاد نمود زیرا زن بوده وکم صبر و دل نازک است و به این ترتیب دل او را شاد نمود و آنگاه، آنچه افضل و برتر از آن است برای علی منظور داشت. و فرمود: **انت اعز علیَّ منها**، انگارکه خواست بفرماید که من فاطمه را محبوب می‌دارم ولی محبّت من به تو بیشتر از محبّتم نسبت به اوست.

شاهد این سخن، نصّ قرآن و لغت عرب است آنجا که می‌فرماید: ﴿**و عَزّنی فی الخطاب**﴾(۹۱۳) یعنی: بر من غلبه کرد و با حجّتش بر من چیره شد...

---

۹۱۲ ـ اسد المخابه ۵: ۵۲۲ ـ کنز العمال ۶: ۳۹۳ ـ ذخائر العقبی ۲۹ ـ المستدرک ۳: ۱۵۵ ـ المناقب ابن شهر آشوب ۳: ۳۳۱.

۹۱۳ ـ سوره ص: ۲۳.

باب هشتاد و چهارم:

«علی علیه‌السلام برگزیده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله»

ابوالحسن‌بن ابی‌عبدالله‌بن ابی‌الحسن بغدادی در دمشق ـ مبارک‌بن حسن‌بن احمد شهرزوری ـ ابوالقاسم‌بن احمد بغدادی ـ ابوعبدالله‌بن محمد ـ سلیمان فقیه ـ حسن‌بن سلام ـ ابوغسان(۹۱۴) ـ محمدبن اسماعیل‌بن رجا زبیدی ـ عبدالعزیزبن سیاه ـ حبیب، یعنی ابن ابی‌ثابت گوید: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از گذشت چند روز [از ازدواج فاطمه علیهاالسلام] بر آن حضرت علیهاالسلام وارد شد. و آن حضرت همچون کودکی به سوی پدر دوید و گریست. پیامبر به ایشان فرمود: «دخترم چه چیز تو را به گریه درآورده است؟ یقیناً من تو را به عقد بهترین کسی که می‌شناسم درآورده‌ام.»

---

۹۱۴ ـ ابوغسان احمدبن عیاض‌بن عبدالملک‌بن نصرالفرضی، متوفای ۲۹۳. لسان المیزان ۵: ۵۸.

باب هشتاد و پنجم:

«علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام در روز قیامت»

علی‌بن ابی عبدالله أزجی مشهور به ابن‌المقیر ـ مبارک‌بن حسن ـ ابوالقاسم احمد ـ عبیدالله‌بن محمد ـ ابوبکر محمدبن جعفربن ایوب صابونی ـ ابوالعباس احمدبن یحیی‌بن خالدبن حیان (حسان) الرقی در مصر ـ زهیربن عباد ـ حسان‌بن ابراهیم ـ سفیان ـ ابواسحاق ـ جبار طائی[(۹۱۵)] ـ عبدالله‌بن قیس: رسول اکرم محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «من و علی و فاطمه و حسن و حسین روز قیامت در گنبدی زیر عرش هستیم.»

من این حدیث را جز از این طریق ننوشتم و این حدیثی حسن و عالی است.[(۹۱۶)]

---

۹۱۵ ـ جباربن قاسم طائی. میزان الاعتدال ۱: ۳۸۷، الجرح و التعدیل ۱ ق ۱: ۵۴۳.
۹۱۶ ـ مجمع الزوائد ۹: ۱۸۴. وی گوید: طبرانی آن را روایت کرد. کنزالعمال ۶: ۲۱۶ و ۷: ۱۰۲.

باب هشتاد و ششم:

«خُلق علی علیه‌السلام، خُلق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله»

ابوالحسن‌بن ابی‌عبدالله‌بن ابی‌الحسن أزجی در دمشق ـ حافظ ابوالفضل محمدبن ناصربن علی سلامی ـ محمدبن علی‌بن عبیدالله ـ عمویش احمدبن عبیدالله ـ ابوالحسین‌بن صواف ـ عبدالله‌بن ابی‌سفیان ـ محمدبن کدیمی ـ زکریابن یحیی ـ اسماعیل‌بن عباد ـ شرک نخعی ـ سعیدبن زید: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از خانه زینب خارج شد تا به خانه ام‌سلمه رسید آن روز نوبت ام‌سلمه بود. اندکی بعد علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام وارد شده و آهسته درب خانه را زد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صدای در را شنید و فرمود: «ام‌سلمه برخیز و در را باز کن». ام‌سلمه [گوید:] عرض کردم: ای رسول خدا، این چه کسی است که آنچنان ارزشمند است که باید در را به روی او باز کنم و خود را در معصیت قرار دهم؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با عصبانیت به او فرمودند: «اطاعت از رسول خدا، چون اطاعت از خداوند است، پشت در مردی است که از نادانی و بی‌پروایی به دور است، خدا و رسولش را دوست دارد.» ام‌سلمه گوید: برخاستم، در را گشودم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ام‌سلمه او را می‌شناسی؟» عرض کردم: آری، این مرد، علی‌بن ابی‌طالب است. فرمود: «راست گفتی، رفتار او رفتار من و خون او خون من است، اوست گنجینه علم من. پس بشنو و گواه باش که اگر بنده‌ای از بندگان خداوند ـ عزوجل ـ هزار سال و هزار سال پس از هزار سال بین رکن و مقام، خدا را عبادت کند، امّا با بغض و کینه به علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام و عترت او خدا را ملاقات نماید،

خداوند در روز قیامت او را با بینی به آتش دوزخ می‌اندازد.»*

این حدیثی است که سند آن نزد اهل نقل مشهور است و در آن نصیحت و شاید وعده شدید به کسانی است که نسبت به علی علیه السلام و اهل بیت او کینه‌توزی کنند، وای بر کسانی که به ایشان سبّ و ناسزا گویند، و خوشا به حال کسانی که اینان را دوست دارند.

خداوند تشکر از پیامبر صلی الله علیه و آله و اجر رسالت او را مودّت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده آنجا که فرمود: ﴿**قُل لا أسألكم أجراً الاّ المودةَ فى القربى**﴾**

یکی از مشایخ ما به نام محمدبن عربی که شیخ محقق است چنین می‌سراید:

رأيتُ و لائى آلَ طـــه فـــضيلةً — على رغم اهلِ البُعد يُورثُنِى القُربا

فما سأل المبعوث أجراً عَلَى الهُدى — بِتَبليغِه الاّ المودّةَ فى القربى***

یعنی: دوست داشتن آل محمد صلی الله علیه و آله را برای خود فضیلتی دیدم.

هرچند از ایشان دورم، خویشاوندی آنان به من می‌رسد. رسول وپیامبر فرستاده شده هیچ پاداشی برای هدایت وتبلیغ خود درخواست‌نکرد جز آن که خاندانش را دوست داشته باشیم.

امام علامه عبدالعزیزبن عبدالسلام در دمشق + حافظ محمدبن عمربن عبدالکریم در منی + حافظ محمدبن ابی‌جعفر در بُصری ـ عبداللطیف‌بن شیخ الشیوخ، و بقیة السلف احمدبن عبدالله + برادرش یعقوب از طریق قرائت من بر آن دو در جامع أقصی، و (آن دو گفتند): ابن طبرزد ـ ابوالمواهب‌بن ملول، و ابن شیخ‌الشیوخ و ابن‌طبرزد گفتند: محمدبن عبدالباقی به ما خبر داد، وگفتند: قاضی ابوالطیب ـ ابواحمد ـ عمر کاغذی ـ احمدبن یحیی ـ یحیی‌بن فرات ـ عبدالله‌بن هارون عبدی ـ ابوسعید خدری: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام نگاه کرده و

---

* ـ این حدیث با اختلافی اندک در لفظ در منابع زیر آمده است. اسدالغابة ۲: ۱۲، تاریخ بغداد ۲: ۱۴۶، صحیح ترمذی ۲: ۳۰۸، مستدرک الصحیحین ۳: ۱۴۹، حلیة الأولیاء ۳: ۲۱۱، کنزالعمال ۱: ۲۵۱، ۱۱ و ۲: ۵۴ و ۷: ۲۱۲ و ۶: ۲۱۷ و ج ۸: ۱۵۱.

** ـ شوری (۲۴): ۲۳.

*** ـ الصواعق المحرقة : ۱۰۱.

فرمودند: «این مرد و شیعیانش در روز قیامت رستگارند.»(۹۱۷)

این حدیث را از عده زیادی و به طرق گوناگونی شنیده‌ام که همگی از ابوطیب امام طبری در مکانهای مختلف، نقل کرده‌اند.(۹۱۸)

۹۱۷ ـ فضائل الخمسة ۳: ۹۸ـ۱۰۲.

۹۱۸ ـ قاضی ابوالطیب طاهربن عبدالله‌بن طاهربن عمر طبری، فقیه شافعی، متوفای ۴۵۰، اللباب ۲: ۸۱.

باب هشتاد و هفتم:

«علی علیه السلام از نور پیامبر صلی الله علیه و آله آفریده شد»

ابراهیم‌بن برکات خشوعی در مسجد ربوه در حومه دمشق[۹۱۹] ـ حافظ علی‌بن حسن ـ ابوالقاسم هبة الله ـ حافظ ابوبکر خطیب ـ راوی عادل علی‌بن محمدبن عبدالله ـ ابوعلی حسن‌بن صفوان ـ محمدبن سهل عطار ـ ابوذکوان ـ حرب‌بن بیان ضریر اهل قیساریه ـ احمدبن عمرو ـ احمدبن عبدالله ـ عبیدالله‌بن عمرو ـ عبدالکریم جزری ـ عکرمة ـ ابن‌عباس: رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند چهل هزار سال پیش از آفرینش دنیا، درختی از نور آفرید و آن را در مقابل عرش قرار داد، و چون زمان خلقت من فرا رسید نیمی از آن را جدا کرد و پیامبر شما را از آن نیم و از نیم دیگر علی‌بن ابی طالب علیه السلام را خلق نمود.»[۹۲۰]

امام اهل شام از قول امام اهل عراق این حدیث را همین‌گونه روایت کرد که در کتاب آن دو موجود است.

ابواسحاق دمشقی ـ حافظ ابوالقاسم ـ ابوغالب‌بن البنا ـ ابومحمد جوهری ـ ابوعلی محمدبن احمدبن یحیی ـ ابوسعید العدوی ـ ابواشعث ـ فضل‌بن عیاض ـ ثوربن یزید ـ خالدبن عدان ـ زاذان ـ سلمان: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «من و علی، چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم علیه السلام، نوری بودیم در مقابل خداوند، این نور، هم مطیع بود و هم تسبیح و تقدیس الهی را می‌کرد، پس چون

---

۹۱۹ ـ محل دقیق آن مشخص نیست که در کدام قسمت از حومه دمشق بوده.

۹۲۰ ـ این حدیث با لفظی دیگر در میزان الاعتدال ۱: ۲۳۵، مستدرک الصحیحین ۲: ۲۴۱ و ذخائر العقبی : ۱۶ آمده است.

خداوند آدم را آفرید و آن نور را در صلب او قرار داد همواره این نور در مکانی واحد [و از صلبی به صلب دیگر] بود تا آن که در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدند، پس بخشی از آن من و بخش دیگر علی شد.»(۹۲۱)

محدث شام نیز در تاریخ خود در جزء سیصد و پنجاه، این حدیث را آورده و در سند آن تردیدنکرده و سخنی نگفته است، و این دلالت بر صحت و ثبوت این حدیث دارد.

علی‌بن ابی‌عبدالله مشهور به ابن‌المقیر بغدادی در دمشق ـ حافظ ابوالفضل محمد ـ ابونصربن علی ـ ابوالحسن علی‌بن محمد مؤدب ـ ابوالحسن فارسی ـ احمدبن سلمة النمری ـ ابوالفرج، غلامِ فرج واسطی ـ حسن‌بن علی ـ مالک ـ ابوسلمة ـ ابوسعید: ابوعقال(۹۲۲) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: ای رسول خدا، سید و سرور مسلمان* کیست؟ فرمود صلی‌الله‌علیه‌وآله: «ابوعقال فکر می‌کنی کیست؟» عرض کردم: آدم علیه‌السلام. فرمود: «در اینجا کسی است که برتر از آدم است»، عرض کرد: ای رسول خدا، آیا مگر خداوند آدم را با دست خود نیافریده و از روح خود در او ندمیده، وکنیز خود حواء را به همسری او درنیاورد. و او را در بهشت خود جای نداده پس چه کسی برتر از او است؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «کسی که خداوند ـ عز و جل ـ او را برتری داد.» عرض کرد: شیث؟ فرمود: «بالاتر از شیث» عرض کرد: ادریس؟ فرمود: «بالاتر از ادریس و نوح » عرض کرد: هود؟ فرمود: «بالاتر از هود و صالح و لوط » عرض کرد: موسی؟ فرمود: «بالاتر از موسی و هارون» عرض کرد: ابراهیم؟ فرمود: «برتر از ابراهیم و اسماعیل و اسحاق»، عرض کرد: یعقوب؟ فرمود: «بالاتراز یعقوب و یوسف» عرض کرد: داود؟ فرمود: «بالاتر از داود و سلیمان»، عرض کرد: ایوب؟ فرمود: «برتر از ایوب و یونس» عرض کرد: زکریا؟ فرمود: «برتر از

---

۹۲۱ ـ الریاض النضرة ۲: ۱۶۴، و در آن آمده: احمد در المناقب آورده است، میزان الاعتدال ۱: ۲۳۵ به نقل از ابن‌عساکر در تاریخ خود به اسناد از سلمان.

۹۲۲ ـ ابوعقال هلال‌بن زیدبن حسن‌بن أسامة کلبی دمشقی، خادم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله. تهذیب التهذیب ۱۱: ۷۹.

* ـ احتمالاً مراد سید و سرور بشر باشد.

زکریا و یحیی»، عرض کرد: الیسع؟ فرمود: «بالاتر از الیسع و ذوالکفل»، عرض کرد: عیسی؟ فرمود: «برتر از عیسی»، ابوعقال عرض کرد: ای رسول خدا نمی‌دانم این شخص کیست؟ آیا ملکی مقرّب است؟ فرمود: «کسی است که اکنون با تو سخن می‌گوید ـ یعنی خود آن حضرت ﷺ ـ»، ابوعقال عرض کرد: به خدا قسم ای پیامبر مرا شادمان کردید. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «می‌خواهی افزون بر این بگویم؟» عرض کرد: آری، فرمود: «ابوعقال بدان که تعداد انبیاء و مرسلین سیصد و سیزده نفراست که اگر آنها را در کفه‌ای از ترازو قراردهی و هم صحبتت [یعنی پیامبر ﷺ] را در کفه دیگر بگذاری، کفه او بر تمامی آنها ترجیح دارد.» عرض کردم: ای رسول خدا [قلب] مرا سرشاراز سرور و شادمانی کردید [حال بفرمایید] پس از شما کدام یک از مردم برترند؟ آن حضرت ﷺ تعدادی از قریش را نام بردند و سپس فرمودند: «علی‌بن ابی‌طالب». عرض کردم: ای رسول خدا کدامیک نزد شما محبوب‌ترند؟ فرمود: «علی‌بن ابی‌طالب»، عرض کردم: چرا؟ فرمود: «زیرا من و علی‌بن ابی‌طالب از نوری واحد آفریده شده‌ایم». عرض کردم: پس چرا نام ایشان را در پایان نام دیگران آوردید؟ فرمود: «وای بر تو ابوعقال، مگر به تو نگفتم که من برترین انبیا هستم، اگرچه ایشان در رسالت بر من سبقت داشته و پیش از من به وجود من بشارت داده‌اند. آیا آخرِ بودن من به من زیانی رساند؟ و من محمّد رسول خدایم. همین‌گونه نیز آوردن نام علی در پایان نام این قوم زیانی به علی نمی‌رساند. امّا ای ابوعقال برتری علی نسبت به دیگر مردمان چون برتری جبرئیل است بر دیگر ملائک.»

این حدیثی حسن و عالی است و این حدیث بسیار طولانی است که من آن را بطور اختصار ذکر کردم.

حافظ یوسف‌بن خلیل‌بن عبدالله دمشقی در حلب ـ محمدبن اسماعیل‌بن محمد طرسوسی ـ ابومنصور محمدبن اسماعیل صیرفی ـ ابوالحسین‌بن فاذشاه ـ حافظ ابوالقاسم سلیمان‌بن احمدبن ایوب طبرانی ـ حسین‌بن ادریس تستری ـ ابوعثمان طالوت‌بن عباد صیرفی بَصری ـ فضال‌بن جبیر ـ ابوامامة باهلی: رسول

خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوند، پیامبران را از درختانی متفاوت آفرید، در حالیکه من و علی را از یک درخت آفرید. من تنه آن درخت، علی شاخه آن، فاطمه مایه پیوند (و باروری) آن و حسن و حسین میوه‌های آن درختند. پس هرکه به شاخه‌ای از شاخه‌های آن بیاویزد نجات می‌یابد و هرکه روی گرداند سقوط می‌کند [و گمراه می‌شود]. و اگر بنده‌ای، خدا را هزاران سال میان صفا و مروه عبادت کند، امّا صحبت و همراهی ما را درک نکند، خداوند او را با صورت به آتش می‌اندازد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**قل لا أسألكم عليه أجراً الّا المودة فى القربى**﴾(۹۲۳). یعنی بر رسالتم اجر و پاداشی نمی‌خواهم جز مودت اهل بیتم.

این حدیث، حسن و عالی است که طبری در معجم خود به همین ترتیب آن را روایت کرده است،

محدث شام نیز این حدیث را درکتاب خود از طرق مختلف روایت کرده است. شیخ محمدبن سعیدبن موفق خازن نیشابوری در بغداد + ابراهیم‌بن عثمان کاشغری در نهر معلی ـ حافظ ابوالقاسم علی‌بن حسن شافعی ـ ابویعلی حمزةبن احمدبن فارس‌بن کروس ـ مُقری ابوبکر برکات احمدبن عبداللهبن علی ـ ابوطالب عمربن ابراهیم‌بن سعید زهری فقیه ـ ابوبکر محمدبن غریب البزاز ـ ابوالعباس احمدبن موسی زنجویه القطان ـ عثمان‌بن عبداللهبن عمروبن عثمان ـ عبداللهبن لهیعة ـ ابوزبیر: شنیدم که جابربن عبدالله می‌گفت: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در عرفات بود و علی علیه‌السلام در مقابل ایشان، پس آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به من و علی علیه‌السلام اشاره کردند، چون خدمت آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدیم [به علی]فرمود: «به من نزدیک شو»، پس علی علیه‌السلام به آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک شد، آنگاه فرمود صلی‌الله‌علیه‌وآله: «دستت را در دست من بگذار، ای علی، من و تو از یک درخت آفریده شده‌ایم، من تنه آن درخت و تو شاخه آن هستی و حسن و حسین شاخه‌های [کوچک] آن، پس هرکه به شاخه‌ای از این درخت بیاویزد وارد بهشت می‌شود. ای علی، اگر امت من آنقدر

۹۲۳ـ مستدرک الصحیحین ۳: ۱۶۰، کنوزالحقائق : ۱۵۵، کنزالعمال ۶: ۱۵۴، ذخائر العقبی : ۱۶.

عبادت کنند تا مانند کمان خم شوند و آنقدر نمازگزارند تا چون زه کمان گردند امّا بغض و کینه تو را در دل داشته داشته باشند خدا ایشان را به آتش خواهد انداخت.»(۹۲۴)

به همین صورت در شرح حال آن امام علیه السلام در کتاب خود روایت کرده‌است.

شیخ نیشابوری + شیخ کاشغری ـ حافظ ابوالقاسم ـ ابوبکر محمدبن حسین المقری و غیر او ـ ابوالحسین‌بن مهتدی ـ ابوالحسن علی‌بن عمر حربی ـ ابوالعباس اسحاق‌بن مروان القطان ـ پدرش ـ عبیدبن مهران عطار ـ یحیی‌بن عبدالله‌بن حسن ـ پدرش و از [امام] جعفربن محمد صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان از پدران و اجداد بزرگوارشان علیهم السلام نقل می‌کنند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در بهشت فردوس چشمه‌ای است شیرین‌تر از شهد و نرم‌تر از کره و خنک‌تر از یخ و خوشبوتر از مشک، در آن گِلی است که خداوند متعال ما را و شیعیان ما را از آن آفریده، پس هرکه از آن گِل نباشد نه از ماست و نه از شیعیان ما. ولایت علی‌بن ابی‌طالب، عهد و میثاقی است که خداوند براساس آن [یعنی آفرینش از آن گِل]، [از بندگان] گرفته است.»

حافظ به دنبال این حدیث در کتاب خود می‌گوید: عبید گفت: برای محمدبن حسین این حدیث را خواندم، اوگفت: یحیی‌بن عبدالله راست می‌گوید، همین‌گونه پدرم از جدم و ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند.

یوسف‌بن خلیل‌بن عبدالله دمشقی در حلب + حافظ محمدبن محمودبن حسن نجار در بغداد + حافظ خالدبن یوسف نابلسی در دمشق ـ امام ابوالیمن زیدبن حسن کندی در دمشق ـ القزاز ـ حافظ احمدبن علی‌بن ثابت خطیب ـ ابوالقاسم علی‌بن ابی عثمان الدقاق ـ محمدبن اسماعیل الوراق ـ ابواسحاق ابراهیم‌بن حسین‌بن داود القطان (به سال ۳۱۱) ـ محمدبن خلف مروزی ـ موسی‌بن ابراهیم مروزی: [امام] موسی‌بن جعفربن محمد [علیهم السلام] از پدر بزرگوارشان و

---

۹۲۴ ـ همان منبع سابق.

ایشان از جدّ بزرگوارشان نقل می‌کنند: «رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من و هارون‌بن عمران و یحیی‌بن زکریا و علی‌بن ابی‌طالب از یک گِل خلق شده‌ایم.»(۹۲۵)

این حدیث حسن است، و حافظ عراق در کتاب خود به همین صورت آورده و محدث شام از او تبعیت کرده است.

---

۹۲۵ ـ تاریخ بغداد ۵۸:۶ با سندی واحد و آنهم [امام] موسی‌بن جعفربن محمد علیه‌السلام است که از قول پدر بزرگوارشان و ایشان از قول جدّشان علیه‌السلام نقل می‌کنند.

باب هشتاد و هشتم:

«مدّعی حبّ رسول و بغض علی، دروغگو است»

ابوالحسن‌بن ابی عبدالله ازجی در دمشق ـ مبارک‌بن حسن شهرزوری ـ علی‌بن احمد بغدادی ـ ابوعبدالله محمدبن حافظ ـ ابوذر باغندی ـ محمدبن علی‌بن خلف ـ حسین اشقر ـ ابوغیلان ـ جابر ـ ابوجعفر ـ ام‌سلمة: [روزی] علی‌بن ابی‌طالب عليه‌السلام بر پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شد پس پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «هرکه گمان می‌کند مرا دوست دارد امّا بغض این مرد را در دل داشته باشد دروغ می‌گوید.»[926]

این حدیث حسن و عالی است که تکریتی نیز در مناقب الاشراف آن را روایت کرده است.

---

۹۲۶ ـ کنزالعمال ۶: ۳۹۹ از جریر البجلی و ج ۶: ۳۹۵.

باب هشتاد و نهم:

«آنچه در بهشت برای علی و فاطمه علیهما السلام بنا شده‌است»

حافظ یوسف‌بن خلیل بن عبدالله دمشقی در شهر حلب ـ ابوعبدالله محمدبن ابی‌زیدبن حمدبن ابی‌نصر کرانی ـ محمودبن اسماعیل ـ ابوالحسین‌بن فاذشاه ـ حافظابوالقاسم سلیمان ابن احمدبن ایوب اللخمی طبرانی ـ علی‌بن سعید حافظ رازی ـ اسماعیل‌بن موسی‌السدی ـ شبربن ولید هاشمی ـ عبدالنوربن عبدالله مسمعی ـ شعبةبن حجاج ـ عمروبن مره ـ ابراهیم ـ مسروق: عبدالله‌بن مسعود گفت: در غزوه تبوک همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم ایشان فرمودند: «خداوند متعال به من امر فرمود که فاطمه را به عقد علی درآورم و من نیز چنین کردم. جبرئیل گفت: خداوند متعال باغی از مروارید بنا کرده که بین هریک از مرواریدها، مرواریدی از یاقوت پیچیده شده به طلا وجود دارد و سقف آن از زبرجد سبز است و طاقهایی* از مروارید زینت یافته با یاقوت قرار داد، آنگاه اتاقهایی از خشت طلا و خشت نقره، خشتی از دُرّ و خشتی از یاقوت و خشتی از زبرجد بنا فرمود، سپس چشمه‌هایی روان از اطراف آن جاری کرد و دور تا دور باغ را با نهرهایی با قبه‌هایی از دُر زینت داد، که رشته‌هایی از طلا از آن آویخته شده است وگرداگرد باغ را از انواع درختان زینت داد، و در هر قصری قبّه و بارگاهی و در آن تختی از مروارید سپید قرار داد و آن را با سندس و استبرق و زمین آن را با زعفران پوشاند و میان زعفران مشک و عنبر قرار داد، و در هر قبه‌ای، حوری‌ای قرار داد؛ و برای هر قبه‌ای صد در قرار داد که بر

---

* ـ طاق: خمیده و مانند قوس از بناها.

هر دری دو چشمه جاری است و در هر قبه‌ای دو درخت است و پیرامون هر قبه‌ای آیةالکرسی نوشته شده. پس من گفتم: ای جبرئیل، خداوند متعال این باغها را برای چه کسانی بنا کرده است؟ گفت: برای فاطمه و علی، این به جز باغ‌های دیگری است که برای آنها است، این باغها را خداوند به عنوان هدیه و تحفه‌ای الهی بنا فرمود و چشم تو را ای محمد روشن ساخت، درود خدا بر تو باد»*

این حدیثی حسن است که آن را فقط از حدیث حافظ ابوالقاسم سلیمان‌بن احمدبن ایوب لخمی طبرانی صاحب معاجم آوردم و نسبت او به طبریه شام است نه به طبرستان، و این نسبتی است که برخلاف اصل واقع شده. وی یکی از حافظان ثقه و ساکن اصفهان بوده و در همانجا حادثه‌ای برای کتابهایش رخ داد. وی به سال ۳۶۰ در اصفهان وفات یافت.

محمدبن طرخان** دمشقی در دمشق ـ حافظ ابوالعلا حسن‌بن احمد عطار(۹۲۷) ـ نورالهدی ابوطالب حسن‌بن محمد علی الوشا(۹۲۸) ـ امام محمدبن احمدبن علی‌بن حسن‌بن شاذان ـ طلحةبن احمدبن محمد ـ ابوزکریا نیشابوری ـ شابوزبن عبدالرحمان ـ علی‌بن عبدالحمید(۹۲۹) ـ هشیم ـ سعیدبن جبیر: ابن‌عباس گوید: از پیامبرﷺ شنیدم که فرمود: «آن شبی که مرا به معراج بردند مرا وارد باغی کردند، در آنجا نوری به چهره‌ام تابید، به جبرئیل گفتم: این چه نوری بود که دیدم؟ گفت: ای محمد، این نه نور خورشید است و نه نور ماه، بلکه کنیزی از کنیزهای علی‌بن ابی‌طالب است که از قصرش خارج شد و به تو نگریست و لبخند زد، و این

---

* ـ کنزالعمال ۶: و در آن آمده: طبرانی آن را از قول ابن‌مسعود نقل کرده، مجمع الزوائد ۹:۲۰۴، فیض القدیر ۲:۲۱۵، کنوزالحقائق ۲۹، الصواعق :۷۴.

** ـ تقی‌الدین محمدبن طرخان‌بن سلمی دمشقی حنبلی صالحی متوفای ۶۳۷. العبر ۵:۱۵۴، شذرات الذهب ۵: ۱۸۶.

۹۲۷ ـ حافظ شیخ الاسلام حسن‌بن احمدبن حسن‌بن احمدبن محمدبن سهل عطار، متوفای ۵۶۹. تذکرة الحفاظ ۴: ۱۳۲۴، طبقات القراء ۱: ۲۰۴.

۹۲۸ ـ صحیح این است: ابوعلی حسن‌بن محمدبن عنبر بغدادی الوشاء، متوفای ۳۰۸، تذکرة الحفاظ.

۹۲۹ ـ ابوالحسن کوفی شیبانی، متوفای ۲۲۱، تهذیب التهذیب ۷: ۳۵۹، تقریب التهذیب ۲: ۴۰.

نور از دهانش خارج شد، او همواره در این باغ می‌گردد تا آن که علی‌بن ابی‌طالب وارد باغ شود.»

این حدیثی است که حافظ عراق در مناقب خود آورده و خوارزمی از او تبعیت کرده است.(۹۳۰)

۹۳۰ ـ الریاض النضرة ۲: ۲۱۱، المناقب للخوارزمی ۲۱۰.

باب نودم:

«هجرت علی علیه‌السلام»

حافظ یوسف‌بن خلیل بن عبدالله دمشقی در حلب ـ یحیی بن اسعدبن یحیی در بغداد ـ ابوعبدالله محمدبن حسین‌بن احمد مخلد ـ ابومحمد حسن‌بن علی بن محمد جوهری ـ الخزاز ـ ابوالحسن ـ ابوعلی ـ ابوعبدالله ـ محمدبن عمر ـ عبدالله‌بن محمد ـ پدرش ـ عبیدالله‌بن ابی‌رافع: علی علیه‌السلام فرمود: «چون پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه هجرت فرمود به من امر کرد که پس از ایشان [در مکه] بمانم تا امانت‌هایی که از مردم در دست ایشان است را به آنها بازگردانم [که به حق]لقب آن حضرت امین بود، لذا سه روز ماندم و یک روز نیز غیبت نکردم [و در میان مردم بودم] آنگاه خارج شدم و راهی را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیموده بود دنبال کردم تا بر بنی عمروبن عوف وارد شدم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد ایشان اقامت داشت. آنگاه به منزل کلثوم‌بن هدم رفتم که آنجا منزل [و محل استراحت] پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.»

بیش از یک نفر این حدیث را همین‌گونه روایت کرده‌اند و [متفق‌القولند بر اینکه] علی علیه‌السلام به امر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله [چند روزی در مکه] باقی ماند.[۹۳۱]

---

۹۳۱ ـ به منابع این حدیث پیش از این در فصل «خوابیدن علی علیه‌السلام در بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله» اشاره شد. اسدالغابة ۴: ۲۵، نورالأبصار : ۷۷، ذخائرالعقبی : ۶۰.

باب نود و یکم:

«بشارت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله بر مُحبّ و دوستدار علی‌علیه‌السلام»

شیخِ صالح علی‌بن المقیر نجّار بغدادی در دمشق ـ مبارک‌بن حسن شهرزوری ـ علی‌بن احمد ـ عبیدالله‌بن محمد ـ عبیدالله‌بن عبدالله‌بن محمدبن ابی سمرة البغوی ـ حسن‌بن علی بصری ـ حسن‌بن علی‌بن راشد واسطی ـ شریک ـ اعمش ـ حبیب‌بن ابی‌ثابت ـ ابوالطفیل ـ زیدبن ارقم: رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر که دوست دارد به درخت* سرخی که خداوند ـ عز و جل ـ با دست راست خود در بهشت عدن کاشته است دست بیاویزد، به محبّت علی‌بن ابی‌طالب متمسّک شود.»

این حدیثی حسن است که به حمد الهی از طریق عالی روزی ما گشت.(۹۳۲)

ابراهیم + عبدالعزیزبن برکات خشوعی ـ ابوالقاسم علی‌بن حسن‌بن هبة الله دمشقی ـ ابومحمدبن اسماعیل‌بن ابی‌القاسم‌بن ابی‌بکر ـ عمربن احمدبن عمر ـ ابوالحسین احمدبن محمدبن جعفر تجری ـ ابوبکر محمدبن سلیمان باغندی از طریق املاء در بغداد ـ یعقوب‌بن اسحاق طوسی ـ حرث‌بن محمد معکوف ـ ابوبکربن عیاش ـ معروف‌بن حزبون ـ ابوالطفیل ـ ابوذر: رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «فرزند آدم در روز قیامت قدم از قدم برنمی‌دارد مگر آن که چهار چیز از او سؤال شود. از عمرش که با آن چه عملی انجام داده است، از مالش که از کجا آورده و در چه راهی خرج کرده است و از محبّت ما اهل بیت.» سؤال شد: ای رسول خدا، اهل

---

* ـ قضیب در لغت به معنای: شاخ درخت، گیاه تر و تازه، هر درخت دراز گسترده شاخ و برگ آمده است.

۹۳۲ ـ ینابیع المودة ۱۲۶، مناقب الخوارزمی ۳۵ چاپ نجف.

بیت شما چه کسانی هستند؟ پیامبرﷺ با دست به علی‌بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام اشاره کردند.[۹۳۳]

ابن‌عساکر در تاریخ خود در شرح حال علی‌علیه‌السلام اینگونه روایت کرده است.

حافظ محمدبن محمود در بغداد + یوسف‌بن خلیل در حلب + خالدبن یوسف در دمشق و دیگران ـ حجة العرب زیدبن حسن کندی ـ القزاز ـ امام اهل حدیث حافظ احمدبن علی‌بن ثابت خطیب ـ ابومنصور محمدبن محمدبن عثمان السواق ـ ابوجعفر احمدبن ابی‌طالب کاتب ـ حمدبن جریر طبری ـ محمدبن عیسی دامغانی ـ یسع‌بن عدی ـ شاه‌بن فضل ـ ابوالمبارک ـ حمیوة ـ شریح‌بن هانی ـ پدرش ـ عایشه: خداوند هیچ مخلوقی را محبوبتر از علی‌بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام نزد رسول خداﷺ نیافرید.[۹۳۴]

این حدیث، حسن است که ابن‌جریر در مناقب خود آورده، و ابن‌عساکر در شرح حال علی‌علیه‌السلام نقل کرده است.

راویان عادل محمدبن احمدبن عساکر + عمربن عبدالوهاب‌بن محمدبن طاهر قرشی + عبدالواحد ابن عبدالرحمان‌بن هلال در دمشق ـ حافظ ابوالقاسم علی‌بن حسن شافعی ـ ابوالقاسم علی‌بن ابراهیم + ابوالحسن علی‌بن احمد + ابومنصوربن زریق ـ امام حافظ ابوبکر احمدبن علی‌بن ثابت خطیب ـ احمدبن جعفر قطیعی ـ ابوالقاسم عبدالله‌بن محمدبن عبیدالله معدل ـ ابوالعباس احمدبن شبویه‌بن یقین ابن‌بشاربن حمید موصلی[۹۳۵] به سال ۳۱۶ ـ محمدبن مسلمة واسطی ـ یزیدبن هارون ـ حمادبن سلمه ـ ایوب ـ عطاء ـ ابن‌عباس: رسول اکرمﷺ فرمود: «مهر و محبّت علی‌بن ابی‌طالب گناهان را از بین می‌برد همانگونه که آتش، هیزم را

---

۹۳۳ ـ کنزالعمال ۷:۲۱۲ و در آن آمده است که طبرانی از قول ابن‌عباس نقل کرده. مجمع الزوائد ۱۰:۳۴۶ و در آن آمده: طبرانی در کتاب الکبیر و الأوسط خود نقل کرده است.

۹۳۴ ـ کنزالعمال ۶: ۸۴ و در آن آمده: البزار این حدیث را آورده است. الریاض النضرة ۲: ۱۶۱ و در آن آمده: مخلص و حافظ دمشقی آن را نقل کرده‌اند.

۹۳۵ ـ صحیح آن چنین است: احمدبن شبویه‌بن بقیربن بشاربن حمید موصلی. لسان‌المیزان ۱: ۱۸۵، تاریخ بغداد ۴: ۱۹۴.

می‌خورد.»[۹۳۶]

مورخ شام در کتاب خود از قول مورخ عراق به همین صورت نقل کرده و حافظ پس از آن حدیث را نقل کرده:

گفت: حافظ خطیب: ابونعیم حافظ ـ ابوبکر محمدبن‌فارس عبدی در بغداد ـ ابوفارس ـ حمدان‌بن عبدالرحمان ـ جدش ـ شریک ـ لیث ـ مجاهد ـ طاووس ـ ابن‌عباس: به رسول خداﷺ عرض کردم: آیا راه نجات از دوزخ وجود دارد؟ فرمود: «آری». عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: «دوستی علی‌بن ابی‌طالب.»

این عبارت دمشقی است که از خطیب و او از ابونعیم آورده همان‌طور که ما ذکر کردیم.[۹۳۷]

حافظ یوسف ـ ابن ابی‌زید ـ محمود ـ ابن فاذشاه ـ امام ابوالقاسم ـ محمدبن محمد المری القنطری ـ حرب‌بن حسن الطحان ـ یحیی‌بن یعلی‌بن محمدبن عبیدالله‌بن ابی‌رافع ـ پدرش ـ جدش: رسول اکرمﷺ به علی‌علیه‌السلام فرمود: «من و تو و حسن و حسین اولین کسانی هستیم که وارد بهشت می‌شویم و فرزندان ما پشت سر ما و همسران ما پشت فرزندانمان و شیعیان ما از راست و چپمان خواهند بود.» طبرانی در شرح حال حسن در معجم بزرگ خود این حدیث را آورده[۹۳۸] و یکی از مشایخ ما نیز چنین سروده است:

حُبّ علیِ المرتضی — یَعصم من کل زَلَل
أخو النبی أحمد — ادی ختام للرسل
آخاه دون صحبه — حتم من الله نزل
من ضمه المختار فی — یوم العبا لما ابتهل

---

۹۳۶ ـ لسان المیزان ۱: ۱۸۵، الریاض النضرة ۲: ۲۱۵، کنزالعمال ۶: ۱۵۸ وی گوید: تمام و ابن‌عساکر از قول پیامبرﷺ نقل کرده‌اند. تاریخ بغداد ۴: ۱۹۴.

۹۳۷ ـ تاریخ بغداد ۳: ۱۶۱.

۹۳۸ ـ کنزالعمال ۶: ۲۱۸ و در آن آمده: ابن‌عساکر از قول علی‌علیه‌السلام نقل می‌کند. و نیز آمده: طبرانی از ابورافع روایت می‌کند. و با سندی دیگر در نور الأبصار: ۱۰، تفسیر الزمخشری ۴: ۱۷۲ چاپ ۱۳۷۳، الصواعق المحرقة: ۹۶.

مـــن عــرسه کـنفسه و نســـله کـمن نســل

یعنی:

مـــــحبّت عـــــلی مـــــرتضی

از هـــــر لغـــــزشی بـــــازمی دارد

اوست بـــــرادر پـــــیامبر خـــــدا، و احـــمدِ

هـــــدایـــــتگر و خـــــتم‌کنندۀ پـــــیامبران

او را بــه بــرادری خـود بـرگزید نـه دیگـر صـحابه را

و این فرمانی حتمی بود که از طـرف خـدا نـازل شـد

کســـــیکه رســـــول مـــــختار در

روز عبا (کساء) چون دعا می‌کرد او را به آغوش کشید

کســـــیکه دامـــــادش چـــون جـــانش بـــود

و نســـل او مـــانند نسـل خـود پـیامبرﷺ است

باب نود و دوم:

«در امر خدا به پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در نجوای علیعليه‌السلام»

(قرائت کردم) بر علامه رئیس اصحاب، سفیر خلافت، ابوالقاسم عمربن احمدبن ابی جرادة[939] ـ عمربن محمدبن معمربن طبرزد، و (قرائت کردم) بر قاضی امام ابوالفضائل عبدالکریم‌بن قاضی القضاة عبدالصمدبن محمد انصاری خطیب در جامع دمشق، و (قرائت کردم) بر شیخ فقیه عالم عادل، ابوغالب مظفربن ابی‌بکر محمدبن الیاس انصاری و بر برادرش راوی عادل ابوالفتح نصرالله در جامع دمشق، و (قرائت کردم) بر یوسف‌بن یعقوب‌بن عثمان اربلی در موصل، و همگی گفتند: خطیب الخطباء ابوعبدالله محمدبن ابی‌الفضل‌بن زید دولعی، و (قرائت کردم) بر شیخ عالم ابومحمد اسماعیل‌بن ابراهیم‌بن ابی‌البسر معری، و (قرائت کردم) بر شیخ مُقری ابوالعباس احمدبن یوسف‌بن عبدالله تلمسانی ـ خطیب الخطباء ابوالقاسم عبدالملک‌بن زید ابن‌یاسین تغلبی شافعی دولعی ـ ابن‌طبرزد + دولعی ـ ابوالفتح عبدالملک‌بن ابی‌القاسم‌بن ابی‌سهل کروخی ـ قاضی ابوعامر محمودبن قاسم‌بن محمد أزدی و دیگران ـ عبدالجباربن محمدبن ابی‌جراح ـ ابوالعباس محمدبن احمدبن محبوب ـ حافظ ابوعیسی محمدبن عیسی‌بن سورة ـ علی‌بن منذر ـ محمدبن فضیل ـ ابوالأجلح ـ ابوزبیر ـ جابر: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روز طائف علیعليه‌السلام را فراخواند و با او نجوا کرد. مردم گفتند: نجوای پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با پسر

---

۹۳۹ ـ متوفای ۶۶۰، کمال‌الدین عمربن أحمدبن هبة الله‌بن ابی‌جرادة العقیلی، مشهور به ابن‌العدیم، شذرات الذهب ۵: ۳۰۳، العبر ۵: ۲۶۱.

عموی خود طولانی شد. رسول اکرمﷺ فرمود: «من با او نجوا نمی‌کردم بلکه خدا با او نجوا می‌کرد.»(۹۴۰)

این حدیثی حسن است که ترمذی در جامع خود روایت کرده، و می‌گوید: معنای سخن پیامبرﷺ که فرمود: (بلکه خدا با او نجوا می‌کرد)، این است که: خدا به من امر فرمود که با او نجوا کنم.

شریف محمدبن عبدالواحدبن المتوکل علی‌الله ـ احمدبن ابی‌غالب زاهد ـ ابوالقاسم عبدالعزیز ابن‌علی‌بن احمدبن حسین أنماطی ـ ابوطاهر محمدبن عبدالرحمان ذهبی ـ محمدبن هارون ـ ابوهشام محمدبن یزیدبن رفاعة ـ محمدبن فضیل ـ أعمش ـ ابوزبیر ـ جابر: در روز طائف رسول اکرمﷺ، علی‌ؑ را فراخواند و مدتی طولانی با آن حضرتؑ نجوا نمود. برخی از اصحاب گفتند: نجوای پیامبرﷺ با پسرعمویش طولانی شد. پیامبرﷺ فرمود: «من با او نجوا نکردم بلکه خداوند مرا امر به نجوا با او کرد.»(۹۴۱)

این حدیث دلالت بر این امر دارد که این نجوا تنها اختصاص به علی‌ؑ داشت. و مفهوم این حدیث به ما می‌فهماند که نجوای سلطان یا والی یا رهبر با برخی از خواص خود جایز است. و نیز دلالت دارد که امر و نهی پیامبرﷺ بطور موجز و خلاصه بوده است، مگر زمانی که خداوند امر می‌فرمود که تمام امور منهی یا مأمور و جزئیات آنهارا یک به یک بیان فرماید. [زیرا در حدیث آمده: نجوای آن حضرتﷺ به طول انجامید] و در روز طائف آن‌گاه که این شهر مورد محاصره قرار گرفت و منجنیق‌ها را علیه آن نصب کردند، پیامبرﷺ به یاران خود فرمان داد که پیش از آن که دشمن عملی انجام دهد بازگردند، زیرا خداوند متعال به پیامبرﷺ خبر داده بود که مسلمانان در آن روز پیروز نخواهند شد، خداوند اراده فرموده بود که اهل آن باقی باشند و با خواست خود و بدون جنگ سال آینده به اسلام بگروند.

---

۹۴۰ ـ صحیح ترمذی ۲: ۳۰۰، کنزالعمال ۶: ۱۵۹، گوید: ترمذی و طبرانی آن را آورده‌اند. تاریخ بغداد ۷: ۴۰۲، أسدالغابة ۴: ۲۷.

۹۴۱ ـ اسدالغابة ۴: ۲۷، کنزالعمال ۶: ۳۹۹، و در آن آمده: طبرانی آن را آورده است.

[و چون دستور خروج صادر شد] مردم [با اعتراض] گفتند: ای رسول خدا، چگونه از این شهر برویم در حالیکه فتحی برای ما واقع نشده و شوکت و عظمت ما آشکار نگشته و با آنها وارد جنگ نشده‌ایم. پیامبر صلی الله علیه و آله که از مخالفت آنان ناخشنود بود فرمود: «صبحگاهان با نام خداوند متعال برای جنگ با ایشان آماده شوید، امّا اهل طائف همگی تیرانداز [ان ماهری] بودند و چون اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به قلعه آنها نزدیک شدند مورداصابت تیرها قرارگرفتند و مجروح شدند، و چون روز بعد فرا رسید، بار دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را امر به بازگشت فرمود آنها با شادمانی فراوان پذیرفتند. و من گمان می‌کنم ـ و خدا می‌داند ـ که نجوای پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام درباره طائف بوده و اینکه این سرزمین سرانجام با صلح فتح خواهد شد و آنها اسلام را خواهند پذیرفت، و به همین جهت بود که علی علیه السلام در آن روز جنگ را ترک کرد و با مردم همراه نشد، و برای آن نجوادر آن زمان وجهی غیر از این نمی‌توان یافت.

باب نود و سوم:

«پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به علی و فاطمه و دو پسر ایشان علیهما‌السلام فرمود: هر که با شما بر سر جنگ باشد من با او در جنگم»

(قرائت کردم) بر علامه سفیرخلافت ابوالقاسم عمربن احمدبن ابی جرادة عقیلی ـ عمربن محمدبن معمر، و (قرائت کردم) بر قاضی امام ابوالفضائل عبدالکریم‌بن قاضی القضاة ابوالقاسم عبدالصمدبن محمد خطیب در جامع دمشق، و (قرائت کردم) بر شیخ فقیه عادل ابوغالب مظفربن ابی‌بکر محمدبن الیاس انصاری، و بر برادر عادلش ابوالفتح نصرالله در جامع دمشق، و (قرائت کردم) بر یوسف‌بن یعقوب‌بن عثمان أربلی درموصل[۹۴۲]،که همگی گفتند:ابن‌طبرزد، + امام خطیب الخطباء ابوعبدالله محمدبن ابی‌الفضل‌بن زید دولعی، و (قرائت کردم) بر شیخِ عالِم ابومحمد اسماعیل‌بن ابراهیم‌بن ابی‌الیس معری تنوخی ـ خطیب الخطباء ابوالقاسم عبدالملک‌بن زیدبن یاسین تغلبی شافعی ـ ابن‌طبرزد + دولعی ـ ابوالفتح عبدالملک‌بن ابی‌القاسم‌بن ابی‌سهل کروخی ـ قاضی ابوعامر محمودبن قاسم‌بن محمد أزدی و غیر او ـ عبدالجباربن محمدبن جراح ـ ابوالعباس محمدبن احمدبن محبوب ـ حافظ ابوعیسی محمد ترمذی ـ سلیمان‌بن عبدالجبار بغدادی ـ علی‌بن قادم ـ اسباط‌بن نصر همدانی ـ سدی ـ صبیح خادم ام‌سلمة ـ زیدبن ارقم: رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام فرمود: «هرکه با شما در جنگ باشد من نیز با او در جنگم، و هرکه با شما در صلح و آرامش باشد من نیز با او

---

۹۴۲ ـ متوفای ۶۶۲، الذهبی، تذکرة الحفاظ ۴: ۱۴۴۳.